

مجله بین الملل مهرا | شماره ۱۹ | بهمن ماه ۹۵

قیمت ۱۰۰۰۰ ریال



کابینه جنگی تاجر نیویورکی

وقتی صدای بازها
به صدا در می آید



گفتگو با اولی هاینونن معاون سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی

گفتگو با «ریچارد گاروین» مخترع بمب هیدروژنی

اهداف سفر میشل عون به عربستان

قانون اساسی جدید ترکیه

فهرست مطالب

ایران در جهان

۳



- ۴ گفتگو با «اولی هاینون»، معاون سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی
- ۶ گفتگو با «طارق رئوف»، رئیس سابق بخش راستی آزمایی آژانس
- ۷ گفتگو با «بنت جانسون»، سناتور سابق آمریکایی
- ۱۰ گفتگو با «ریچارد گاروین»، مخترع بمب هیدروژنی

خاورمیانه و شمال آفریقا

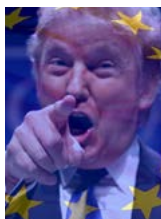
۲۳



- ۲۴ گفتگو با «شیخ نعیم قاسم»، معاون دبیرکل حزب الله لبنان
- ۲۸ گفتگو با «محمود الزهار»، عضو ارشد حماس
- ۳۱ نبرد با داعش آنسوی مرز
- ۳۹ سفر میشل عون به عربستان سعودی؛ واکاوی و بررسی اهداف

اروپا

۴۴



- ۴۶ شلیک ترامپ به قلب اروپا
- ۵۰ روابط روسیه و آمریکا در سایه ترامپ
- ۵۱ گفتگو با «تامی مک کرنی»، مبارز ایرلندی
- ۵۳ همگرایی ترامپ با مسکو

آمریک

۵۵



- ۵۸ رقابت هسته ای آمریکا، دوستی با پوتین یا حریف طلبیدن از روسیه؟
- ۵۹ پیمان تجاری «تی پی پی»؛ همزونی آمریکایی در قالب اقتصادی
- ۳۹ گسترش ناتو به آمریکای لاتین
- ۴۴ سمفونی هسته ای ترامپ



شناختنامه مجله

مدیر مسئول: علی عسگری

شورای سردبیری: سید امیرحسین دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

همکاران این شماره: سمیه خمارباقی، رامین حسین آبادیان، پیمان یزدانی، وحید پورتجریشی، عبدالحمید بیانی، مریم خرمائی، فرزاد فرهاد توسکی، شقایق لامع زاده، مهدی ذوالفقاری، محمد فاطمی زاده

مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۴۳۰۵۱۳۶۰

پست الکترونیک: world@mehrnews.com

آدرس: ایران، تهران، خیابان اسناد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقتمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



ایران در جهان

گفتگو با معاون سابق آژانس:

بعید است آمریکا برجام را نقض کند / تجدید مذاکره جای تعجب ندارد

جواد حیران نیا - مریم خرمائی



«ولی هاینونن» می گوید «ترامپ» در مواجهه با برجام به داده های ۵+۱ استناد می کند و اینکه با نگاه به تاریخچه توافق هسته ای ایران، مذاکره مجدد برای رفع برخی نارضایتی ها، دور از تصور نیست.

«دونالد ترامپ» رئیس جمهوری منتخب آمریکا کمتر از یک ماه دیگر، سکان هدایت کاخ سفید را به دست می گیرد و به خود فرصت تحقق همه آن شعارهایی را می دهد که در طول کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶ وعده داده بود. در این میان، همه چشم انتظارند تا ببینند ترامپ که در یک سال گذشته همواره به پراکنده گویی و عدم شفافیت در زمینه سیاست خارجی متهم بوده است چه رویکردی را در قبال «برجام» یا همان توافق هسته ای ایران اتخاذ می کند. در حالیکه ترامپ در اظهارات ضد ایرانی خود دامنه برخورد با برجام را از پاره کردن توافق تا مذاکره مجدد آن تعدیل کرده است، سوال ها پیرامون رویکرد نهایی وی همچنان بی پاسخ مانده است.

در همین راستا، خبرنگار مهر مصاحبه ای با دکتر «ولی هاینونن» معاون سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی داشته است.

هاینونن رئیس سابق بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و مشاور فعلی اندیشکده «بنیاد دفاع از دموکراسی» در زمینه علوم تحلیلی و منع اشاعه هسته ای است. وی همچنین عضو اندیشکده «مرکز بلفر» متعلق به دانشگاه هاروارد است.

|| دونالد ترامپ رئیس جمهوری منتخب آمریکا در طول کارزار انتخاباتی خود مدعی شد که «باراک اوباما» رئیس جمهوری فعلی، در مذاکرات هسته ای امتیازات زیادی را به ایران واگذار کرده و به همین دلیل، وی خواهان تجدید مذاکره در این زمینه است. صرف نظر از شعارهای انتخاباتی، اقدام واقعی ترامپ چه خواهد بود؟

در حال حاضر، تیم های انتقالی دولت ترامپ و اوباما ملاقات هایی را در راستای مرور مسائل از جمله موضوعات مرتبط با امنیت ملی آمریکا، انجام می دهند. علاوه بر این، جلسات دیگری هم برای به روزرسانی اطلاعات امنیتی ترامپ، برگزار می شود. همه اینها به تیم ترامپ قدرت فهم بیشتری نسبت به مسائل می دهد حال آنکه ممکن است این موضوعات رسانه ای نشوند. این رسم معمول هر دولت جدیدی است که سیاست های آمریکا را مرور کند. این اقدام در گذشته نیز در یک بازه زمانی یکصد روزه پیرامون موضوعات اصلی انجام گرفته است.

با نگاهی به تاریخچه توافق هسته ای ایران،

|| برخی استدلال می کنند که ترامپ برجام را نقض نمی کند بلکه در عوض تحریم های ادعایی در خصوص حقوق بشر و تروریسم را علیه ایران تشدید خواهد کرد. در این صورت، تاثیر این اقدام بر آینده برجام چه خواهد بود؟

نه تنها در آمریکا بلکه در اروپا هم نارضایتی گسترده ای نسبت به آزمایش موشک های بالستیک ایران و همچنین جنبه هایی از نقش ایران در وقایع عراق، سوریه و یمن عنوان می شود. اینکه پای این قبیل مسائل از جمله مسائل حقوق بشری به میان بیاید حال در ارتباط با برجام باشند یا سوای آن، به هر حال تعجب آور نخواهد بود اگر تاثیراتی هم بر روی توافق هسته ای داشته باشند.

|| با فرض اینکه ترامپ برجام را نقض کند، واکنش متحدان اروپایی به اقدام وی چگونه خواهد بود؟

بعید است که آمریکا خود را در موقعیت نقض برجام قرار دهد. اساسا برجام برای ۵+۱ به منزله راهی برای تضمین بقای محدودیت های اعمال شده بر برنامه هسته ای ایران است. در عوض، آمریکا و دیگر طرفین مذاکره هم، تحریم ها علیه ایران را کاهش می دهند. اگر هم موردی مبنی بر نقض برجام پیش بیاید، یک روند دوری به منظور رسیدگی به اختلاف ها و عدم پایبندی ها وجود دارد. سلسله مراتب در روند رسیدگی به اختلافات از کمیسیون مشترک آغاز می شود و به پنل دوری و شورای امنیت سازمان ملل می رسد. این فرصتی برای همه طرفین فراهم می آورد تا در روند رسیدگی به اختلافات، دیدگاه های خود را نیز بیان کنند.

متوجه می شویم که آمریکا شماری از مذاکرات را با وساطت عمان و در موازات گفتگوهای ۵+۱ پیش برده است. همچنین در طول روند مقدماتی تا پایانی حصول برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) بسیاری از جزئیات پیش از ورود به چارچوب ۵+۱، در مرحله نخست بین آمریکا و ایران به مذاکره گذاشته شد.

پس نباید از بابت اینکه ایران و آمریکا بخواهند پیش مذاکره یا تجدید مذاکره داشته باشند، تعجب کنیم آن هم با استناد به این مثال که «علی اکبر صالحی» رئیس سازمان انرژی اتمی ایران هم اخیرا نارضایتی هایی را از بابت (برخی تفاسیر در) ادبیات برجام داشته است.

در مجموع، رئیس جمهوری منتخب آمریکا شماری گزینه در رابطه با توافق هسته ای ایران پیش رو دارد که دامنه آنها از بازنگری قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تا ارائه اصلاحات و رفع کمبودهای موجود در برجام از راه تفاهات جانبی بین طرفین دخیل در مذاکره، متغیر است.

|| اطرافیان ترامپ در شمار مخالفین سرسخت ایران و برجام هستند. این گروه تا چه اندازه بر ترامپ و سیاست های وی در قبال ایران تاثیرگذار خواهند بود؟

قطعاً، سکان اداره امور در دست دولت جدید ترامپ خواهد بود. اما، همه دلایل ممکن مهیا است تا به این باور برسیم که تیم ترامپ در تصمیم گیری های خود داده های به دست آمده از روند بین سازمانی ایالات متحده را لحاظ می کند و اینکه در سیاست گذاری و جهت گیری به جمع آوری اطلاعات و تفاسیری می پردازد که ۵+۱ در روند مذاکره به دست آورده است.

سینا برجیان

نقش اکوتوریسم در افزایش قدرت نرم ایران



آشنایی با جوامع مختلف ایرانی، از بین برنده ی ایران هراسی
 آشنایی با روحیه و فرهنگ اقوام ایرانی می تواند در کنار تعمیق احترام دوجانبه، موجبات آگاهی بخشی گردشگران خارجی را در مورد خصوصیات، فرهنگ و نوع نگرش ایرانیان فراهم کند و از نگاه قالبی، مسخ شده و سراسر آکنده با تبلیغات سیاسی رسانه ای در مورد ایران بکاهد. در صورت گسترده تر شدن مراودات گردشگری این امکان وجود دارد تا با آگاهی بخشی درست سیستماتیک، اثر بخش و پویا، تغییر نگرشی (Paradigm shifting) بنیادی در جهت شناسایی درست ایران و ایرانی رخ دهد و گردشگران خارجی در بازگشت به کشور متبوع خود به مثابه سفیر حسن نیت فرهنگی در جهت ترغیب دیگران به سفر به ایران و آشنایی با واقعیت های این کشور عمل نمایند. بدیهی است این موضوع در لایه های مختلف اقتصادی (بازاریابی توریسم و درآمد زایی پایدار)، سیاسی (تعدیل کننده تبلیغات منفی)، اجتماعی (صلح و دوستی بین ملل) تفسیر پذیر بوده و سبب ساز افزایش قدرت نرم ایران در طی زمان خواهد شد.

ارز آوری

با توجه به نیاز کشور به صنایع زود بازده و ارز آور، استفاده از اکوتوریسم در کنار فراهم کردن زیر ساخت های حداقلی میتواند ارز آوری مناسبی برای کشور فراهم کند که این درآمد زایی ارزی خود می تواند در مسیر بسط قدرت نرم کشور مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال با هدفمند سازی نحوه استفاده درآمد فوق میتواند به توسعه مدارس فارسی زبان، خانه های فرهنگ، توسعه کرسی های زبان و فرهنگ ایرانی، در کشور های حوزه نفوذ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی از یمن تا سواحل مدیترانه، همچنین حوزه فارسی زبانان شامل بخش هایی از پاکستان، افغانستان، تاجیکستان و بخش هایی از منطقه اران و قفقاز پرداخت. گسترش حوزه نفوذ زبان، ادبیات و فرهنگ خود موجب پویندگی قدرت نرم ایران و افزایش قدرت روابط غیر رسمی میان کشور ها خواهد بود.

تکیه بر قرابت های طبیعی، فرهنگی، بوم زیستی

همانطور که توریسم مذهبی در قالب مراسم آیینی در عراق توانسته است در بسط حوزه نفوذ قدرت نرم ایران در منطقه تاثیر گذار باشد، تدوین برنامه هایی برای مردم فارسی زبان در فلات ایران و همچنین دیگر ملل مشترک با فرهنگ ایران از داغستان روسیه و اوستیا گرفته تا هرات و آذربایجان با تکیه بر قرابت های تاریخی، فرهنگی و بوم زیستی در جهت بسط حوزه نفوذ ایران موثر است.

در این راستا برنامه های بوم گردی برای جامعه های هدف متمایز شامل جوانان، کشاورزان، زنان روستایی و عشایر می تواند راه گشای فصل نوینی از تفکر استراتژیک جامع در جهت استفاده تعاملی و دوسویه از صنعت توریسم در جهت شناسایی ایران و فرهنگ کشور به منظور بسط حوزه نفوذ معنوی زمین و یاد آوری و تعمیق مشترکات تاریخی فرهنگی مذهبی اقوام و ملل مرتبط باشد.

افزایش تنوع زیست فرهنگی از طریق ارائه راه حل های طولانی مدت اقتصادی است. در جوامع، با افزایش ظرفیت سازی محلی و فرصت سازی شغلی، اکوتوریسم یک موتور موثر برای ارتقا جوامع محلی در سراسر دنیا به منظور مقابله و مبارزه با فقر و تحقق توسعه پایدار است.

همچنین اکوتوریسم با تکیه بر غنی سازی تجربه های شخصی و آگاهی بخشی محیطی از طریق تفسیر بخشی، سطح بالاتری از فهم و احترام را برای جوامع محلی و فرهنگی به ارمان می آورد. این خود از طریق مسافران، سفیران غیر رسمی بوم گردی، صورت خواهد گرفت.

تمامی فعالیت ها و افراد زنجیره ی اکوتوریسم از طراحی، بازار یابی تا اجرا باید منعکس کننده اصول تعریف شده اکوتوریسم باشند. اصولی که در راستای تعریف ارائه شده، آینه تمام نمای نقشه راه و اهداف است.

- کمینه کردن تاثیرات مخرب فیزیکی، اجتماعی، رفتاری و روانشناختی
 - آگاه سازی فیزیکی و محیط زیستی همراه با احترام سازی
 - بوجود آوردن تجربیات مثبت برای مسافر و میزبان
 - بوجود آوردن سود مالی مستقیم برای مردم محلی، بخش خصوصی و محافظت محیطی در کنار طراحی، ساخت و اجرای تسهیلات کم ضرر در راستای تحقق اکوتوریسم پایدار

- منتقل کردن تجربه های قابل تفسیر و خاطره انگیز به مسافر برای کمک به بالابردن حساسیت فردی مثبت نسبت به شرایط سیاسی، محیطی و اجتماعی کشور ها.
 - تشخیص حقوق و عقاید معنوی افراد در جوامع و ترویج کار تیمی به منظور بوجود آوردن شرایط ارتقا و پیشرفت.

گردشگری ورودی بطور عام و اکوتوریسم به طور خاص می تواند از چند جهت مورد توجه قرار گیرد:

سهولت پیاده سازی و امکان گسترش کم هزینه

این نوع گردشگری با توجه به ماهیت و طبیعت تعریف شده خود، نیاز به زیر ساخت های کلاسیک تعریف شده مانند فاینانس گسترده جهت ساخت هتل های لوکس، شبکه پیچیده حمل و نقل و هزینه های جانبی زیاد ندارد. اضافه بر این اقلیم چهار فصل ایران، خصوصیات و ویژگی های جغرافیایی و عطش گردشگری خارجی برای شناخت طبیعت بکر ایران و مردم مهربان و مهمان نواز همگی از فرصت های بی نظیر در جهت گسترش این صنعت در ایران است.

اکوتوریسم یا بوم گردی به عنوان بخشی از گردشگری ورودی می تواند به عنوان راهگشایی چند وجهی در مقوله های اقتصادی، اجتماعی و همچنین سیاسی در نظر گرفته شود.

اگر گردشگری را به دو بخش اصلی گردشگری ورودی و گردشگری خروجی تقسیم کنیم، اکوتوریسم یا بوم گردی به عنوان بخشی از گردشگری ورودی می تواند به عنوان راهگشایی چند وجهی در مقوله های اقتصادی، اجتماعی و همچنین سیاسی در نظر گرفته شود.

در گذشته در مورد نقش گردشگری خروجی در بسط و گسترش قدرت نرم کشورها مطالعاتی انجام پذیرفته است که نمونه بازار این ارتباط را با توجه به حجم بازار رو به رشد گردشگری در سیاست خارجی چین و استفاده تعاملی و دوسویه این کشور از توریسم می توان دید. از آنجایی که تجربه هر کشور در این مقوله ها می تواند مستقل و منحصر به فرد باشد، ضرورت تعریف مفهومی، دقیق و سپس بومی سازی استراتژی های بکار گرفته شده ضروری مینماید.

واژه قدرت نرم در اواخر دهه ۸۰ میلادی قدم به عرصه ی ادبیات سیاسی گذاشته و مقصود آن توانایی یک کشور در متقاعد کردن دیگران برای انجام خواسته های خود بدون به کار بردن زور و یا اجبار در انجام کاری غیر داوطلبانه است. «جووزف نای» بنیانگذار این واژه، معتقد است دولت ها به اندازه قدرت سخت، به قدرت نرم نیز در جهت متقاعد و مجبور سازی دیگران برای شکل دادن به نگرش ها و ملاحظات دراز مدت نیاز مندند. قدرت نرم به طور مستقیم میتواند قدرت بازدارندگی را تقویت کرده، پلتفرم مناسبی برای گسترش عمق استراتژیک کشور باشد.

بر اساس تعریف رسمی جامعه بین المللی اکوتوریسم، ویراستاری مجدد شده به سال ۲۰۱۵، اکوتوریسم (بوم گردی) سفر مسئولانه در طبیعت همراه با محافظت از محیط طبیعی، پایدار کردن بهزیستی مردم محلی و سرانجام، تفسیر بخشی از طریق آگاهی بخشی و دانش افزایشی است که این دانش افزایشی کارکنان بخش گردشگری و مسافران، هر دو را در بر می گیرد. مفهوم اکوتوریسم نوین بر پایه توجه هم وزن به اهمیت و یک کاسه کردن محافظت از طبیعت، جوامع و مسافرت پایدار است که در این مفهوم، توجه به راه کار های ذیل ثمر بخش است.

در محافظت از محیط زیست، بوم گردی در برگیرنده مشوق های اقتصادی اثر بخش برای محافظت از طبیعت و میراث فرهنگی سیاره ی سبز و همچنین

گفتگو با مقام سابق آژانس:

برجام منافع زیادی برای آمریکا دارد / مخالفت ترامپ ناشی از جهل است



پیمان یزدانی

«طارق رؤف» با اشاره به اینکه برجام منافع زیادی برای آمریکا و جامعه جهانی دارد اظهارات ترامپ درباره برجام را ناشی از جهل وی به این توافق دانست.

«دونالد ترامپ» رئیس جمهوری منتخب آمریکا کمتر از یک ماه دیگر، ساکن هدایت کاخ سفید را به دست می گیرد و به خود فرصت تحقق همه آن شعارهایی را می دهد که در طول کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶ وعده داده بود.

در این میان، همه چشم انتظارند تا ببینند ترامپ که در یک سال گذشته همواره به پراکنده گویی و عدم شفافیت در زمینه سیاست خارجی متهم بوده است چه رویکردی را در قبال «برجام» یا همان توافق هسته ای ایران اتخاذ می کند. در حالیکه ترامپ در اظهارات ضد ایرانی خود دامنه برخورد با برجام را از پاره کردن توافق تا مذاکره مجدد آن تعدیل کرده است، سوال ها پیرامون رویکرد نهایی وی همچنان بی پاسخ مانده است.

درباره نقض احتمالی برجام از سوی دولت بعدی آمریکا و تبعات آن برای آمریکا در عرصه بین المللی گفتگویی داشتیم با «طارق رؤف» رییس سابق بخش راستی آزمایی آژانس بین المللی انرژی اتمی و مدیر برنامه خلع سلاح و عدم اشاعه بنیاد تحقیقات صلح بین المللی استکهلم (SIPIR) که مشروح آن در زیر آمده است.

|| دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب آمریکا در جریان رقابت های انتخاباتی خود بارها «باراک اوباما» را متهم به دادن امتیازات زیاد به ایران در برجام کرد و به همین علت

وعده مذاکرات مجدد با ایران درباره برجام را داد. صرف نظر از شعارهای تبلیغاتی ترامپ، در عمل وی چه کاری می تواند درباره برجام انجام دهد.

در جریان رقابت های انتخاباتی تمامی نامزدهای جمهوری خواه با برجام مخالفت کردند که به اعتقاد من این اقدام آنها بیشتر به خاطر مخالفت با «اوباما» و مخالفت با تمامی سیاست هایی که وی بنیانگذارش هست، بود. مخالفت آنها ناشی از مطالعه و درک صحیح از برجام نبود، برجامی که منافع زیادی برای آمریکا و جامعه جهانی دارد.

دیدگاه های جمهوری خواهان بر اساس درک غلط و جهل آنها از برجام است. واقعا تردید وجود دارد که حتی یکی از آنها برجام را مطالعه کرده باشند. بعد از انتخابات جمهوری خواهان برجسته ای مثل «رابرت گیتس» وزیر دفاع اسبق آمریکا صراحتا اعلام کردند که تضعیف برجام به نفع آمریکا نخواهد بود و موجب ناراحتی شرکای اروپایی آمریکا خواهد شد. ترامپ بعد از ورود به کاخ سفید می تواند چشم پوشی ها از تحریم های کنگره علیه ایران را که هنوز پابرجا هستند را متوقف کند هر چند امیدوارم این کار را انجام ندهد.

• افرادی در حلقه نزدیکان ترامپ وجود دارند که ایران ستیز هستند و دیدگاه های ضد ایرانی دارند. به نظر شما این افراد تا چقدر می توانند بر سیاست های ترامپ در قبال ایران تاثیر بگذارند؟ باید منتظر ماند و دید، با اینحال انتقادات این مخالفان ممکن است بیشتر رجزخوانی باشد تا واقعی. ایران باید از ادامه اجرای برجام همچنان ادامه دهد و نباید در برابر اقدامات تحریک آمیز دولت ترامپ واکنش های غیرمتناسب نشان دهند.

|| برخی بر این باورند که ترامپ برجام را نقض نخواهد کرد بلکه به جای آن تحریم های ادعایی حقوق بشری و مرتبط با تروریسم بیشتری را علیه ایران اعمال خواهد کرد. در صورتی که ترامپ چنین کاری را بکنند، تاثیر آن بر برجام چه خواهد بود؟ پاسخ به این سوال را که آیا تحریم های غیرهسته ای نقض برجام خواهند بود یا خیر را، حقوقدانها باید جواب بدهند.

|| در صورت نقض برجام از سوی ترامپ، واکنش شرکای اروپایی آمریکا چه خواهد بود؟

صدر اعظم آلمان پیشاپیش با یک پیام علنی از ترامپ خواسته است تا به حقوق بین الملل که برجام و قطعنامه مربوطه ۲۲۳۱ شورای امنیت در خصوص آن نیز جز آن هستند احترام بگذارد. هر گونه نقض برجام از سوی هر یک از طرفین توافق بر خلاف قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل خواهد بود. در صورتیکه آمریکا از برجام فاصله بگیرد به احتمال زیاد سه کشور اروپایی، روسیه و چین به اجرای آن متعهد خواهند ماند و به معاملات خود با ایران ادامه خواهند داد و حتی تعاملات اقتصادی خودشان با ایران را افزایش خواهند داد، امری که موجب اعتراض صاحبان صنایع آمریکا مثل بوئینگ خواهد شد.

آنها خواهند گفت که سیاست های آمریکا مانع از تحقق منافع تجاری آنها در ایران می شود و به همین دلیل فرصت های شغلی بیشتری از دست می روند. این اروپایی ها، چینی ها و روس ها خواهند بود که به هزینه آمریکا منافع بازار ایران را خواهند برد.

گفتگو با سناتور سابق آمریکایی

برجام برای «تیلرسون» توافقی تمام شده است / ترامپ توافق را نقض نمی‌کند

جواد حیران‌نیا - مریم خرمائی

خواهد بود. حال باید دید که تاثیر مشاورین امنیت ملی ترامپ چه میزان است. حدس من این است که تیلرسون همه آنها را مغلوب می‌کند.

|| برخی استدلال می‌کنند که ترامپ برجام را نقض نمی‌کند بلکه در عوض تحریم‌های ادعایی در خصوص حقوق بشر و ترور بسم را علیه ایران تشدید خواهد کرد. در این صورت، تاثیر این اقدام بر آینده برجام چه خواهد بود؟

من فکر نمی‌کنم که وی برجام را نقض کند. اما اینکه چه تحریم‌های اضافه‌ای در رابطه با مواردی چون ترور بسم و حقوق بشر اعمال خواهد کرد، با گذر زمان مشخص می‌شود. اما حدس من این است که تصمیم هر چه باشد تا حد رویگردانی از معاهده پیش نمی‌رود. همه اینها به خاطر مشکلاتی است که با ایران وجود دارد اما شکست معاهده را در پی نخواهد داشت.

|| با فرض اینکه ترامپ برجام را نقض کند، واکنش متحدان اروپایی به اقدام وی چگونه خواهد بود؟

خیلی واضح است که برای متحدان، تا جایی که به ایشان مربوط می‌شود، برجام یک توافق است و از تصمیم آمریکا برای نفی آن پیروی نمی‌کنند. ترامپ هیچکس را ندارد که بخواهد وی را (در این قضیه) همراهی کند.

|| آیا نکته دیگری هست که بخواهید به مطالب خود بیافزایید؟

مدت‌ها است که حس می‌کنم این توافق به گونه‌ای آشکار برای هر دو طرف خوب است. به قضاوت من، ما از بابت آنکه همه در آمریکا از گزینه «زور روی میز است» سخن می‌گفتند، به سمت جنگ پیش می‌رفتیم و اگر ایران اورانیوم را غنی‌سازی می‌کرد و ما هم هیچ بازرسی نداشتیم؛ نهایت این می‌شد که همانگونه که از پی‌شب، روز می‌آید؛ توسل به زور (گزینه نظامی) تنها جایگزین ممکن بود. البته به طور قطع، اسرائیلی‌ها هم در هر دو موقعیت طالب استفاده از زور بودند.

بنابراین، این توافق فرصت حل مسئله را داده است و به قضاوت من، جمهوریخواهان وقتی قدرت را در دست بگیرند، رفتار متفاوتی را در پیش خواهند گرفت. تصویب همه این لوابح (ضد برجام) در کنگره آن هم تا وقتی که می‌دانند رئیس‌جمهور (اوباما) آنها را وتو خواهد کرد، امر آسانی است. اما، مادامیکه بدانند اقداماتشان تبعات واقعی در پی خواهد داشت، ماجرا شکل کاملاً متفاوتی به خود می‌گیرد.



|| «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا در طول کارزار انتخاباتی خود مدعی شد که «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری فعلی، در مذاکرات هسته‌ای امتیازات زیادی را به ایران واگذار کرده و به همین دلیل، وی خواهان تجدید مذاکره در این زمینه است. صرف نظر از شعارهای انتخاباتی، اقدام واقعی ترامپ چه خواهد بود؟

من فکر نمی‌کنم که ترامپ واقعا قصد نفی توافق هسته‌ای ایران را داشته باشد. ممکن است که وی اعمال برخی تحریم‌های جدید (البته نه در خصوص برجام بلکه در خصوص سایر موارد) را مد نظر داشته باشد. اما فکر نمی‌کنم که بخواهد توافق را نفی کند.

|| اطرافیان و مشاورین ترامپ در شمار مخالفین سرسخت ایران و برجام هستند. این گروه تا چه اندازه بر ترامپ و سیاست‌های وی در قبال ایران تاثیرگذار خواهند بود؟

فهم اینکه اطرافیان ترامپ تا چه حد بر وی تاثیرگذار خواهند بود، مستلزم گذر زمان است. تا جایی که می‌دانم «رکس تیلرسون» گزینه انتخابی ترامپ برای احراز پست وزارت امور خارجه آمریکا، درباره ایران موضعی نگرفته و به گمان من آنقدر هوشمند است که این توافق را تمام شده حساب کند و نفی آن را اقدامی نابخردانه بداند. به هر حال تیلرسون است که وزیر امور خارجه

«بنت جانسون» با اشاره به هوشمندی گزینه منتخب «ترامپ» برای پست وزارت خارجه، از توانایی وی در مغلوب کردن مخالفین برجام و تغییر رویه جمهوریخواهان کنگره در موضع‌گیری نسبت به این توافق سخن گفت.

«دونالد ترامپ» رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا کمتر از ۲۰ روز دیگر، سکان هدایت کاخ سفید را به دست می‌گیرد و به خود فرصت تحقق همه آن شعارهایی را می‌دهد که در طول کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶ وعده داده بود.

در این میان، همه چشم انتظارند تا ببینند ترامپ که در یک سال گذشته همواره به پراکنده‌گویی و عدم شفافیت در زمینه سیاست خارجی متهم بوده است چه رویکردی را در قبال «برجام» یا همان توافق هسته‌ای ایران اتخاذ می‌کند. در حالیکه ترامپ در اظهارات ضد ایرانی خود دامنه برخورد با برجام را از پاره کردن توافق تا مذاکره مجدد آن تعدیل کرده است، سوال‌ها پیرامون رویکرد نهایی وی همچنان بی‌پاسخ مانده است.

در همین راستا، خبرگزاری مهر مصاحبه‌ای با «بنت جانسون» سناتور سابق آمریکایی داشته است.

جانسون که از اعضای حزب دموکرات است، در سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۷ میلادی، نمایندگی ایالت «لوئیزیانا» را در مجلس سنای آمریکا به عهده داشت. وی در حال حاضر، رئیس شورای آمریکایی-ایرانی (American Iranian Council) است.

گفتگوی اختصاصی با معاون سابق کاخ سفید:

هدف از نگارش نامه به ترامپ حفظ برجام بود

جواد حیران نیا

در حال حاضر عضو هیئت مدیره پنل بین المللی درباره مواد شکافت پذیر است.

|| هدف شما و سایر دانشمندان آمریکایی از نگارش نامه به ترامپ، رئیس جمهور منتخب آمریکا چه بود؟

هدف امضاء کنندگان این نامه این بود که بتوانیم توفیق هسته ای با ایران را حفظ کنیم. به این منظور بود که نامه به نگارش درآمد.

|| پیش بینی شما از آینده برجام چیست؟
در حال حاضر نمی توان در خصوص آینده توافق هسته ای ایران اظهار نظر دقیقی داشت. هنوز خیلی زود است بتوان در خصوص آینده برجام حرف زد.

|| آیا شما معتقد هستید ترامپ به برجام پایبند باشد؟

من هم مثل شما امیدوار هستم که دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب آمریکا به توافق هسته ای با ایران پایبند باشد. امیدوارم که چنین باشد.

|| فرض کنیم دونالد ترامپ برجام را نقض کند. آیا در این صورت متحدان آمریکا از آن حمایت خواهند کرد؟

خیر چنین نخواهد بود. در صورت نقض برجام توسط ترامپ ایالات متحده آمریکا در این خصوص تنها خواهد ماند.

دانشمندان آمریکایی همچنین اعلام کرده اند که کارشناسان و ناظران به آنها اطمینان داده اند که امکان این که در تاسیسات هسته ای ایران بصورت ناگهانی سلاح هسته ای تولید شود، وجود ندارد.

از مهم ترین مسائلی که در نامه دانشمندان آمریکایی مورد اشاره قرار گرفته این است که برجام خطر تولید مقادیر قابل توجه و ناگهانی تسلیحات هسته ای در ایران و فشار بر همسایگان ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته ای را کاهش داده است.

خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «فرانک فون هیپل» فیزیکدان معروف هسته ای آمریکا و از امضاء کنندگان این نامه داشته که در ادامه آمده است. حوزه تحقیقاتی «فون هیپل» معاون اسبق امنیت ملی کاخ سفید در زمینه علوم و فناوری شامل مواردی چون کنترل تسلیحات اتمی و منع اشاعه هسته ای، انرژی و توازن سیاست گذاری در عرصه های تکنولوژی است.

وی، پیش از پیوستن به دانشگاه «پرینستون»، به مدت ۱۰ سال مشغول تحقیق در زمینه فیزیک نظری ذرات بنیادی بود. وی به طور خاص به نگارش آثاری با موضوع پایه و اساس فنی منع اشاعه هسته ای و راهکارهای خلع سلاح، آینده انرژی اتمی و بهینه سازی اقتصاد سوخت خودرو علاقه دارد. هیپل در سال ۱۹۹۳ به پاس تحقیقات ارزشمندش، موفق به دریافت فلوشیپ موسسه «مک آرتور» شد. وی که دارای مدرک دکتری از دانشگاه آکسفورد است،

معاون سابق امنیت ملی کاخ سفید و از امضاء کنندگان نامه به ترامپ در خصوص برجام معتقد است هدف وی و سایر امضاء کنندگان این نامه حفظ توافق هسته ای با ایران بوده است.

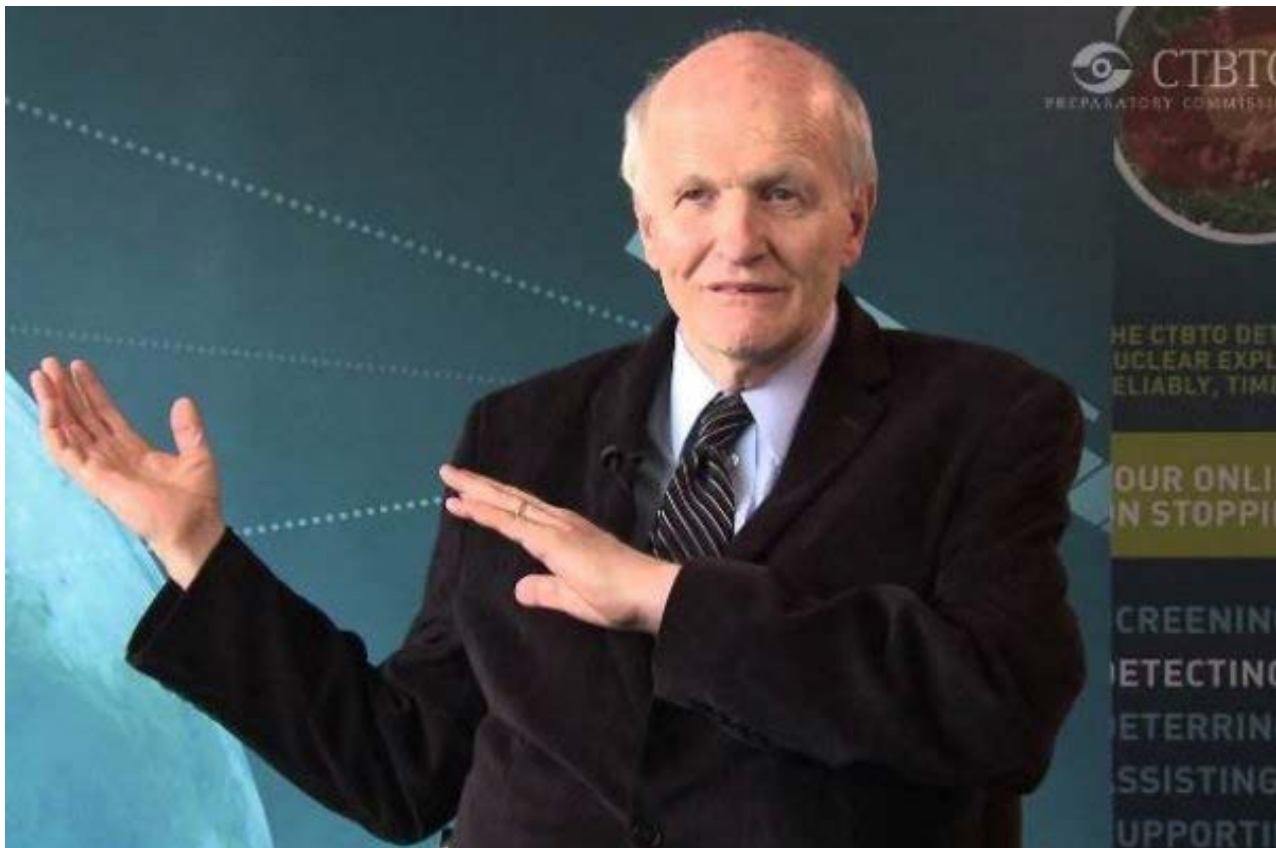
چند روز پیش دهها دانشمند آمریکایی با ارسال نامه ای به «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب آمریکا، از وی خواستند توافق هسته ای میان ایران و کشورهای ۵+۱ را حفظ کند.

۳۷ دانشمند آمریکایی از جمله برندگان جایزه نوبل، سازندگان سابق تسلیحات هسته ای، مشاوران علمی پیشین کاخ سفید و مدیر اجرایی بزرگترین انجمن جهانی دانشمندان، این نامه را امضا کرده اند.

در این نامه خطاب به ترامپ آمده است: از شما می خواهیم این دارایی مهم راهبردی ایالات متحده را حفظ کنید.

امضاءکنندگان این نامه هدف خود را «ارائه ارزیابی خود» درباره توافق هسته ای با ایران اعلام کرده اند که از حدود یک سال پیش اجرایی شده است.

دانشمندان آمریکایی در نامه خود ذکر کرده اند که ایران فعالیت دوسوم از سانتریفوژهایش را متوقف کرده، بیش از ۹۵ درصد از اورانیومی را که تا ۴ درصد غنی سازی شده بود، صادر کرده و تولید اورانیوم با خلوص تقریبی ۲۰ درصد را نیز که به سوخت لازم برای بمب اتمی نزدیک تر است، کنار گذاشته است.



گفتگو با رئیس اسبق انجمن فیزیک آمریکا:

نامه به ترامپ حاوی رهنمود فنی برای برداشتن گامهای بعدی است



جوآد حیران نیا

«میریام ساراچیک» معتقد است که هدف وی و سایر دانشمندان هسته ای آمریکا در نگارش نامه به ترامپ ارائه راهکارهای فنی برای برداشتن گامهای بعدی است.

چند روز پیش دهها دانشمند آمریکایی با ارسال نامه ای به «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب آمریکا، از وی خواستند توافق هسته ای میان ایران و کشورهای ۵+۱ را حفظ کند.

۳۷ دانشمند آمریکایی از جمله برندگان جایزه نوبل، سازندگان سابق تسلیحات هسته ای، مشاوران علمی پیشین کاخ سفید و مدیر اجرایی بزرگترین انجمن جهانی دانشمندان، این نامه را امضا کرده اند.

در این نامه خطاب به ترامپ آمده است: از شما می خواهیم این دارایی مهم راهبردی ایالات متحده را حفظ کنید.

امضات کنندگان این نامه هدف خود را «ارائه ارزیابی خود» دربار توافق هسته ای با ایران اعلام کرده اند که از حدود یک سال پیش اجرایی شده است.

دانشمندان آمریکایی در نامه خود ذکر کرده اند که ایران فعالیت دوسوم از سانتریفوژهایش را متوقف کرده، بیش از ۹۵ درصد از اورانیومی را که تا ۴ درصد غنی سازی شده بود، صادر کرده و تولید اورانیوم با خلوص تقریبی ۲۰ درصد را نیز که به سوخت لازم برای بمب اتمی نزدیک تر

است، کنار گذاشته است.

دانشمندان آمریکایی همچنین اعلام کرده اند که کارشناسان و ناظران به آنها اطمینان داده اند که امکان این که در تاسیسات هسته ای ایران بصورت ناگهانی سلاح هسته ای تولید شود، وجود ندارد.

از مهم ترین مسائلی که در نامه دانشمندان آمریکایی مورد اشاره قرار گرفته این است که برجام خطر تولید مقادیر قابل توجه و ناگهانی تسلیحات هسته ای در ایران و فشار بر همسایگان ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته ای را کاهش داده است.

خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «میریام ساراچیک» فیزیکدان معروف هسته ای آمریکا و استاد ممتاز کالج نیویورک و از امضاء کنندگان این نامه داشته که در ادامه آمده است. «ساراچیک» رئیس پیشین شورای آکادمی ملی علوم آمریکا و عضو کنونی این آکادمی و آکادمی علوم نیویورک است.

هدف شما و سایر دانشمندان آمریکایی از نگارش نامه به ترامپ، رئیس جمهور منتخب آمریکا چه بود؟

همانگونه که در متن نامه مشهود است و آورده شده است این نامه حاوی نکات فنی در خصوص برجام است. هدف از نگارش این نامه این بود که رهنمودهای فنی لازم به و راهنمایی فنی که ممکن است مورد نیاز دولت آتی آمریکا و شخص رئیس

جمهور منتخب آن باشد ارائه شود. در واقع هدف از نوشتن این نامه این بود که موارد فنی را به رئیس جمهور منتخب و دولت وی برای اخذ گامهای آتی یادآور شویم و در این خصوص راهنمایی ارائه کنیم. برداشتن این گامها برای توافق هسته ای با ایران که توافقی جهانی و مهم است لازم است.

پیش بینی شما از آینده برجام چیست؟

همانگونه که شما مطمئناً به خوبی می دانید ما در جهانی زندگی می کنیم که در آن عدم تعیین و بی ثباتی شاخصه اصلی است. در این خصوص واقعاً نمی توانم پیش بینی کنم.

آیا شما معتقد هستید ترامپ به برجام پایبند باشد؟

مطمئن هستم که ترامپ به برجام پایبند خواهد بود. اطمینان دارم که او به تداوم اجرای توافق هسته ای با ایران پایبند خواهد بود.

فرض کنیم دونالد ترامپ برجام را نقض کند. آیا در این صورت متحدان آمریکا از آن حمایت خواهند کرد؟

در این خصوص نیز نمی توانم واقعاً پیش بینی کنم. پیش بینی در این خصوص برایم ممکن نیست و نمی توانم بدان پاسخ دهم.

جواد حیران نیا

گفتگو با مخترع بمب هیدروژنی: برجام ذخیره استراتژیک آمریکاست



مشاور روسای جمهور آمریکا از جمله کنیدی و نیکسون و بانی نگارش نامه به ترامپ در خصوص برجام معتقد است که برجام هیچ گزینه احتمالی را از روی میز بر نمی دارد و حکم ذخیره استراتژیک آمریکا را دارد.

چند روز پیش دهها دانشمند آمریکایی با ارسال نامه‌ای به «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب آمریکا، از وی خواستند توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۵+۱ را حفظ کند.

۳۷ دانشمند آمریکایی از جمله برندگان جایز نوبل، سازندگان سابق تسلیحات هسته‌ای، مشاوران علمی پیشین کاخ سفید و مدیر اجرایی بزرگترین انجمن جهانی دانشمندان، این نامه را امضا کرده‌اند.

در این نامه خطاب به ترامپ آمده است: از شما می‌خواهیم این دارایی مهم راهبردی ایالات متحده را حفظ کنید.

امضاکنندگان این نامه هدف خود را «ارزایی خود» دربار توافق هسته‌ای با ایران اعلام کرده‌اند که از حدود یک سال پیش اجرایی شده است.

دانشمندان آمریکایی در نامه خود ذکر کرده‌اند که ایران فعالیت دوسوم از سانتریفوژهایش را متوقف کرده، بیش از ۹۵ درصد از اورانیومی را که تا ۴ درصد غنی‌سازی شده بود، صادر کرده و تولید اورانیوم با خلوص تقریبی ۲۰ درصد را نیز که به سوخت لازم برای بمب اتمی نزدیک‌تر است، کنار گذاشته است. دانشمندان آمریکایی همچنین اعلام کرده‌اند که کارشناسان و ناظران به آنها اطمینان داده‌اند که امکان این که در تاسیسات هسته‌ای ایران بصورت ناگهانی سلاح هسته‌ای تولید شود، وجود ندارد. از مهم‌ترین مسائلی که در نامه دانشمندان آمریکایی مورد اشاره قرار گرفته این است که برجام خطر تولید مقادیر قابل توجه و ناگهانی تسلیحات هسته‌ای در ایران و فشار بر همسایگان ایران برای دستیابی به

تسلیحات هسته‌ای را کاهش داده است.

در ادامه خبرنگار مهر گفتگویی کوتاه با پروفیسور «ریچارد گاروین» فیزیکدان معروف هسته‌ای آمریکا و بانی نگارش این نامه به ترامپ در خصوص هدف از نگارش این نامه داشته که در ادامه می‌آید.

گاروین یکی از برجسته‌ترین فیزیکدانان معاصر است که به «دوآورد تالر» بر روی ایده ساخت بمب هیدروژنی کمک کرد و وی را به عنوان اولین طراح این نوع از بمب بر سر زبانها انداخت. وی مشاور روسای جمهوری مختلف آمریکا از جمله کنیدی، جانسون و نیکسون بوده است. او سابقه تدریس در دانشگاه‌های معتبر جهان از جمله هاروارد و کرنل را دارد و عضو شورای روابط خارجی آمریکاست. وی معتبرترین جایزه آمریکا در زمینه علوم (مدال ملی علوم) را در سال ۲۰۰۲ اخذ کرد و در سال ۲۰۱۶ مدال ریاست جمهوری آزادی را از باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا دریافت کرد. وی مشاور وزارت خارجه آمریکا نیز بوده است.

دلایل نگارش نامه به رئیس جمهوری منتخب آمریکا درباره برجام که توسط شما تهیه شد و به امضای ۳۶ دانشمند هسته‌ای دیگر آمریکا رسید چه بود؟

ما در این نامه خطاب به دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا تأکید کردیم که «برجام» هیچ گزینه‌ای را از روی میز شما یا حتی روسای جمهور آینده آمریکا بر نمی‌دارد. در حقیقت برجام این امکان را می‌دهد تا از زمان احتمالی که ایران به سوی بمب متمایل شود مطلع شوید و دانستن اینکه ایران چه زمانی به ساخت بمب روی خواهد آورد را برای شما تسهیل خواهد کرد.

در واقع برجام هم «زمان» و هم «مشروعیت» برای

یک پاسخ موثر زمانی که ایران متمایل به ساخت بمب شود را در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. ارزیابی و قضاوت تکنیکی و فنی ما دانشمندان هسته‌ای این است که برجام به عنوان یک توافق چند جانبه «حصار محکمی» برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران در صورتی که به سمت ابعاد نظامی متمایل شود، است.

در این نامه خطاب به ترامپ تأکید کردیم که از توافق هسته‌ای (برجام) که به مثابه یک دارایی استراتژیک مهم و اساسی برای آمریکا است، حفاظت کند.

با توجه به اینکه تیم ترامپ و شخص وی بسیار مخالف برجام هستند آیا تصور می‌کنید این نامه تأثیری بر رویکرد وی و تیم وی داشته باشد؟

من امیدوار هستم که رئیس جمهور منتخب آمریکا و تیم وی این نامه را مطالعه خواهند کرد و آنرا متقاعد کننده خواهند یافت.

البته ابتدا باید محتوای آنرا با نهادهای اطلاعاتی، وزارت خارجه و سایر عوامل ذیربط در دولت آمریکا چک کنند و سپس امیدوار هستم که آنرا متقاعد کننده ببینند.

آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی فتوایی دارند مبنی بر حرمت ساخت و استفاده از سلاح هسته‌ای. برای کسانی که با مبانی فقهی آشنایی داشته باشند اهمیت این فتوا قابل درک است. شما در این نامه چند بار به تمایل احتمالی ایران به ساخت بمب هسته‌ای اشاره کرده‌اید. آیا در نگارش نامه، فتوای آیت الله خامنه‌ای و تضمین ناشی از آن در عدم ساخت بمب هسته‌ای را مد نظر داشته‌اید؟

من چیزی بیشتر از آنچه گفتیم ندارم که اضافه کنم.

گفتگو با استاد دانشگاه آلاباما:

انتخاب تیلرسون ممکن است باعث بهبود روابط آمریکا با ایران شود

فاطمه محمدی پور



«میخائیل هولینگ ورت» معتقد است که انتخاب تیلرسون به عنوان وزیر امور خارجه دولت ترامپ، تاثیر منفی بر روابط آمریکا با ایران ندارد زیرا تیلرسون مخالف تحریم ها است.

هر چه به زمان ورود «دونالد ترامپ» به کاخ سفید نزدیک تر می شویم، کابینه مدنظر او برای چهار سال آتی ریاست جمهوری کامل تر می شود. اما آنچه بیش از همه به چشم می آید، انتخاب افراد و شخصیت ها برای سمت های وزارت است که حضورشان در این پست ها به مانند حضور ترامپ در مقام ریاست جمهوری تا حدود زیادی دور از انتظار به نظر می آید. با انتخاب «رکس تیلرسون»

به سمت وزارت خارجه که تا پیش از این رئیس یکی از بزرگ ترین شرکت های نفتی در جهان بود، باید کابینه تاکنون شکل گرفته ترامپ را مجموعه ای از میلیاردرها، سرمایه داران و ژنرال هایی دانست که قرار است تا چند ماه دیگر وارد عرصه سیاسی ایالات متحده شوند.

آنچه بیش از همه در میان اسامی مطرح شده از سوی ترامپ برای پست های کابینه به چشم می خورد، حضور ژنرال ها و شخصیت های نظامی است. البته تمایل ترامپ به این مساله در دوران مبارزات انتخاباتی نیز بخوبی مشهود بود. وی اواخر ماه سپتامبر در اظهار نظری گفت که به نیروهای نظامی و ژنرال ها اعتقاد ویژه ای دارد. باید گفت که حضور همین افراد باعث بروز نگرانی هایی شده است زیرا اظهارات و نقل قول های آنها در گذشته سابقه خوبی از آنها در ذهن آمریکایی ها برجای نگذاشته است. به عنوان مثال ژنرال کلی از جمله شخصیت هایی بود که طی چند سال گذشته همواره با بسته شدن زندان گوانتانامو مخالف بوده است.

در خصوص این موضوعات خبرنگار مهر گفتگویی با «میخائیل هولینگ ورت» استاد علوم سیاسی دانشگاه آلاباما جنوبی آمریکا انجام داده است که در ادامه می آید.

|| به نظر شما ترامپ چه کسی را به عنوان سفیر ایالات متحده در سازمان مل معرفی میکند و چرا؟
به نظر من «دونالد ترامپ»، «نیکی

وی در مورد اوباما و هیلاری کلینتون و نظرات وی در مورد تغییرات آب و هوایی به عنوان وزیر پیشنهادی کشور معرفی کرده است. رایان به اجماع علمی در مورد آب و هوا باور ندارد و خدمت نظامی و وظیفه ثانویه او است. باید گفت که سابقه خدمات نظامی دلیلی مهم برای ترامپ جهت انتخاب ژنرال های بازنشسته و تصدی پست های کلیدی کابینه خود است. همه افرادی که برای تصدی پست های کلیدی کابینه انتخاب شده اند، موقعیت های نظامی بسیار مهم داشته و در حیطه کاری خود افرادی موفق و کاردار بوده اند. «ژنرال کلی» به عنوان وزیر پیشنهادی امنیت داخلی، سالها به عنوان فرمانده مرکز فرماندهی جنوب ایالات متحده آمریکا انجام وظیفه نموده و با کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی ارتباط و تعامل داشته است. وی همچنین سربازان ایالات متحده در عراق را نیز فرماندهی کرده است. وی منتقد اوباما بوده و نگرشی جدی در ارتباط با امنیت مرزها دارد. وی فردی لایق بوده و در همه زمینه ها موفق عمل نموده است.

«ژنرال متیس» مانند «کلی» فردی محبوب و نظامی است. وی فرمانده فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا بوده و با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیای مرکزی در تعامل بوده است. متیس که اکنون به عنوان وزیر دفاع پیشنهاد شده است، فرمانده نیروهای دریایی آمریکا در طی جنگ عراق نیز بوده است. وی در خاورمیانه

با ایران نخواهد داشت. تیلرسون به طور کلی مخالف تحریم ها بوده و آنها را ابزار جغرافیایی بی اثر می داند. به احتمال زیاد بار دیگر تحریم ها علیه ایران اعمال نخواهد شد زیرا اروپا با ترامپ در این مسیر همراهی نمی کند. ایران سفارش خرید هواپیما از شرکت های بوئینگ و ایرباس را داده و بار دیگر به اقتصاد بین المللی بازگشته است. باید گفت که تاکنون ایران توافق هسته ای را که با دولت اوباما منعقد ساخته نقض نکرده است. من انتظار ندارم که تیلرسون اقدامی منفی علیه ایران انجام دهد. من فکر می کنم او روابط نزدیک تر اقتصادی با ایران برقرار خواهد کرد. درست است که ترامپ مخالف توافق هسته ای با ایران است اما به نظر من او واقعا اقدامی علیه توافق انجام نخواهد داد.

|| بر اساس گزارش ها حضور نظامیان در کابینه ترامپ چشمگیر است، به نظر شما هدف ترامپ از این انتخابها چیست؟

در کابینه ترامپ چندین افسر نظامی معروف حضور دارند. همه این افراد نیاز به تایید مجلس سنا دارند و کنگره برای تایید یکی از آنها جهت احراز منصب وزارت دفاع ممکن است قانون امنیت ملی را نادیده بگیرد. ترامپ جهت انتخاب افراد نظامی برای احراز پست های کلیدی دولت خود چند دلیل دارد. برای نمونه ترامپ «ژنرال رایان زینک» را به علت عقاید

هالی» را به عنوان سفیر ایالات متحده در سازمان ملل که مهمترین پست سیاسی در امور بین الملل بعد از وزیر امور خارجه است معرفی می کند. دلیل انتخاب «نیکی هالی» از سوی ترامپ این است که وی از اسرائیل حمایت کرده و تاکنون فعالیت های سیاسی موفقیت آمیز داشته است. وی مثل بقیه جمهوریخواهان خیلی محافظه کار نبوده و برای موقعیت های دیگری چون معاونت ریاست جمهوری نیز نامزد شده است.

|| این موضوع که چه کسی وزیر امور خارجه آمریکا خواهد بود چه تاثیری بر روابط آمریکا با ایران دارد؟

موضوع انتخاب وزیر امور خارجه در هر کشوری یک موضوع بسیار مهم و دشوار است. در حال حاضر و پس از مشورت بسیار ترامپ «رکس تیلرسون» را به عنوان وزیر امور خارجه معرفی کرده است. اما کارشناسان سیاسی و تحلیلگران در مورد این تصمیم ترامپ کمی نگران هستند زیرا وی رئیس اجرایی شرکت «اکسون موبیل» است و تجربه وی در برخورد با کشورها به محیط کسب و کار وی محدود شده است.

می توان گفت تیلرسون تجربه و آشنایی کافی با آنچه وزیر امور خارجه باید انجام دهد ندارد. در مورد تایید وی نمی توان نظر قطعی داد و ابقای آن به عنوان وزیر امور خارجه به عملکردش بستگی دارد. به نظر من انتخاب او تاثیری منفی بر روابط آمریکا

مشاور امنیت ملی کمک کند. ترامپ می خواهد وزیر دفاع سیاستی را برای نظامی گری در پیش گیرد و در عین حال از محبوبیت مردمی نیز برخوردار باشد. او باید بتواند تجمع نیروهای نظامی را بعد از چند سال بی توجهی توسط دولت اوباما به خوبی مدیریت کند. بنابراین بهترین گزینه از نظر ترامپ متیس است.

«ژنرال کلی» جهت تصدی پست وزیر امنیت داخلی بسیار لایق و با صلاحیت است زیرا در طی خدمت نظامی خود به عنوان فرمانده فرماندهی جنوب ایالات متحده با موضوعاتی مشابه مواجه شده است. علی رغم این واقعیت که این افراد دارای تجربیات سیاسی کافی نیستند اما افرادی واجد شرایط برای تصدی مناصب مهم کابینه ترامپ هستند. در حالیکه این افراد در جامعه سیاست خارجی و داخلی دارای محبوبیت بوده، به شدت ضد اسلامی بوده و خواهان مبارزه گسترده علیه نیروهای اسلامی هستند. وجود آنها می تواند تاثیر زیادی بر رابطه آمریکا با کشورهای مسلمان داشته باشد.

«جرج مارشال» تنها فردی است که مجلس سنا بدون در نظر گرفتن قانون امنیت ملی وی را به عنوان وزیر دفاع معرفی کرده است و دلیل اقدام سنا این بود که در آن زمان هیچ کس صلاحیت مارشال را نداشت اما امروزه افراد بسیاری هستند که صلاحیت ژنرال متیس را دارند و می توان بدون ضربه زدن به قانون امنیت ملی آنها را تایید کرد.

به طور کلی باید گفت که فقدان تجربه سیاسی مستقیم افراد نظامی که برای پست های سیاسی انتخاب می شوند نباید مسئله ای دشوار و سخت قلمداد شود. گرچه در مورد انتخاب وزیر امور خارجه نگرانی زیادی وجود دارد با این وجود ترامپ شخصی را برای تصدی پست ریاست وزارت امور خارجه انتخاب کرده است که هیچ تجربه دیپلماتیک و سیاسی ندارد.

باید گفت که انتخاب «توماس بوسرت» با تجربه سیاسی زیاد به عنوان مشاور امنیت داخلی می تواند از لحاظ سیاسی به فلین به عنوان

مردم و کسانی که به وی رای داده اند توجه کرده است. این افراد از لحاظ حرفه ای کاردان، موفق و با صلاحیت هستند. به نظر من با حضور آنها در کابینه بعید است روابط آمریکا با ایران بهبود یابد. به عنوان مثال فلین نظرات انتقادی خود را به جامعه مسلمانان همواره بیان کرده است.

حضور ژنرال های بازنشسته در کابینه ترامپ، رئیس جمهوری که فاقد تجربیات سیاسی لازم است، آیا ایالات متحده و جهان را با خطر مواجه نمی سازد؟

باید گفت که انتخاب ژنرال های سابق ارتش جهت خدمت در پست های کلیدی کابینه پدیده جدیدی در آمریکا نیست. اشخاصی که ترامپ انتخاب کرده است از لحاظ حرفه ای بسیار کارآموده و با صلاحیت هستند. با این وجود مشکلاتی جهت تایید آنها وجود دارد. به عنوان مثال جهت تایید «ژنرال متیس» به عنوان وزیر دفاع، مجلس سنا باید یکی از قانون های امنیت ملی را نادیده بگیرد. تاکنون

و به ویژه در عراق و افغانستان انجام وظیفه نموده و در جامعه نظامی و توسط متخصصان سیاست خارجی به شدت مورد احترام است. وی افسری حاذق و با کفایت با معلومات بسیار است. متیس می خواهد رهیافتی متوازن را در امور دفاعی دنبال نماید. «ژنرال فلین» بعد از همکاری بلند مدت با ارتش به عنوان رئیس آژانس اطلاعات دفاعی نیز انجام وظیفه کرده است. مانند دیگر ژنرال ها، وظایف وی نیز در درجه اول عملیاتی بوده و در موقعیت های اطلاعاتی بسیاری درگیر شده است. وی نیز فردی کاردان و موفق بوده و اکنون به عنوان مشاور امنیت ملی از سوی ترامپ انتخاب شده است.

به طور کلی مردم آمریکا در طول تاریخ به ارتش و فرماندهان نظامی اعتماد دارند و اعتماد مردم به نظامیان پدیده جدیدی در آمریکا نیست. ایالات متحده همواره بر نظامی گری تاکید دارد و ارتش یکی از مهمترین و محبوب ترین موسساتی است که در این کشور وجود دارد. باید گفت که ترامپ با انتخاب این افراد در واقع به احساسات

گفتگو با رئیس سابق میز ایران در انگلیس:

ایران به دنبال احیای امپراتوری نیست / شناخت نادرست غرب از ایران

بسیار مطلوب تری بر منافع این کشور گذاشته است.



وحید پور تهرانی

برخی معتقدند که شناخت غرب از ایران، از کانال اطلاعات داده شده از سوی کشورهای عربی و یا اسرائیل صورت گرفته است. آیا شما چنین فرضیه ای را می پذیرید؟ رسانه های غربی تا چه حد بر انتقال اطلاعات درست از ایران به شهروندان خود نقش دارند؟

متأسفانه من این مطلب را می پذیرم که بسیاری از مردم در انگلیس، آمریکا و در کل جهان غرب، به جای اینکه خودشان با نگاهی منصفانه به آنچه در خاورمیانه می گذرد نگاه کنند، گوش به اطلاعات نادرست و گمراه کننده ای که در مورد ایران و تحرکات این کشور انجام می شود می دهند. این موضوع که بسیاری از تفکرات بشری ناشی از جهل، قدرت پول و آنچه گاهها از آن به عنوان «تفکر جمعی» یاد می شود است، چندان هم ناشی از توهم نیست.

مساله برجام و میزان موفقیت آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

در این کتاب و کتاب های قبلی، من سعی کرده ام تا توازنی منطقی برای مخاطب انگلیسی زبان ایجاد کنم. اما هنوز افرادی هستند که به دنبال بهانه دادن به دست آن دسته از کسانی هستند که با استفاده از صدور بیانیه های محرک و آتش افروز، به دنبال ارائه تصویری بد از ایران هستند. من امیدوارم که برجام در نهایت باعث تجدید نظر در این افراد شود. اما به نظر می رسد این فرآیند کمی طول بکشد.

باید توجه داشت که استفاده از طبقه بندی «ملت» به طور اساسی مشکل زا است. اما به نظر من به لحاظ تاریخی موقعیت ایران به عنوان یک ملت بسیار مشخص تر از بسیاری کشورهاست. شخصاً، من این روحیه را در ایران نمی بینم که به دنبال احیای امپراتوری گذشته خود باشد و فکر می کنم این موضوع در دیدگاه من که در کتابم آمده کاملاً مشخص است. من هویت ایران را در قیاس با اروپای ویرانگر قرن ۱۹، و بر اساس موضوع فرهنگ، زبان و تاثیرگذاری این کشور به خصوص در مورد خون و سرزمین در هیبت یک ملت مورد بررسی قرار داده ام.

تأثیر گذارترین مولفه سیاست خارجی ایران در منطقه را چه می دانید؟

قضاوت در مورد سیاست خارجی ایران واقعاً کار من نیست. اما مایلم بگویم عقیده من این است که عمل کردن ایران به برجام و نتیجه موفقیت آمیز آن تأثیرات

موضوع ایرانشناسی در غرب، دستکم طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همواره یکی از مسائل مورد مناقشه میان محافل علمی در ایران و غرب بوده است.

«مایکل آکسورثی»، نویسنده بریتانیایی و رئیس اسبق میز ایران در دفتر امور خارجه و کشورهای مستقل مشترک المنافع بریتانیا بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، در کتاب جدید خود با نام «ایران، آنچه همگان باید بدانند»، سعی کرده تا با اشاره به تاریخ ایران از دوران امپراطوری تا پس از انقلاب اسلامی، شنمایی کلی از سیر تحولات سیاسی این کشور را معرفی کرده و اهمیت ایران را برای دیگران توضیح دهد.

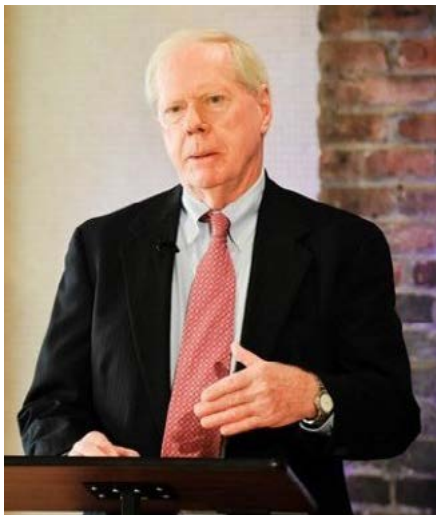
در ادامه گفتگویی با این استاد برجسته تاریخ ایران داشته ایم که متن کامل آن در زیر آمده است:

نسبت دادن برخی ویژگی و پیش داورهای خاص به ملت ها همواره به عنوان مانعی بر سر راه مطالعه صحیح تاریخ و فرهنگ آنها به حساب می آیند. چراکه بیشتر تحلیل ها بر اساس این پیش داورها انجام شده و در حقیقت بستر مطالعات تاریخی را تشکیل می دهند. به عنوان مثال، بسیاری از تحلیلگران و مقامات غربی و بعضاً غیر غربی معتقدند ایرانیان روحیه امپراتوری داشته و به دنبال احیای امپراطوری باستانی خود هستند. آیا شما در تالیف کتاب خود از چنین رویکردی استفاده کرده اید؟

گفتگو با مشاور ارشد ریگان:

ایران باید به روسیه و چین نزدیک شود

ونداد الوندی پور



دکتر «پل کراگ رابرتس» (Paul Graig Roberts) از مشاورین ارشد رونالد ریگان و معاون وزیر خزانه داری آمریکا در دولت وی بود. وی در روزنامه نگاری هم فعال بوده و نیز کتابهای مشهوری در زمینه‌های مربوط به سیاست خارجی آمریکا و مسائل جهانی نوشته و مقالاتش در رسانه‌های طراز اول آمریکا و جهان منتشر می‌شود. وی از جمله افرادی بود که با سیاستهای جنگ افزوانه دولت بوش و اوباما شدیداً مخالف بوده و این نوع اقدامات را خلاف منافع ملی آمریکا و امنیت جهانی می‌داند. وی ترامپ را هم فرد بی لیاقتی خوانده، گرچه می‌گوید هنوز برای قضاوت درباره او زود است. دکتر رابرتس در مصاحبه با خبرنگار مهر، به بیان نظراتش درباره اوباما، ترامپ، روابط آتی آمریکا با روسیه و ... پرداخته است.

|| باراک اوباما با شعار تغییر یا به صحنه انتخابات گذاشت و دو دوره بر تخت ریاست جمهوری آمریکا تکیه زد. به نظر شما، آیا او توانست تغییرات مورد نظر را اعمال کند؟ به طور کلی، دوران ریاست جمهوری او را چگونه می‌بینید؟

درست است که مردم آمریکا به امید تغییر به اوباما رای دادند، اما او از همان ماههای آغازین ریاست جمهوری اش نشان داد این امید سرابی بیش نیست. در مورد اوباما باید گفت که او یک جنایتکار جنگی است؛ مثل همکارانش در ارتش و نهادهای امنیتی و نیز اکثر اعضای سنا و مجلس نمایندگان. اوباما اولین رئیس جمهور آمریکا بود که در کل مدت هشت سال ریاست جمهوری اش، کشور را در حالت جنگ نگه داشت. فقط در سال ۲۰۱۶، آمریکا ۲۶۱۷ بمب روی غیرنظامیان ریخت؛ روی عروسی‌ها، مجالس عروسی، مکان‌های بازی کودکان و ... در عراق، سوریه، افغانستان، لیبی، یمن، سومالی و پاکستان. او در این هشت سال در هفت کشور دخالت نظامی کرد؛ کشورهایی که هیچ تهدیدی علیه آمریکا محسوب نمی‌شدند. آنچه او انجام داد، جنگ نبود، بلکه تجاوز نظامی بود.

|| با توجه به اینکه ترامپ خود را مخالف سیاستهای سنتی کاخ سفید جلوه داده، آیا فکر می‌کنید با روی کار آمدن دونالد ترامپ، این تجاوزات قطع می‌شود؟

پاسخ به این پرسش در حال حاضر غیرممکن است. باید صبر کرد و دید او چه خواهد کرد، اما اظهارات وی مبنی بر نزدیکی به روسیه، می‌تواند دلگرم کننده باشد و اگر انجام گیرد، حرکتی موثر در جهت صلح است.

|| آیا ارگان‌های سیاسی و امنیتی آمریکا می‌توانند نزدیکی به روسیه را تحمل کنند؟

در واقع خیر. نهادهای نظامی-امنیتی به شدت با

قصد ترامپ مبنی بر عادی سازی روابط با روسیه و بازتعریف وظایف ناتو مخالفند. «سیا» به شکل آشکار و از طریق انتشار اخبار دروغ و گزارش‌های امنیتی جعلی، در حال جنگ با ترامپ است.

|| هدف آنها از این کار چیست؟

هدف مشخص است. آنها نمی‌خواهند ترامپ موضوع ساختگی و برنامه ریزی شده «تهدید روسیه» علیه آمریکا را کنار بگذارد، زیرا این تهدید، که در واقع وجود ندارد، توجیه کننده قدرت گیری و انتفاع نهادهای نظامی-امنیتی آمریکاست.

|| می‌دانیم که سیاست خارجه آمریکا در طول حدود هفتاد سال گذشته مبتنی بر رقابت با روسیه و دشمن جلوه دادن آنها بوده است. اکنون ترامپ چگونه می‌تواند بر چنین سیاستی نقطه پایان بگذارد؟

ترامپ برای رسیدن به این هدف، احتمالاً قصد دارد ایران و چین را به عنوان تهدید اصلی به صحنه بیاورد تا توجه به روسیه کم رنگ شود. اگر ایران و چین به جای روسیه به عنوان تهدید اصلی قلمداد شوند، ترامپ می‌تواند روابطش را با روسیه بهبود بخشد.

|| ترامپ در سخنرانی‌هایش اعلام کرده که یکی از علتهای ضعف تجارت آمریکا با چین، اقدامات پکن در بالا و پایین کردن ارزش یوان است و گفته با چنین اقداماتی برخورد می‌کند. به نظر شما که سالها در خزانه داری خدمت می‌کردید، این ادعا درست است؟

احتمالاً اطلاعات درستی در این زمینه به ترامپ داده نشده است. علت ضعف آمریکا در روابط تجاری اش با چین، تولیدات خارج از خاک آمریکاست. وقتی کالاهای شرکتهای آمریکایی که خارج از آمریکا تولید شده اند به آمریکا می‌آیند، حکم واردات را دارند؛ مثل کامپیوترها و موبایلها. این است که در چین تولید می‌شود و به آمریکا فرستاده می‌شوند. آخرین باری که بررسی کردم، فهمیدم ۵۰ درصد از ضعف آمریکا در معاملات با چین به اقدامات شرکتهای آمریکایی در تولید کالاهایشان در چین مربوط می‌شود.

|| ترامپ می‌گوید از پیمان TPP (Trans Pacific Partnership) خارج خواهد شد و این باعث نگرانی کشورهای چون ژاپن و کره جنوبی شده است، کما اینکه می‌بینیم شینزو آبه، نخست وزیر ژاپن اولین مقام خارجی بود که در برج ترامپ به دیدارش رفت، آیا در دوره ترامپ، استراتژی «چرخش به آسیا» (Pivot to Asia) دچار خدشه خواهد شد؟ آیا رئیس جمهور آینده آمریکا از TPP خارج خواهد شد؟

TPP و نسخه آتلانتیک آن پیمانهای تجاری نیستند، بلکه به بنگاههای مالی جهانی در مقابل قوانین کشورهای عضو، مصونیت می‌دهند. هر کشوری که چنین توافقنامه‌هایی را امضا کند، یا احمق است یا فاسد

یا هر دو. این توافقنامه برای بنگاههای مالی بسیار باارزش اند و ترامپ هم مجبور خواهد شد کاری با این توافقنامه‌ها نداشته باشد.

|| در مورد گزینه‌های پیشنهادی ترامپ برای وزارت خارجه چه فکر می‌کنید؟

فردی که او برای وزارت خارجه پیشنهاد کرده (رکس تیلرسون)، تفاوتی با نئوکانها ندارد، زیرا او نیز بر دشمنی با روسیه تاکید می‌کند؛ نیز بر اینکه آمریکا در دریای چین قدرت مسلط شود. گویی هیلاری کلینتون دست به این انتخاب زده است. تیلرسون در نطقش گفت: «چین نباید اجازه داشته باشد به دریای چین وارد شود!» باید گفت این نوع تهدیدات چین را نمی‌ترساند، بلکه می‌تواند به برافروخته شدن آتش جنگ بی انجامد؛ جنگی اتمی که غرب را برای همیشه نابود خواهد کرد. در کل باید گفت تیلرسون یک احمق است و به هیچ وجه گزینه مناسبی برای این پست نیست.

|| یکی از اظهارات مجادله برانگیز ترامپ، ادعای او مبنی بر فسخ برجام است. به نظر شما، آمریکا می‌تواند به طور یک طرفه این توافقنامه را لغو کند؟

خیر. تحریمیایی که در سال ۲۰۰۶ علیه ایران تصویب شد، نتیجه قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت سازمان ملل بود و برجام این تحریمها را لغو کرد. آمریکا نمی‌تواند به تنهایی تحریمیایی سازمان ملل را احیا کند. تحریمهای یک طرفه آمریکا علیه ایران نیز صرفاً مربوط به آمریکا است و دیگر کشورها الزامی به اجرای آن ندارند. احتمالاً آمریکا برای همراه کردن متحدان اروپایی اش، آنها را تحت فشار می‌گذارد، اما دلیلی وجود ندارد که چین، روسیه و بقیه کشورهای جهان از واشنگتن تبعیت کنند. در اینجا باید به این نکته هم اشاره کنم که ایران هرگز نباید به آمریکا اعتماد کند. ایالات متحده حتی به متحدانش هم خیانت می‌کند.

|| در خصوص روابط ایران و آمریکا در دوره ترامپ چه ارزیابی‌ای دارید؟

همانطور که گفتیم آمریکا قابل اعتماد نیست. ایران باید به جای تمرکز بر آمریکا، بر بهبود روابطش با سایر کشورها، بخصوص روسیه و چین تمرکز کند.

نشست «الگوهای روابط کشورهای خلیج فارس»؛

مجموعه امنیتی «بری بوزان» مدل استاندارد برای مطالعه خلیج فارس است



نشست «مجموعه امنیتی منطقه ای؛ پویش ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس» با سخنرانی دکتر «بهاره سازمند» دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تهران، «مهدی جوکار» دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقای دانشگاه تهران، «هرمز جعفری» دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، و با حضور دکتر «سید جواد صالحی» استاد دانشگاه شیراز و مدیر گروه خلیج فارس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه وزارت امور خارجه همراه با جمعی از اساتید و پژوهشگران این مرکز به مدیریت «مهدی ذوالفقاری» در محل این پژوهشگاه برگزار شد. در ابتدای این نشست، مهدی ذوالفقاری با اشاره به متغیر مهم «خلیج فارس» در موضوع این نشست گفت: برای تبیین بهتر این نشست، ابتدا بهتر است نگاه کوتاهی به «منطقه راهبردی خلیج فارس» و دلایل اهمیت آن بپردازیم.

وی ادامه داد: اهمیت خلیج فارس همان جذبه‌هایی است که این منطقه راهبردی را مورد توجه کشورهای به ویژه کشورهای فرامنطقه‌ای قرار داده است. خلیج فارس دارای اهمیت ژئوپلیتیکی (رابطه میان اطلاعات، دیدگاه‌ها و تکنیک‌های جغرافیایی و سیاست خارجی کشورها)، ژئواکونومیکی (رابطه عوامل اقتصادی در محیط) و نیز اهمیت ژئواستراتژیک (رابطه میان راهبردها و عناصر جغرافیایی) است؛ به نحوی که سایه استعمار پرتغال و انگلیس در قرون گذشته را نیز بر خود تجربه کرده است. این منطقه مهم دارای ذخایری بالغ بر بیش از ۱ تریلیون بشکه نفت، ۶۵٪ از ذخایر اثبات شده نفت جهان و قریب به ذخایر گازی جهان را در خود جای داده است. از ابعاد دیگر، این منطقه راهبردی علاوه بر تأمین انرژی، به عنوان شاهراه انتقال انرژی و همچنین مبادلات تجاری کالاها و تجهیزات نظامی نیز دارای اهمیت و برجستگی است. بعد از جنگ دوم خلیج فارس (عملیات طوفان صحرا) و استقرار اعضاء مهم ناتو در منطقه؛ امنیت منطقه راهبردی خلیج فارس با امنیت بین الملل گره خورد و به همین بهانه باعث شد ناتو به رهبری آمریکا حضور خود در منطقه را بیشتر مورد توجه قرار بدهد.

وی افزود: دو نکته مهم دیگر نیز در زمینه خلیج فارس درخور تأمل است: اول اینکه خلیج فارس سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا را به هم پیوند می‌دهد و دوم اینکه نقش کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را باید برای درک بهتر الگوهای روابط کشورهای این حوزه مورد توجه قرار داد.

وی در ادامه افزود: متغیر دوم موضوع این نشست، الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس است. بررسی الگوی روابط میان کشورهای این حوزه و بسترها و زمینه‌های موثر در شکل‌گیری چنین الگوهای روابطی به دلیل جایگاه حوزه مذکور می‌تواند نه تنها درک درستی از ساختار امنیتی منطقه خلیج فارس را ارائه کند، بلکه درک مناسبی از سیاست خارجی کشورهای این منطقه را در اختیار ما قرار خواهد داد. با هدف شناخت الگوی روابط میان کشورهای خلیج فارس باید از ابزار تحلیلی مناسبی

کتاب تازه خود با عنوان «مناطق و قدرت‌ها» که در سال ۲۰۰۳ منتشر کرد مورد تأکید قرار داد و در کارهای بعدی هم روی همین تعریف ماند و به عنوان یک تعریف قابل قبول به آن پرداخت.

جهانی شدن و فروپاشی شوروی زمینه برای طرح رویکرد جدید به مقوله امنیت را فراهم کرد و افزود: پس می‌بینیم که این موضوع در مکتب کپنهاگ ریشه دارد و تحولاتی که در فضای بین المللی اتفاق می‌افتد از جمله گسترش جهانی شدن در دهه نود و بعد فروپاشی شوروی در ابتدای همین دهه نیز زمینه را برای طرح رویکرد جدید به مقوله امنیت فراهم می‌کند و مسائلی هم مطرح می‌شود که تا آن زمان مورد توجه نبوده و حتی مسائل زیست محیطی هم بُعد امنیتی پیدا می‌کند و نهایتاً بری بوزان به این نتیجه میرسد که باید یک تعریف قابل قبولی را از امنیت ارائه بدهد. چرا که تعریفی که آن زمان با رویکرد نئورئالیستی ارائه می‌شد قابل ارائه نبود و نمی‌توانست پاسخگوی تحولات کنونی بین المللی باشد و اینجاست که بری بوزان وارد فضای طرح نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای می‌شود و بعد از آن نظریه کپنهاگ و نظریه مجموعه امنیتی مطرح میشود.

سازمند در ادامه گفت: در این نظریه چند مولفه مد نظر است و باید مورد توجه قرار بگیرد، اولین مقوله ای که باید مورد توجه قرار بگیرد تعاملی است که بین دو مقوله آنارشی و جغرافیا وجود دارد و در واقع مولفه جغرافیا در تعریف نظریه امنیتی به عنوان یک مولفه کلیدی است و در بیان مقوله‌ها و جزئیات نظریه مجموعه امنیتی دائماً بر بحث جغرافیا و امنیت نیز تأکید می‌شود. مقوله بعدی که بر آن تأکید شده است بحث آنارشی است که با خاستگاه نئورئالیستی که بری بوزان داشت در پیوند است. بحث آنارشی نوع توزیع قدرت و توازن قدرتها در منطقه را میتواند تعریف کند.

«بری بوزان» بر سطح تحلیل منطقه در مطالعات امنیتی تأکید دارد

استفاده کنیم که هم کشورهای منطقه را در قالب یک مجموعه در نظر بگیرد و هم به بهترین شکل از عهده ی تبیین نوع الگوی روابط قیامین میان این کشورها برآید.

ذوالفقاری اعلام کرد: نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای «بری بوزان» ویژگی‌های فوق را در اختیار قرار خواهد داد. نکته مهم اینکه در نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای «بری بوزان»، بر مؤلفه هائی از قبیل دوستی/دشمنی، هویت های فراملی- فروملی، نفت، کشمکش برای برتری جوئی منطقه ای و عامل مداخله گر خارجی (پوشش) تأکید فراوانی شده است. همچنین مطابق این نظریه، حوزه خلیج فارس را باید در قالب یک زیر مجموعه امنیتی در نظر گرفت که همان زیر مجموعه امنیتی منطقه ای خاورمیانه است.

وی در پایان گفت: در نتیجه بررسی مؤلفه‌ها و متغیرهای مرتبط با این نظریه نظام مند، مشخص خواهد شد که رقابت و تنش میان کشورهای این حوزه، نگرانی‌های شدید امنیتی آنها نسبت به همدیگر، حاکم بودن فضای رقابتی بر روابط این کشورها حاکم شده است.

در ادامه نشست، دکتر بهاره سازمند دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تهران به مباحث نظری مجموعه امنیتی منطقه ای بری بوزان اشاره کرده و گفت: ریشه نظریه مجموعه امنیتی منطقه از مکتب کپنهاگ آمده است و در پیوند است با نام بری بوزان استاد روابط بین الملل دانشگاه لندن، که به آن اشاره هم شد. بری بوزان در واقع مدافع این نظریه بود و در آثار خودش هم به این موضوع توجه کرده و به مولفه‌های آن پرداخته است. از زمانی که کتاب «مردم دولتها و هراس» را نوشت به این اصطلاح اشاره کرد تا نهایتاً در کتاب «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» به خوبی به این بحث پرداخت و تعریف قابل قبولی را از مفهوم آن مورد توجه قرار داد. بعد از آن نیز همان تعریفی که از نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای در این کتاب ارائه داده بود را در

وی همچنین گفت: نکته بعدی که در نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای وجود دارد این است که یک سطح تحلیلی را به سطح تحلیلی های قبلی اضافه می کند. در نگاه نورئالیستی سه تحلیل ملی، داخلی و بین المللی مد نظر بود و بر بعد بین الملل آن نیز تاکید بسیار شده بود، اما بعد این نظریه به عنوان حلقه چهارم به این حلقه اضافه می شود که در آن بر اهمیت مناطق تاکید شده و اینکه ما همه چیز را بر پایه ساختار نظام بین الملل بینیم، یعنی تحولاتی که در منطقه اتفاق می افتد را در سایه ساختار نظام بین الملل و آن نگاه نورئالیستی دیده نشوند و خود مناطق نیز موجودیت پیدا کنند و نقش آفرین شوند.

وی افزود: سوئمن ویژگی که در نظریه مجموعه امنیت منطقه بررسی می شود بحث نگاه سازه انگارانه است که بری بوزان سعی می کند در این دیدگاه از آن نگاه نورئالیستی صرف فراتر برود و فرایند امنیتی و غیر امنیتی کردن مسائل را برجسته کند و در کنار این فرایند بحث الگوهای دوستی و دشمنی را که می تواند تعیین کننده نوع توزیع قدرت در آن منطقه باشد را ترسیم کند. در واقع گزاره هایی که در نگاه نورئالیستی مطرح نمی شود را از رویکر سازه انگارانه وام میگیرد و اضافه میکند به دیدگاه خودش و سعی میکند در این نظریه به آن بپردازد و افزود بر این هم مولفه های مادی و هم مولفه های معنایی در کارش در کنار هم قرار میگیرد. مناسبات بین دو کشور در یک منطقه خاص نیز قائل به این است که باید به هر دو وجه توجه شود، مخصوصا الگوهای دوستی و دشمنی که می توانند نوع توزیع قدرت را هم تعیین کنند و نقش کلیدی داشته باشند.

سازمند در ادامه گفت: بحث بعدی بحث خوشه های امنیتی است که در یک نظریه مجموعه امنیتی منطقه شکل میگیرند و دائما در حال شکل گیری هستند و می توانند تغییر پیدا کنند و به شکلهای مختلفی در آیند و مبنای آن نیز از نظر بری بوزان مبنای دولت محور است، اما در دوره جدید ما می توانیم شاهد شکل گیری خوشه هایی باشیم که علاوه بر مبنای دولت محور کشورهای دیگری هم در آن دخیل هستند. مخصوصا در مقوله بازگرانی که در منطقه خاورمیانه شاهدشان هستیم که به عنوان کشورهای غیر دولتی، گروه های تروریستی و اصطلاحات مختلفی که درباره آنها به کار برده میشود، نقش کلیدی دارند و باید در بحث خوشه های امنیتی دیده شوند.

وی افزود: بری بوزان در کتاب خود بر تروریسم بین المللی تاکید می کند و بیان میکند که یک سری خوشه های غیر سرزمینی هم وجود دارند، مثل تروریسم بین الملل که وارد نظریه مجموعه امنیتی منطقه شده اند و باید آنها را هم در تحلیلی نهایی خود مورد توجه قرار دهیم و در واقع ما می بینیم که این خوشه های غیر سرزمینی نقش کلیدی را ایفا میکنند مخصوصا در حوزه خاورمیانه این بحث کاملا محسوس است که در کنار خوشه های سرزمینی خوشه های غیر سرزمینی نیز هستند که در پیوند با آنها قرار گرفته اند و نقش آفرینی میکنند و در واقع به نحوی این خوشه ها در هم تنیده شده اند. وی افزود: اما باید ببینیم که بری بوزان چه تعریفی از مجموعه امنیتی منطقه ارائه میدهد، در واقع اولین باری که وی این بحث را مطرح میکند در کتاب «مردم، دولتها و هراس» است که در سال ۱۹۸۳ به

این صورت مطرح میشود: گروهی از دولتها که نگرانی امنیتی آنها تا اندازه ای به یکدیگر گره خورده که امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمیتوانیم جدا از همدیگر تصور کنیم. اگر به این تعریف دقت کنیم می بینیم که وجه نورئالیستی در آن کاملا غالب است. اول اینکه نگاه کاملا دولت محور است و به گروهی از دولتها اشاره میکند و ثانیا اینکه مقوله امنیت ملی را بیشتر مورد توجه قرار میدهد اما این تعریفی است که الان بری بوزان مطرح میکند.

سازمند همچنین گفت: وی بعدا در کتاب «چار چوبی تازه برای امنیت» که سال ۱۹۹۸ برای اولین بار منتشر میکند این تعریف را به این شکل بیان میکند که مجموعه ای از واحدها که فرایندهای عمده امنیتی کردن یا غیر امنیتی کردن آنها تا اندازه ای در هم تنیده شده که مسائل و مشکلات امنیتی نمیتوانند جدا از یکدیگر تحلیل شوند. پس می بینیم که این نگاه نورئالیستی کاملا تعدیل شده و گزاره های سازه انگارانه به آن اضافه شده است. اول اینکه نگاه دولت محور نیست و مجموعه ای از واحدها را بررسی میکند که این واحدها می تواند هم دولتها باشند و هم کنشگران دیگر را هم دربرگیرند و ضمن اینکه مقوله امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن مسائل را هم مورد بررسی قرار میدهد. و می بینیم که مولفه های سازه انگارانه نیز در این کتاب گنجانده شده است و این تعریف در کتاب بعدی بری بوزان که «مناطق و قدرتها» نام دارد نیز به همین صورت ارائه میشود و در واقع تعریف پذیرفته شده ای هست که بر آن تاکید میشود.

وی افزود: بحث بعدی که در نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای مورد بررسی قرار می گیرد بحث سطح تحلیل است که بری بوزان نیز چهار سطح تحلیل را مورد بررسی قرار میدهد و عنوان میکند که ما وقتی میخواهیم مناسبات و پوششهای منطقه ای را مورد بررسی قرار دهیم حتما باید به این چهار سطح تحلیل توجه کنیم و هر چهار مورد را در تحلیل خود ببینیم اولین تحلیل، سطح تحلیل داخلی است یعنی میزان قدرت و ضعفی و همچنین ثبات و نظمی که دولتها دارند تا چه حد است و همچنین همسویی ملت و دولتها در چه حدی است. که همه اینها مولفه هایی هستند که در سطح تحلیل داخلی باید دیده شوند. دوم روابط دولت با دولتها است که مثلا دولتها در منطقه خلیج فارس چه روابطی با یکدیگر دارند و چه خوشه های امنیتی را می توانند ایجاد بکنند. سوم تعامل این منطقه با مناطق همسایه است که به عنوان نمونه خلیج فارس با مناطق همسایه خودش چه تعاملاتی را میتواند داشته باشد و چهارم هم در واقع نقش قدرتهای جهانی در منطقه و یا همان مولفه بین المللی است است که قدرتهای خارج از منطقه چه تاثیری می توانند بر منطقه داشته باشند که در حوزه خلیج فارس هم ما می بینیم که نقش این سطح خیلی پررنگ است و مورد توجه قرار می گیرد.

پیوند بین آنارشی و جغرافیا در نظریه مجموعه امنیتی بری بوزان کلیدی است
سازمند همچنین گفت: در خصوص ساختار یک مجموعه امنیتی هم مولفه هایی را مطرح می کند. اول مرز است که یک مجموعه امنیتی را از یک مجموعه امنیتی دیگر مجزا میکند و یک مجموعه امنیتی از مجموعه امنیتی همسایه منطقه تفکیک

می شود، دوم ساختار آنارشیک هست که در هر مجموعه امنیتی وجود دارد و در واقع پیوند بین آنارشیک و جغرافیا هست. سوم نوع قطب بندی که وجود دارد و نوع توزیع قدرت بین واحدها در یک مجموعه امنیتی را مورد توجه قرار میدهد و چهارم هم ساخت اجتماعی که هم فرایند امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن مسائل است و هم الگوهای دوستی و دشمنی در این مولفه دیده می شود که اگر دقت کنیم می بینیم که این چهار مولفه ترکیبی از گزاره های نورئالیستی و گزاره های سازه انگارانه است.

خلیج فارس جز مجموعه های امنیتی استاندارد به حساب می آید

وی در ادامه گفت: در گام بعدی انواع مجموعه امنیتی را مورد بررسی قرار میدهد و مجموعه ها را به دو دسته استاندارد و مرکزدار تقسیم می کند. که خاورمیانه و اگر بخواهیم جزئی تر مورد بررسی قرار دهیم خلیج فارس جز مجموعه های امنیتی استاندارد به حساب می آید. استاندارد مجموعه ای است که دو یا چند قدرت در آن حضور دارند و برنامه امنیتی، نظامی و سیاسی در آن غالب شده است و روابط قدرتهای درون یک منطقه مولفه کلیدی یک مجموعه استاندارد است و طبعاً یک نمونه آن خاورمیانه خواهد بود و مجموعه های مرکز دار هم همانطور که از اسم آن پیداست دارای یک محور و مرکز است که عمدتاً یک ابرقدرت بزرگتر و یک نهاد محوری است یک مجموعه امنیتی را دارد که در مناطق مختلف ما شاهد آن هستیم به عنوان مثال در اروپا، اتحادیه اروپا به عنوان یک نهاد، مرکز و کانون توجه است یا اینکه در آمریکای شمالی ایالت متحده آمریکا است که به عنوان کانون است و در حوزه CIS هم روسیه است که به عنوان یک ابرقدرت یا یک نهاد منطقه ای می تواند این نقش آفرینی را به عنوان محور منطقه داشته باشد. در نهایت بری بوزان بیان میکند که این مجموعه های امنیتی می توانند دچار تغییر و تحول شود و حتی می توانند به یک مجموعه امنیتی دیگر تبدیل شوند و در واقع شرایطی می تواند باعث این تغییرها بشود. یکی از آنها آرایش واحدهاست و تفاوت میان قدرت ها، دوم بحث الگوهای دوستی و دشمنی و سوم نوع توزیع قدرت میان واحدهای ملی که به عنوان سه مولفه کلیدی باید در این حوزه مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرند.

وی افزود: براین اساس ما می توانیم سه نوع تغییر و تحول را پیش بینی کنیم که یکی حفظ وضع موجود است بدین معنا که یک مجموعه امنیتی تغییر نکند و به همان شکلی که بوده روابط و پوششهای امنیتی در آن تداوم پیدا بکند و دچار تغییر نشود. دوم تحول دورنی است که مجموعه امنیتی از دورن دچار تحول میشود که یا الگوهای دوستی و دشمنی در آن دچار تغییر می شود یا ساختار آنارشیک و یا اینکه نوع قطب بندی در آن دچار تغییر شود که باعث تحول به صورت دورنی شود. یا اینکه به صورت بیرونی باعث تحول بشود که این عامل بیرونی می تواند ترکیب دو مجموعه امنیتی منطقه ای باشد که ادغام آنها و تبدیل به یک مجموعه امنیتی بزرگتر یا ابرمجموعه امنیتی شود. یا اینکه اعضای جدیدی به این مجموعه امنیتی اضافه شوند که قبلاً عضو آن مجموعه امنیتی نبودند و همه اینها شرایطی است که برای تغییر مجموعه

یک منطقه است که ما شاهد هویت های بسیاری در منطقه هستیم از جمله هویت های خرد قومی، هویت های خرد مذهبی و همچنین هویت های کلان قومی و مذهبی را شاهد هستیم که در هم پیچیدگی این الگوها سبب شده که تاثیراتی را در الگوهای امنیتی منطقه بوجود بیاورند. معمولا در منطقه به خاطر اینکه دولت های عربی پایه های امنیتی شان بر اساس دولت های خاندانی شکل گرفته و دولتهایی نیستند که از پایین شکل گرفته باشند تهدیدها از ناحیه جامعه برای آنها فراوان است و هویت های فراملی برای اینها یک تهدید مهمی را ایجاد می کند و این هویتها از دو طریق ایجاد تهدید میکنند، یکی اینکه این هویتها توسط کشورهای دیگر استفاده میشوند، بعضی کشورها هویتها را در کشورهای رقیبشان برجسته میکنند و از این طریق مباحث امنیتی را در کشورهای رقیبشان دستکاری میکنند و این خود سبب تقویت جنگ میشود. مثلا عراق وقتی به ایران حمله کرد بحث هویت عربی را در منطقه خوزستان مطرح کرد و یا تهدید کرد بر جدایی طلبی بلوچ ها و یا سعی میکرد کردهای ایران را تهدید کند و حتی خود انقلاب ایران هم تاثیر گذار بود بر چالش های امنیتی که در منطقه بوجود آمد. مثلا زمانی که انقلاب ایران شکل میگیرد حمایت هایی از جنبش های شیعی در عراق و بحرین می شد و این حمایتها توسط دولت ایران صورت میگرفت و یا حتی در خود عراق. در یک سو میتوان گفت که هویتها خود فضایی را ایجاد میکند که بتواند بر کشورهای رقیب تاثیر بگذارد و در دیگر سمت هم هویت ها از سوی رهبرانشان به عنوان تهدید حساب می شوند چرا که رژیم های سیاسی در زمان خودشان در خلیج فارس یک رژیم های بسته و رانتی هستند که در آن قدرت ها از بالا به پایین انتقال پیدا میکند به همین خاطر تهدید هویتها بسیار وجود دارد.

وی یادآور شد: مثلا در جهان عرب و در بحرین یک خیزش مردمی را به عنوان یک خیزش شیعی سرکوب می کنند و هم چنین در عربستان و امارات نیز خیزش های مردمی را به عنوان خیزش شیعی سر کوب می کنند. در واقع در منظومه هویتی مذهب مهم ترین مسئله ای است که هویتها را دستکاری میکند. مثلا در خلیج فارس ما شاهد اکثریت شیعه و اقلیت سنی در بعضی کشورها و بالعکس این هستیم. به عنوان مثال در ایران، بحرین، عراق اکثریت شیعه را داریم و برعکس آن در عربستان اقلیت شیعه را داریم که اینها خود رقابت بین شیعه و سنی را موجب می شود. به گونه ای که این رقابت ها تاجایی پیش رفته است که در تحولات اخیر معمولا بحثی که مطرح میشود بحث جنگ سرد جدید عربی است. جنگ سردی که دیگر درون جهان عرب نیست بلکه جنگ سردی که بین جهان عرب و جهان ایران در قالب مذهب تشیع و تسنن است و بخشی از آن نیز در داخل خود جهان تسنن است و شامل رقابت هایی است که بین جریان های وهابی و جریان های سلفی عربستانی و قطری است.

نگاه های هویتی در تاریخ منطقه خلیج فارس بسیار برجسته است

ی در ادامه گفت: این نگاه های هویتی در تاریخ منطقه هم بسیار برجسته هستند مثلا زمانی که انقلاب

می برد.

وی افزود: بری بوزان مطرح می کند که زیر واحدهای امنیتی خلیج فارس بعد از خروج بریتانیا در سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس شکل میگیرد و ما شاهد هستیم که سه قدرت ایران، عربستان و عراق حضور دارند و الگوهای تعامل روی این سه کشور تشکیل شده است. پویشهای امنیتی در منطقه بعد از خروج بریتانیا و مطرح شدن بحث جزایر سه گانه ایرانی مطرح می شود. از این به بعد کشورهای ناحیه خلیج فارس تهدیدی را از ناحیه یکی از همسایه های خود احساس می کنند که تا آن زمان احساس نشده بود. از این به بعد این پویشهای امنیتی در خلیج فارس شکل میگیرد و بعد از آن ما شاهد انقلاب ایران هستیم و در واقع همسایگان آنرا یک تهدید هویتی تلقی می کنند. بعد از آن حمله عراق شکل میگیرد و پس از آن می بینیم که متاثر از این حمله کشورهای حوزه خلیج فارس شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل میدهند و هر چقدر پیش می رویم می بینیم که پویشهای امنیتی منطقه شکل جدی تری را به خود میگیرند و کم کم شاهد این هستیم که یک گره امنیتی در منطقه شکل میگیرد.



از یک طرف تهدید عراق را داریم و از دیگر سو تهدید هویت شیعی ایران را داریم بر اساس بحثهای صدور انقلابی که خود انقلابیون در آن زمان مطرح میکردند. همزمان وقتی که شورای همکاری تشکیل میشود خود شورا نیز یک تهدیدی برای امنیت دو کشور محسوب میشود و بدین ترتیب گره های امنیتی در منطقه شکل میگیرد که خود سبب شکل گیری پویشهای جدیدی در منطقه می شود. در واقع یک شاخه جدید امنیتی در منطقه خاورمیانه شکل میگیرد. بحثی که در اینجا مطرح میشود متاثر از این است که در منطقه الگوهای روابط متاثر از چه مولفه هایی است. یک مولفه هویت های فراملی و فروملی است که در منطقه وجود دارد، اختلافات مرزی موجود در منطقه، تلاش برای برتری جویی کشورها در یک منطقه، نفت و همچنین پوشش خارجی از این دسته هستند.

جوکار در ادامه گفت: اولین مولفه ای که مورد بررسی قرار گرفت هویت های فراملی و فروملی در

امنیتی لحاظ میشود. در ادامه مهدی جوکار دانشجوی دوره دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقای دانشگاه تهران به تبیین الگوهای روابط در منطقه ی خلیج فارس پرداخت و گفت: فرضی که من در الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه خلیج فارس مورد بررسی قرار میدهم مبتنی بر رقابت و یا گاه تعارض هست. وی افزود: اگر بحث های بوزان را به عنوان مقدمه بحث مطرح کنیم خواهیم دید که بوزان خلیج فارس را به عنوان زیر مجموعه امنیتی منطقه ای در چارچوب خاورمیانه در نظر میگیرد و آن را یکی از سه شاخه ای مطرح میکند که در مجموعه کلان خاورمیانه وجود دارد.

خلیج فارس تمام مولفه هایی که بری بوزان برای مجموعه امنیتی تعریف میکنند را داراست

وی یادآور شد: اما اگر بخواهیم بر خود خاورمیانه و خلیج فارس تمرکز داشته باشیم می بینیم که خود خلیج فارس هم تمام مولفه هایی که بری بوزان برای مجموعه امنیتی تعریف میکند را داراست. مرز

وجود دارد و همچنین یکسری مولفه هایی در آن وجود دارد که مخصوص خود خلیج فارس است و الگوهایش را از مثلا منطقه شامات جدا میکند. همچنین یکسری قطب بندی هست که مبتنی بر رقابت بین عربستان و ایران و پیش از حمله ۲۰۰۳ بین عربستان و عراق بود. می بینیم که الگوهای دوستی و دشمنی در این منطقه به یک شکل خاصی است، به قول «گریگوری گاس» ما نمیتوانیم الگوهای امنیتی را در منطقه خلیج فارس بررسی کنیم مگر اینکه خلیج فارس را به عنوان یک مجموعه امنیتی در نظر بگیریم. وی همچنین عنوان میکند که نمیتوانم تصور کنم که حمله آمریکا به عراق، و حمله عراق به ایران یا حمله عراق به کویت را صرفا از نظر سیاست خارجی دولتها ببینم یا صرفا از نظر سیستمی به آنها نگاه کنم. آن چیزی که توضیح دهنده این مسئله است این است که خلیج فارس را به عنوان یک مجموعه امنیتی در نظر بگیریم که واحدهایش را سمت الگوی خاصی پیش

ایران شکل گرفت جنبش های شیعی بسیار برجسته شدند. در عراق حزب «الدعوه» تقویت میشود و نیروهایش وارد عربستان میشود همچنین در عربستان و در مناطق شرقی این کشور جنبش های شیعی فعال میشوند و در کویت نیز به همین شکل و بعد از این می بینیم که جنبش های شیعی سیاسی میشوند چرا که دولتی وجود دارد که از آنها حمایت میکند. مثلا دولت انقلابی ایران علنا از جنبش های شیعه اعلام حمایت می کند و حتی در مورد عراق اعلام میکند که شیعه ها میتوانند علیه صدام قیام کنند و رژیم را براندازند.

وی افزود: بعد از آن حمله صدام به ایران مطرح میشود که باز هم عامل هویت در آن بسیار مطرح است چرا که صدام بر هویت پان عربی تاکید میکند و جنگ با ایران را به عنوان جنگ قادسیه می بیند برای اینکه بتواند جهان عرب را با خود همراه کند. همچنین در دیگر سو ایران جنگ با عراق را به عنوان جنگ با جهان کفر و سکولار مطرح کند و در واقع صدام را یک دست نشانده جهان کفر می بیند و در سطح خردتر هم می بینیم که دو طرف هویت های یکدیگر را دستکاری میکنند. مثلا ایران بر جنبش های شیعی عراق تاثیر گذار است و از درون شیعه ها را علیه صدام بر می انگیزاند از دیگر سو صدام بر هویت های خرد ایرانی مثل هویت های عربی و هویت های بلوچی و کردی کار میکند. بعد از آن حمله عراق به کویت مطرح میشود و در آن هویت کلان پان عربی فرو می پاشد و می بینیم که این کلان هویت پان عربی در جهان رنگ می بازد و هویت های خردتری شکل میگیرد. با حمله عراق به کویت و حمله ائتلاف به صدام حسین اتفاقی که می افتد این است که با ایجاد مناطق امن در مناطق شیعه نشین و کردنشین عراق، شیعه ها و کردها به عنوان هویت هایی که از آنها حمایت می شود باز بگردان فعالی میشوند و دقیقا در همین برهه است که کویت به شیعه ها اجازه می دهد که وارد پارلمان بشوند و در بحرین می بینیم که به نسبت حقوق شیعه ها به رسمیت شناخته میشود و در عربستان می بینیم که گفتگوها بین دولت و رهبران شیعی به مرور در حال شکل گیری است. بافت حکومتی کشورهای خلیج فارس عامل تعیین کننده الگوهای روابط منطقه است

جوکار در ادامه گفت: بعد از آن شاهد جنگ ۲۰۰۳ عراق هستیم و فضای جنگ به شکلی پیش میرود که فضای هویتی میشود یعنی یک رژیم که مورد حمایت سنی هاست کنار میرود و رژیمی که مورد حمایت شیعه هاست شکل میگیرد و از آن به بعد است که رقابت های درون عراق سوار میشود بر گسلهای هویتی. ایران از جنبش های شیعی حمایت میکند و از دیگر سو عربستان از سنی ها و به نوعی از کردها حمایت میکند و از این به بعد کردها یک بازیگر فعال میشوند و شیعه ها به همین شکل و همچنین سنی ها یک حامی خوب پیدا میکنند. بعد از آن در خیزش های عربی عامل هویت یک عامل بسیار مهمی میشود و عربستان از جنبش های سلفی حمایت می کند و یک اختلافی بین قطر و عربستان می افتد و قطر از جنبش اخوانی حمایت می کند و ایران هم تحولات عربی را به عنوان یک بیداری اسلامی می بیند. لذا هویت های فرا ملی و فرو ملی به دلیل بافت حکومتی که در منطقه و

جوکار دارد یک عامل اساسی است که تعیین کننده الگوهای روابط در منطقه است.

جوکار تصریح کرد: مسئله بعدی مسئله اختلافات زمینی و مرزی است. خلیج فارس از جمله مناطقی است که اختلاف مرزی بسیاری در آن وجود دارد. حتی بین کشورهایی که شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند به عنوان یک نهاد و یک سازمان که برای اتحاد بیشتر بنا شده بود بیشترین اختلافات سرزمینی وجود دارد. در این منطقه دو شکل اختلاف وجود دارد یکی اختلافاتی که بین خود جهان عرب وجود دارد مثل اختلافات سرزمینی بین عراق و کویت که از سال ۲۰۰۹ به بعد و با سفر نخست وزیر کویت به عراق و بعد از آن سفر مالکی به کویت بین سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ تقریبا حل شد. همچنین اختلافات کویت و عربستان بر سر منطقه تقسیم شده و اوضاع نفتی مناطق «الوفقره» و «الخفجی» که در آن وجود دارد. در سال ۲۰۱۵ هم اختلافات به حدی رسید که شرکت های بین المللی که برای استخراج نفت آمده بودند چون دو دولت به توافق نرسیدند مجبور شدند استخراج نفت را از این مناطق متوقف کنند. همچنین اختلاف عربستان و قطر و اختلاف قطر و بحرین بر سر مجموعه جزایر «حوار» را داریم، مشکلات عربستان و امارات بر سر «بوری» و «لیوا»، همچنین مشکلات حل نشده امارات و عمان بر سر منطقه «دیب» را داریم که این اختلافات همیشه در جهان عرب و شورای همکاری وجود دارد اما متناسب با اینکه یک دشمن بیرونی باشد که اینها را منسجم بکند از این اختلافات کاسته میشود و یا اینکه تشدید میشوند. وی افزود: اختلاف بعدی هم اختلافی است که بین ایران و کشورهای عربی وجود دارد مهمترین آنها جزایر سه گانه هست که دولتهای عربی سعی میکنند به عنوان یک ابزار فشار بر ایران وارد کنند و هر مسئله ای که مطرح میشود بلافاصله این موضوع را مطرح می کنند تا فشاری بر ایران باشد. این اختلافات سرزمینی و مرزی که در منطقه وجود دارد حاصل دو پیامد است. یکی مسئله نفت است که بیشترین اختلافات را ما در مناطقی داریم که حوزه های نفتی وجود دارد چرا که در این مناطق یا معمولا توافق موقتی شکل میگیرد که استخراج نفت را موقتا انجام بدهند یا اینکه معمولا آن حوزه ها را متوقف می کنند مثل مورد عربستان و کویت که بیشتر مطرح شد. در خیلی از موارد این اختلافات ناشی از هویت هایی است که بین مرزها وجود دارد به خصوص نگاهی که عراق به خوزستان ایران داشت. این نگاه مرزی بود اما یک نگاه هویتی هم بود و قائل به این بود که خوزستان باید از ایران جدا شود. آنچه که باعث شده این اختلافات حل نشود وجود یک الگوی رقابتی یا تخصصی بین دولتهاست که مانع میشود دولتها یک رویکرد حل المسائلی را در پیش بگیرند.

جوکار همچنین گفت: مسئله بعدی که الگوهای روابط را در خلیج فارس تعیین میکند رقابت برای کسب برتری منطقه ای است؛ بر اساس تعریفی که خود بوزان مطرح میکند. ساختار آنارشیک منطقه بسیار فعال است و یک تقسیم بندی سه ضلعی در منطقه وجود دارد که پیش از سرنگونی صدام، ایران، عراق و عربستان سه قطبی منطقه را تشکیل میدهند و هر کدام از این سه کشور به دلیل ساختار امنیتی

تلاش میکنند که برای بالابردن امنیت خود می کوشند. یا اینکه مثلا عربستان به سمتی پیش رفت که شورای همکاری خلیج فارس را برای موازنه مقابل ایران و عراق ایجاد کرد و همزمان با آن بعد از حمله صدام به کویت پیمانهای امنیتی را با آمریکا به امضا رساند و همین باعث شد که پای آمریکا به منطقه باز شود. شکل گیری شورای همکاری و نگاهی که به ایران و عراق داشت و نگاه عراق به ایران و حمله ای که به کویت داشت و همچنین نگاه ایران به این مسئله از دیگر موارد موجود بود. از یک طرف می بینیم که شورای همکاری ایران را مهم ترین تهدید خودش می داند و با عراق همکاری میکند از طرف دیگر پای آمریکا را به منطقه باز میکنند. از دیگر سو خود عراق هم یک حس برتری جویی دارد و احساس ترس را همزمان در ایران و عربستان ایجاد میکند و این باعث فضای رقابتی بین سه کشور در منطقه شد که الگوهای روابط را به سمت تخصص پیش میبرد.

عربستان پتانسیل تبدیل به یک هژمون منطقه ای را ندارد

وی افزود: وقتی حمله آمریکا به عراق صورت گرفت و صدام حسین سقوط کرد به جای اینکه از این الگو کاسته شود تشدید هم شد و به سمت تخصص رفت چون عراق باعث توازن بخشی بود که فایده آن برای عربستان این بود که مانع از قدرت طلبی ایران میشد. عربستان مشکلی که دارد این است که حتی اگر هم بخواهد به یک هژمون منطقه ای تبدیل شود پتانسیل های لازم را ندارد. و معمولا سیاست منطقه بر این است که مانع شکل گیری هژمون منطقه ای میشود. حالا این براساس ائتلاف داخلی که بخواهد تسلیحاتش را بیشتر کند و یا قوای نظامی اش را قویتر کند و براساس پیوندهای امنیتی است که با بیرون برقرار میکند. و ما از این به بعد می بینیم که وقتی عراق هضم میشود و عراق به جای اینکه دشمن ایران شود تبدیل به دوست منطقه ای ایران میشود و یک حوزه برای بازی منطقه ای ایران، باز هم رقابت ها به جای کاسته شدن بیشتر نیز میشود.

نفت برای کشورهای خلیج فارس یک ابزار امنیتی است تا یک ابزار اقتصادی

وی افزود: مسئله بعدی مسئله نفت است و در واقع یک پتانسیلی وجود دارد در منطقه برای اینکه بتواند یک همکاری منطقه ای را ایجاد کند. وقتی اوپک ایجاد میشود یک همکاری منطقه ای ایجاد میشود که بتواند در مقابل کمپانی های غربی عرض اندام بکند و از حقوق کشورهای نفت خیز دفاع بکند. اما به دلیل نگاه امنیتی که دولتها دارند و به دلیل اینکه امنیت دغدغه اصلی دولتها در منطقه است معمولا نفت به عنوان یک ابزار امنیتی است تا اینکه یک ابزار اقتصادی به همین خاطر دولتها از نفت به عنوان یک ابزاری برای محدود کردن و یا برتری جویی برای رقابتی خود استفاده میکنند.

جوکار در ادامه گفت: اینکه دو جنگ در منطقه دقیقا به خاطر نفت اتفاق می افتد. اینکه عراق به مناطق نفت خیز ایران حمله میکند، خوزستان را میگیرد به بهانه نفت و به خاطر اختلافاتی که در مناطق نفت خیز داشت به کویت حمله میکند. لذا نفت به جای

اینکه یک کارکرد مثبت داشته باشد و همکاریهای منطقه ای را تقویت بکند به خاطر اینکه دولتها نگاه و دغدغه امنیتی دارند معمولا به عنوان یک ابزار استفاده میشود. همین نفت هست که به دولتهای عربی اجازه میدهد که تسلیحات بیشتری را بخرند و یک ابزاری در اختیار عربستان قرار میدهد که ایران را تحت فشار قرار بدهد. مثلا نمونه خیلی بارز آن در سالهای ۱۹۸۰ و ۸۵ است که عراق به جزیره خارک حمله کرد و ما به شدت به نفت و درآمدهای نفتی نیاز داشتیم که تسلیحات بیشتری بخریم. همزمان می بینیم که عربستان به بهانه اینکه نفت عراق را جایگزین کند تولید نفت خود را افزایش میدهد و قیمت نفت به زیر هشت دلار میرود و ایران تحت فشار زیادی قرار میگیرد.

وی افزود: بعد از آن و زمانی که تحریم هایی علیه ایران اتفاق می افتد افزایش تولید نفت در عربستان صورت میگیرد و باعث پایین آمدن قیمت نفت و تحت فشار قرار دادن ایران میشود و حتی بعد از آن نیز عربستان قصد تصرف بازارهای ایران را دارد؛ با تخفیف های ویژه ای که به مشتریان اروپایی خود میدهد. تمام اینها زمانی اتفاق می افتد که خود عربستان هم به شدت با کسری بودجه مواجه است و نیازمند آن است که درآمدهای نفتی خودش را بیشتر کند. ولی به خاطر اینکه یک نگاه امنیتی به نفت وجود دارد و برای اینکه رقیب منطقه ای خود یعنی ایران را محدود کند قیمت نفت را پایین نگه میدارد تا بتواند رقیب خود را زمین بزند.

وی یادآور شد: اما بحث دیگری که در الگوهای روابط مطرح است بحث ایالت متحده در منطقه است؛ بحثی که خود بوزان نیز آن با عنوان پوشش خارجی مطرح میکند. با ورود ایالت متحده به منطقه دقیقا همین اتفاق می افتد و الگوهای روابط را تحت تاثیر قرار میدهد. مثلا هنگام حمله ایالت متحده به عراق، سایر کشورهای عربی هم از آمریکا حمایت میکنند و پیمانهای امنیتی ده ساله با آمریکا می بندند. متعاقبا ایالت متحده شروع به احداث پایگاه در این کشورها می کند و بعد از این و در دوران کلینتون، سیاست مهار ایران و عراق را دنبال میکند و بقیه کشورهای شورای همکاری از این کشورها حمایت میکنند و هرچقدر که این پوشش بیشتر هست و همسویی کشورهای شورای همکاری و ایالت متحده و کشورهایی اروپایی بیشتر میشود رقابتهای منطقه ای بین ایران و عربستان هم در منطقه بیشتر میشود. ایالت متحده به عراق حمله میکند و صدام را سرنگون میکند. بنابراین یکی از مولفه های دیگری که این موضوع را تحت تاثیر قرار میدهد همین عامل خارجی است که برخی دولتهای منطقه از این پوشش و نفوذ خارجی استفاده میکنند.

جوکار در ادامه گفت: این مولفه ها که در واقع الگوها را به سمت رقابت بردند دو نمود داشت یکی در شورای خلیج فارس و دیگری سرایت رقابت های بین خاورمیانه و خلیج فارس است یعنی هرچقدر که دولتها به سمت رقابت بیشتر می روند این رقابت به سایر حوزه ها نیز سرایت پیدا میکند. بوزان در این باره مطرح میکند که چند عامل خلیج فارس را به خاورمیانه متصل میکند یکی بحث اسلامیت دیگر عربیت و بحث دیگر مسئله فلسطین است. چیزی که باعث شده خاورمیانه به خلیج فارس متصل شود تحت تاثیر رقابت هایی است

که بین ایران و عربستان شکل میگیرد یکی مسئله اسلام سیاسی است و دیگری مسئله فلسطین است. به اندازه ای که ایران و عربستان در منطقه با یکدیگر رقابت دارند به همان میزان سعی میکنند تفسیرهای خاص خودشان را از اسلام در منطقه گسترش بدهند. ایران با تفسیری شیعی معتقد است که ام القریای جهان اسلام است و عربستان معتقد است که ام القریای جهان اسلام است با تفسیر سنی وهابی و نمود این رقابت ها در حمایتی هایی که از جنبش های مذهبی در منطقه صورت میگیرد دیده میشود. نمود دومش هم بحث فلسطین است که ایران معتقد به محور مقاومت و اخراج اسرائیلی هاست در حالی که عربستان خواهان سازش با اسرائیل است تا بتوانند با هم بحث در دولت را پیش ببرند.

ایران معتقد است که یک الگوی امنیتی بومی باید در منطقه خلیج فارس شکل بگیرد

وی افزود: بعد از خیزش های عربی این مسئله تشدید میشود و اوج این مسئله را ما در سوریه شاهد هستیم. همزمان یک خرده رقابت کوچکتری هم بین عربستان و قطر در منطقه شکل میگیرد. بر اساس تصویری که از نوع جریان های مذهبی دارند عربستان از جنبش های سلفی حمایت میکند و قطر از جنبش های اخوانی. مسئله بعدی هم تعارض بر سر نظام امنیتی است که در خلیج فارس باید شکل بگیرد و ایران و عربستان هنوز با این مسئله درگیر هستند که چه الگوی امنیتی باید در منطقه شکل بگیرد. ایران معتقد است که یک الگوی امنیتی بومی باید در منطقه شکل بگیرد که بدون دخالت قدرت های خارجی و کاملا متکی بر الگوی امنیتی جمعی و با حضور تمام قدرتها باشد. در حالی که عربستان معتقد است که ایران خود یک معضل برای خلیج فارس است و به این خاطر ایران نه تنها در چارچوب ها نیست بلکه نیاز است که دولتهای بیرون منطقه ای وارد این چارچوب شوند.

الگوی امنیتی منطقه خلیج فارس رقابتی و تعارض آمیز است

وی در ادامه گفت: لذا آمریکا و بعد از آن کشورهای اروپایی وارد معادلات امنیتی خلیج فارس میشوند و از مجموع این مسائل میتوان به این نتیجه رسید که برای بررسی الگوهای روابط ما نیاز داریم که ریشه های آن را بررسی کنیم و از دل همه اینها ما می بینیم که یک ساختار امنیتی در منطقه شکل گرفته که معضل امنیت را به دغدغه اول کشورهای تبدیل کرده و همه کشورهای سعی میکنند یا به سمت برتری جویی منطقه ای پیش بروند و یا اینکه مانع رقابت های منطقه ای بشوند و یا اینکه سعی میکنند خرده هویت ها را دستکاری کنند و یا اینکه حمایت کنند از هویت های فراملی برای اینکه دولتهای رقیبشان را از میدان به دربرند. همزمان از ابزار نفت هم برای خرید تسلیحات و هم حمایت از جنبش های مخالف و موافق خود استفاده میکنند.

در ادامه این نشست هرمز جعفری دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی پیرامون تغییر الگوهای دفاعی شورای همکاری خلیج فارس و توازن قدرت در منطقه گفت: بعد از حمله ۱۱ سپتامبر و اتفاقاتی که افتاد ایالات متحده به عراق و افغانستان حمله کرد و نظم امنیتی منطقه را به هم زد این سیاستی که آمریکایی ها در سطح منطقه

ایجاد کردند اولین پیامدش این بود که موازنه قدرت در منطقه را به ضرر عربستان و به سود ایران به هم زدند. به لحاظ تاریخی وقتی نگاه میکنیم نظم امنیتی منطقه بعد از انقلاب اسلامی ایران به نحوی چیده شده بود که بتوانند ایران را مهار کنند. اما با این تحولاتی که اتفاق افتاد آمریکا دو حکومت دشمن ایران که در همسایگی شرقی و غربی ایران وجود داشتند را از بین برد و در عوض دولتهایی بوجود آمدند که طرفدار ایران بودند و در این بحث قبل از هر چیزی عربستان بازنده بود. عربستان در ابتدای امر سعی کرد که با توجه به وابستگی که به آمریکا داشت و قولهایی که از آمریکایی دریافت کردند در قبال این تحولات زیاد سادگی نکردند اما به مرور که متوجه شدند بازنده این تحولات نه جمهوری اسلامی ایران بلکه عربستانی ها هستند طبیعتا به سمتی رفتند که قاعده بازی را به هم بزنند.

وی افزود: مهم ترین بحث در این زمینه بحث به هم خوردن سه ضلعی قدرت ایران، عراق و عربستان در خلیج فارس بود که برای عربستان مهم ترین بحثی که اتفاق افتاد این بود که صدام حسین سقوط کرد و دشمن درجه یکی که در همسایگی ایران بود از هم فروپاشید و تحت نفوذ ایران قرار گرفت و از این به بعد عربستان به صورت عریان تری موازنه را در مقابل ایران ایجاد میکرد و رهبری را بر عهده میگرفت. این بحث با مسئله برنامه اتمی ایران و توافق نامه ای که بین ایران و گروه ۱+۵ شکل گرفت جدی تر هم شد به این معنا که ایران دو دشمن خودش را بدون اینکه هزینه ای بکند از میان برداشته بود و در مرحله بعدی با ایالت متحده آمریکا که لیدری چنین نظم امنیتی منطقه ای برای مهار جمهوری اسلامی ایران را برعهده داشت وارد مذاکره شده بود. که نهایتا از نگاه عربستانی ها و کارشناسان این حوزه منجر به تقویت ایران میشد.

جعفری تصریح کرد: به همین خاطر عربستانی ها با حمایت از جنگ های نیابتی در منطقه سعی کردند قاعده بازی در عراق و افغانستان را تغییر دهند. در افغانستان با حمایت از باقی مانده گروه طالبان دولت مرکزی را تحت فشار قرار میدهند و ساختار سیاسی آن را به نحوی تغییر بدهند که به نفع عربستان باشد. آخرین تحولاتی که وجود داشت همان بحث حملات به هشت استان افغانستان در چند روز گذشته بود که گفته میشود ۴۰ هزار فرد مسلح به هشت استان افغانستان حمله کردند که طبق برآوردی که صورت گرفته به لحاظ مالی صرفا برای این حمله طالبان بیش از یک میلیارد دلار هزینه شده است. این مبلغ نمیتواند توسط یک گروه کوچک جمع آوری شود. این حمله طبیعتا یک حامی بزرگ بین المللی پشت پرده دارد. پول این دست گروه ها در واقع از سمت کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس تامین میشود و در عراق هم به همین شکل بود. به این ترتیب در بحث خاورمیانه موازنه قدرت در سطح خاورمیانه به صورت کلی تغییر کرد و این تغییر در موازنه قدرت بر رقابت بین کشورهای منطقه با محوریت ایرانی -عربستانی افزود.

وی افزود: مسئله دیگری که وجود دارد برهم خوردن توازن در خود دنیای عرب است که با سقوط صدام حسین و درگیری داخلی در عراق آغاز شد و با آنچه

و به کمک آمریکا این کشورها را تحت فشار قرار دادند تا بتوانند قطر را تحت فشار قرار بدهند.

ناتو بعد از ۱۱ سپتامبر حضور گسترده ای در خلیج فارس دارد

جعفری در ادامه گفت: تحولاتی که طی یک دهه اخیر اتفاق افتاد ترور و تروریسم را به عنوان مسئله اولویت دار در عرصه بین الملل مطرح کرده و بعد از ۱۱ سپتامبر خطری که کشورهای اروپایی و به خصوص اعضای ناتو احساس کردند باعث شد که آنها به این سمت گرایش پیدا بکنند و ماموریتهايش را به حوزه جهان اسلام هم گسترش بدهد و آن هم به منظور همکاری و احیانا پیش گیری از حملاتی که ممکن است در سرزمینهای اروپایی و یا آمریکایی اتفاق بیفتد. بدین ترتیب در سال ۲۰۰۱ گفتگوهای تحت عنوان گفتگوهای مدیرانهای مطرح کردند و هدف آنها هم این بود که شمال آفریقا و کشورهای

حوزه سیاست خارجی آنها در منطقه هم متفاوت از چیزی است که آمریکا در منطقه دارد. مثلاً اولویت اول سیاست خارجی آمریکا مبارزه با داعش و القاعده عنوان شده است اما عربستان در یمن مداخله میکند و بعد از مداخله در یمن اماراتی ها و عربستانی ها عمدتاً هزینه ها و سرمایه گذاری هایشان به جای عراق در یمن متمرکز میشود. حتی اگر در سوریه مداخله میکنند به شکل متفاوتی است به طوری که آمریکا داعش را مورد هدف قرار می دهد اما عربستان از مخالفین بشار اسد حمایت میکند و هدف آنها براندازی دولت بشار اسد است و نه داعش و در واقع نابودی ایران و دولتهای طرفدار آن برای عربستان جدی تر از داعش است. بنابراین حتی این جسارت را هم پیدا میکنند که اولویت های سیاست خارجی آنها هم در سطح منطقه متفاوت از آمریکا باشد. همین باعث میشود که مثلاً اوپاما در مصاحبه ای که با مجله آتلانتیک داشت وقتی از او پرسیدند که

که بهار عربی خوانده میشود تقویت شد و در کنار این دو تحول تاریخی تحول دیگری رخ داد و آن افزایش قیمت نفت بود که در آمدهای نفتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نجومی شدند. در واقع از محل این درآمدهای سنگینی که اینها داشتند برنامه های مدرنیزاسیون خود را در حوزه های سیاسی و نظامی پیش بردند. در حالی که همین عربستان در سال ۱۹۹۹ برای پرداخت حقوق کارمندان از حاکم ابوظبلی پول میگیرفت و حقوق کارمندان خودش را میداد ولی الان اگر به عربستان نگاه کنیم می بینیم که بیش از یک تریلیون دلار سرمایه در آمریکا دارد. وی در ادامه گفت: این سرمایه های عظیم به عربستان کمک کرد تا بتواند در بخش نظامی هم خودش را تقویت بکند و در بخش دفاعی هم به حدی رسید که در سال گذشته رتبه سوم را در حوزه بودجه دفاعی در دنیا به دست آورد. یا کشور کوچکی مثل امارات رتبه چهاردهم دنیا را در بودجه دفاعی داشت و این فعالیت های گسترده نظامی به آنها کمک کرد که بتوانند در کشورهایی که درگیر انقلاب عربی هستند هم نقش آفرینی بکنند. در عراق مداخله کردند و ابتکار عمل را به دست گرفتند و در سوریه نیز وقتی شورای ملی سوریه شکل میگیرد در قطر تاسیس میشود و همچنین لیدری ائتلاف ملی سوریه را عربستانی ها به عهده میگیرند. هم چنین قطری ها در مصر هشت میلیارد دلار به اخوان المسلمین کمک میکنند و همین قطر در کشوری مثل مصر مداخله میکند و هم با حزب الاصلاح و هم حزب علی عبدالله صالح ارتباط برقرار میکند به نحوی که حتی عصبانیت عربستان را هم در پی داشت و منجر به حذف آنها در همان بدو امر از یمن میشود که البته الان قطری ها یک نیروی هزار نفری هم در یمن دارند.

وی افزود: در گذشته مصر، سوریه و عراق حرف اول را در دنیای عرب میزدند. اما اکنون با توجه به گرفتاری هایی که این کشورها دارند چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ اقتصادی اوضاع و احوال به نفع شورای همکاری خلیج فارس تغییر کرده است.

وی در ادامه گفت: این کشورها در سطح کلان بین المللی هم با این درآمدهای نفتی نقش آفرینی میکنند. مثلاً عربستان جز «گروه جی بیست» میشود به این معنی که یک کشور جهان سومی نفت خیز در تعیین ساختارهای بین المللی هم دخالت میکند. علاوه بر این بحث منابع نفتی که تا دیروز منبع اصلی قدرت این کشورها بود، الان صندوق ذخیره ارزی هم به عنوان یک مولفه مهم در حوزه سیاست خارجی بین الملل مطرح شده که قدرت آنها را دو برابر کرده به این معنی که اگر قیمت نفت هم سقوط بکند این کشورها خیلی راحت از محل داشته های مالی خود میتوانند اوضاع اقتصادی خود را حمایت کنند و ضربه پذیری خودشان را به شدت کاهش داده اند.

جعفری همچنین یادآور شد: حتی این کشورها در تعامل با آمریکا هم این جسارت را پیدا کرده اند که به شیوه قبلی غلام حلقه به گوش نباشند و با سرمایه گذاری که در آمریکا انجام داده اند سبب تغییر شکلهایی در سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس شده اند. از طرف دیگر و در حوزه سیاست های منطقه ای هم علاوه بر اینکه منافع مشترکی با ایالات متحده آمریکا دارند اما اولویت بندی های



جنوب در تعامل با یکدیگر به این سمت بروند که اطلاعات و آموزش های نظامی امنیتی را در این کشورها مدیریت کنند و شرایطی را به نحوی پیش ببرند که از مفضل های امنیتی احتمالی در اروپا جلوگیری بکنند.

وی همچنین گفت: در سال ۲۰۰۴ هم دور ابتکارات استانبول مطرح شد و در این دور بر ملا کردند که هدف این است که در جهان اسلام باشیم و همکاری داشته باشیم و در این مرحله است که خلیج فارس به صورت شفاف و روشن وارد دستور کار میشود و کشورهای حوزه خلیج فارس نه همه ولی بحرین، قطر و کویت از آن استقبال کردند و در قطر هم در این حوزه و در سال ۲۰۰۶ کنفرانس برگزار شد. همچنین در سال ۲۰۰۶ کویت نیز کنفرانس برگزار شد. همچنین کویت سال ۲۰۰۸ با ناتو مانور مشترک برگزار کرد و نهایتاً در سال ۲۰۰۹ فرانسه در امارات پایگاه نظامی تاسیس کرد و در سال ۲۰۱۵ ترکیه نیز در قطر پایگاه نظامی تاسیس کرد و سه هزار نیرو در آن مستقر کرد همچنین انگلستان هم در بحرین پایگاه نظامی ایجاد کرد و به این ترتیب و به مرور زمان ناتو حضور خودش را چه به صورت جمعی و چه

عربستان را متحد خود میدانند نگفت که عربستان متحد ماست و شک داشت، چرا که اولویت های عربستان از آنها متفاوت است. حتی در یمن هم کمپین عربستان با داعش مبارزه نمیکند بلکه با نیروهای حوثی و علی عبدالله صالح مبارزه می کند در حالیکه آمریکا با وجود حمایت های لجستیکی تمرکزش بر القاعده و داعش عنوان شده است.

وی افزود: در واقع افزایش توانمندی داخلی این کشورها باعث رقابت درون گروهی آنها نیز شد و قطری ها در مقابل عربستان قرار گرفتند و با تمام قدرت از اخوانیسم حمایت کردند دلیلش هم واضح است چرا که ساختار سیاسی قطر ساختاری است که به آنها اجازه میدهد که از اخوانیسم ترسند چرا که ساختار آموزشی در قطر اخوانیسم است اما بدنه جامعه و هابیسیم است از این رو از این بدنه ی بروکراتیک خود برای افزایش نفوذ خود در منطقه استفاده میکنند و در طرف دیگر عربستان و عراق به شدت نگران آنچه اسلامگرایی سیاسی خوانده میشود هستند و بدین ترتیب ما شاهد تقابل این دو طیف در شورای همکاری خلیج فارس بودیم و در سال ۲۰۱۴ اساساً سفرای خود را از عربستان فراخواندند

به صورت فردی در خلیج فارس گسترش میدهد و در کنار همه اینها پیمانهای دفاعی امنیتی هم که از قبل با آمریکاها داشتند برقرار است، کمالینکه در سال ۲۰۱۳ پیمان خود با قطری ها را هم به مدت ۱۰ سال تمدید کردند. اما نکته ای که اینجاست این است که این موضوع بیشتر از سمت ناتو بود.

حضور امریکا در منطقه آسیا پاسفیک کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را به صورت جدی نگران کرد

جعفری افزود: یک بحثی هم در عرصه سیاست خارجی آمریکا مطرح شد بحث حضور امریکا در منطقه آسیا پاسفیک بود. این بحث که مطرح شد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را به صورت جدی نگران کرد چرا که هدف این تئوری منافع جدی آمریکا در حوزه آسیا پاسفیک است. چرا که آمریکا عنوان کرد که جمعیت قابل توجهی از دنیا در این منطقه هستند و منافع قابل توجهی از آمریکا نیز در این منطقه است که این سبب ترس کشورهای عربی و گرایش گسترش ناتو در حوزه جهان اسلام هم شد. اما این سوالی که ذهن همه ما را مطرح کرده این است که آیا واقعا چنین طرحی به مننای ترک خلیج فارس یا به صورت کلی خاورمیانه هم هست.

وی یاد آور شد: اگر بخواهیم این سوال را به صورت شفاف پاسخ دهیم، جواب خیر است و چند دلیل در این رابطه وجود دارد، یک بحث مربوط میشود به متحدین آمریکا و بحث دیگر نیز مربوط میشود به خود آمریکا. واقعیت امر این است که اگر هدف این بحث را گرایش آمریکا به آسیا پاسفیک و تمرکز بر

چین و غلبه بر این کشور قرار دهیم هدف امریکا داشتن جای پای محکم و همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس است. چرا که مثلا اگر بخواهند چین را کنترل بکنند مهم ترین نقطه ضعف چینی ها منابع و انرژی آنهاست. حضور در این منطقه خود به معنای کنترل چین خواهد بود چه بسا که اگر آمریکایی ها در این منطقه نباشند چینی ها انگیزه و منابع لازم برای حضور در این منطقه را نیز خواهند داشت. کاری که روسها نمیتوانند انجام دهند و بنابراین امریکا نگران روسها نیست چرا که روسیه خود یک کشور انرژی خیز است. همچنین نکته دیگری که وجود دارد این است که دوستان آمریکا که در شرق این منطقه قرار دارند به شدت وابسته به این منابع انرژی هستند و اگر قرار باشد آمریکا با این دوستان کار بکند باید به آنها کمک بکند که منافعی که در این منطقه تامین بشود چرا که واقعیت امر این است که بنابر گفته کارشناسان فقط آمریکا میتواند امنیت این منطقه را تامین بکند. در نتیجه آمریکا باید در این منطقه باشد تا شریان های انرژی حفظ شود.

خلیج فارس در دوره ترامپ هم پایگاه اصلی آمریکایی ها خواهد بود

وی در ادامه گفت: مسئله دیگری که وجود دارد این است که در این منطقه یک کالای استراتژیک وجود دارد به نام انرژی و یک کالای استراتژیک دیگر که صادر میشود نیز وجود دارد به نام تروریسم. خیلی از کشورهایی که در شرق آسیا هستند اقلیت های مسلمانی دارند که نگران گسترش این اندیشه های

رادیکال هستند. از طرف دیگر این کشورها به حکم صنعتی بودن و همچنین سرمایه گذارهایی که در مناطق مختلف کردند طبیعتا برای حفظ امنیت ملی خودشان هم که شده نیاز دارند که آمریکا در منطقه باشد و در تعامل با کشورهای منطقه به خصوص عربستان سعودی بتواند این معضل کلان منطقه ای و بین المللی را مدیریت و کنترل بکند. جعفری افزود: مسئله دیگر به خود آمریکایی ها برمیگردد چرا که آمریکا به خاطر حضور در این منطقه امکان دسترسی به سایر مناطق را هم دارد و اگر چه که به گفته ترامپ ۶ هزار میلیارد در این منطقه سرمایه گذاری کردند اما واقعیت این است که همه این مبلغ را آمریکا هزینه نکرده است، بلکه شاید دو برابر آنها را هم به دست آورده باشد. قسمت عمده ای از این هزینه را خود عربستانی ها میکنند، قسمت عمده ای را در شرق آسیا ژاپنی ها و کره ای ها هزینه کردند. همچنین وجود پایگاههای نظامی آمریکا در این منطقه ایجاب میکند که آمریکا در این منطقه باشد. مسئله دیگر اقتصاد است و آمریکایی ها که به واسطه فروش تسلیحات در دنیا حرف اول را میزنند، شاید بتوان گفت که یک سوم فروش تسلیحات خود را به پنج کشور حوزه جنوبی خلیج فارس انجام میدهند. علاوه بر این عمده سرمایه گذاری صندوق ذخیره ارزی این کشورها در آمریکاست به جز قطر و امارات که سرمایه گذاریهای شناورتری دارند اما عربستان به صورت صد درصد در آمریکا سرمایه گذاری میکند. بنابراین حوزه خلیج فارس در دوره ترامپ هم پایگاه اصلی آمریکایی ها خواهد بود و در آن حضور خواهند داشت.

راشاتودی مطرح کرد؛

احتمال کاهش دشمنی آمریکا با ایران در دیدار پوتین و ترامپ



یک رسانه روسی به نقل از یک کارشناس خاورمیانه از احتمال گفتگوی رئیس جمهوری روسیه با همتای آمریکایی وی در خصوص ایران و کاهش تنش های میان واشنگتن و تهران خبر داد.

«شارامین ناروانی» از کارشناسان حوزه خاورمیانه معتقد است: تحریم های بیشتر آمریکا علیه ایران تغییری در رفتار تهران ایجاد نمی کند و جنگ مستقیم با این کشور نیز جزء احتمالات است اما با وجود چنین شرایطی امکان کاهش تنش های میان آمریکا و ایران در دیدار آتی «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهوری روسیه با «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا وجود دارد.

این کارشناس خاورمیانه در این رابطه می گوید: حتی در بهترین شرایط نیز خاورمیانه غیر قابل پیش بینی است و اکنون با توجه به بحران های موجود در جهان این پیش بینی سخت تر می شود.

ناروانی درباره احتمال بروز جنگ میان آمریکا و ایران می گوید: من تردید دارم که آمریکا به طور مستقیم بتواند با ایران وارد جنگ شود. تحریم های بیشتر، رفتار ایران را تغییر نمی دهند و تهدید این کشور نیز موجب بروز تغییری نمی شود. ایران اخیرا آزمایش موشکی انجام داده و پیشتر نیز این کار را انجام داده بود. جنگ مستقیم غیر محتمل است.

می کنم که احتمال تغییر این شرایط وجود دارد و به نظر من این تغییر بعد از دیدار پوتین و ترامپ رخ می دهد. پوتین در این دیدار درباره منافع دو جانبه و اولویت ها از جمله سوریه و اینکه ایران در مبارزه با تروریست تا چه حد اهمیت دارد گفتگو خواهد کرد. بنابراین احتمال تغییر وجود دارد.

وی افزود: در صورت وقوع جنگ با ایران تبعات ناخواسته ای بسیار بیشتر از آنچه آمریکا در دهه های اخیر آنها را تجربه کرده است، گریبان ایالات متحده را می گیرد. حتی در مورد توافق هسته ای که ترامپ پیشتر وعده داده بود آن را از بین می برد به نظر می رسد که اکنون نظر خود را تغییر داده است. فکر

گفتگو با کارشناس اقتصادی آلمان:

سفر هیأت‌های تجاری آلمان به ایران به قصد سرمایه گذاری نیست

پیمان یزدانی - جواد حیران نیا



«گودرز محبوبی» معتقد است هیئت‌های تجاری که از آلمان به ایران می‌آیند سرمایه‌گذار نیستند آنها نهایتاً قصد فروش کالای خود یا ایجاد بخشی از یک کارخانه را در ایران دارند.

بلافاصله بعد از توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی شاهد حضور گسترده بسیاری از شرکت‌ها و صاحبان صنایع از سرتاسر جهان به ویژه کشورهای اروپایی در ایران بودیم ولی با گذشت بیش از یک سال از زمان اجرایی شدن برجام در دی ماه سال گذشته هنوز نتوانسته‌ایم شاهد نتایج عملی این رفت و آمدها بین تهران و پایتخت‌های اروپایی باشیم.

یکی از دلایل نتیجه‌بخش نبودن بسیاری از این رفت و آمدها و تلاش‌ها مشکلات موجود در خصوص نقل و انتقال پول بین بانک‌های اروپایی و ایران است که به اعتقاد برخی کارشناسان اقتصادی ناشی از موانع ایجاد شده از سوی آمریکا است، امری که موجب می‌شود تا بانک‌های اروپایی نسبت به تعامل با ایران با احتیاط بیشتری وارد عمل شوند. در میان قدرت‌های اروپایی که قراردادهای فراوانی را با ایران بعد از اجرایی شدن بسته‌اند، حضور شرکت‌ها و بازرگانان آلمانی در بازارهای ایران هر چند کم نیست ولی در مقایسه با دیگر رقبای اروپایی این کشور مانند فرانسه و ایتالیا کمتر به نظر می‌رسد. با وجود تمامی بدعهدی‌های دولت «باراک اوباما» بعد از اجرایی شدن برجام انتظار می‌رود با روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا فشارها بر کشورهای اروپایی برای برقراری روابط اقتصادی با ایران افزوده شود.

در همین راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «گودرز محبوبی» کارشناس ارشد اقتصاد آلمان که سابقه همراهی با سه وزیر آلمانی و معاون صدراعظم این کشور به ایران را داشته انجام داده است که مشروح این گفتگو در زیر آمده است.

|| سطح روابط اقتصادی کنونی ایران و آلمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دو طرف برای توسعه این روابط چه چیزهایی هستند؟

درباره سطح کنونی روابط تجاری دو کشور آمار و ارقام متفاوتی وجود دارند. آمار ارائه شده توسط اتاق بازرگانی ایران و آلمان متفاوت از آمار و ارقامی است که وزارت اقتصاد آلمان و ایران ارائه می‌کنند. به عنوان شخصی که سیاسی نیستم ارائه ارقام و آمار کار سختی برای من است.

به دو نکته باید دقت کنیم اول اینکه روابط اقتصادی ایران و آلمان در میان قدیمی‌ترین روابط اقتصادی در سطح جهان است. فکر می‌کنم اولین معاهده اقتصادی بین دو طرف در قرن هفدهم امضا شده است. دوم اینکه از یک سو ایرانی‌ها بسیار علاقمند به مصرف کالاها و محصولات آلمانی هستند و از سوی دیگر تجار و بازرگانان آلمانی دیدگاه و تجربه

|| با تحقق توافق هسته‌ای انتظار می‌رفت بانک‌های اروپایی سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در ایران انجام بدهند اما در عمل این چنین نشد و بانک‌ها تمایل زیادی به کار کردن با ایران نشان ندادند که تا حدود زیادی شاید بتوان گفت به خاطر نگرانی آنها درباره احتمال تحریم‌های غیر هسته‌ای آمریکا باشد. به نظر شما علت این عدم تمایل از سوی بانک‌های اروپایی بطور عام و بانک‌های آلمانی بطور خاص چیست؟

مسئله را باید در چند سطح مختلف دید. در یک سطح این عدم تمایل ناشی از عملکرد قبلی خود این بانک‌ها در گذشته است. آنها بدون توجه به متن تحریم‌ها که بسیار شفاف و واضح است و برای همه قابل فهم است فکر کردند که اگر تحریم‌ها را دور بزنند سود زیادی خواهند برد ولی این امر موجب شد تا با جریمه‌های سنگینی مواجه شوند. جریمه‌ها عده‌های سنگینی بود بطوریکه باعث شد تا بازار بانک‌ها در جهان تغییر بکند.

در سطح دوم نگرانی‌های کنونی این است که بانک‌ها نمی‌دانند که این تحریم‌ها در چه زمینه‌هایی وجود دارند و در چه زمینه‌هایی وجود دارند و آیا این تحریم‌ها بر خواهند گشت یا خیر. به همین علت بسیار محتاط عمل می‌کنند. سطح دیگری که الان وجود دارد این است که در داخل کشور باید کارها و تکالیفی انجام شوند. مثلاً بیمه هر مس سال‌ها است که ۵۰۰ میلیون دلار از دولت ایران طلب داشته است، پرداخت خود این بدهی می‌تواند موجب برگشت اعتماد شود. دولت ایران این پول را پرداخت و بیمه هر مس که کالاهای ایرانی را بیمه می‌کند دوباره شروع به کار کرد ولی سرعت کار

خوب و مثبتی از کار کردن با طرف‌های ایرانی دارند به ویژه در زمینه تعهدات ایرانی‌ها به پرداخت پول به صاحبان تجارت آلمان. آنچه می‌توان در حال حاضر گفت این است که سطح روابط اقتصادی بین دو طرف رو به رشد است.

به عنوان کسی که سه وزیر آلمانی را در سفرهایشان به ایران همراهی کرده است، دریافته‌ام که مصرف کنندگان و تولیدکنندگان ایرانی علاقمند به مصرف محصولات ساخت آلمان هستند. من پتانسیل‌های توسعه همکاری‌ها را بالا دیدم.

|| مهمترین موانع توسعه همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور چه هستند؟

در هر معامله‌ای نیاز به اعتماد است. سالها این اعتماد بین دو کشور وجود داشته است اما با توجه به اینکه در یک دهه گذشته تجارتی بین دو طرف صورت نگرفته است بنا بر این اعتمادی هم وجود نداشته است.

برای اعتماد دو منظر توسط تجار همواره مد نظر است. اولاً صاحبان تجارت باید از پرداخت پولشان در قبال کالا و خدماتی که می‌فروشند اطمینان حاصل کنند و ثانیاً سرمایه‌گذاران باید از میزان کم ریسک‌ها در خصوص سرمایه‌گذاری‌هایشان مطمئن شوند.

این ریسک‌ها زمانی که اطمینان ایجاد شود کاهش می‌یابند. اعتمادسازی باید در سطوح مختلف صورت بگیرد برای مثال یکی از راه‌های اعتمادسازی ثبات اقتصادی و ارزش پول رایج کشور است. بالا و پایین رفتن ارزش پول کشور به هنگام خرید و تحویل کالا موجب ایجاد بی‌اعتمادی می‌شود. همچنین ثبات سیاسی و اجتماعی تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم زیادی درباره نحوه سرمایه‌گذاری دارد.

این بیمه کم است و سرعتی نیست که از آن انتظار می رود.

|| آیا با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا که موضع سخت تری در قبال برجام و ایران اتخاذ کرده، ملاحظات بانک های اروپایی افزایش خواهد یافت؟ آیا این موضوع تاثیر منفی بر روابط تجاری اروپا و آلمان با ایران خواهد گذاشت؟

هر کشوری سیاست های کلی خودش را دارد و با انتخابات تغییراتی به وجود می آید ولی تاثیر کلی و اساسی بر سیاست کشورها نمی گذارد. تاریخ آمریکا نشان می دهد هر موقع جمهوری خواهان روی کار آمده اند در گوشه ای از جهان شاهد جنگی بوده ایم. من متاسفانه می بینم که با آمدن آقای ترامپ گفتگوها و مذاکرات آسانتر از قبل نخواهند بود. اگر سیاست بانکی اروپا را در نظر بگیریم ما در شرایطی به سر می بریم که بهره بانکی که قبلا تقریبا در حد صفر بود در این شش هفته ای که از انتخابات آمریکا گذشته است به اندازه ۲ سال

ست وی در سال ۱۹۷۰ به ایران سفر کرده و قصد آغاز بیزنس های مختلفی را با ایران داشته است. ترامپ تاجر است ولی تاجر موفق نبوده است لذا این مسئله خطرات را چندین برابر می کند.

درباره صحبت شما باید به دونگنه اشاره کنم. اول اینکه بسیاری در دوران رقابت های انتخاباتی حرفهایی می زنند و شعارهایی می دهند که بعد از روی کار آمدن با طرق مختلف و توجیهات مختلف از آن شانه خالی می کنند. صحبت های آقای ترامپ صحبت های خوبی نیستند و تمام اظهارات وی بیانگر این است که وی اطلاعات سیاسی و اقتصادی خوبی ندارد. این شرایط را برای کشورهای مثل ما شرایط را کمی سخت خواهد کرد و تمایل سرمایه گذاران به سرمایه گذاری در ایران را کمتر خواهد کرد. مگر اینکه ما برنامه های درازمدت تهیه کنیم تا با ایجاد ثبات اقتصادی و ارزی اعتمادسازی کنیم.

|| آیا ممکن است با روی کار آمدن ترامپ ایران و اتحادیه اروپا تعاملات تجاری اشان افزایش یابد؟

اتحادیه، شما آینده اتحادیه اروپا را چگونه می بینید؟ آیا آلمان برنامه ای برای اتحادیه اروپای احتمالی ضعیف پیش بینی کرده است؟

هر کشور و ملتی مراحل تاریکی را در تاریخ خود داشته اند. آلمانی ها هم بعد از پشت سر گذاشتن جنگ جهانی در هفتاد هشتاد سال گذشته برنامه های زیاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را اجرا کرده اند تا مردم به سمت نژادپرستی سوق پیدا نکنند. مسئله ترامپ مسئله ای است که در آمریکا تابو شکنی کرد. آمریکایی ها بعد از ماجرای مارتین لوتر کینگ خیلی زحمت کشیدند تا چنین چیزهایی دیگر تکرار نشود ولی با جنبش کوچکی مثل ترامپ خیلی از تابوها شکسته شد.

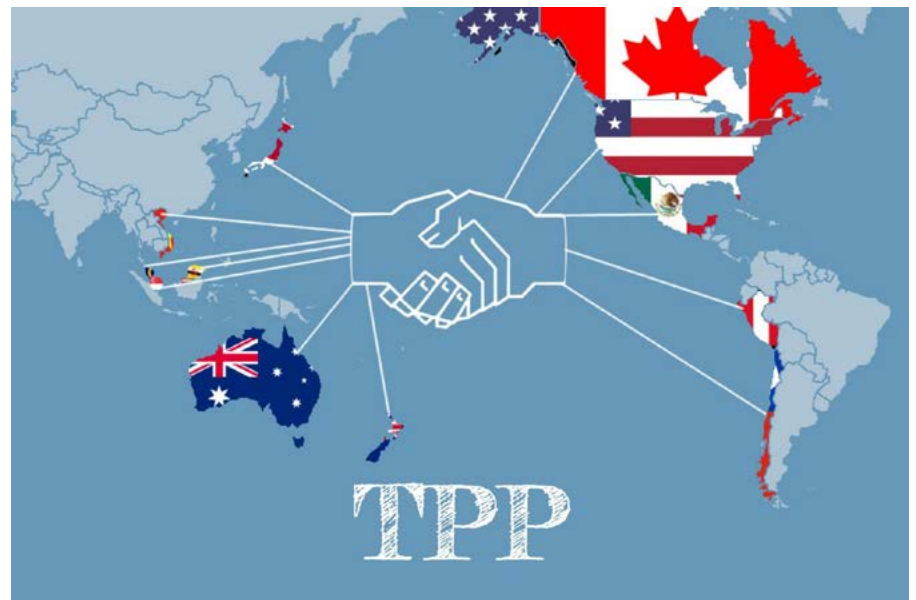
در آلمان حزب هایی وجود دارند که راست گرا هستند ولی چون مغزهای متفکری ندارند رشد نکرده اند ولی اینکه مردم به این سمت بروند مسئله ترسناکی است. اخیرا ۴۶ درصد مردم اتریش هم به جریان راستگرا رأی داده اند که مسئله قابل تاملی است یعنی حدوداً از هر دو اتریشی یکی راستگرای افراطی است. من با این حرفها گفته های شما را تایید می کنم مسئله راستگراها را باید جدی گرفت این مسائل نباید دیگر تکرار شوند. این موضوع، مسئله بسیار خطرناکی است.

|| با توجه به رشد راستگراها و مخالفت ها با سیاست های خانم مرکل شما آینده ایشان در سیاست را چگونه می بینید؟

خانم مرکل قصد دارند رکورد آقای هلموت کهل را بشکنند. ببینید ما در اروپا دو بحران مالی و بحران بانکی داشتیم و مسئله یونان را پشت سر گذاشتیم و الان مسئله ایتالیا با رفتن آقای «ماتئو رنتسی» مسئله جدی است و مسئله کشور پرتغال هم هنوز کاملاً ابعادش مشخص نیست.

مسئله پناهجویان یکی از اصلی ترین مشکلات و مسائل دولت آلمان در سال های اخیر بوده است. مردم آلمان با آغوش باز با پناهجویان برخورد کردند و این بیانگر این مسئله بود که ملت آلمان از مسئله راستگرایی که ۷۰ سال پیش گریبانگیر همه شده بود عبور کنند. به نظر من سیاست خانم مرکل در این خصوص سیاستی بود که درباره آن تا انتها فکر نشده بود وی همیشه می گفت ما موفق می شویم ولی کسی نمی گفت چه چیزی را موفق می شویم؟ اول باید مشخص شود که بر چه چیزی می خواهیم موفق شویم.

همین مسئله باعث شد تا از محبوبیت خانم مرکل کاسته شود. اگر آقای کاربیل کاندیدا شود وی رقیب اصلی خانم مرکل خواهد بود اما حتی سوسیال دموکرات ها معتقد نیستند که آقای کاربیل موفق شود تا خانم مرکل را شکست دهد. سوسیال دموکرات ها با بیرون آوردن آقای «اشتاین مایر» ریاست جمهوری را در دست خود گرفته اند و خانم مرکل نتوانست کاندیدای دیگری را معرفی کند. من معتقدم آقای کاربیل یا مارتین شولتز با خانم مرکل در انتخابات آتی رقابت خواهد کرد. به نظر من رقابت آنها بسیار نزدیک به هم خواهد بود ولی خانم مرکل نهایتاً مجدداً موفق خواهد شد.



اول باید به این مسئله اشاره کنم که طرف های ایرانی باید بدانند افرادی که در این هیئت های تجاری از آلمان به ایران می آیند - که من خودم با سه وزیر آلمانی همراه آنها بوده ام - سرمایه گذار نیستند آنها نهایتاً قصد فروش کالای خود یا ایجاد بخشی از یک کارخانه را در ایران دارند. لذا مهم است طرف های ایرانی به این نکته توجه داشته باشند تا سوء تفاهم پیش نیاید.

اما درباره سوال شما باید بگویم با توجه به همکاری نزدیک ترامپ با روسیه و مشکلات و بحران های اقتصادی اروپا باید بگویم که کشورهای اروپایی بسیار درگیر مسائل داخلی خودشان هستند. ما نباید فکر کنیم اختلافات اروپا و ترامپ موجب می شود تا اروپایی ها به ایران نزدیک شوند. تجربه نشان داده اروپایی ها چنین چیزی را نمی خواهند و در آینده هم نخواهند خواست.

|| با توجه به خروج انگلستان از اتحادیه اروپا و قدرت یابی راست گراها در این

گذشته رشد داشته است که این مسئله اصلاریشه و اساس اقتصادی ندارد و همه اینها علائمی هستند که از امکان ایجاد دشواری برای همه کشورها خبر می دهند که برجام ما هم یکی از آنهاست. هر چند ممکن است عملکرد ترامپ بعد از روی کار آمدن متفاوت با شعارهای انتخاباتی اش باشد ولی روند آسانی نخواهد بود. بانک های اروپایی محافظه کارتر خواهند شد.

|| ترامپ رویکردش در قبال رژیم های اقتصادی و امنیتی تقریباً یکسان است مثلاً تهدید کرده از پیمان ترانس پاسیفیک خارج خواهد شد و دیگر بخش عمده بودجه ناتو را تقبل نخواهد کرد. آیا می توان گفت رویکرد وی حمایت گرایی اقتصادی است تا حمایت از جهانی شدن اقتصاد؟

وقتی زندگی آقای ترامپ را بررسی می کنیم می بینیم وی شخصاً در هیچ بیزنس و تجارتی موفق نبوده و تمام ثروتش را از طریق ارث به دست آورده



خاورمیانه و شمال افریقا

در گفتگو با شیخ نعیم قاسم مطرح شد؛

از برکات پیروزی در حلب تا بررسی مواضع ترامپ درباره بحران در سوریه

محمد قادری



معاون دبیر کل حزب الله لبنان گفت: پیروزی بزرگ حلب موجب سست شدن اراده تکفیریها شد. جبهه مقاومت چنین پیروزیهایی را مدیون راهبری امام خامنه ای می داند. رژیم صهیونیستی از جنگ با لبنان عاجز است.

پس از پیروزی های غرور آفرین جبهه مقاومت در سوریه و در حاشیه کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی در تهران، پیرامون موضوعات متن و حاشیه این رخداد بزرگ و همچنین نقش عوامل موثر در آن، با «آیه الله شیخ نعیم قاسم» معاون دبیر کل حزب الله لبنان به گفتگو نشستیم.

معاون سید حسن نصرالله در پاسخ به سوال خبرنگار مهر در خصوص تاثیرات آزادسازی حلب گفت: بدون تردید این پیروزی بر نبرد در تمامی اراضی سوریه تاثیر مستقیم خواهد گذاشت و موجب افزایش اراده دولت و ارتش سوریه و متحدانش از یکسو و سست شدن اراده تکفیریها و همراهانشان از سوی دیگر می شود.

شیخ نعیم قاسم در ادامه تصریح کرد: راهکارهای سیاسی بر اساس واقعیات میدانی و میزان توانمندی ها در جبهه نبرد تعیین می شود و بر این اساس؛ در حال حاضر معادله قدرت به نفع دولت و نظام حاکم در سوریه است و به همین دلیل نیز در صورت آغاز فعالیت های سیاسی، راهکارهای ارائه شده معقول و منطقی تر خواهند بود.

وی در ادامه و در پاسخ به این سوال که با توجه به پیش بینی رهبر انقلاب از پیروزی قریب الوقوع مقاومت، نقش امامت و راهبری ایشان را در تحقق این پیروزیها چگونه ارزیابی می کنید، گفت: مشخص است که امام خامنه ای (حفظه الله تعالی) با نگاهی آینده نگرانه و دقیق سمت و سوی حرکت امت برای رسیدن به نتیجه درست را تعیین و تبیین نموده اند و بر همین اساس این اطمینان وجود دارد که حرکت در این مسیر در نهایت به پیروزی منجر خواهد شد چنان که تاکنون رقم خورده است.

معاون دبیر کل حزب الله در این رابطه افزود: برای ما روشن است که حرکت بر مدار آنچه امام امت تشخیص می دهد خیر و صلاح ما را تضمین می کند، چه، اگر به بذل جان بیانجامد که بهشت را در پیش خواهیم داشت، اگر به تحقق پیروزی منجر شود که نتیجه گوش فرادادن به راهبری های اوست و حتی اگر به تحمل سختی ها و رنج های هم در مسیر منجر شود که اجر آن پیش خداوند متعال محفوظ خواهد ماند و این رابطه هم در زمان امامت امام خمینی (ره) و هم بعد از ایشان تاکنون جریان داشته است.

شیخ نعیم قاسم افزود: بر این اساس؛ ما و همه رزمندگان مقاومت، به واسطه تمام این دستاوردها و پیروزی های بزرگ، خود را بعد از توفیقات الهی مدیون راهبری های حکیمانانه و مدبرانه امام خامنه ای (حفظه الله تعالی) می دانیم.

وی در خصوص مشارکت حزب الله در مبارزه با تروریسم گفت: تمامی جهان می دانند که حزب

الله در جنگ علیه تروریسم در سوریه مشارکت دارد. زیرا سوریه بخش مهمی در محور مقاومت محسوب می شود و همه ما باید از سوریه در مبارزه با جریان های تکفیری که از سراسر جهان به خاک این کشور پای گذاشته اند، حمایت کنیم.

معاون دبیر کل حزب الله لبنان همچنین تاکید کرد: تکفیریها با مبارزه علیه نظام سوریه عملا در راستای منافع رژیم غاصب و جعلی اسرائیل اقدام می کنند و این همان چیزی است که وابستگی آنها را به دشمنان اصلی جهان اسلام و مسلمانان نشان می دهد. به بیان دقیق تر؛ یکی از دلایل تجهیز و پشتیبانی نظام سلطه از تروریسم تکفیری در منطقه، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی و معطوف کردن حواس افکار عمومی از جنایات آنها در قدس اشغالی به سمت و سویی دیگر است.

شیخ نعیم قاسم در ادامه درباره علت ناراحتی صهیونیست ها از دستاوردهای جبهه مقاومت و تلاش آنها برای تغییر معادلات پس از آزادسازی حلب نیز گفت: معتقدم که آزادسازی حلب موجب حمله اسرائیل به لبنان نخواهد شد و این عدم حمله به دلیل کرامت و بذل و بخشش آنها نیست بلکه این رژیم در عرصه میدانی قادر به حمله علیه لبنان نیست چون حزب الله همیشه آماده است.

وی افزود: رژیم صهیونیستی در برهه کنونی از به راه انداختن جنگ در لبنان عاجز است و در جبهه داخلی خودش با مشکلاتی دست و پنجه نرم می کند. صهیونیست ها نسبت به آمادگی بالای حزب الله آگاهی دارند و می دانند که در نبرد احتمالی موفق نخواهند بود و انتظار تلفات بسیاری را دارند. بنابراین تاکید می کنم که تمامی اظهارنظرها و تحریک ها فقط در چارچوب اقدامات رسانه ای صورت می گیرد. نماینده حزب الله لبنان در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی در همین راستا تصریح کرد: حزب الله نسبت به یادآوری آمادگی دائمش برای مبارزه با

اسرائیل حتی با وجود مشغله در سوریه بسیار تمایل دارد. زیرا اسرائیل دشمن است و باید به افکار عمومی جهان در خصوص این خطر هشدار داد. روابط حزب الله با گروه های فلسطینی خوب است و مشغول بودن حزب الله در سوریه، مانع حمایت ما از فلسطین نمی شود.

معاون سید حسن نصرالله همچنین تاکید کرد: داعش و جبهه النصره نیز همانند گذشته خطری برای لبنان محسوب نمی شوند و خطر آنها پس از شکست در منطقه القصیر و القلمون در مرزهای لبنان و سوریه بسیار کاهش یافت اما تا زمانی که گروه های کوچکی در لبنان حضور داشته باشند، این امکان برای آن ها فراهم است که در هر زمانی رشد کنند. وی درباره وضعیت جدید کاخ سفید با توجه به پیروزی ترامپ و احتمال تغییر مواضع ایالات متحده در مورد اتفاقات خاورمیانه گفت: نمی شود از همین حالا قضاوت کرد و ما منتظر آغاز به کار ترامپ هستیم تا بعد بتوانیم بر اساس خط مشی ها و برنامه های او اظهار نظر کنیم.

معاون دبیر کل حزب الله لبنان در این باره افزود: البته آنچه مسلم است اینکه؛ آمریکا قطعاً و در هر دولتی اعم از جمهوریخواه یا دموکرات، پشتیبان همیشگی اسرائیل و مخالف سر سخت جبهه مقاومت است و این راهبرد تغییر ناپذیر است، اما ممکن است در برخی موارد اختلافات تاکتیکی بین دو حزب وجود داشته باشد، مانند موضعی که ترامپ در مورد سوریه گرفته است.

شیخ نعیم قاسم در پایان با هشدار به کشورهای حامی تروریسم خاطرنشان کرد: این حمایت ها وبال گردن حامیان آنها خواهد شد. حامیان تروریسم میلیاردها دلار خرج کرده اند اما چیزی جز تخریب کشورهای عربی عایدشان نشده است. به سران این کشورها توصیه می کنم که به حمایت از فلسطین و جنگ با رژیم صهیونیستی روی آورند.

فرزاد فرهادی

دولت جدید لبنان و ماموریت های دشوار



دولت جدید لبنان با ۳۰ وزیر پس از حدود یک ماه و نیم از زمان مکلف شدن سعد حریری در حالی تشکیل شد که ماموریت های سختی را پیش روی دارد.

با گذشت حدود یک ماه و نیم از زمان مکلف شدن سعد حریری وی دولت خود را تشکیل داد. دولتی که ماموریت تهیه قانون جدید انتخابات پارلمانی را بر عهده خواهد داشت.

روسا و بیشتر رهبران احزاب و گروه های سیاسی در لبنان با تشکیل دولت در آستانه تعطیلات عید سال نو میلادی با خیال آسوده برای سپری کردن این تعطیلات رفتند و هر کدام سهم خود را در اولین دولت دوره میشل عون گرفتند.

دولت جدید لبنان پس از چانه زنی های متعدد، متولد شد. اما موضوعی که درباره تشکیل دولت لبنان قابل تامل است بحث وزیران حاضر در آن است که انسجام میان آنها کاری دشوار است و با توجه به اینکه در لبنان معمولاً همه واژه های مربوط به وحدت ملی و کلماتی مشابه با آن در زمان گرفتن عکس یادگاری تاریخ مصرف آنها به پایان می رسد، از همین رو ایجاد وحدت کاری سخت به نظر می رسد.

در دولت جدید حزب الکتائب سهمی ندارد. این حزب خواهان پست وزارتی مهم تری بود که پس از آنکه این پست را ندادند وارد کابینه نشد و از پذیرفتن وزیر مشاور در امور کابینه نیز خودداری کرد و ترجیح داد خود را مهیای انتخابات پارلمانی آتی کند.

ترکیب کابینه بر اساس گزارش رسانه ها عبارت است از: سعد حریری نخست وزیر (المستقبل)، غسان حاصبانی معاون نخست وزیر و وزیر بهداشت (حزب القوات اللبنانية به رهبری سمیر جعجع)، یعقوب الصراف وزیر دفاع (از سهم رئیس جمهوری)، جبران باسیل وزیر خارجه (جریان آزاد ملی)، یوسف فنانوس وزیر مشاغل عمومی و حمل و نقل (جریان المرحه به رهبری سلیمان فرنجه)، غطاس خوری وزیر فرهنگ (جریان المستقبل)، علی قانصو وزیر مشاور (حزب ملی سوری)، نقولا توینی وزیر مشاور در امور مبارزه با فساد (جریان آزاد ملی)، عنایه عز الدین وزیر مشاور در امور توسعه اداری (جنبش امل به رهبری نبیه بری)، ایمن شقیر وزیر مشاور (حزب سوسیال پیشرو به رهبری ولید جنبلاط)، معین المرعبی وزیر مشاور در امور آوارگان (جریان المستقبل)، علی حسن خلیل وزیرداری (جنبش امل)، سیزار ابی خلیل وزیر انرژی و آب (جریان آزاد

ملی)، ژان اوگاسبیان وزیر مشاور در امور زنان (جریان المستقبل)، نهاد المشنوق وزیر کشور (جریان المستقبل)، پیمیر رفول وزیر مشاور در امور ریاست جمهوری (از سهم رئیس جمهوری)، پیمیر بو عاصی وزیر امور اجتماعی (القوات اللبنانية)، طارق الخطیب وزیر محیط زیست، سلیم جریصاتی وزیر دادگستری (جریان آزاد ملی)، جمال الجراح وزیر ارتباطات (المستقبل)، غازی زعیتر وزیر کشاورزی (جنبش امل)، رائد الخوری وزیر اقتصاد و بازرگانی (جریان آزاد ملی)، ملحم الریاشی وزیر اطلاع رسانی (القوات اللبنانية)، مروان حماده وزیر آموزش عالی (حزب سوسیال پیشرو به رهبری ولید جنبلاط)، میشل فرعون وزیر برنامه ریزی (المستقبل)، محمد فنیش وزیر جوانان و ورزش (حزب الله)، طلال ارسلان وزیر امور مهاجران (حزب دموکراتیک)، حسین الحاج حسن وزیر صنایع (حزب الله)، محمد کباره وزیر کار (المستقبل)، اوفادیس کینیان وزیر گردشگری (حزب طاشناق).

میشل عون رئیس جمهور لبنان و جبران باسیل رئیس جریان ملی آزاد این کشور، تلاش کردند که حزب الکتائب نیز در کابینه مشارکت داشته باشد اما این تلاش ها ثمری نداشت. به اعتقاد برخی تحلیلگران و ناظران امور لبنان، ترکیب کابینه این کشور ترکیبی نامتجانس است که همزیستی میان طیف های تشکیل دهنده را سخت می کند و این موضوع زمانی اهمیت پیدا می کند که به مسائل مورد اختلاف گروه های مربوط شود. اما در میان درباره برخی وزیران نکات قابل تاملی وجود دارد؛ سلیم جریصاتی که وزیر دادگستری شده است به شدت با دادگاه بین المللی رفیق حریری و روند آن مخالف است. یعقوب الصراف به عنوان وزیر دفاع لبنان از وزیران دوره امیل لحود که در همبستگی با طیف شیعی در دولت

به هر حال همانطور که گفته ماموریت دولت جدید قانون انتخابات با همکاری پارلمان این کشور است. به طوری که سلامت نمایندگی و نسبیّت رعایت شود و انتخابات مجلس در موعد مقرر در سال آینده میلادی برگزار شود. برخی از این دولت به عنوان دولت انتخابات یاد کرده اند.

همچنین دولت لبنان در راستای دور کردن و حفظ این کشور از آتشی که در اطراف آن جریان دارد و تامین امنیت تلاش خواهد کرد. به عبارت دیگر دولت جدید خواهد کوشید که از تبعات منفی بحران سوریه بر کشورش بکاهد و از جامعه بین المللی برای کمک به بار سنگین آوارگان کمک بخواهد.

اینکه دولت جدید را دولت انتخابات می دانند به این دلیل است که بر اساس قانون اساسی لبنان به محض برگزاری انتخابات در سال آینده، دولت باید استعفا دهد. عمر این دولت کوتاه است.

اگر دولت حریری بتواند از عهده ماموریت خود یعنی قانون انتخابات برآید، کار بزرگی را انجام داده است که البته با توجه به فضای سیاسی لبنان و کشمکش هایی که میان گروه های سیاسی این کشور وجود دارد، کار برای دولت جدید لبنان سخت می شود. برخی تحلیلگران با بررسی اعضای کابینه لبنان از آن به عنوان تابلوی مونالیزا یاد کرده اند که هر طرفی احساس می کند به آن لبخند می زند اعم از سهمی که به دست آورده اند یا اینکه حریف را از آن محروم کرده اند. علاوه بر ماموریت های کلان و دشوار قانون انتخابات، تصویب بودجه، تامین امنیت، کم کردن تبعات بحران سوریه بر لبنان که به آن اشاره شد، دولت لبنان با بحران معیشتی و خدماتی شهروندان روبرو است و باید مشکلات مردم را حل کند و راهکاری برای آب و برق و اوضاع اقتصادی ناسامان بیابد.

نکته دیگری که درباره دولت جدید لبنان می توان گفت وجود تنها یک زن در کابینه یعنی عنایه عزالدین و ۱۵ چهره جدید در دولت است. حریری این کابینه را وفاق ملی نامیده است و بیشتر گروه های عمده سیاسی در لبنان در آن نماینده دارند.

دولت جدید لبنان تعدادی وزارخانه های تازه تاسیس دارد که وزارت امور آوارگان و امور مبارزه با فساد، امور ریاست جمهوری، امور زنان و حقوق بشر از جمله آنهاست.

دولت جدید لبنان با حدود یک میلیون و نیم آواره روبرو است و این باری سنگین بر دوش اقتصاد لبنان است.

اما در کابینه ای که تشکیل شد سهم مهمی به میشل عون رئیس جمهور لبنان رسید. برخی از رسانه های لبنانی با اشاره به تاثیرگذاری حوادث سوریه بر لبنان از دولت جدید به عنوان دولت حلب یاد کردند. سعد حریری در حالی نخست وزیر شد که شرایط منطقه ای با وی سازگار نیست و از سوی دستگاه قضایی عربستان سعودی پرونده مالی برای سعد حریری باز کرده است. شرکت ساختمانی «سعودی اوجیه» وابسته به سعد حریری مذاکرات خود با طرف های طلبکارش را متوقف کرد و طلبکاران نیز برای اخذ طلب های خود به دادگاه شکایت کرده اند. آنگونه که رسانه ها اعلام کرده اند؛ بدهی های شرکت سعد حریری به طلبکارانش ۱۳ میلیارد ریال (۳ میلیارد و ۴۶۶ میلیون دلار) است.

آدرس غلط و کیل مدافع تروریستها / چه کسی حماسه حلب را رقم زد؟

محمد قادری



حضور ترکیه در نشست مسکو نه از پشیمانی که به عنوان وکیل مدافع تروریستهای جنایتکار، آن هم از سر ناچاری بود. حماسه حلب می توانست به نتیجه نرسد اگر سردار سلیمانی به مسئله ورود نمی کرد و... هفته گذشته بعد از حدود یک ماه تلاش مداوم در دو حوزه نظامی و دیپلماتیک، بالاخره قفل «حلب» باز شد و ارتش سوریه رسماً با انتشار اطلاعیه ای از آزادسازی کامل پایتخت اقتصادی سوریه پس از حدود ۵ سال خبر داد.

این خبر که البته از چند روز قبل به شکل غیر رسمی اعلام شده بود موجبات شادی گسترده مردم و جبهه مقاومت از یک سو و ناراحتی شدید تروریست ها و حامیان غربی - عبری - عربی آنها را از سوی دیگر فراهم آورد.

آزادسازی حلب اما هم از جهت میدانی و راهبردی و هم از جهت رسانه ای و فضای روانی حائز اهمیت ویژه ای است و شکست بزرگی برای همه جنایتکارانی محسوب می شود که بیش از ۵ سال است سوریه را به آتش کشیده اند، تا جایی که «سرگی لاوروف» وزیر خارجه روسیه به یکی از مقامات ایرانی از درخواست عاجزانه «جان کری» از وی مبنی بر اجازه حضور دست کم ۲۰۰ نفر از اعضای النصره در شرق حلب برای کم اثر کردن فشار روانی این رخداد خبر داده بود.

این درخواست عاجزانه در حالی صورت گرفته بود که کمتر از دو ماه پیش «استفان دمبستورا» نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در موضوع سوریه در دیدار با برخی مقامات ایرانی در بیانی دیپلماتیک - که بیشتر به پیام کاخ سفید به جمهوری اسلامی ایران می ماند - گفته بود: «امیدوارم در حلب اتفاقی رخ ندهد، چون حلب خط قرمز آمریکاست و هرگونه خدشه ای به آن موجب دخالت نظامی واشینگتن خواهد شد.»

در این میان اما! «نشست مسکو» که ماجرا را از جنبه سیاسی تمام کرد، از زاویه ای دیگر هم که البته کمتر در رسانه ها بدان پرداخته شد، حائز اهمیت بود و آن اینکه؛ در این نشست بر خلاف تمام نشست هایی که در طول دوران بحران به اسم «دوستان سوریه» اما با حضور «دشمنان سوریه» برگزار می شد و خبری از جمهوری اسلامی ایران نبود، این بار محور جلسه ایران و روسیه بودند و از سوی دشمنان سوریه تنها ترکیه آن هم از سر اضطرار حاضر شد و در روزی که برای حلب تعیین تکلیف شد، دیگر خبری از آمریکا، عربستان سعودی، قطر، انگلیس و فرانسه نبود.

با این تفاسیر، در خصوص آزادسازی حلب نکات مهمی وجود دارد که در زیر بدان اشاره خواهیم کرد:

- ۱- حضور ترکیه در نشست مسکو نه به واسطه پشیمانی اش از شراکت ۵ ساله در به آتش کشیدن سوریه، که به عنوان وکیل مدافع تروریستهای جنایتکار، آن هم از سر ناچاری بود، چون تنها راه حفظ نیروهای سلفی حامی خود در سوریه را نشستن پشت میز مذاکره با حضور ایران و روسیه می دید، لذا مسلم است که ترکیه نه به عنوان یکی از اضلاع حل بحران، که به عنوان یکی از مولدین و حامیان اصلی این بحران باید مورد شناسایی نظام بین الملل و افکار عمومی منطقه قرار گیرد.

ترکیه به ریاست شخص «رجب طیب اردوغان» طی ۵ سال اخیر، یکی از اصلی ترین حامیان جبهه النصره و گروههای معارض سوری و اشغالگران حلب بوده و در تمام جنایات آنها علیه مردم بی پناه سوریه شریک است و نباید با دادن آدرس های غلط، از زیر بار آن شانه خالی کند.

اهمیت حلب به عنوان پایتخت اقتصادی سوریه برای آنکارا به گونه ای بود که آنها از هیچ اقدامی در راستای جلوگیری از بازپس گیری حلب از سوی ارتش سوریه و جبهه مقاومت دریغ نکردند. با این حال مقامات ترکیه ای زمانی پای میز مذاکره آمدند که کار از کار گذشته و جبهه مقاومت خطوط دشمن را در حلب در هم شکسته بود.

۲- دومین نکته مربوط به ضمانت اجرایی توافق های صورت گرفته در خصوص حلب و انجام تعهدات از سوی ترکیه است. آنچه مسلم است اینکه ترکیه به عنوان بازیگری مخرب در سوریه، به هیچ عنوان نمی تواند مورد اطمینان طرفداران جبهه مقاومت قرار گیرد و اگر چه در مذاکرات مسکو از سوی موکلین خود تضمین داده است که دست از پا خطا نکرده و بستر آماده شده برای گفتگوهای سوری - سوری را بر هم نزنند، اما ای بسا همچون گذشته به تعهد خود وفادار نماند.

بی دلیل نیست که اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران مسائل منطقه بر این باورند که جبهه مقاومت باید در حفظ دستاورد بزرگ و افتخار آمیز خود در حلب بسیار هوشمندانه و قاطعانه عمل کند و اطمینان به ترکیه در معادلات سوریه و حلب، اگر شمایل سرمایه گذاری ژئواستراتژیک به خود بگیرد، حتما اشتباهی بزرگ خواهد بود.

لذا باید وزن کشور ترکیه به عنوان یکی از کشورهای منطقه ای حامی گروه های مسلح ضد دولت سوریه به صورت عینی و دقیق سنجیده شده و مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد.

۳- نکته سوم مربوط به ادعای کمک های سازمان ملل متحد و نهادهای به اصطلاح حقوق بشری و بین المللی به مردم ستمدیده حلب است. همان چیزی که ماه هاست خوراک دروغ پردازی و فریب افکار عمومی را برای بازوهای رسانه ای نظام سلطه و عناصر

آنها در شبکه های اجتماعی را فراهم آورده است. در حالی که سازمان های بین المللی همچنان مدعی کمک به مردم حلب در طول مدت اشغال هستند، هم اکنون پس از اخراج تروریستها از حلب دهها انبار حاوی مواد غذایی، سوخت، تجهیزات اضطراری و... با برچسب همین سازمان ها از عناصر پلید تکفیری کشف شده است. این مسئله نشان می دهد که کمک های مالی و غذایی سازمانهای بین المللی به مردم حلب نیز به مانند کمک های تسلیحاتی دولت های غربی و عربی، آگاهانه در اختیار گروه های تروریستی قرار گرفته، اما در رسانه ها با آن پز کمک به مردم و آوارگان داده شده است.

۴- نکته چهارم اما؛ به چیستی ماهیت حماسه حلب باز می گردد و حال که آزادسازی به صورت کامل انجام شده باید عناصر تاریخ ساز آن را به درستی به افکار عمومی معرفی کرد.

به بیان بهتر؛ باید دقت شود که سهم بیش از ۸۰ درصدی ماجرا متعلق به فرماندهان و رزمندگان زنده یا شهیدی است که در عرصه میدانی محاسبات تروریست های جنایتکار و حامیان پلید آنها را بر هم زدند. چه، اتفاقات سیاسی حداقل ۶ ماه گذشته نشان داد که تحركات دیپلماتیک تنها زمانی جواب خواهد داد که همسو با اتفاقات عرصه میدانی جلو رود و گرنه قابل اتکا خواهند بود.

از این منظر؛ حماسه حلب هم می توانست زودتر به نتیجه برسد اگر بدون توجه به توصیه های فرماندهان نظامی اقدام به اعلام سیاسی آتش بس های بی مورد نمی شد، آتش بس هایی که تنها کارویژه اش «تنفس و ریکاوری» تروریست ها بود.

بالتر از این؛ حماسه حلب حتی می توانست به نتیجه کنونی منجر نشود اگر سردار «قاسم سلیمانی» با درایت خود به مسئله ورود نمی کرد و ۵ کیلومتر آن طرف تر جلوی اتوبوس های این رجاله های خبیث سلفی را نمی گرفت... محاصره شدگان «فوعه و کفریا» هم با همین درایت ناب سردار ایرانی بعد از ماهها تحمل مشقات فراوان، طعم آزادی را چشیدند، همان ها که در نشست های دیپلماتیک از یادها رفته بودند. بدون شک این رشادت و هوشمندی در دل تاریخ خواهد ماند، حتی اگر از آن به ظاهر یادی نشود...

لزوم مشارکت مردم سوریه در نگارش پیش نویس قانون اساسی جدید



کمیسیون امور عربی پارلمان مصر اعلام کرد که سوریه باید به اتحادیه عرب بازگردد و مردم سوریه باید در نگارش پیش نویس قانون اساسی این کشور مشارکت داشته باشند. پارلمان مصر در آستانه نشست صلح سوریه در شهر آستانه قزاقستان با انتشار بیانیه ای موضع خود را در قبال بحران سوریه اعلام کرد.

در همین راستا، کمیسیون امور عربی پارلمان مصر در این بیانیه تاکید کرده است: نهادهای سوریه، وحدت و حاکمیت سوریه بر تمامی اراضی این کشور باید حفظ شود. نشست آستانه هرگز جایگزین مذاکرات ژنو نخواهد بود و بیانیه پایانی نشست آستانه شامل نقاط مثبت بسیاری بود که شاید مهم ترین آن را بتوان تاکید بر وحدت اراضی سوریه دانست. در ادامه این بیانیه تصریح شده است: روابط راهبردی مصر و سوریه به علاوه مبارزه مشترک، نیاز به مداخله مثبت را ضروری می کند. غیبت کامل اتحادیه عرب و خالی ماندن صندلی سوریه در این اتحادیه، دیگر قابل قبول نیست. نسبت به تلاش ها برای از بین بردن هویت عربی و اسلامی سوریه از طریق پیش نویس روسیه نگرانی وجود دارد. تاکید می کنیم که علاوه بر حاکمیت سوریه، استقلال و اراضی این کشور نیز باید حفظ شود و از هیچ بخشی از اراضی سوریه نباید صرف نظر کرد.

در این بیانیه آمده است: با هر نوع مداخله خارجی ها در امور داخلی سوریه مخالفیم و خود مردم سوریه از طریق صندوق های رأی درباره آینده کشورشان تصمیم می گیرند. از نشست آستانه به عنوان یک گام مهم برای عبور از درگیری های نظامی به مذاکرات سیاسی و همچنین تلاش های منطقه ای و بین المللی برای فراهم کردن فرصت گفتگوی دولت سوریه و گروه های معارض استقبال می کنیم.

پارلمان مصر تاکید کرده است: از جامعه بین المللی می خواهیم که توقف تسلیح گروه های تروریستی در سوریه را ضمانت کند و برای رفع محاصره بسیاری از شهرهای تحت محاصره در سوریه و بازسازی شهرهای این کشور تلاش شود. باید مجدداً به پیش نویس قانون اساسی جدید سوریه رجوع شود و پیش از طرح آن برای همه پرسى، مردم را در نگارش و آماده کردن قانون اساسی مشارکت داد. تاکید می کنیم که بازگشت سوریه به اتحادیه عرب حائز اهمیت است. از تمام گروه های مردم سوریه درخواست می کنیم که منفعت عمومی کشور را بر منافع خاص ترجیح دهند.

این کمیسیون در پایان تصریح می کند: غیاب نقش اعراب و مصر و عدم مشارکت هیچ کشور عربی در نشست آستانه را محکوم می کنیم. سوریه عامل مهمی برای امنیت ملی مصر است و امنیت و یا فروپاشی این کشور بر مصر تاثیر گذار است.

جنون بی پایان نتایهو / آیا زمان انزوای صهیونیستها فرا رسیده است؟



حنیف غفاری

نفرت از رژیم صهیونیستی مدتهاست در قاره سبز کلید خورده است. برگزاری تظاهرات گسترده روز قدس در پایتختها و شهرهای مختلف اروپا بارها منجر به خشم و نگرانی مقامات رژیم اشغالگر قدس شده است.

بنیامین نتانیاهاو نخست

وزیر رژیم اشغالگر قدس روزهای سختی را سپری می کند.

اخیرا اعضای شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای که خواستار پایان دادن به شهرک سازی این رژیم در فلسطین اشغالی است را به تصویب رساندند.

رای مثبت ۱۴ عضو شورای امنیت به قطعنامه مذکور از یک سو و رای ممتنع ایالات متحده آمریکا به این قطعنامه نشان دهنده انزوای رژیم صهیونیستی در میان متحدان خود است.

در حالی که ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی مخصوصا انگلیس و فرانسه همچنان از جنایات رژیم اشغالگر قدس بر ضد مردم بی دفاع فلسطین حمایت می کنند، اما آنها نیز در مقابله با شهرک سازی های غیر قانونی رژیم صهیونیستی چاره ای جز همراهی با افکار عمومی خود ندارند. به عبارت بهتر؛ خشم و نفرت افکار عمومی اروپا از رژیم صهیونیستی سبب شده است تا سیاستمداران راستگرا و چپگرای میانه در اروپا که در برهه فعلی قدرت را به صورت عمده در دست دارند، نتوانند به حامیان مطلق و بی قید و شرط تل آویو تبدیل شوند.

نفرت از رژیم صهیونیستی مدتهاست در قاره سبز کلید خورده است. برگزاری تظاهرات گسترده روز قدس در پایتخت ها و شهرهای مختلف اروپایی با حضور شهروندان این کشورها بارها منجر به خشم و نگرانی مقامات رژیم اشغالگر قدس شده است.

از سوی دیگر؛ افشاگری نهادهای مستقل حقوق بشری سبب شده است تا لاپوشانی های سازمان ملل متحد در خصوص جنایات صهیونیستها در قبال ملت فلسطین بی نتیجه بماند.

در سال ۲۰۰۹ میلادی، شاهد انتشار گزارشی در نشریه سوئدی «افتن بلادت» در خصوص خرید و فروش اعضای بدن فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی بودیم. گزارشی که در اروپا غوغای زیادی به پا کرد.

در حالی که مقامات رژیم صهیونیستی

از «فردریک راینفلت» نخست وزیر سابق سوئد خواستند تا بابت انتشار این گزارش عذرخواهی کند، وی از چنین کاری امتناع کرد.

اخیرا نیز «مارگوت والستروم» وزیر امور خارجه جدید سوئد، سیاست های سرکوب گرایانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان را به چالش کشید و همین مسئله منجر به احضار سفیر سوئد در سرزمین های اشغالی شد.

هم اکنون به دنبال تصویب قطعنامه اخیر در شورای امنیت سازمان ملل متحد، رژیم صهیونیستی بیش از هر زمان دیگری خود را منزوی می بیند. واکنش های جنون آمیز بنیامین نتانیاهاو پس از تصویب این قطعنامه در نوع خود دیدنی و جالب توجه است!

در این خصوص روزنامه صهیونیستی یديعوت آحرونوت خبر داده است که بنیامین نتانیاهاو نخست وزیر اسرائیل برنامه دیدار هفته آینده خود با «ولادیمیر پوتین» نخست وزیر اوکراین را لغو کرده است. علت اصلی این تصمیم، موضع کی یف در حمایت از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل بوده که شهرک سازی رژیم تل آویو در کرانه باحتری را محکوم کرده و خواستار متوقف شدن فعالیت های شهرک سازی شده است.

بدیهی است که از این پس، شاهد بروز و ظهور بیشتر چنین رفتارهایی از سوی نخست وزیر و وزیر خارجه رژیم صهیونیستی خواهیم بود.

آنچه مسلم است اینکه؛ تل آویو روز به روز در جهان منزوی تر می شود. حتی متحدان غربی تل آویو نیز در برهه فعلی نسبت به افزایش هزینه های حمایت از این رژیم جعلی و کودک کش با خبر هستند.

هر اندازه زمان می گذرد، خشم و نفرت افکار عمومی دنیا از صهیونیست ها بیشتر می شود و در چنین شرایطی است که سیاستمداران اروپایی نیز چاره ای جز تمکین به افکار عمومی خود نخواهند داشت.

حماس از اختلافات منطقه ای به دور و بر داخل متمرکز است



فلسطین و مقابلہ با اشغالگری اسرائیل است اما برخی از فلسطینی های حاضر در سوریه ممکن است که به نفع یا علیه دولت سوریه اقدامی را انجام دهند که این اقدامات یک عمل فردی است و ربطی به جنبش حماس ندارد. ما به هیچ وجه در درگیری های خارجی مداخله نمی کنیم. زیرا مسائل داخل خود فلسطین به قدری حائز اهمیت و نیازمند تلاش است که اقدامات خارجی نیز باید به این سمت متوجه شود و به مقاومت مسلحانه در داخل فلسطین کمک کنند. در حال حاضر بیش از ۶۰ درصد از کرانه باختری در حال یهودی سازی با موافقت فلسطینی های فتح است. بنابراین تمامی تلاش ها باید بر روی داخل فلسطین متمرکز گردد. تاکید می کنم که حماس آرمان اصلی خود را فراموش نکرده و سیاست های آن ثابت است.

وی در همین رابطه بیان داشت: از همگان می خواهیم که اجازه دهند حماس روی مبارزه با اسرائیل متمرکز باشد تا دست کم دستاوردهای کنونی خود را حفظ کند. ما تجربه دخالت فلسطینی ها در اردن را داریم که منجر به اخراج فلسطینی ها شد. همچنین در درگیری های داخلی لبنان وارد شده و علیه مارونی ها و برخی از گروه های شیعه جنگیدند که منجر به ضعیف شدن قدرت فلسطینی ها شد و این تجربه تلخی بود که ما نمی خواهیم تکرار کنیم. محمود الزهار در خصوص درگیری های اخیر در اردوگاه «عین الحلو» در لبنان نیز تصریح کرد: ما از فلسطینی ها درخواست می کنیم که در معادلاتشان وحدت صفوف را مدنظر قرار دهند. اگر برخی از اختلافات در میان گروه ها وجود دارد، این اختلافات باید در چارچوب اختلافات فکری باقی بماند و به درگیری منجر نشود. ما خواهان این هستیم که لبنان امن بماند و حضور فلسطینی ها باید در آن موقت و تا آزادسازی تمام سرزمین فلسطین باشد و همچنین تمامی تلاش ها باید در راستای خدمت به آرمان فلسطین باشد.

وی در پایان در پاسخ به این سوال که تخریب وجهه اسلام توسط تروریست ها چه تاثیری بر گروه های فلسطینی دارد نیز تاکید کرد: آموزه های دین اسلام روشن و آشکار است. طبق حدیث نبوی مسلمان برادر مسلمان است و به وی ظلم نمی کند یا خوارش نمی سازد اما در حال حاضر اکثر مسلمانان مقاومت اسلامی را تضعیف می کنند و برخی نیز علیه آن اقدام می کنند. نکته بعدی اینکه باید توجه کرد در صورتی که در موضوعی اختلاف ایجاد شد، باید به خداوند و رسول اکرم (ص) رجوع شود. در حال حاضر مردم به جای رجوع به قرآن و سنت ثابت نبوی، با قدرت های بین المللی ائتلاف می کنند که این موضوع موجب چندپاره شدن جهان عربی و اسلامی شده است. این موضوع خود توجیهی برای به وجود آمدن این گروه های فکری که بر پایه نظریاتی برای آسیب زدن به جامعه مسلمان ایجاد شده اند، شده است.

در این موضوع نباید میان ما و جنبش فتح مقایسه ای صورت گیرد.

وی در پاسخ به این سوال که برخی معتقدند حماس راه را گم کرده و از آرمان آزادی فلسطین فاصله گرفته نیز گفت: اولاً که حماس راه را گم نکرده است؛ راه ما همان آزادسازی فلسطین و لوازم آن نیز مقاومت است. در رابطه با اراضی فلسطین هیچ کس در حماس محدود شدن به اراضی ۱۹۶۷ را نمی پذیرد. در خصوص عملیات مقاومت نیز هیچ کس با این موضوع مخالف نیست که مقاومت مسلحانه و تمامی انواع مقاومت، اساس آزادسازی کل فلسطین است. همچنین در رابطه با روابط بین المللی نیز باید بیان کنم که هر یک از جریان ها که با ورود به ائتلاف ها به سوی اختلافات منطقه ای رفت، ضرر کرد. جنبش فتح زمانی قدرت و موقعیت خود را از دست داد که در درگیری های داخلی اردن و لبنان دخالت کرد و در فلسطین هم با حماس جنگید. این در حالی است که حماس همیشه از کشورهای عربی و اسلامی درخواست کرده که آن را وارد اختلافات و دسته بندی های منطقه ای نکنند تا ما بر روی مبارزه با اسرائیل تمرکز کنیم.

الزهار در تکمیل این بخش از سخنان خود افزود: حماس همچنین مراقب بوده است که در هیچ یک از درگیری های نظامی در کشورهای منطقه حضور نیابد تا منجر به آواره شدن پناهندگان فلسطینی در آن کشور نشود. شما به موضع یاسر عرفات در قبال جنگ نخست عراق با آمریکا و حمایتش از صدام توجه کنید که موجب شد بیش از ۲۵۰ هزار فلسطینی از این کشور آواره و اخراج شوند. بنابراین ما تلاش های خود را به داخل فلسطین معطوف کرده ایم و سلاح ما به سوی اسرائیل نشانه رفته است. سیاست ما برقراری رابطه خوب با جهان عرب و جهان اسلام است.

عضو ارشد حماس در خصوص برخی اظهارات مبنی بر حضور برخی افراد منتسب به حماس حماس عنوان کرد: در این زمینه ۲ موضع وجود دارد. طبق موضوعی که رسماً توسط حماس بیان شده است ما در این جنگ به هیچ وجه شرکت نداریم. زیرا نه تنها به نفع ما نیست، بلکه هدف ما آزادی

عضو ارشد حماس تاکید کرد که پایگاه «وطن ۲۴» در ارتباط و همکاری با نهاد اطلاعاتی اسرائیل است و حماس از کشورهای عربی و اسلامی درخواست کرده است که آن را از اختلافات منطقه ای دور نگه دارند.

روز شنبه پایگاهی موسوم به «الوطن ۲۴» خبری را به نقل از «محمود الزهار» یکی از اعضای ارشد جنبش حماس منتشر کرد مبنی بر اینکه حماس با ترک سوریه مرگ تکتب اشتباه شد و خالد مشعل مسئول اصلی این اشتباه است اما ساعاتی بعد دفتر وی این گفتگو را تکذیب کرده و در بیانیه

ای تاکید کرد: مطالب مطرح شده به نقل از الزهار، پیرو دروغ پردازی های سایت «الوطن ۲۴» وابسته به اطلاعات تشکیلات خودگردان، منتشر شده است. در همین راستا برای بررسی ابعاد این موضوع با «محمود الزهار» گفتگو کرده ایم که شرح آن در ادامه می آید.

«محمود الزهار» عضو ارشد حماس در گفتگو با خبرنگار مهر درباره اظهارات منتسب به وی در پایگاه «الوطن ۲۴» تصریح کرد: اولاً باید تاکید کنم که چیزی به نام «الوطن ۲۴» وجود ندارد و هیچ دفتر یا خبرنگار یا مقر و یا مسئولی ندارد. سایت موسوم به «وطن ۲۴» توطئه دستگاه اطلاعات تشکیلات خودگردان فلسطین است که با سیستم اطلاعاتی اسرائیل همکاری دارد. در صورتی که شما بخواهید با این پایگاه تماس بگیرید، موفق نخواهید شد، زیرا شماره یا دفتر ندارد. این پایگاه در واقع پروژه و طرح دستگاه اطلاعاتی زیر نظر محمود عباس است که به همکاری و هماهنگی با اسرائیل معروف است. بنابراین هر آنچه که توسط این پایگاه منتشر شده است، تماماً دروغ و کذب است.

وی در رابطه با قطعنامه شورای امنیت در محکومیت شهرک سازی صهیونیست ها تاکید کرد: این قطعنامه کافی نیست و اراضی فلسطین به سرزمین های ۱۹۶۷ محدود نمی شود بلکه تمام اراضی ۱۹۴۸ را شامل می شود. همچنین این قطعنامه فقط ۲۰ درصد از اراضی ما را در بر می گیرد در حالی که ۸۰ درصد آن در اشغال باقی می ماند.

عضو ارشد حماس در خصوص وجود اختلافات داخلی میان هر یک از گروه های فلسطینی مانند فتح یا حماس نیز بیان داشت: اختلاف در مسائل تاکتیکی اشکالی ندارد و طبیعی است و حماس در میان این جنبش ها کمترین اختلافات داخلی را دارد زیرا ما شورا داریم و تصمیمات شورا لازم الاجرا است. اما در جنبش فتح دو جریان رقیب هست؛ یکی جریان محمود عباس و دیگری جریان وابسته به محمد دحلان که اختلافاتشان هم علنی است. این در حالی است که حماس رهبری واحد دارد که در چارچوب شورا تصمیم گیری می کند و همگان به نظرات اکثریت پایبند هستند و آن را اطاعت و اجرا می کنند.

اهمیت استراتژیک ادلب / صدای شکسته شدن استخوان تکفیریهای آید

رامین حسین آبادیان



پس از آزادسازی حلب و فتح «أم المعمارک» توسط ارتش سوریه، اکنون تکفیریها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها به دنبال آن هستند تا به هر قیمتی بر «ادلب»، «تدمر» و «الرقه» سیطره یابند.

چندی پیش، پس از سالها درگیری در دومین شهر بزرگ سوریه یعنی حلب، سرانجام نیروهای مقاومت موفق به آزادسازی کامل این شهر شدند. تسلط بر شهر حلب به عنوان دومین شهر بزرگ سوریه پس از دمشق، ضربه سهمگینی را بر پیکره گروه های تروریستی - تکفیری به ویژه گروه «جبهه النصره» وارد آورد، چراکه آنها حساب ویژه‌ای روی تسلط بر حلب برای بقای طولانی مدت خود در سوریه باز کرده بودند. در هر صورت، خواب‌هایی که تکفیریها و حامیان شناخته شده آنها از جمله ایالات متحده آمریکا، انگلیس، عربستان، قطر و ترکیه برای حلب دیده بودند تغییر نشد و این شهر در نهایت به آغوش مقاومت بازگشت.

تکفیریها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها برای کسب امتیازات مختلف از دولت دمشق در مذاکرات سیاسی، نیاز مبرمی به برگ برنده‌ای تحت عنوان «حلب» داشتند؛ برگ برنده‌ای که اکنون دیگر برای آنها برباد رفته به حساب می‌آید. اکنون که تکفیریها و حامیان آنها همه چیز را در حلب از دست رفته می‌بینند، به فکر راه چاره‌ای برای برون رفت از بحران کنونی خود افتاده و به نظر می‌رسد که قصد دارند جبهه نبرد در سوریه را به استان های «ادلب»، «حمص» و «الرقه» منتقل کنند. استان ادلب، استانی با موقعیت جغرافیایی استراتژیک است که تداوم تسلط بر آن می‌تواند تکفیریها را تا حدودی از وضعیت بحرانی کنونی خارج کند. علاوه بر این، تکفیریها سالهاست که بر استان «الرقه» تسلط دارند و اکنون نیز بر شهر تاریخی «تدمر» تسلط شده‌اند؛ از همین روی در حال حاضر تمام تلاش خود را بر روی حفظ حضور نظامی خود در این مناطق متمرکز ساخته‌اند.

در واقع، ارتش سوریه بدون تسلط کامل بر استان استراتژیک «ادلب» و خارج کردن استان «الرقه» از کنترل تکفیریها نمی‌تواند دستاورد تاریخی خود در حلب را کامل سازد. در واقع، تسلط کامل بر استان های ادلب و الرقه و همچنین شهر باستانی تدمر به نوعی مکمل دستاورد بسیار ارزشمند

شهرهای تاریخی در سوریه به شمار می‌رود که نماد تمدن این کشور است. علاوه بر این، شهر تدمر از ظرفیت اقتصادی بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در آن میادین نفت و گاز زیادی یافت می‌شود.

تسلط کامل ارتش سوریه بر شهر باستانی تدمر، راه آغاز عملیات گسترده در شهرهای واقع در مناطق شرقی این کشور از جمله «حسکه» و «دیرالزور» را تسهیل می‌کند. تروریست های تکفیری، خود به خوبی به اهمیت استراتژیک شهر باستانی تدمر در حومه حمص واقف هستند و درست، به همین دلیل است که مجدداً این شهر را مورد هجوم قرار داده و تا حدودی نیز موفق به پیشروی در آن شده‌اند. با این حال، باید گفت که حضور تکفیریهای داعش در شهر تدمر به ویژه در سایه حملات هوایی بی‌وقفه جنگنده های روسی به مواضع آنها در این شهر، دوام زیادی پیدا نخواهد کرد.

از جمله دیگر محورهای درگیری میان نیروهای مقاومت و تروریست های تکفیری مورد حمایت آمریکا و غرب، استان «الرقه» خواهد بود؛ استانی که از سالها پیش به پایتخت داعش در سوریه مبدل گشته است. در شرایط کنونی، به دنبال شکست مفتضحانه در حلب، تکفیریها تمام تلاش خود را برای حفظ حضور نظامی خود در الرقه به کار بسته تا این استان را نیز همچون حلب از دست ندهند. در این میان، حامیان تکفیریها از جمله آمریکایی ها نیز تلاش های بی‌وقفه‌ای را برای جلوگیری از تسلط نیروهای سوریه بر استان الرقه کلید زده‌اند.

تسلط ارتش سوریه و نیروهای محور مقاومت بر استان الرقه به مثابه خط بطلانی بر تمامی آمال و آرزوهای است که تکفیریها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها سالها در سر پروراندند. بدون شک از خروج استان الرقه از کنترل تکفیریها می‌توان به عنوان خط پایان حضور نظامی آنها در سوریه یاد کرد. با خارج شدن استان الرقه از چنگ تکفیریها، صفوف آنها به کلی متلاشی خواهد شد و آنها دیگر هیچگاه نخواهند توانست که در سوریه کمر راست کرده و قد علم کنند. بر اساس آنچه که گفته شد، تسلط کامل نیروهای مقاوم سوریه بر استان های «ادلب» و «الرقه» از یک سو و شهر باستانی «تدمر» از سوی دیگر، تضمین کننده پیروزی نهایی برای محور مقاومت در سوریه خواهد بود و جایگاه دولت قانونی دمشق در این کشور را بیش از پیش تقویت خواهد کرد.

ادلب، برای مناطق شمالی و مرکزی سوریه بسیار سرنوشت ساز خواهد بود. البته می‌توان گفت که ارتش سوریه و نیروهای مقاومت گام های اولیه آزادسازی کامل استان ادلب را نیز برداشته‌اند. همانگونه که پیشتر ذکر شد، یکی از نقاط اهمیت استان ادلب، هم‌مرز بودن آن با استان لاذقیه است. نیروهای سوری نیز چندی پیش موفق شدند بر حومه شمالی استان لاذقیه تسلط یافته و کنترل کامل تمامی نقاط واقع در این مناطق را به دست بگیرند. از همین روی، در حال حاضر نظامیان ارتش سوریه ابتکار عمل در حومه شمالی لاذقیه را که هم‌مرز با ادلب است، به دست گرفته‌اند. طبق آخرین اخبار، صفوف تروریست های تکفیری «جبهه النصره» در حومه شمالی استان لاذقیه به شدت درهم شکسته است. علاوه بر این، ارتش سوریه تاکنون موفق به قطع تمامی خطوط مبادرسانی به تروریست های تکفیری از ترکیه به حومه غربی استان ادلب شده است. در همین حال، بسیاری از روستاها و مناطق مشرف بر «جسر الشغور» در حومه غربی ادلب به تسلط کامل ارتش سوریه درآمده‌اند. تمامی این دستاوردها حاکی از آن هستند که ارتش سوریه عزم خود را برای پیاده‌سازی سناریوی حلب در ادلب جزم کرده است و قصد ندارد که اجازه دهد این استان به لقمه سهل الوصولی برای تکفیریها و حامیان آنها تبدیل شود.

در هر صورت، علاوه بر استان ادلب، به نظر می‌رسد شهر باستانی «تدمر» واقع در حومه حمص نیز یکی دیگر از مهم‌ترین مراکز درگیری میان نیروهای مقاومت و تروریست های تکفیری باشد. شهر تدمر نیز همچون استان ادلب از موقعیت جغرافیایی استراتژیک برخوردار است. شهر تاریخی تدمر، راه مواصلاتی میان چندین استان در مناطق شرقی و جنوبی سوریه محسوب می‌شود. از سوی دیگر، این شهر همانگونه که از نام آن پیداست، یکی از مهم‌ترین

محور مقاومت در شهر حلب محسوب می‌شود. ضرورت صلح و تداوم پیروزی ایجاب می‌کند ارتش سوریه تمهیدات لازم را برای مقصد بعدی جنگ که همان استان ادلب است، فراهم کند. جنگ در ادلب به آن جهت اهمیت دارد که این استان هم‌مرز با لاذقیه مرکز حضور نیروهای حامی اسد و نزدیک به بزرگراه حلب - دمشق است. بنابراین پیروزی در این استان تا میزان زیادی امید به صلح و استقرار ثبات در سوریه را زنده می‌سازد.

واقعیت آن است که پیروزی ارتش سوریه در ادلب همانند پیروزی در حلب، متضمن حصول بیشترین فواید استراتژیک خواهد بود و آن، اینکه پیروزی در ادلب سبب خواهد شد تا فشار اسد کنترل بر بزرگ‌ترین شهرهای سوریه را به دست گیرد. این شرایط کمک خواهد کرد که قدرت گروه‌های شورشی و جریان‌های معاند فشار اسد در مناطق شمالی و شرقی سوریه کاسته شود. بدون تردید پیروزی در ادلب به انگیزه و تمدد قوای ارتش سوریه در نبرد با داعش در شهر باستانی «تدمر» واقع در حومه حمص کمک خواهد کرد. آنچنان که فنون رزمی و تاکتیک جنگ فرامرزی داعش نشان داده است، این جریان تکفیری به جهت تنگناهای حاصله در نبرد حلب موقعیت خود را به جهت ضربه زدن به فشار اسد به «تدمر» تغییر داده و جبهه جدیدی از جنگ علیه دولت دمشق گشوده است.

نبرد آینده ارتش سوریه و نیروهای مقاومت با تروریست های تکفیری در استان ادلب از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است. این موقعیت جغرافیایی استراتژیک استان ادلب در شمال غرب سوریه است که به نبرد در این استان اهمیت دوچندان بخشیده است. استان ادلب، استانی است که مناطق شمالی سوریه را به مناطق مرکزی متصل می‌کند، ضمن آنکه با ترکیه نیز هم‌مرز است. بدین ترتیب، نبرد آینده در استان

گفتگو با عضو شورای علمای بحرین:

روابط آل خلیفه و صهیونیست‌ها موضوع جدیدی نیست / چراغ سبز «ترزای»



محمد فاطمی زاده

رهبرشان هستند. پس از صدور حکم از سوی آیت الله سید کاظم الحائری مبنی بر لزوم دفاع از شیخ عیسی بدون توجه به نتیجه، وضعیت مشخص شد و دفاع از آیت الله عیسی قاسم یک تکلیف شرعی محسوب می شود که مردم نیز برای ادای آن آماده هستند؛ حتی اگر در این راه به شهادت برسند. زیرا شیخ عیسی علاوه بر این که مرجع دینی و سیاسی است، نماد عزت و دین مردم نیز هست.

|| در رابطه با حمایت لندن از حکام بحرین و حمایت آنها از رژیم آل خلیفه در یورش به منزل شیخ عیسی توضیح بدهید.

پس از انقلاب بحرین در سال های اخیر، سرکوب ها و حملات ظالمانه علیه مردم این کشور به ویژه علیه آیت الله عیسی قاسم تشدید شد؛ در این حملات کشورهای حاشیه خلیج فارس کمک می کردند، انگلیسی ها نقشه می ریختند و این اقدامات با چراغ سبز آمریکا صورت می گرفت. بنابراین آمریکا نیز در جنایت علیه شیخ عیسی که در بحرین رخ می دهد، دست دارد. حضور ترزای می نخست وزیر انگلیس در منامه که بر خلاف میل مردم بحرین صورت گرفت، با هدف مشروعیت بخشی به حکام بحرین و دادن چراغ سبز به رژیم آل خلیفه برای تداوم سرکوب ها بود. بنابراین لندن در این مسأله نقش پررنگی دارد و همزمان یکی از متحدان اصلی حکام بحرین محسوب می شود. پس این کشور نیز در حملات علیه شیخ عیسی مسئولیت دارد.

|| وزارت کشور بحرین اعلام کرده که هدف آنها از یورش به منطقه الدراز، بازداشت افسراد تحت تعقیب بوده است. تحلیل شما از این موضوع چیست؟

حکام بحرین وقتی که حضور پر شور و دفاع مردم از آیت الله عیسی قاسم را دیدند مدعی شدند که در صدد یورش به منزل شیخ عیسی نبوده اند و به دنبال بازداشت افراد تحت تعقیب بوده اند. این در حالی است که قرائن و شواهد خلاف این ادعا را نشان می دهد؛ نظامیان بحرین با بستن خیابان های اطراف، خودروهای نظامی و تجهیزات زیادی را در این خیابان ها مستقر کردند.

این در حالی است که فردی که از سوی نظامیان بحرینی بازداشت شد، ۱۶ سال سن بیشتر نداشت. آیا برای بازداشت چنین فردی به این همه ادوات و تجهیزات نظامی نیاز است؟! این ادعا خنده دار و مضحک است. زمانی که آل خلیفه متوجه شد که تنها راه دستیابی به شیخ عیسی، جاری کردن خون مردم و عبور از جنازه های آنها است، برای سرپوش گذاشتن بر شکست خود این گونه ادعا کرد.

شده است ولی اکنون این کشورها در حال علنی کردن این رابطه هستند. این موضوع برای کسانی که مسائل حوزه خلیج فارس را پیگیری می کنند، واضح است. روابط تجاری و اقتصادی میان این کشورها با اسرائیل نیز در حالت مخفیانه در جریان است. این کشورها مسأله فلسطین را فراموش کرده اند و امروز این فراموشی و عادی سازی رابطه با رژیم صهیونیستی را علنی می کنند.

|| لطفا در خصوص آخرین تحولات و حوادث در برابر منزل آیت الله عیسی قاسم توضیح دهید. پس از یورش نظامیان آل خلیفه به منزل ایشان، حال ایشان چطور است؟ در خصوص روحیه مردم توضیح دهید.

روز چهارشنبه در ساعت ۹:۵۰ دقیقه صبح به وقت بحرین، مردم وقتی حضور گسترده و زیاد نظامیان رژیم آل خلیفه در برابر منزل آیت الله عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین را دیدند، غافلگیر شدند. مردم وقتی که تلاش نظامیان برای حضور در منزل شیخ عیسی را مشاهده کردند، برای دفاع از رهبر خود در برابر منزلشان گرد آمدند اما با گازهای اشک آور نظامیان آل خلیفه مواجه شدند و با سر دادن شعار، سریعاً تجمع کرده و تعدادشان را افزایش دادند تا جایی که نظامیان آل خلیفه به سمت منزل دیگری در نزدیکی منزل شیخ عیسی رفتند و زمانی که حضور پر شور مردم شهادت طلب و مقاوم بحرین را دیدند، در ورود به منزل رهبر شیعیان بحرین ناکام ماندند.

روحیه آیت الله عیسی قاسم عالی و وضعیتشان خوب است. ایشان از هیچ چیز نگرانی ندارند و امورشان را به خداوند واگذار کرده و به نتیجه فکر نمی کنند. مردم بحرین با روحیه عاشورایی در برابر منزل رهبر خود گرد آمده اند تا تاکید کنند که حسین زمانشان را تنها نخواهند گذاشت. آنهاپی که برای دفاع از شیخ عیسی آمدند، آماده شهادت در راه دفاع از دین و اعتقادات و عزت خود که نمود آن در آیت الله عیسی قاسم است، هستند.

|| چرا آل خلیفه ناگهان به منزل شیخ عیسی حمله کرد؟ با توجه به اینکه ۱۶ دی جلسه محاکمه ایشان برگزار خواهد شد، به نظر شما آیا حکام بحرین پیش از برگزاری این جلسه نقشه ای در سر دارند؟ هدف آل خلیفه از این اقدام که بیشتر یک مانور بود، سنجدین میزان پایبندی و مقاومت مردم در دفاع از دین و مرجعت سیاسی و دینی شان بوده است. مردم در این رویداد پیمای را برای حکام بحرین ارسال کردند مبنی بر اینکه برای دفاع از رهبر خود آماده جان فشانی و مومن به

پس از گذشت بیش از ۶ ماه از اقدام رژیم آل خلیفه در سلب تابعیت آیت الله «عیسی قاسم» رهبر شیعیان بحرین که به تعبیر مقام معظم رهبری همچون ستاره ای در آسمان تشیع هستند، مردم انقلابی بحرین همچنان برای دفاع از رهبر خود در صحنه حاضر هستند و در برابر منزل ایشان تحصن کرده اند.

این در حالی است که نیروهای امنیتی رژیم آل خلیفه صبح روز چهارشنبه گذشته منزل شیخ عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین را محاصره کرده و به منزل ایشان یورش بردند. از سوی دیگر هیأتی از خاخم‌های جنبش «حیاد» اواخر هفته گذشته به بحرین سفر کرده و در آنجا جشن عید یهودی «حانوکاه» (نور) را برگزار کردند. شبکه های تلویزیونی و سایت های خبری اسرائیلی تصاویر بحرینی هایی که در منامه در کنار خاخم‌ها در حال رقص و پایکوبی هستند، نمایش دادند. جنبش حماس فلسطین نیز در واکنش به این اقدام، بیانیه داده و حکام بحرین را دعوت به ادامه پشتیبانی از آرمان فلسطین کرده است.

همچنین علمای بحرین تحرکات رژیم آل خلیفه برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را محکوم کرده و آن را «اقدام تحریک آمیز خطرناک» و خیانت بزرگ به امت اسلامی و عربی برشمردند. در همین راستا گفتگویی با شیخ «محمد خجسته» عضو شورای علمای بحرین انجام شده است که مشروح آن از نظر می گذرد.

|| اخیراً ارتباطاتی میان منامه و تل آویو برقرار شده است و شماری از خاخم های صهیونیست به بحرین سفر کرده اند. لطفا در رابطه با عادی سازی روابط میان حکام بحرین و مقامات رژیم صهیونیستی توضیح بدهید؟

روابط میان حکام بحرین با مقامات اسرائیل موضوع جدیدی نیست و همانگونه که در جریان هستید، تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس از استقلال برخوردار نیستند و تسلیم امر و فرمان انگلیس و آمریکا هستند. این کشورها در ظاهر شعار ضد اسرائیلی سر می دهند اما در واقعیت چنین نیست. ارتباط کشورهای حاشیه خلیج فارس با اسرائیل و صهیونیست ها از قبل به صورت مخفیانه دنبال می

نبرد داعش آنسوی مرز / آیا «الحشد الشعبی» به سوریه می رود؟

فرزاد فرهادی



به بغداد می رسیدند و طرح های تروریستی آنها پس از تسلط بر سوریه، تسلط بر عراق است. از نگاه حامیان عملیات الحشد الشعبی؛ اگر سوریه در خواست ارائه کند هیچ گونه تضادی با قوانین بین المللی ایجاد نمی شود و نه تنها مخمل حسن همجواری نیست بلکه از مصادیق حسن همجواری است.

در مقابل گروهی دیگر بر این باورند که الحشد الشعبی باید صرفاً در داخل عراق فعالیت کند و در داخل سوریه دست به عملیات نزند. به اعتقاد این دسته از تحلیلگران، هر گونه اقدام در این زمینه شرایط سیاسی در داخل

عراق را پیچیده می کند. به اعتقاد این دسته از ناظران، از آنجا که ماموریت های مرزی با وزارت کشور عراق است اگر این ماموریت به الحشد الشعبی سپرده شود در واقع نوعی بی نظمی میان تشکلات نظامی ایجاد می شود.

از دیدگاه این افراد، هر گونه عملیات نظامی الحشد الشعبی در داخل سوریه این نیروها را از حالت بومی خارج و بعد بین المللی به آنها می دهد. از نظر این دسته از تحلیلگران عملیات الحشد الشعبی به مجوزهای لازم قانونگذاری و مرجعیت و دیگر شرایط لازم نیاز دارد و گزینه نوعی بی ثباتی ایجاد می کند. امنیت واقعی زمانی میسر می شود که منشاء تهدیدات شناخته شود و با آن مقابله شود.

برای تامین امنیت ملی، هر کشوری باید همه تدابیر پیشگیرانه را به عمل آورد و با همه خطراتی که ثبات و موجودیت کشور را نشانه می گیرد مقابله کند. در واقع بر اساس منشور سازمان ملل نیز هر کشوری حق دارد اقدامات لازم را برای مقابله با تهدیدات به عمل آورد.

گروههای تروریستی در سوریه امتداد گروههای تروریستی در عراق هستند و این گروهها بسته به شرایط در داخل دو کشور فعالیت می کنند. از این رو تا زمانی که امنیت ملی در معرض خطر از جانب گروههای مسلح در سوریه باشد این امکان وجود دارد که نیرویی به مقابله با آنها برخیزد.

عملیات الحشد الشعبی موضوعی استراتژیک برای حمایت از امنیت عراق محسوب می شود به ویژه که سوریه و عراق در جبهه واحدی ضد تکفیری ها قرار دارند و هر دو کشور در معرض تهدید تفکر تکفیری قرار گرفته اند و مرزهای عراق باید به شکل مطلوب امن شود.

از سوی دیگر گروههای مقاومت عراق از مدتها قبل در جنگ علیه تروریسم در سوریه حضور دارند. بسیاری از رزمندگان مقاومت اسلامی عراق در سوریه با شجاعت تمام از حرم حضرت زینب (س) دفاع می کنند.

اما نکته این است که مشارکت الحشد الشعبی در سوریه اگر محقق شود این توان را دارد که معادلات حاکم بر سوریه را تغییر دهد به ویژه که توجه شود که حمله هوایی اگر اقدام زمینی همراه آن نباشد، موثر واقع نمی شود.

رسانی داعش باشد یعنی اینکه در داخل عمق سوریه عملیات انجام دهد؟ آیا الحشد الشعبی می تواند برای تحکیم عقبه استراتژیک عراق در غرب این کشور و شرق سوریه اقداماتی انجام دهد تا داعش مجدداً به عراق نفوذ نکند؟ به عبارت دیگر آیا این امکان وجود خواهد داشت که نیروهای مردمی به تعقیب تکفیری ها در داخل سوریه بپردازند؟

در پاسخ به این سئوالات دو دیدگاه نزد تحلیلگران و کارشناسان امور وجود دارد؛ برخی حامی عملیات ضد داعش در داخل سوریه هستند. آنها بر این باورند که رزمندگان الحشد الشعبی، داعش را در هر نقطه ای تحت تعقیب قرار خواهند داد. از نگاه این افراد؛ امنیت سوریه و عراق یکی است و وجود تروریستها در خاک سوریه، امنیت عراق را دستخوش تهدید قرار می دهد.

از همین رو؛ باید پایگاه های آنها در داخل سوریه هدف قرار گیرد تا تکفیری ها علاوه بر اینکه عقبه خود را از دست می دهند در آینده و پس از آزاد سازی موصل، مجدداً فرصتی برای ورود به عراق نیابند.

این دسته از تحلیلگران و کارشناسان، مرزهای کنترل نشده با سوریه را عامل نفوذ داعش به عراق و خونریزی های آن می دانند و اینکه خطر تا زمانی که عقبه تکفیری ها قطع نشود باقی است.

البته از نگاه این افراد، هر گونه اقدام و عملیاتی در این زمینه نیازمند موافقت حیدر العبادی به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح و نیز در خواست دولت سوریه است.

به اعتقاد این ناظران، اگر موافقت دولت عراق و در خواست دولت سوریه وجود داشته باشد مشکلی ایجاد نمی شود زیرا خطر ضد سوریه در واقع خطر ضد عراق است و اگر سوریه از لوٹ تکفیری ها آزاد نشود همواره خطر باقی خواهد ماند.

از دیدگاه این افراد باید گوی داعش در داخل سوریه فشرده شود تا تکفیری ها نتوانند سلاح در نزدیکی مرزهای عراق در داخل سوریه پنهان کنند و اینکه از این سلاحها برای تقویت همقطاران خود در موصل یا پس از آزاد سازی موصل برای یورش مجدد به عراق، بهره نبرند و دست به یورش ضد عراق نزنند.

حامیان عملیات الحشد الشعبی در سوریه بر این باورند که هدف اصلی جبهه النصره و داعش تسلط بر عراق بوده است و اگر فتوای مرجعیت نبود آنها

موفقیت نیروهای «الحشد الشعبی» در ماموریت قطع خطوط امداد رسانی داعش در غرب موصل سبب شده است که بحث هایی درباره امکان عملیات در داخل سوریه از سوی این نیروها برای کوبیدن سر افعی مطرح شود.

الحشد الشعبی پس از نهم ژانویه ۲۰۱۴ یعنی زمانی که داعش مناطق زیادی از عراق را به اشغال خود در آورد و بغداد تهدید شد، متولد شد. الحشد الشعبی بر اساس فتوای مرجعیت دینی در نجف اشرف ایجاد شد تا مانع از تحركات بیشتر تکفیری ها شود.

الحشد الشعبی متشکل از نیروهای داوطلب مردمی و گروههای مقاومت اسلامی هستند. الحشد الشعبی متشکل از نیروهای نظامی آموزش دیده و باتجربه جنگی یعنی گروههای مقاومت اسلامی و داوطلبانی که به سرعت آموزش های نظامی لازم برای جنگ با داعش را فرا گرفتند، است.

همین خصلت و ویژگی الحشد الشعبی یعنی شکست ناپذیر بودن و موفقیت بالای آن سبب مخالفت های گسترده آمریکا و همپیمانان منطقه ای آنها شد و از سر ناسازگاری با آن درآمدند.

اما اینکه چرا آمریکایی ها مخالف الحشد الشعبی هستند به این دلیل است که آمریکا و رژیم صهیونیستی با ظهور و بروز قدرت جدید در منطقه مشابه حزب الله لبنان مخالف هستند.

از سویی آمریکا معمولاً به دنبال این است که همه امور در خدمت منافع آن باشد و اینکه همه تشکلات نظامی در منطقه در دست آن باشد و به خوبی می داند که پیاده کردن این سیاست بر روی الحشد الشعبی میسر نیست.

دلیل دیگر اینکه؛ انتخابات پارلمانی در عراق پیش رو است و آمریکا و همپیمانان آن در کشورهای حوزه خلیج فارس به دنبال این هستند که به گونه ای الحشد الشعبی دستاوردی نداشته باشد تا افرادی از الحشد الشعبی که قصد مشارکت در انتخابات را داشته باشند، راه به جایی نبرند.

کسانی که به توان نیروهای مردمی عراق و جانفشانی های آن در راه دفاع از عراق و ملت آن شک می کنند در توهم به سر می برند. کسانی که سعی دارند الحشد الشعبی را به گونه ای دیگر جلوه دهند این نکته را از یاد برده اند که الحشد الشعبی کاملاً قانونی است.

اینکه محور غرب موصل به الحشد الشعبی داده شده است با هدف قطع امداد رسانی داعش و ممانعت از فرار تکفیری هاست. ماموریت این است که داعشی ها نتوانند از عراق به سوریه بروند و بالعکس از سوریه به عراق بیایند. این ماموریت نقش به سزایی در دستاوردها و پیروزی های نیروهای عراقی ایفا کرده است.

اما سئوالی که ذهن تحلیلگران و ناظران امور منطقه را به خود مشغول کرده، این است که دایره ماموریت الحشد الشعبی می تواند فراتر از قطع امداد

«OIEL»؛ گذر واژه کشتار یمنی ها توسط عربستان در وزارت تجارت انگلیس

مهدی ذوالفقاری



چندی قبل روزنامه انگلیسی «ایندیپندنت» فاش کرد که بر اساس مجوزی با عنوان «OIEL»، لندن مدتی است به کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر کشورهای که دارای رژیم های سرکوبگر و ناقض حقوق بشر هستند به صورت محرمانه سلاح های راهبردی را صادر می کند؛ افشای که برای درک ابعاد پیچیده آن لازم است تهاجم عربستان به یمن با پشتوانه این گذر واژه را مورد واکاوی دقیقی قرار دهیم.

تهاجم عربستان به یمن

ساعت ۲۴ روز پنج شنبه مورخ ششم فروردین ۱۳۹۴ مصادف با ۲۵ ماه مارس سال ۲۰۱۴ میلادی «محمد بن سلمان» فرزند پادشاه، وزیر دفاع جوان و جانشین ولیعهد عربستان فرمان حمله نظامی به یمن را صادر کرد و بر این اساس، اولین اهداف در یمن شامل چندین نقطه غیر نظامی و پر جمعیت به شدت بمباران شدند. بامداد پنج شنبه «عادل أحمد الجبیر» سفیر وقت عربستان سعودی در آمریکا (که ۲۹ آوریل ۲۰۱۵ جانشین «سعود الفیصل» در وزارت خارجه این کشور شد)، در یک نشست خبری از آغاز حملات هوایی سعودی ها به یمن و عملیات «عاصفة الحزم» (توفان قاطعیت) خبر داد.

هدف ادعائی ریاض، تحقق درخواست «عبدربه منصور هادی» مستعفی برای بازگرداندن وی به ریاست جمهوری و مبارزه با شبه نظامیان در یمن اعلام شد. این در حالیست که «منصور هادی» پس از ارائه استعفای خود به پارلمان یمن نه تنها قدرت را به کسی واگذار نکرده بود، بلکه با ایجاد تمعدي خلاء قدرت بر آن بود تا با فراگیر شدن هرج و مرج در کشور و مهیا شدن بسترهای لازم برای حضور عناصر تروریست، راه را برای مداخله گسترده چندین کشور به گونه ای هموار کند که سرانجام بتواند بدون هرگونه دغدغه از جانب رزمندگان انصارالله در این کشور یکه تازی نماید.

ریاض هم زمان با آغاز این تهاجم «عاصفة الحزم» مدعی شد در این راه تنها نیست، بلکه ائتلافی به سرکردگی عربستان آن را ادامه خواهد داد؛ موهوماتی که با تکذیبیه های اولیه برخی کشورها از جمله امارات و پاکستان بر ملا گردید. لذا این کشور مجبور شد با فرستادن هیأت های نمایندگی به برخی از این کشورها به ریاست عمالی مانند «محمد بن نایف» و «محمد بن سلمان» ولیعهد و جانشین ولیعهد، این کشورها را مجاب کند تا دست کم به صورت اما و اگر، حضور خود را در ائتلاف اعلام و این اقدام را نه تنها قانونی، بلکه فراگیر و موجه جلوه دهد.

تجاوز عربستان به یمن تا آنجا ادامه یافته است که بر اساس اعلام نهادهائی مانند سازمان بهداشت جهانی تا کنون قریب به ۱۰ هزار شهید، بیش از ۳۷ هزار مجروح، ۲۱ میلیون نفر نیازمند خدمات پزشکی، تعطیلی جزئی یا کلی بیش از نیمی از بیمارستان های این کشور و ویرانی ۸۰ درصد از تأسیسات زیربنایی، خدماتی و درمانی یمن را بر جای گذاشته است.

در همین رابطه هفته گذشته شبکه تلویزیونی «المیادین» اعلام کرد که بر اساس بیانیه صادره توسط صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف، UNICEF)

ایندیپندنت در ادامه این گزارش تصریح کرد: بسیاری از کشورهای خریدار سلاح و مهمات از انگلیس به لحاظ رعایت موازین حقوق بشر دارای سوابق مشکوکی هستند؛ این امر اصول مربوط به انطباق منطقه هدف صادرات با معیارهای حقوق بشر را نیز نقض می کند.

نشریه مذکور در ادامه با تأکید بر اینکه صنعت دفاعی و نظامی انگلیس با کسب درآمدی بالغ بر ۷۰۷ میلیارد پوند در سال، نقشی مهم در اقتصاد این کشور دارد؛ نوشت: «روزنامه ای» (i newspaper) افشا کرد که از فوریه سال ۲۰۱۵ میلادی تا کنون تعداد فزاینده ای از محموله های نظامی به صورت آرام و بی سروصدا در قالب «مجوز صادرات نامحدود برای تک اقلام خاص» (OIEL) فروخته می شوند. با این مجوزها، محموله های متعددی پس از بررسی اولیه و فقط با صدور یک مجوز می توانند از ۵ تا ۱۵ سال به یک مقصد معین صادر شوند.

به نوشته ایندیپندنت، بر اساس مجوز مذکور، نیازی نیست ارزش این اقلام به صورت علنی اعلام شده و یا انتشار یابد؛ بنابراین مشخص کردن ارزش آنها دشوار است؛ اما مبالغ آنها ده ها میلیون پوند تخمین زده می شود؛ پیش از بررسی ارقام و آمار ناشی از اعمال این مجوز برای پیش کش نمودن تسلیحات به ریاض در ازای دریافت مبالغ انبوهی از دلارهای نفتی این کشور؛ بهتر است به بررسی ابعاد و زوایای آن پرداخته و سپس به ارقام منتج از این مجوز بازگردیم.

OIEL چیست؟

در بخشی از پایگاه اطلاع رسانی دولت انگلیس در این باره آمده است: «مجوز صادرات نامحدود برای تک اقلام خاص» (OIEL) به مجوزی اطلاق می شود که از سوی سازمان نظارت بر صادرات (ECO) (وابسته به وزارت تجارت انگلیس) صادر شده و در مقایسه با «مجوز صادرات تک اقلامی استاندارد» (SIEL) که دارای قدمت بیشتری است، از انعطاف و تناسب بیشتری با نیاز صادر کنندگان برخوردار است. مجوز مذکور به

آمار تکان دهنده ای از جان باختن کودکان در یمن مورد تأیید قرار گرفته است؛ یعنی: هر ۱۰ دقیقه دست کم یک کودک یمنی در این کشور جان خود را از دست می دهد.

از دفن واقعیت تا مرثیه عوام فریبی

اما آنچه تلفات و خسارت های گسترده تهاجم عربستان به یمن را بیش از پیش مورد توجه جهانیان قرار داد؛ یکه تازی منشعب از قدرت طوفانی ائتلاف به سرکردگی عربستان در برابر مردم مظلوم یمن نیست؛ بلکه تسلیحات مخرب، راهبردی و ویژه ایست که کشورهای غربی در ازای دریافت انبوهی از پول نفت آل سعود به ریاض تقدیم می کنند.

تا همین چند هفته گذشته بود که گزارشهای مکرر نهادهای حقوق بشری درباره فجایع جاری در یمن به صورت متوالی و توسط سرکرده ائتلاف و حامیان غربی- عبری آن تکذیب می شد که ناگاه روزنامه انگلیسی «ایندیپندنت» گذر واژه ای موسوم به «OIEL» را بر ملا ساخت؛ افشای که اذعان صریح استعمار پیر و سرکرده ناپیان ناخلف وی در ریاض را نیز برای جهانیان به منصفه ظهور گذاشت، لذا ابتدا به رمزگشایی سیگنال «ایندیپندنت» پرداخته و سپس در ادامه به ترتیب اهداف و تبعات این گذر واژه، اعتراف صحیح دولت انگلیس و اذعان عربستان به آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

افشای سرنگی با عنوان «OIEL» توسط ایندیپندنت

روزنامه ایندیپندنت در ۱۷ دسامبر سال جاری میلادی (۲۷ آذرماه) با انتشار گزارشی از اسرار نقض ۷ توافق آتش بس توسط متجاوزان سعودی و تمایل آن ها به ادامه اوضاع رقت بار مظلومان غیر نظامی در یمن پرده برداشت. این نشریه فاش کرد که دولت انگلیس به صورت پنهانی صادرات گسترده ای را به کشورهای سرکوبگر حاشیه خلیج فارس و دارای سوابق گسترده نقض حقوق بشر به ویژه عربستان سعودی داشته است.

کارشناسان اداره تجارت بین الملل (DIT) و سازمان نظارت بر صادرات ارتباط برقرار کرده و از جزئیات مرتبط آگاه شود؛ قانون مبهمی که بر اساس اذعان صریح ایندپندنت تا مدت ها نمی توان گسترده‌گی، تنوع و ارزش عددی صادرات این تسلیحات را مشخص نمود.

آنچه در قسمت دیگری از ضوابط «مجوز صادرات نامحدود برای تک اقلام خاص» (OIEL) مبنی بر عدم لزوم اعلام علنی ارزش این کالاها در نسخه به روز رسانی شده ایسانس فوق آمده است، می تواند حاکی از این واقعیت خطرناک باشد که به روایت ایندپندنت برخلاف گذشته دیگر نمی توان مجموع ارزش صادرات این اقلام را منتشر و یا رسانه ای کرد؛ حتی اگر بالغ بر ده ها میلیون پوند نیز باشد.

اکنون که زوایای چتر حمایتی لندن از ریاض در پوشش مجوز مذکور به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، می توان به نتایج پرسود آن برای انگلیس و تبعات مخرب چراغ سبز مذکور برای منطقه خاورمیانه به ویژه مردم مظلوم یمن اشاره کرد.

نتایج پرسود OIEL برای انگلیس و تبعات مخرب آن برای منطقه خاورمیانه

روزنامه ایندپندنت در شماره منتشره ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۶ خود گزارشی با عنوان «افشای فروش پنهانی سلاح از سوی انگلیس به عربستان و سایر رژیم های سرکوبگر» منتشر کرد.

در این شماره از نشریه ایندپندنت درباره «OIEL» آمده است: تنها با ۳۲ مجوز صادر شده، ۱۵۰ نوع متفاوت از کالاهای نظامی از جمله فن آوری و قطعات هواپیماهای جنگنده به عربستان سعودی صادر شده است. ایندپندنت می افزاید: این در حالی است که عربستان سعودی به سبب نقش خود در جنگ یمن و حملات هوایی اش که موجب کشته شدن تعداد زیادی از غیرنظامیان شده، به صورت گسترده ای محکوم شده است.

این نشریه اضافه کرد: در حالی که حامیان «مجوز صادرات نامحدود برای تک اقلام خاص» (OIEL) معتقد به «افزایش بهره وری و کاهش کاغذبازی» (مطابق با اعلام وبگاه وزارت تجارت انگلستان که در بالا به آن اشاره شد) هستند، مخالفان آن می گویند (ادبیات پیشین این قبیل اقدامات و مجوزها نشان می دهد) که دیگر نمی توان در آینده از فروش بی رویه و نامناسب جنگ افزارها جلوگیری کرد.

در همین رابطه «اندرو اسمیت» (Andrew Smith) از فعالان معروف در تیم «پویش مقابل به تجارت تسلیحات» (CAAT) نیز پس از افشاگری مجوز مذکور در این باره گفت: مجوزهای نامحدود این چنینی تنها سبب عدم شفافیت در معاملات تسلیحات می شود. سلاح های انگلیسی نقشی مهمی در ویرانی یمن ایفاء می کنند و این بدان معنی است که با توجه به نامحدود بودن میزان صادرات وفق مجوز جدید، مقدار تسلیحات صادره می تواند از آنچه ما اکنون فکر می کنیم بسیار بالاتر نیز باشد.

وی در ادامه خاطر نشان کرد: اینگونه صادرات نامحدود سلاح می تواند عواقب مرگباری را با خود به همراه داشته، پیام حمایت از برخی حکومت های سرکوبگر را نیز اعلام نماید.

روزنامه ایندپندنت پیرامون تأثیر گسترده این مجوز حدود ۱۰ روز پیش چنین اعلام کرد:

گونه ای مهیا شده است که عایدات مالی فراوانی را نصیب کارخانجات صنایع نظامی این کشور کرده و دولت نیز علاوه بر اشتغال زائی در صنعت تسلیحات سازی، از مالیات سرشار مرتبط با مشاغل، تولید و صادرات آن نیز بهره مند می گردد. بر همین اساس حتی می توان وعده های مکرر «ترزا می» نخست وزیر انگلیس درباره رشد اقتصادی منشعب از اصلاحات قوانین در این کشور به ویژه در «پسایر گزیت» (دوران پس از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) را نیز بهتر درک کرد.

از سوی دیگر در حالیکه مجوز «SIEL» نهایتاً تا ۲ سال اعتبار دارد، «OIEL» برای صادرات به اشخاص یا دولت های عضو اتحادیه اروپا فقط تا ۳ سال اما برای افراد یا دول غیر عضو در این اتحادیه تا ۵ سال اعتبار داشته و می تواند در صورت تیکه اسناد و مدارک آن ها اعم از مالی و غیرمالی پس از بررسی بازرسان سازمان نظارت بر صادرات انگلیس (ECO) در دوره های زمانی بین ۳ تا ۳۶ ماه مورد تأیید قرار گیرد، تا ۱۵ سال نیز تداوم یابد؛ در نتیجه لندن می تواند با خیالی آسوده از اعتراض های همسایگان اروپائی خود به ارسال گسترده محموله های زیر به کشورهای متقاضی ادامه و به آنها درباره تداوم صادرات تا ۱۵ سال اطمینان دهد.

صادرکننده اجازه صادرات محموله هایی از کالاهای خاص با رعایت ضوابط و شرایط مندرج به کشورهای اعلام شده در فرم تقاضانامه را می دهد.

در بخشی از وبگاه وزارت تجارت انگلستان درباره «OIEL» تصریح شده است که این مجوز صادرات می تواند در صورت کسب شرایط مقرر، افزایش بهره وری و کاهش کاغذبازی برای صادرکننده را به ارمغان آورد؛ به گونه ای که می توان تنها ظرف مدت ۲۰ روز لیسانس مذکور را دریافت کرد.

مطابق با تقاضانامه «مجوز صادرات نامحدود برای تک اقلام خاص» می توان محموله های چندگانه ای از کالاهای ویژه و تحت کنترل را بدون محدودیت ارزش و مقدار آن به مقاصد از پیش اعلام شده ارسال کرد.

بر این اساس نه صادرکنندگان انگلیسی دغدغه ای برای پیمودن سیر طولانی ارسال اقلام خاص به کشورهای مانند ریاض را دارند، و نه انگلیس از رهگیری مقصد آن اقلام در صورت نیاز ناتوان خواهد بود. همچنین در مدت زمان کوتاه ۲۰ روزه برای دریافت لیسانس صادرات، بازرگانان اینگونه محموله ها می توانند نیازهای فوری کشورها یا اشخاص هدف را با سرعت تمام تهیه و آماده ارسال کنند.

مطابق با مندرجات دو وبگاه فوق، پیشتر صادرات



این اقلام (کالاهای تحت کنترل راهبردی) به صورت جزئی می تواند جنگ افزارهای تهاجمی، فن آوری های رمزنگاری، تجهیزات مربوط به سکویهای نفتی، پشتیبانی های مادام العمر از اقلام نظامی خاص و... را شامل شده و به صورت کلی دربرگیرنده تسلیحات تحت کنترل و با اهمیت راهبردی زیر باشند:

- * تسلیحات نظامی
- * کالاهایی با کاربری دوگانه (اقلامی که هم دارای کاربرد نظامی و هم غیرنظامی هستند)
- * اقلام مرتبط با فن آوری اطلاعات (IT)
- * موارد مرتبط با رادیواکتیو

به علاوه، در بخش راهنمای تجار و صادرکنندگان این اقلام صادراتی به صورت مبهمی تأکید شده است: از آنجائیکه همواره شرایطی وجود دارد که بر اساس آن ها چون صادرکننده خاص باید ملاحظات ویژه ای را از سوی ادارات دیگری در انگلیس مدنظر قرار دهد و لذا به پر کردن تقاضانامه های جداگانه دیگری هم نیاز دارد؛ باید با

محصولات راهبردی تحت کنترل با استفاده از «مجوز صادرات تک اقلامی استاندارد» (SIEL) به انجام می رسد؛ اما در «مجوز صادرات نامحدود برای تک اقلام خاص» (OIEL) که در ۱۴ اگوست سال ۲۰۱۲ برای اولین بار منتشر و سپس در ۱۴ فوریه ۲۰۱۵ به روز رسانی گردید، نیازی به درج صریح، شفاف و پیشاپیش مشخصات هویتی کامل کاربر نهائی و تحویل گیرنده محموله ها در تقاضانامه هائی که به سازمان نظارت بر صادرات انگلیس ارائه می شود؛ نیست.

هم مجوز قدیمی صادرات اقلام نظامی (SIEL) و هم نسخه جدید و مخصوصاً به روز رسانی شده آن یعنی «OIEL»، دارای مشترکاتی نیز هستند؛ مثلاً هر باساز هر دوی آن ها نمی توان کالاهای تحت کنترل را به انگلیس وارد و سپس از این کشور به مقصد دیگری انتقال داد و یا اینکه مثلاً هر دو مجوز به صادرات اقلام راهبردی مرتبط هستند. در نتیجه بسترهای لازم برای صادر کردن این قبیل تولیدات (که در ذیل به آن ها اشاره می شود) از انگلیس به



اند؛ بنابراین به کارگیری این مهمات با قوانین بین المللی مغایرتی ندارد!

اگر چه استفاده از بمب های ممنوعه خوشه ای در یمن فراتر از مجوز نامحدود انگلیسی ها، به گزارش حاضر ارتباط مستقیمی ندارد، ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نیست که آمریکا هم از مواهب دلارهای ریاض برای نسل کشی در یمن بهره مند شده است.

پایگاه «العهد» سه شنبه ۱۲ جولای سال جاری مصادف با ۲۲ تیرماه سال ۹۵ به نقل از روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» در گزارشی با عنوان «بمب های خوشه ای آمریکا زندگی در صنعا را نابود می کند» نوشت: کنگره آمریکا اخیرا با ادامه فروش بمب های خوشه ای به عربستان سعودی به شرط اینکه نام سازنده بر روی آن حک نشود موافقت کرده است.

واشنگتن پست در این گزارش اعلام کرد: جنایت «مستباء» یمن در نتیجه بکارگیری بمب خوشه ای ساخت آمریکا از نوع «CBU-۵۸A/B» به وقوع پیوست. این بمب در کارخانه مهمات سازی «میلان» در ایالت «تنسی» ساخته شده و حاوی ۶۵۰ کوچک بمب است و بر اساس آثار یافت شده در اجساد برخی از قربانیان در سال ۱۹۷۸ ساخته شده است.

همچنین، سازمان دیده بان حقوق بشر تا کنون چندبار در گزارش هایی ائتلاف متجاوز به یمن را که عربستان سعودی سرکردگی آن را برعهده دارد به کشتار مردم یمن با استفاده از بمب های خوشه ای ساخت آمریکا و انگلیس و بمباران مناطق مسکونی در یمن متهم کرده است.

نتیجه گیری

بر اساس افشاگری های برخی رسانه ها در انگلیس، تعدادی از دولت های سرکوبگر حاشیه خلیج فارس به پشت گرمی مجوز صادره توسط وزارت تجارت انگلستان موسوم به «OIEL» توانسته اند مقادیر زیاد، اما نامعلومی از سلاح های کشتار جمعی را خریداری کرده و سعودی ها نیز همین سلاح ها را در بمباران های خود در یمن استفاده می کنند؛ مقوله ای که با اذعان صریح وزیر دفاع انگلیس و سخنگوی ائتلاف متجاوز سعودی می توان گذرواژه نسل کشی یمنی ها توسط عربستان را در وزارت تجارت انگلیس کشف رمز کرد.

ای ساخت لندن استفاده کرده و مقامات دولت لندن از جمله وزیر دفاع نیز از این موضوع اطلاع داشته اند. وزیر دفاع انگلیس در ادامه مجبور شد به سبک اسلاف حيله گر خود چنین اعتراف کند: تحقیقات به پایان رسیده است، این ائتلاف (به رهبری عربستان) امروز تأیید کرد که تعداد محدودی از بمب های خوشه ای مدل BL-۷۵۵ صادر شده از انگلستان در دهه ۱۹۸۰ را در بمباران یمن استفاده کرده است.

گفتنی است، انگلیس معاهده بین المللی منع استفاده از بمب های خوشه ای را در سال ۲۰۱۰ امضاء کرد. به موجب این معاهده لندن می بایست تمامی بمب های خوشه ای خود را امحا و برای جلوگیری از استفاده دیگر کشورها از این مهمات تلاش می کرد!

*اعترافات تکان دهنده عربستان

این در حالیست که خبرگزاری رسمی عربستان «واس» پس از سخنان فالون بلافاصله در بیانیه ای در این خصوص اعلام کرد: عربستان سعودی تأیید می کند که تصمیم گرفته استفاده از بمب های خوشه ای نوع BL-۷۵۵ را متوقف و دولت انگلیس را نیز از این تصمیم مطلع کرده است.

عربستان در تلاش برای تکرار توجیحات مورد استفاده «مایکل فالون» وزیر دفاع انگلیس در استفاده از این سلاح ممنوعه در ادامه این بیانیه آورده است: «ائتلاف عربی» از مهمات خوشه ای قدیمی برای حفاظت از مرزهای خود استفاده کرده است!

بمب های خوشه ای به دلیل گستردگی منطقه تحت پوشش خود، تلفات انسانی زیادی به همراه دارند و در صورت عمل نکردن چاشنی کوچک بمب های آن، تا ماه ها یا حتی سالها بعد نیز می توانند باعث کشتار غیرنظامیان شوند.

در همین راستا، العربیه دوشنبه ۱۹ دسامبر (۲۹ آذرماه) اعلام کرد که «احمد العسیری» سخنگوی ائتلاف سعودی در سخنانی حق به جانب به توجیه مفتضحانه گردنکشی ریاض پرداخته و گفته است: طبق قوانین بین المللی استفاده از بمب های خوشه ای ممنوع نیست (!)؛ اما برخی از کشورها با پیوستن به توافق نامه تسلیحات خوشه ای در سال ۲۰۰۸ میلادی، به عدم استفاده از این بمب ها متعهد شده اند. عربستان سعودی و کشورهای عضو ائتلاف ما به این توافق نامه نپیوسته

مجوزهای نامحدود در سال های اخیر روند افزایشی داشته اند، به نحوی که شمار آن از ۷۶۱ مورد در سال ۲۰۰۹ میلادی به ۱،۸۶۶ مورد در سال ۲۰۱۵ میلادی رسید. آمارها حاکی از افزایش این رقم در سال ۲۰۱۶ میلادی است.

افزایش این مجوزها به گفته تیم «پویس مقابل با تجارت تسلیحات» (CAAT) به معنای مشارکت بیشتر انگلیس در تجارت بین المللی سلاح بیش از آنچه پیشتر تصور می شد بوده و این امر نیز صدور پیام حمایت از رژیم های استبدادی را با خود به همراه داشته است.

«روزنامه آی» درباره آمار صادرات بر اساس این مجوز در سال ۲۰۱۶ می نویسد: این تعداد تنها در ۶ ماهه نخست امسال ۱،۱۰۰ مورد بوده که با توجه به ماهیت نامحدود و غیرعلنی بودن، آمار ارسال محموله ها دست کم می تواند چندین برابر ارقام گذشته باشد.

اذعان صریح لندن به استفاده از «بمب های خوشه ای» ساخت این کشور توسط ریاض در یمن

تنها ۳ روز پس از برلاساز اسرار تداوم قتل عام غیرنظامیان یمنی و تمایل عربستان به تکرار نقض آتش بس های پیشین با کلیدواژه «OIEL» توسط ایندیندنت، «مایکل فالون» وزیر دفاع انگلیس روز دوشنبه ۲۰ دسامبر سال جاری میلادی (۳۰ آذرماه) رسماً اعتراف کرد که «بمب های خوشه ای» ساخت این کشور توسط عربستان سعودی در یمن استفاده شده اند.

«فالون» در مجلس عوام در این خصوص اذعان کرد: هر چند انگلیس از سال ۱۹۸۹ بمب های خوشه ای خود را به عربستان سعودی نداده، اما ریاض در جنگ یمن از بمب های خوشه ای ساخت انگلیس استفاده کرده است. لازم به ذکر است، پیش از این برلاسازهای سریالی، به دنبال افزایش شمار غیرنظامیانی که در جنگ یمن توسط جنگنده های عربستان به شهادت رسیدند و همچنین انتشار گزارش هایی مبنی بر استفاده ریاض از بمب های ممنوعه خوشه ای ساخت انگلیس، لندن اعلام کرده بود که تحقیقاتی را در این زمینه به انجام خواهد رساند. همچنین، روزنامه گاردین چندماه قبل افشا کرده بود که عربستان در تجاوز به یمن از بمب های خوشه

قانون اساسی جدید ترکیه؛ قدرت مطلق رئیس جمهور و وداع با دموکراسی

کامران قادری آذر



آنچه که امروز تحت عنوان قانون اساسی جدید ترکیه مورد توافق گروه‌های مختلف سیاسی داخل این کشور قرار دارد، در واقع بیانگر آرزوی دیرینه رهبریت که ماه‌ها و بلکه سالها سودای رسیدن به ریاست مطلقه جمهوری را در سر می‌پرورانده است و تحولات موج چند سال اخیر کشور ترکیه او را گاه از رسیدن به رؤیای دیرینه‌اش جدا و گاه بسیار نزدیک می‌کرد. دلایل رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه برای پایه‌گذاری قانون اساسی نوین این کشور بر پایه استبدال‌های به ظاهر دموکراتیک و آزادی خواهانه استوار بود، دلالی که اکنون دیگر اثری بسیار ضعیف از آنها در عرصه سیاسی این کشور یافت می‌شود. دلالی مانند لزوم تغییر قوانین این کشور بر اساس معاهدات مربوط به اتحادیه اروپا و یا ادعای ایجاد فضای باز سیاسی برای اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی از جمله کردها و علوی‌ها و همچنین افزایش آزادی رسانه‌ها و مطبوعات که اکنون از تمامی این‌ها جز خرابه‌هایی بیش بر جای نمانده است. اشکالی که او بر قانون اساسی فعلی می‌گیرد بیشتر تمرکز بر نقصان ناشی از تداخل اجرایی دو مقام ریاست جمهوری و نخست وزیر دارد؛ حال آنکه اختلافات او با نخست وزیر پیشین این کشور احمد داوود اوغلو نیز از همین دیدگاه نشأت می‌گرفت. پندار اردوغان از دموکراسی، فقط و فقط در کسب قدرت و تاخت و تاز بی محابا بسوی آن بدون توجه به سایر قشرهای جامعه خلاصه می‌شود. این تفکر منجر شده است تا امروز شاهد دودستگی و تفرقه‌ای آشکار در بطن جامعه ترکیه باشیم.

مفاد قانون اساسی جدید

قانون اساسی جدید این کشور، شامل مفاد کلی حقوق انسانی و وظایف ارگان‌ها و دستگاه‌های مختلف اجرایی این کشور است. اما آنچه در این میان اهمیت می‌یابد توجه به نکات اصلی و سرفصل‌های است که در این متن جای گرفته‌اند. نکاتی که حتی با نگاهی اجمالی هم می‌توان پی به اهدافشان برد.

مهمترین این تغییرات که در واقع هدف نهایی قانون اساسی جدید نیز محسوب می‌شود، حذف سمت نخست وزیری و تمامی ارگان‌های وابسته بدان است و در مقابلش مقام ریاست جمهوری با حیطة اختیارات بسیار وسیع تری سر بر می‌آورد.

رییس جمهور به تنهایی مأمور تشکیل کابینه می‌شود و جالب است که طبق قانون جدید وی نیازی به ارایه برنامه‌های دولتش به مجلس ندارد. عجیب‌تر اینکه، وزرای انتخابی رییس جمهور دیگر بدون نیاز به رأی اعتماد از مجلس این کشور مستقیماً روی کار آمده و تنها در مقابل رییس جمهور پاسخگو خواهند بود. بدین ترتیب دیگر چیزی به نام رأی اعتماد وجود نخواهد داشت. این به معنای پایان قدرت نظارت و رسیدگی قوه مقننه این کشور بر قوه مجریه است. دستیابی به جایگاه فرماندهی کل قوای این کشور در کنار اختیارات اشاره شده، قدرتی فراتر از تمامی رؤسای جمهور این کشور را به اردوغان خواهد داد؛ چرا که این اختیارات حتی در طول دوران حساس جنگ‌های کمال اتاتورک بنیانگذار نظام جمهوری

در ترکیه نیز یکجا و به صورت قانونی به وی تنفیذ نشده بود.

با توجه به قدرت بی حد و مرز رئیس جمهور در انتخاب کابینه‌اش، دیگر شاهد جنجال‌های ناشی از تشکیل حکومت ائتلافی نیز نخواهیم بود و این انتقام اردوغان از همان چند ماهیست که با کاهش آرای حزبش در انتخابات ۲۰۱۵ پس از سال‌ها، طعم شکست و عدم موفقیت در تشکیل دولت را چشید. بر اساس اصلاحات اعمال شده، شخص رئیس جمهور اختیار روی کار آوردن نیمی از اعضای شورای عالی قضاات و دادستانی این کشور را خواهد داشت و نصف دیگر را مجلس این کشور انتخاب خواهد کرد و با توجه به اینکه برخلاف قوانین موجود، دیگر نیازی به قطع ارتباط رئیس جمهور با حزب منسوبش وجود ندارد، در صورتی که حزب عدالت و توسعه همچون گذشته موفق به کسب بیشترین آرا در انتخابات آینده این کشور شود قدرتی بی حد و حصر در زمینه دخالت در امور قضایی را تقدیم اردوغان خواهد کرد.

بدین ترتیب با تصویب و تأیید قانون اساسی نوین، ترکیه و در صورت پیروزی در انتخابات، رجب طیب اردوغان دوران شاهانه‌ای را در کاخ ریاست جمهوری‌اش تجربه خواهد کرد.

مخالفین و موافقین

حزب جمهوری خلق ترکیه که حزب سنتی کمال اتاتورک و همچنین بزرگ‌ترین حزب مخالف دولت محسوب می‌شود، علیرغم عکس‌العمل منفعلانه آغازین نسبت به قانون اساسی جدید، اکنون با توجه به تجربه فضای بسته سیاسی در این کشور به مخالفت‌های بیشتری روی آورده است و به نظر نمی‌رسد نظر مثبتی نسبت به تصویب آن داشته باشد. مخالفت شدیدتر اما مربوط به حزب چپگرای دموکراتیک خلق‌های این کشور است که حزبی نزدیک به کردهای این کشور محسوب می‌شود و همچنین بیش از همه گروه‌های سیاسی این کشور طعم تلخ فشار و اختناق ایجاد شده خصوصاً پس از کودتای نافرجام ۱۵ جولای را چشیده است.

اما آنچه مخالفت احزاب فوق را تحت الشعاع قرار داده و کم‌رنگ‌تر می‌کند، تصمیم به همکاری تمام عیار حزب حرکت ملی این کشور به رهبری دولت باغچلی با اردوغان است. اصرار رهبر ملی گرا، برای جایگزینی حکم اعدام به منظور بازگرداندن فضای خونبار دهه ۸۰ به این کشور و آغاز قلع و قمع گسترده مخالفان باعث شد تا با موافقت اردوغان، طرح الحاق این قانون به قانون اساسی جدید بصورت جداگانه به همه پرسى گذاشته شود. به هر حال رهبر حزب حرکت ملی که چندی است با خطر اعتراضات و شکاف درون حزبی مواجه شده است، تصمیم قاطع به همراهی با اردوغان گرفته است. تصمیمی که راه را برای تصویب این طرح در پارلمان این کشور و همچنین اجرای همه پرسى در این باره بسیار هموار خواهد کرد و این تیر خلاصی است بر پیکره نیمه جان تمام گروه‌های مخالف دولت و مدافعان دموکراسی و آزادی در این کشور.

شکل‌گیری ترکیه نوین

جمهوری ترکیه، اکنون بیش از هر زمان دیگری در آستانه پذیرفتن قانون اساسی جدید این کشور قرار گرفته است. قانونی که با توجه به جنجال‌هایی که در طی ایجادش برپا کرده است به نظر نمی‌رسد خواسته‌های همه سلیقه‌ها و گروه‌های سیاسی این کشور را بر آورده کرده باشد. اما در کنار تمامی اینها اعطای اختیارات بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر به شخص رییس جمهور، بار دیگر می‌تواند این کشور زخم خورده در طول تاریخ پر فراز و نشیبش را با خطر دیکتاتوری مطلقه مواجه کند.

با وجود اینکه اردوغان و مسئولان حکومتیش تصویب این قانون را سرآغازی برای شکل‌گیری ترکیه نوین می‌نامند، ایجاد فضای اختناق و فشار و دستگیری‌های بی حد و حصر و بسته شدن روزنامه‌ها و محدودیت‌های اعمال شده بر حقوق سیاسی و اجتماعی قشرهای مختلف این کشور، نمونه‌ای از اقداماتی هستند که باعث می‌شوند منتقدان این قانون پیشاپیش حدیث مفصل بخوانند از این مجمل.

دستاوردهای چشمگیر عراقی هادر ۲۰۱۶؛ امنیت همچنان چالش بزرگ ۲۰۱۷



فرزاد فرهادی

تا نیمه دوم اکتبر نیروهای عراقی به طور گسترده به موصل اعزام شد و در ۱۷ اکتبر، حیدر العبادی از شروع عملیات آزاد سازی موصل خبر داد و بیش از صد هزار نیرو اعم از ارتش، پلیس، پیشمرگه، حشد شعبی در این عملیات مشارکت دارند.

این عملیات از چهار محور شروع شد و محور جنوبی به پلیس، محور شرقی به نیروهای مبارزه با تروریسم، محور غربی به الحشد الشعبی و محور شمالی به ارتش عراق و شمال شرقی به پیشمرگه واگذار شد.

در مرحله اول عملیات بیش از ۴۰ محله از ۵۶ محله شرق رود دجله از لوٹ داعش آزاد شد و عملیات نظامی در واقع مرحله دوم آن در جمعه گذشته شروع شد تا نیروهای عراقی بتوانند شرق رود دجله و در واقع شرق موصل را از لوٹ تکفیری ها آزاد کنند. در سال جدید نیروهای عراقی نبرد سخت و بسیار پیچیده ای در غرب رود دجله و در واقع غرب موصل خواهند داشت زیرا در مقایسه با شرق موصل از جمعیت بیشتری برخوردار است.

نیروهای عراقی تاکنون بر طبق گفته فرماندهان نظامی، دو سوم شرق رود دجله را از کنترل داعش خارج کرده اند.

اما پس از عملیات آزاد سازی موصل که مدت زمان آن مشخص نیست و به عملیات نیروهای عراقی و تاکتیک های اتخاذ شده و مقاومت داعش بستگی دارد. نوبت به دیگر مناطقی که هنوز تحت کنترل تکفیری هاست می رسد.

جنوب غرب کرکوک به ویژه الحویجه و شمال غرب الانبار هنوز تحت اشغال داعش هستند و هنوز امنیت مرزهای عراق و سوریه به طور کامل برقرار نشده است.

گرچه دولت عراق وعده آزاد سازی موصل قبل از پایان سال ۲۰۱۶ را داده بود اما سال به پایان رسید و نیروهای عراقی نتوانستند بر موصل مسلط شوند. ما جدا از دستاوردهای نیروهای عراقی در سال ۲۰۱۶، در نوامبر سال گذشته پارلمان عراق قانون حشد شعبی را تصویب کرد تا حرف و حدیث ها درباره این نیروها پایان یابد.

در سال گذشته میلادی همچین، عراق شاهد حوادث خونین تروریستی بود که غیرنظامیان را قربانی کرد. بیشترین انفجارها در بغداد پایتخت این کشور بود و انفجار الکراهه مهمترین بود.

در صبح روز سوم جولای سال گذشته میلادی سه انفجار خونین بغداد و به طور خاص الکراهه شرقیه را لرزاند و بیش از ۳۲۴ نفر کشته و ۲۵۰ نفر دیگر که بیشتر آنها را غیرنظامیان تشکیل می دادند زخمی شدند.

در نوامبر گذشته نیز داعش در نزدیکی پمپ بنزین در «حله» در استان بابل دست به انفجار تروریستی در مسیر بازگشت زائران اربعین زد که طی آن صدها نفر شهید و زخمی شدند.

اما در عرصه سیاسی عراق نیز این کشور با تحولات دموکراتیک از جمله اعتراض های مدنی روبرو بود. در حالی که بیم آن می رفت که میان ائتلاف شیعیان اختلافات نمایان شود اما با درایت مسئولان شیعی این اختلافات اندک کنترل شد و ائتلاف ملی با رهبری عمار حکیم جان تازه ای گرفت و این ائتلاف قوی تر از قبل ظاهر شد.

در سال ۲۰۱۷ با توجه به تغییرات منطقه ای و

بازپس گرفتن و همزمان حلقه محاصره را بر داعشی ها در فلوجه تنگ کردند.

نیروهای عراقی در ۲۳ ماهه عملیات آزاد سازی فلوجه را شروع کردند. فلوجه از اهمیت به سزایی برای تکفیری ها برخوردار بود و در زمره اولین شهرهایی بود که داعش آن را در اوایل سال ۲۰۱۴ به اشغال خود در آورده بود.

پس از سه هفته جنگ، در ۱۸ ماه ژوئن گذشته، حیدر العبادی به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح عراق از بازپس گیری فلوجه خبر داد.

نکته قابل تامل در نبرد فلوجه به کارگیری تاکتیک های منحصر به فرد از سوی نیروهای عراقی بود به طوری که در این عملیات بخشی از نیروها ابتدا استحکامات داعش را زیر آتش گرفتند و برخی دیگر از نیروها به عنوان نیروهای آزادی بخش شهر را به کنترل خود در آوردند تا ضربه ای مهلک را به داعش وارد کرده باشند.

در ۱۹ ماه ژوئن گذشته نیروهای عراقی به ناحیه القیاره در ۶۵ کیلومتری جنوب موصل حمله کردند تا در ۲۵ آگوست، حیدر العبادی از آزادی کامل ناحیه خبر دهد. بازپس گیری این منطقه از اهمیت به سزایی برخوردار بود زیرا شرایط را برای عملیات ضد داعشی در کانون و دژ اصلی آن یعنی در موصل هموار می کرد.

یک ماه پس از آزاد سازی ناحیه القیاره، نیروهای عراقی عملیات در الشرقاط در استان صلاح الدین را شروع کردند و فرماندهی مشترک در ۲۲ سپتامبر گذشته از آزاد سازی مرکز الشرقاط از لوٹ تکفیری ها خبر داد.

این منطقه نیز استراتژیک و راهبردی بود زیرا در ۱۱۵ کیلومتری جنوب نینوا، ۱۲۵ کیلومتری شمال تکریت، و ۱۳۵ کیلومتری غرب کرکوک واقع شده است.

اینک نوبت به عملیات در استان نینوا رسیده بود و

عراق در سالی که گذشت در عرصه های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی با چالشهای مهمی دست و پنجه نرم کرد و در سال جدید نیز با مشکلاتی به ویژه در زمینه امنیتی روبرو است.

نیروهای عراقی در سال ۲۰۱۶ دستاوردهای بزرگی را ضد داعش که مساحت زیادی از این کشور را به اشغال خود در آورده بود، به دست آوردند. در سال ۲۰۱۴ استان نینوا، بخش اعظم صلاح الدین، مناطقی از کرکوک، دیالی، الانبار و استان بابل به اشغال تکفیری ها در آمده بود.

در اوایل سال ۲۰۱۶ نیروهای عراقی عملیات گسترده ای را برای بازپس گیری شهر الرمادی مرکز استان الانبار در غرب این کشور آغاز کردند. داعش این شهر را در ماه مه ۲۰۱۵ پس از عقب نشینی نیروهای ارتش و پلیس محلی به اشغال خود در آورده بود.

در جریان این عملیات در ژانویه سال گذشته همه محورهای الرمادی آزاد شد و جاده اصلی میان الرمادی-بغداد فتح شد و مسئولان عراقی از کشته شدن ۶۰۰ داعشی در جریان عملیات خبر دادند. با آزاد سازی الرمادی، عملیات نظامی از سوی نیروهای عراقی برای آزاد سازی نواحی و قصبات و مناطقی که تهدیدی برای این شهر به حساب می آمدند، انجام شد و نیروهای عراقی در ناحیه کبیسه در غرب الرمادی در مارس گذشته عملیات انجام دادند.

پس از دو روز از جنگ، نیروهای عراقی ناحیه مذکور را آزاد کردند و کمتر از یک ماه بعد در اوایل آوریل به «هیت» حمله ور شدند و در ۱۴ همان ماه، حیدر العبادی نخست وزیر عراق از آزاد سازی آن خبر داد. در هفدهم ماه مه سال گذشته نیروهای عراقی شهر الرطبه در نزدیکی مرزهای این کشور با عراق را



گفتگو با سخنگوی «الوفاء» بحرین:

هدف آل خلیفه از اعدام فعالان سیاسی جلب رضایت امارات بود

حسن شکر

قضائی

سخنگوی جریان الوفاء بحرین افزود: اعدام این سه جوان توسط حکام بحرین، فضا را برای تحرکات مردم وسیع تر می کند و این تحرکات با روند مسالمت آمیز ۶ ساله آن از ابتدای انقلاب، متفاوت خواهد بود. این جنایت آل خلیفه، تمام محدودیت ها را از بین برد و فرصت گفتگو را از این رژیم گرفت.

وی در ادامه تصریح کرد: اقدامات مردم پس از این جنایت تغییر خواهد کرد و در همین راستا نیز مردم با حضور در خیابان ها و پوشیدن کفن، آمادگی خود را برای شهادت نشان داده اند. در حال حاضر انقلاب واقعی خشم در مردم بحرین ایجاد شده است که احتمالاً تر و خشک را با هم می سوزاند. شاید این انقلاب دامن اعضای خاندان آل خلیفه را به دلیل جنایاتی که پیش از این مرتکب شده اند، بگیرد.

سید مرتضی السنندی درباره اهداف رژیم آل خلیفه از اعدام این سه شهروند بحرینی نیز گفت: رژیم آل خلیفه تصور می کند که می تواند اراده مردم بحرین را نابود کند و آنها را به خانه هایشان بازگرداند. حکام بحرین در سرکوب مردم بحرین از سوی سعودی ها، کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای غربی حمایت مالی، تسلیحاتی و سیاسی می شوند. آنها متوهم هستند و مردم بحرین در این روز سرنوشت ساز در تاریخ کشور، معادلات را تغییر خواهند داد. مردم در حال حاضر خشمگین هستند و آل خلیفه کاری نمی تواند انجام دهد.

وی در پایان درباره سرنوشت پیکر این سه شهید نیز بیان داشت: پیکر این شهدا در آرامگاه الماحوز به دور از منطقه مسکونی آنها دفن شد. آل خلیفه در صدد بود تا پیکر آنها را به صورت مخفیانه دفن کند اما حضور مردم در حومه آرامگاه الماحوز مانع از اجرایی شدن این نقشه آل خلیفه شد. هر چند که پیکر این شهدا به صورت مناسب تشییع نشد.

سخنگوی جریان «الوفاء» بحرین تاکید کرد که دستور اعدام ۳ شهروند بحرینی یک اقدام کاملاً سیاسی بود نه دستوری قضائی و هدف از محاکمه این افراد جلب رضایت امارات بود.

حکام بحرین صبح امروز یکشنبه سه جوان بحرینی بی گناه به نام های «سامی مشیمع»، «علی السنکیس» و «عباس السمیمع» را اعدام کرد. اعدام این سه جوان بی گناه بحرینی موجی از اعتراضات علیه آل خلیفه را در این کشور به دنبال داشت. هزاران نفر از مردم بحرین با برگزاری تظاهرات در مناطق مختلف از اعدام های ظالمانه اخیر اعلام انزجار کردند.

سید مرتضی السنندی سخنگوی جریان «الوفاء» بحرین درباره اعدام سه شهروند بحرینی توسط آل خلیفه به خبرنگار مهر گفت: به خانواده این شهدا تسلیت می گویم. این سه شهید در یک دادگاه نمایشی وابسته به رژیم ظالم آل خلیفه و به دور از عدالت محاکمه شدند. هدف از محاکمه این افراد جلب رضایت امارات بود. زیرا یک افسر اماراتی و دو افسر پاکستانی در جریان سرکوب مردم در مراسم تشییع پیکر شهید جعفر الدرازی بر اثر وقوع انفجار کشته شده بودند.

وی در ادامه در خصوص نقش امارات در اعدام این سه شهید نیز تصریح کرد: دخالت امارات در این موضوع بسیار واضح است. زیرا پس از کشته شدن این افسر اماراتی، وزیر کشور امارات مستقیماً به بحرین آمد و قول داد که «انتقام این افسر اماراتی را خواهیم گرفت؛ حتی اگر ۴۰ سال بگذرد». ما اسناد و مدارک زیادی دال بر بی گناهی این سه جوان در اختیار داریم؛ شهید «عباس السمیمع» هنگام انفجار و کشته شدن افسر اماراتی در محل کارش حضور داشت و دو شهروند دیگر اعدام شده نیز در دادگاه بی گناه شناخته شدند اما دستور اعدام آنها یک اقدام کاملاً سیاسی بود نه دستوری

بین المللی، عراق نیز بی تاثیر از این تحولات نخواهد بود و علاوه بر آن در عرصه داخلی شاهد ظهور ائتلاف بندی های جدید و کم رنگ شدن برخی گروه های کوچک در عرصه سیاسی خواهیم بود.

در عرصه سیاسی در سال گذشته، کمیساریای عالی انتخابات عراق از تعویق انتخاباتی که قرار بود در سال ۲۰۱۷ برگزار شود به سال ۲۰۱۸ خبر داد. در سال گذشته هیجان های سیاسی عراق زیاد بود و طرفداران جریان صدر به پارلمان وارد شدند.

در سال جدید میلادی عراقی ها همچنان چالش های امنیتی را پیش رو خواهند داشت و باید داعش را به زانو در آورند. عراقی ها بسیار خوش بین هستند که سال جدید میلادی سال پیروزی بر تروریسم باشد.

به اعتقاد تحلیلگران و ناظران امور عراق، از این کشور انتظار می رود که روند رو به جلویی را طی کند به ویژه که در سال گذشته میلادی شاهد شاهکار های بی نظیری به ویژه از سوی نیروهای امنیتی و مردمی آن بوده ایم. عراق در سال جاری از چالش های مهمی سربلند بیرون آمد و این به پشتوانه روح معنوی و جانفشانی های نیروهای این کشور بود.

اختلافات عراق با ترکیه در سال گذشته میلادی به اوج خود رسید و اصرار ترکیه برای وارد شدن در عملیات موصل راه به جایی نبرد هر چند که این کشور نیروهای خود را از بعشقیه در استان نینوا نیز خارج نکرد.

عراق در سال جدید همچنان با موضوعات میان اربیل و بغداد دست و پنجه نرم خواهد کرد و بازسازی در استان هایی که از لووت داعش آزاد شده است، شروع خواهد شد.

اما دستاورد بزرگ سال گذشته را می توان آزاد سازی فلوجه و بخش اعظم موصل و افول داعش دانست. همدلی ارتش و حشد شعبی دستاورد مهمی محسوب می شود. عراقی ها در جنگ گسترده مقابل تروریست های مورد حمایت برخی کشورهای منطقه، دستاوردهای بزرگی کسب کردند.

اما در عرصه اقتصادی سال گذشته همچنان عراق از نبود برنامه ریزی و طرح رنج برد و وعده های محقق نشده داده شد و اصل شانس کاملاً خودنمایی می کرد. اقتصاد عراق همچنان بر نفت تکیه دارد و بخش کشاورزی مورد بی اعتنایی واقع شد و به بنگاه های داخلی توجهی نشد و بخش بانکی عراق نیز از مشکلات زیادی رنج برد. برخی پرونده های فساد اقتصادی مانع از پیشرفت و جهش خاصی در عرصه اقتصاد عراق شد.

عراق در سال جدید نیز همچنان با چالش های امنیتی دست و پنجه نرم خواهد کرد و چالش امنیتی همچنان چالش بزرگ عراقی ها خواهد بود. موضوعات اقتصادی و سیاسی نیز از دیگر عرصه هایی خواهد بود که سنگلاخ های زیادی در مسیر آن وجود دارد و نمی توان انتظار ثبات و پایداری را در آنها داشت. عراقی ها امیدوارند که در سال جدید بتوانند بر داعش غلبه کنند و پس از فتح مناطق شرق دجله به نبرد در آنسوی دجله یعنی غرب آن با داعش بپردازند.

راشد الراشد مطرح کرد؛

محاكمه «شیخ عیسی قاسم» حماقت است / آل خلیفه همسوی صهیونیسم

رامین حسین آبادیان



و با واکنش سخت مردم بحرین مواجه خواهد شد.

|| همانگونه که می‌دانید، چندی پیش نظامیان رژیم آل خلیفه در اقدامی وحشیانه منزل شیخ «عیسی قاسم» را مورد هجوم قرار دادند؛ هرچند که پس از آن مدعی شدند که این حمله با هدف بازداشت شماری از عناصر تحت تعقیب صورت گرفته است. هدف اصلی رژیم آل خلیفه از مورد هجوم قرار دادن منزل شیخ عیسی قاسم چه بوده است؟

در حال حاضر، رژیم آل خلیفه در موضع ضعف به سر می‌برد، چرا که تمامی نقشه‌های آن نقش بر آب شده است. اکنون آل خلیفه به خاطر همین ضعف، به نیروهای سعودی، آمریکایی، انگلیسی، اردنی و پاکستانی متوسل شده است. این بدان معناست که رژیم آل خلیفه در حال حاضر گرفتار نوعی بحران شده است. آل خلیفه مشروعیت خود را در نزد مردم از دست داده است و برای بازیابی این مشروعیت، به گزینه نظامی متوسل شده است.

در خصوص یورش آل خلیفه به منزل شیخ عیسی نیز باید گفت که این رژیم قصد داشت این پیام را برساند که قادر است شیخ عیسی را بازداشت کند. اما در واقع، تحصن مردم بحرین در اطراف منزل شیخ عیسی و مخالفت آنها با محاکمه وی، مانع از تحقق هدف شوم رژیم آل خلیفه شد. مردم بحرین اجازه مقابله رژیم آل خلیفه با یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های دینی در نزد خود را نداده و نخواهند داد.

|| اخیراً شماری از خاخام‌های صهیونیست به بحرین سفر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که رژیم آل خلیفه به صورت تدریجی سعی در علنی کردن روابط خود با رژیم صهیونیستی دارد. این مسأله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رژیم آل خلیفه هیچگاه به رژیم صهیونیستی به چشم یک دشمن نگاه نکرده است. مسئولان دو طرف همواره با یکدیگر دیدار و گفتگو داشته‌اند. رژیم آل خلیفه ساخته دست غرب و صهیونیسم است. من معتقدم که روابط دوجانبه میان منامه و تل‌آویو را نمی‌توان «عادی سازی روابط» نامید. عادی سازی میان دو دشمن اتفاق می‌افتد. روابط میان تل‌آویو و منامه همواره خوب و حسنه بوده است و اکنون

پس از گذشت بیش از ۶ ماه از اقدام رژیم آل خلیفه در سلب تابعیت آیت الله «عیسی قاسم» رهبر شیعیان بحرین، مردم انقلابی این کشور همچنان برای دفاع از رهبر خود در صحنه حاضر هستند و در برابر منزل ایشان تحصن کرده‌اند. طبق اعلام قبلی دادگاه رسیدگی به پرونده شیخ عیسی قاسم، قرار است جلسه محاکمه امروز پنجشنبه برگزار شود. این در حالی است که نیروهای امنیتی رژیم آل خلیفه چندی پیش منزل شیخ عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین را محاصره کرده و به منزل ایشان یورش بردند.

از سوی دیگر هیأتی از خاخام‌های جنبش «حیاد» اواخر هفته گذشته به بحرین سفر کرده و در آنجا جشن عید یهودی «حانوکاه» (نور) را برگزار کردند. شبکه‌های تلویزیونی و سایت‌های خبری اسرائیلی تصاویر بحرینی‌هایی که در منامه در کنار خاخام‌ها در حال رقص و پایکوبی هستند، نمایش دادند. جنبش حماس فلسطین نیز در واکنش به این اقدام، بیانیه داده و حکام بحرین را دعوت به ادامه پشتیبانی از آرمان فلسطین کرده است. همچنین علمای بحرین تحرکات رژیم آل خلیفه برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را محکوم کرده و آن را «اقدام تحریک آمیز خطرناک» و خیانت بزرگ به امت اسلامی و عربی برشمردند.

در همین راستا گفتگویی با «راشد الراشد» رئیس دفتر سیاسی جنبش «عمل اسلامی» بحرین انجام شده است که مشروح آن از نظر می‌گذرد؛

|| قرار است روز پنجشنبه جلسه دادگاه محاکمه شیخ «عیسی قاسم» رهبر شیعیان بحرین برگزار شود. به نظر شما آیا رژیم آل خلیفه قادر به محاکمه شیخ عیسی قاسم است؟ محاکمه وی چه پیامدهایی می‌تواند برای خاندان آل خلیفه به دنبال داشته باشد؟

واقعیت این است که محاکمه شیخ «عیسی قاسم» همچون محاکمه دیگر شخصیت‌های بحرینی نیست، چرا که شیخ عیسی قاسم یک شخصیت بسیار برجسته در بحرین به شمار می‌رود. از همین روی، می‌توان گفت که محاکمه شیخ عیسی به معنای ایستادن رژیم آل خلیفه در برابر ملت بحرین است. رژیم آل خلیفه همچنان جلسات محاکمه شیخ عیسی را از روزی به روز دیگر موکول می‌کند. این نشان می‌دهد که آل خلیفه به خوبی می‌داند که محاکمه شیخ عیسی قاسم می‌تواند پیامدهای فاجعه باری برای این رژیم به دنبال داشته باشد. اکنون ۶ ماه می‌گذرد و رژیم آل خلیفه هنوز به مسأله محاکمه شیخ عیسی پایان نداده است. محاکمه شیخ عیسی قاسم حماقتی است که اگر رژیم آل خلیفه مرتکب شود، باید تاوان آن را پس بدهد. شاید رژیم آل خلیفه به اقدامات دیگری از جمله بازداشت یا تبعید شیخ عیسی قاسم روی آورد. اما باید گفت که این اقدامات هم پیامدهای وخیمی برای آل خلیفه به دنبال خواهد داشت؛ پیامدهایی که قطعاً رژیم آل خلیفه قادر به تحمل آنها نخواهد بود

نیازی به عادی سازی روابط ندارند. رژیم آل خلیفه هیچگاه و در هیچ زمینه‌ای به مقابله با رژیم اشغالگر قدس نپرداخته است. روابط میان دو طرف بسیار تنگاتنگ و مستحکم است. به همین دلیل، سفر هیأت صهیونیستی به منامه به هیچ وجه برای ما تعجب برانگیز نبود. رژیم صهیونیستی، آخرین پناهی است که آل خلیفه از ترس فروپاشی خود، به آن روی آورده است.

|| مردم بحرین چندی پیش با برگزاری تظاهرات گسترده در اعتراض به سفر خاخام‌های صهیونیست به منامه، عادی سازی روابط میان حکام آل خلیفه و تل‌آویو را خیانت به امت اسلامی خواندند. دیدگاه مردم بحرین در قبال تحولات مربوط به روابط میان آل خلیفه و صهیونیسم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شاید ملت بحرین از معدود ملت‌های جهان عرب و اسلام باشد که موضع بسیار قاطعی در قبال مسأله فلسطین اتخاذ کرده است. مردم بحرین همواره ضمن اعلام همبستگی خود با مردم فلسطین، اقدامات صهیونیستها علیه آنها را به شدت محکوم کرده‌اند. با این حال، ما شاهد هستیم که رژیم آل خلیفه برای باقی ماندن در قدرت به جنایتکاران و اشغالگران صهیونیست متوسل می‌شود و جنایت‌های آنها علیه مردم فلسطین را نادیده می‌گیرد. آل خلیفه امروز در آغوش صهیونیستها قرار گرفته است. مردم بحرین به شدت با صهیونیستها مخالف هستند و این مخالفت خود را با برگزاری تظاهرات‌های گوناگون به نمایش می‌گذارند.

|| اخیراً سایت ویکی‌لیکس اسنادی را منتشر کرده است که به موجب آنها وزیر خارجه آل خلیفه چندین بار برای دیدار با «بنیامین نتانیاها» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی اعلام آمادگی کرده است. آیا این مسأله صحت دارد؟

وزیر خارجه آل خلیفه تنها یک کارمند ساده در ساختار سیاسی رژیم حاکم بر بحرین محسوب می‌شود. شاید رژیم آل خلیفه وی را مأمور علنی کردن روابط میان منامه و تل‌آویو کرده است. خاندان آل خلیفه خواهان روابط گسترده با رژیم صهیونیستی هستند. البته پس از سفر هیأت صهیونیستی به منامه، سلسله تظاهرات‌های گسترده‌ای در محکومیت این سفر، توسط مردم بحرین برگزار شد. ما به خوبی می‌دانیم که مسئولان ارشد رژیم آل خلیفه در مناسبت‌های گوناگون با مسئولان ارشد رژیم صهیونیستی دیدار و گفتگو داشته‌اند و هیچ شکی در این مسأله نیست.

این اقدام آل خلیفه، نه تنها احساسات مردم بحرین، بلکه احساسات تمامی مسلمانان در سراسر جهان را جریحه دار کرده است، چراکه رژیم صهیونیستی جنایت‌های زیادی را علیه مردم فلسطین مرتکب شده است و اکنون آل خلیفه دست دوستی به سمت این رژیم دراز کرده است.

سفر «میشل عون» به عربستان سعودی؛ واکاوی و بررسی اهداف

رامین حسین آبادیان



لبنان از دیدگاه این رژیم منتفی شده است. وی در بیانیته خود مدعی شده بود که اقدامات حزب الله لبنان در منطقه موجب شده تا مقامات سعودی چنین تصمیمی را اتخاذ کنند.

در هر صورت، تصمیم اتخاذ شده توسط مقامات سعودی مبنی بر لغو ارائه کمک های تسلیحاتی به ارتش لبنان، از اگوست سال ۲۰۱۴ تاکنون به قوت باقی مانده است. پیش بینی می شود که میشل عون در جریان سفر خود به عربستان، در این زمینه نیز به منظور تقویت قدرت ارتش لبنان، در این زمینه نیز رازینی های فشرده ای را با سعودیها انجام دهد. البته بسیار بعید به نظر می رسد که عربستان سعودی بدون گرفتن امتیازات لازم از میشل عون، تن به ارائه کمک های تسلیحاتی به ارتش لبنان بدهد. در این خصوص نیز شایان ذکر است که امکان دارد سعودیها در ازای ارائه کمک های تسلیحاتی وعده داده شده خود به لبنان، مطالباتی را مبنی بر کاهش حمایت های میشل عون از محور مقاومت، به ویژه در لبنان مطرح کنند؛ مطالباتی که بسیار بعید است که پاسخ مثبت رئیس جمهور مورد حمایت حزب الله را به دنبال داشته باشند.

از سوی دیگر، نباید از رازینی های سیاسی میشل عون با مقامات سعودی در خصوص آخرین تحولات منطقه به ویژه بحران سوریه، غافل شد. بدون شک لبنان یکی از کشورهایی است که طی سالهای اخیر به دلیل هم مرز بودن با سوریه، تحت تأثیر بحران این کشور قرار گرفته است. در واقع، تداوم بحران سوریه، منشأ بسیاری از ناامنی هایی بوده که طی سالهای گذشته در شهرهای مختلف لبنان از جمله بیروت اتفاق افتاده است. علاوه بر این، روانه شدن پناهجویان سوری به مرزهای لبنان و اردوگاه های واقع در این کشور، بار مالی هنگفتی را روی دوش دولت لبنان قرار داده است.

از همین روی، در عرصه سیاست خارجی، بحران سوریه از جمله مهمترین مباحث خواهد بود که در جریان رازینی های رئیس جمهوری جدید لبنان با مقامات سعودی مطرح خواهد شد. موضع میشل عون در قبال بحران سوریه کاملاً واضح و مشخص است. این موضع، خواستار چیرزی جز حل و فصل بحران سوریه از طریق راهکارهای سیاسی نیست. حال باید منتظر ماند و دید که دولت حامی مقاومت در لبنان چگونه می تواند با رژیم حامی تروریسم در سوریه، بر سر حل و فصل بحران این کشور، کنار آید.

روابط اقتصادی با کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی از اهمیت بسزایی برخوردار است. میشل عون قصد دارد تا از طریق ایجاد مراودات اقتصادی گسترده با عربستان سعودی، ضرباتی را که اقتصاد لبنان طی سالهای گذشته متحمل شده است، اندکی جبران کند. در صورتی که لبنان نتواند تا حدودی جایگاه اقتصادی خود را که طی سالهای گذشته مورد آسیب جدی قرار گرفته، بهبود بخشد، بدون شک نمی تواند به خوبی و آنگونه که شایسته است، به بازیابی نقش سیاسی فعال و مؤثر خود در منطقه بپردازد.

از سوی دیگر، میشل عون در جریان سفر خود به عربستان سعودی و دیدار با مقامات ریاض، با آنها درباره راه های لغو هشدار صادره در خصوص ممنوعیت سفر شهروندان این کشور به لبنان، رازینی خواهد کرد. حدود یک سال پیش وزارت خارجه عربستان سعودی با صدور بیانیته ای، به شهروندان خود نسبت به هرگونه سفر به لبنان هشدار داد و از اتباع خود در این کشور خواست تا هر چه سریعتر به عربستان بازگردند. پس از صدور این هشدار توسط سعودیها، کشورهای دیگری نظیر امارات، قطر، کویت و بحرین نیز ضمن اتخاذ اقدامات مشابه، نسبت به سفر اتباع کشورهای خود به لبنان هشدار دادند. با توجه به پایدار ماندن هشدار عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی نسبت به سفر اتباع خود به لبنان، درآمد های حاصل از صنعت گردشگری این کشور به شدت کاهش یافته است، به نظر می رسد که میشل عون در جریان دیدار خود با مقامات سعودی، رازینی گسترده ای با آنها در این زمینه داشته باشد. رئیس جمهوری لبنان به خوبی می داند که در صورت لغو هشدار صادره از سوی عربستان سعودی، دیگر کشورهایی که از آن در این زمینه تبعیت کردند نیز از موضع خود صرف نظر خواهند کرد.

علاوه بر این، مسأله بعدی که انتظار می رود در جریان دیدار میشل عون به عنوان رئیس جمهوری لبنان با مقامات سعودی مطرح شود، مسأله ارائه کمک های تسلیحاتی به ارتش لبنان است. مقامات رژیم سعودی در اگوست سال ۲۰۱۴ وعده ارائه کمک های تسلیحاتی را مقامات لبنانی دادند؛ وعده ای که به دلیل تحولات میدانی آن زمان در لبنان و منازعات نظامی شدید این کشور به ویژه در شهر «طرابلس» با استقبال مقامات لبنانی مواجه شد. پس از گذشت حدود یک ماه و نیم از مطرح ساختن این وعده، وزیر کشور رژیم سعودی با صدور بیانیته ای اعلام کرد که ارائه کمک های نظامی به ارتش

قرار است «میشل عون» رئیس جمهوری لبنان در اولین سفر خارجی خود پس از تصاحب قدرت در این کشور، عازم عربستان سعودی شود. طبق اعلام قبلی دفتر ریاست جمهوری لبنان، مقرر شده تا این سفر در اوایل هفته آینده صورت پذیرد. «میشل عون» پیشتر در بیان اهداف سفر خود به ریاض اعلام کرده بود که این سفر در راستای تقویت روابط میان دو کشور و توسعه آن در تمامی جوانب، صورت می پذیرد. وی همچنین تأکید کرده بود: «دوره ای جدید از طریق تفاهم همگان برای نجات لبنان از هر مداخله خارجی یا مداخله لبنان در امور دیگران آغاز شده است».

این در حالی است که حدود یک ماه و نیم گذشته نیز «خالد فیصل» امیر مکه در صدر هیأتی بلند پایه به بیروت، پایتخت لبنان سفر کرده بود. وی و هیأت همراهش با مقامات لبنانی از جمله «میشل عون» رئیس جمهور لبنان و همچنین «سعد الحریری» نخست وزیر این کشور، دیدار کردند. خالد فیصل پس از این دیدار در سخنانی تأکید کرد: «۲ پیام از جانب ملک سلمان به میشل عون تحویل دادم؛ پیام اول تبریک به وی برای ریاست جمهوری لبنان و پیام دوم نیز دعوت رسمی از میشل عون برای سفر به عربستان». وی در پایان تصریح کرد: «میشل عون قول داد پس از تشکیل دولت لبنان این دعوت را اجابت کند».

رئیس جمهوری لبنان در حالی قصد دارد به عنوان اولین سفر خارجی خود به عربستان سعودی برود، که مقامات این کشور طی سالهای گذشته تمامی تلاش خود برای عدم روی کار آمدن وی را به کار بستند. مقامات سعودی به دلیل دشمنی دیرینه خود با محور مقاومت از هیچ تلاشی برای شکست نامزد مورد حمایت حزب الله لبنان یعنی میشل عون، در انتخابات ریاست جمهوری این کشور دریغ نکردند. با این حال، پس از آنکه پارلمان لبنان رأی به ریاست جمهوری عون داد، مقامات ریاض چاره ای جز تبریک گویی به وی به دلیل انتصاب در این پست، در مقابل خود نیافتند و همانگونه که پیشتر گفته شد، حتی او را به ریاض نیز دعوت کردند.

اکنون «میشل عون» به عنوان رئیس جمهوری جدید لبنان دعوت «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه سعودی برای سفر به ریاض را اجابت کرده است؛ سفری که بدون شک وضعیت اقتصادی نابسامان لبنان و همچنین پیامدهای اجتماعی و اقتصادی ناگوار ناشی از روانه شدن پناهجویان سوری به سمت مرزهای این کشور، از عوامل اصلی آن محسوب می شود. اکنون که لبنان به دلیل پشت سر گذاشتن حدود دو سال و نیم بحران خلأ ریاست جمهوری، با بحران اقتصادی رو به رو شده است، عربستان سعودی از جمله کشورهایی محسوب می شود که در صورت تمایل، می تواند کمک شایانی به بهبود این وضعیت بکند.

«میشل عون» رئیس جمهوری جدید لبنان به خوبی به این واقعیت واقف است که اگر دولت این کشور بخواهد حرفی در منطقه برای گفتن داشته باشد، پیش از هر اقدامی می بایست وضعیت اقتصادی خود را به سطح مطلوبی برساند. در این میان، توسعه

و حید پور تجریشی

استاد دانشگاه اگزیتز مطرح کرد:

ادامه کاهش قیمت نفت باعث خیزش های مردمی در شیخ نشینهای خلیج فارس



بخش تجاری به حکومت تغییر چندانی نخواهد کرد. نخبگان تجاری در چنین شرایطی حاضر به رهبری انجام اصلاحات نیستند.

|| با توجه به نفتی بودن اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس (دولتهای رانتیر)، آیا ممکن است تنزل بهای قیمت نفت منجر به ضعیف شدن اهرم فشار اقتصادی حکومت های این کشورها در برابر مردم شود؟

در صورتیکه کاهش قیمت نفت به همین وضعیت ادامه یابد، رشد تنش های مربوط به تعریف نوع جدیدی از قرارداد اجتماعی و محتوای اصلاحات اقتصادی در پادشاهی های خلیج فارس، به احتمال زیاد منجر به ناامیدی در میان مردم و در نتیجه شکل گیری درگیری و تنش هایی میان مردم و حکومت در این کشورها خواهد شد.

نفت برداشته اند. در حالیکه نخبگان تجاری سنتی که به لحاظ اجتماعی - اقتصادی از خاندان سلطنتی مستقل بوده و هستند، در تمام سطوح کاملاً به حاشیه رانده شده اند.

|| در روند اعتراض به رویه حکومت داری حکام کشورهای عربی، نخبگان تجاری همواره یکی از مخالفین این اعتراضات و یا بعضاً جنبش ها بوده اند. دلایل دخالت این نخبگان در امور سیاسی و حمایت آنها از خاندان سلطنتی چیست؟

اولویت نخست نخبگان تجاری تامین امنیت منافع خود است و برای تامین این امنیت ناگزیر به ایفای نقش به عنوان حامی رژیم سیاسی و خاندان سلطنتی هستند. در اصل، دخالت این نخبگان در فضای سیاسی هم ناشی از همین مساله حفظ منافع خود است. این موضوع به ویژه پس از خیزش های عربی در سال ۲۰۱۱ تشدید هم شد.

با توجه به وابستگی این نخبگان سیاسی به منافعی که از سوی حکومت عایدشان می شود و نقش پررنگ دولت در اقتصاد، به خصوص مشغول بودن اعضای خانواده سلطنتی در امور تجاری و مالکیت بخش عمده ای سهام های مختلف توسط آنها به این معناست که تفکیک میان تجارت و نخبگان سیاسی در این کشورها هر روز به شکل فزاینده ای سخت تر می شود.

|| با توجه به وضع موجود، آیا امیدی به اصلاحات سیاسی - اقتصادی در کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد؟

در بی ثباتی حال حاضر حاکم بر فضای اقتصادی و سیاسی در این کشورها، الگوهای موجود وابستگی

استاد دانشگاه اگزیتز انگلیس معتقد است ادامه روند کاهش قیمت نفت منجر به شکل گیری تنش میان مردم و حکومت در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و در نتیجه شکل گیری اعتراضات در این کشورها خواهد شد.

موضوع دخالت نخبگان سیاسی کشورهای عربی در تجارت مساله جدیدی نیست. این مساله به خصوص در مورد دست داشتن خاندان سلطنتی در تجارت های کلان نفتی بیشتر خودنمایی می کند. بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، معتقدند که وجود انحصار تجارت نفتی و غیرنفتی در دست خاندان سلطنتی باعث ایجاد وابستگی سیاسی و اقتصادی مردم و نخبگان تجاری این کشورها به حکومت شده است. در نتیجه مردم مجبورند برای حفظ منافع اقتصادی و تجاری خود از خاندان سلطنتی حمایت کنند. همین مساله در حقیقت تبدیل به بزرگترین مانع بر سر راه دستیابی به اصلاحات سیاسی در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس شده است.

در همین راستا، خبرنگار مهر گفتگویی با «مارک والر»، استاد دانشگاه اگزیتز انگلستان، متخصص در مسائل اقتصاد سیاسی خاورمیانه و مسائل سیاسی نفت داشته که متن کامل آن در ادامه آمده است:

|| تاثیر درآمدهای نفتی بر رابطه میان خاندان سلطنتی و مردم و همچنین فرآیند اصلاحات در کشورهای حاشیه خلیج فارس چه بوده است؟

صنعت نفت و گاز ملی شده در پادشاهی های حاشیه خلیج فارس منجر به ایجاد یک بخش خصوص جدید شد که به شدت به دولت وابسته بود و این مساله ضربه وحشتناکی به چشم انداز اصلاحات اقتصادی و سیاسی وارد کرده است. در همین راستا تمامی خاندان سلطنتی، در تمامی سطوح طی دو دهه اخیر، خیز گسترده ای به سمت انجام امور اقتصادی و تجاری (به ویژه در صنعت

دبیر کل کتائب حزب الله عراق:

مقاومت عراق آماده کمک به ملت بحرین در مبارزه با آل خلیفه است

وفایی ندارد و هیچ اعتنایی به شما نخواهد کرد که سرونشست صدام و قذافی نشان دهنده این موضوع است.

دبیر کل کتائب حزب الله عراق ابراز داشت: ملت بحرین عقب نشینی نخواهد کرد و با صبر و مقاومت بیشتری به راه خود ادامه می دهد تا به امید خداوند پیروزی ملت بحرین با پیروزی ملت یمن گره زده شود.

وی گفت: زمانی که دشمنان علیه جبهه مقاومت متحد شدند باید کشورهای جبهه مقاومت نیز در کنار هم قرار بگیرند و با پابندی نسبت به وابستگی های ملی و مذهبی زیر پرچم یک رهبر به راه خود ادامه دهند.

حجت الاسلام حیدری افزود: برخی رسانه ها به دنبال مخدوش کردن چهره رهبر بحرین هستند و در این راستا بر طبل حزبی، ملی گرایی و مذهب گرایی می کوبند تا از این طریق شکاف و اختلاف ایجاد کنند.

مقابل آل خلیفه را دارند.

وی با بیان اینکه دوران سرکوبی و استبداد ملتها به پایان رسیده است که عراق، ایران و یمن بهترین شاهد این ادعا هستند، گفت: آل خلیفه باید بدانند که دوران حمایت از ضمانت های آمریکا برای حکومت های عقب افتاده عربی به پایان رسیده و مزدوران خود را تا ابد حمایت نمی کنند.

حجت الاسلام حیدری تصریح کرد: وقتی نظام بحرین از نیروهای عربستان استفاده می کند در این صورت عجیب نیست که نیروهای مقاومت وارد عمل شوند و با حمایت شیخ عیسی قاسم یاری رسان ملت شوند.

آمریکا به کسی وفاندارد وی با اشاره به اینکه رژیم صهیونیست که نطفه حرام آمریکا است و از بهترین امکانات این کشور استفاده می کند رو به زوال است، افزود: حاکمان عربستان و بحرین باید بدانند که آمریکا هیچ

حجت الاسلام سید هاشم حیدری ضمن بیان اینکه ملت بحرین قوی است و از شکنجه نمی هراسد، اظهار داشت: ملتی که حسینی است، بدون سلاح هم در مسیر مقاومت ایستادگی می کند.

وی با بیان اینکه نظام بحرین فکر نمی کرد ملت با دستان خالی تا این حد مقاومت کند، گفت: نظام ظالم بسیاری از علماء، رهبران و شیعیان بحرین را بازداشت کرد و به شهادت رساند، به بیگانگان تابعیت داد و شهروندان اصیل را سلب تابعیت کرد و در نهایت با تعطیل کردن بسیاری از مراکز تصور کرد می تواند سبب توقف انقلاب بحرین شود.

دبیر کل کتائب حزب الله عراق عنوان کرد: بسیاری از آزادگان منطقه در خارج از بحرین آماده تحمل مسئولیت ها در صورت ادامه روند ظلم و جنایات آل خلیفه هستند و نیروهای مقاومت در عراق و خارج آن در برابر ارتش آمریکا و داعش می ایستند و آمادگی کامل خود را برای یاری ملت بحرین برای ایستادگی

شیخ الدقاق:

گزینه رهبر شیعیان بحرین تحرک «مسالمت آمیز» است نه اقدام «مسلحانه»

محمد فاطمی زاده



نماینده آیت الله عیسی قاسم تأکید کرد که مردم بحرین یک رهبر دارند نه چند رهبر و موضع رهبرشان نیز از ابتدای انقلاب تاکنون، تحرک «مسالمت آمیز» به عنوان یک گزینه «راهبردی» است نه گزینه «مسلحانه».

روز گذشته و در پی اعدام سه جوان انقلابی به دست عمال رژیم آل خلیفه در بحرین، برخی از جریانات مخالف حاکمیت از آغاز مبارزات مسلحانه علیه نظام خبر دادند.

این در حالی است که آیت الله «عیسی قاسم» رهبر شیعیان بحرین از ابتدای انقلاب مردم بحرین در سال ۲۰۱۱ میلادی بر «مسالمت آمیز» بودن این انقلاب به عنوان یک گزینه «راهبردی» و نه «تاکتیکی» تأکید کرده و نسبت به سوءاستفاده حکام بحرین از سخنان شخصیت ها و جریان های مخالف رژیم درباره لزوم در پیش گرفتن تحركات غیرمسالمت آمیز و خشن هشدار داده است.

در همین راستا با شیخ «عبدالله الدقاق» نماینده آیت الله عیسی قاسم گفتگو کردیم تا ابعاد مختلف این موضوع را از منظر رهبر شیعیان بحرین بررسی کنیم:

شیخ عبدالله الدقاق نماینده آیت الله عیسی قاسم در ایران درباره موضع رهبر شیعیان بحرین درباره مبارزه مسلحانه با آل خلیفه تصریح کرد: بنده به عنوان نماینده آیت الله عیسی قاسم تأکید می کنم که ایشان فقط تحركات «مسالمت آمیز» در بحرین را تأیید می کنند و با اقدامات مسلحانه مخالف هستند. این موضع رهبر انقلاب بحرین از ابتدای انقلاب تا امروز است و به هیچ وجه تغییر نخواهد کرد. مردم بحرین رهبر حکیم، شجاع و بصیری به نام آیت الله عیسی قاسم دارند که از ابتدا از ایشان تبعیت می کردند. ایشان از ابتدا تأکید داشتند که تحركات مردم «مسالمت

اقدامات را برعهده گیرند. ما پیرو موضع آیت الله عیسی قاسم مبنی بر مسالمت آمیز بودن روند انقلاب هستیم. مردم بحرین یک رهبر به نام آیت الله عیسی قاسم دارند نه چند رهبر.

شیخ الدقاق درباره احتمال نفوذ آل خلیفه به برخی جریان ها برای تغییر موضع آنها و سوءاستفاده از این جریان ها نیز بیان داشت: طبیعتاً رژیم آل خلیفه به بهانه هایی برای اقدامات خود نیاز دارد و از هر سخن و موضعی درباره خشونت استفاده خواهد کرد تا بدین صورت حرکت مسالمت آمیز مردم بحرین را سرکوب کند. تأکید می کنیم که دیدگاه آیت الله عیسی قاسم و گزینه مردم بحرین مبنی بر مسالمت آمیز بودن حرکت انقلابی مردم، واضح و روشن است و مقامات بحرین نمی توانند با بهانه تراشی، مردم را به سمت خشونت و مبارزه مسلحانه سوق دهند.

آمیز» است نه «مسلحانه» و ما از این روش دست بر نمی داریم. گزینه مسالمت آمیز، یک گزینه راهبردی است نه یک گزینه تاکتیکی.

وی در ادامه در خصوص علت مغایرت موضع برخی جریان ها با رهبر شیعیان بحرین نیز تأکید کرد: جریان ها هر کدام دارای دیدگاه خاصی هستند و این موضوع به خودشان و ارزیابی آنها بر می گردد. غالب مردم بحرین پیرو و تابع آیت الله عیسی قاسم هستند. ایشان بارها بر «مسالمت آمیز» بودن تحرک مردم بحرین تأکید کرده اند و تمام مردم بحرین، رژیم آل خلیفه و جهانیان این موضوع را می دانند. در صورت کشیده شدن حرکت مسالمت آمیز مردم به سمت اقدامات خشن، انقلاب بحرین آسیب خواهد دید. اگر برخی جریان ها در صدد کشاندن انقلاب به سمت عملیات مسلحانه هستند، این ارزیابی و موضع خود آنها است و خودشان باید تبعات این

سازمان همکاری اسلامی قانون منع پخش اذان در قدس را محکوم کرد

المللی درخواست کرد که با انجام اقداماتی، اسرائیل را به تعهد در قبال قوانین و توافق نامه های جهانی ملزم کند و این تجاوزات صهیونیست ها که امنیت و ثبات منطقه را تهدید می کند، متوقف گرداند.

گفتنی است، کابینه دولت رژیم صهیونیستی یکشنبه نسخه اصلاح شده پیش نویس قانون منع پخش اذان را به تصویب رساند و قرار است این قانون به منظور تصویب نهایی به کنست (پارلمان) ارائه شود.

به موجب پیش نویس این قانون، استفاده از بلندگو در مراسم های دینی و پخش اذان از ساعت ۱۰ شب تا ۷ صبح ممنوع می باشد. رژیم صهیونیستی مساجدی که از این قانون تخطی کنند را به پرداخت ۱۲۰۰ دلار جریمه مالی محکوم می کند.

و تعدی خطرناک به تعهدات بین المللی درباره حق انجام شعائر دینی و احساسات مسلمانان است. دبیرکل سازمان همکاری اسلامی از جامعه بین

دبیرکل سازمان همکاری اسلامی تصویب قانون منع پخش اذان در قدس اشغالی توسط کابینه صهیونیست ها را نشانگر دشمنی با مردم فلسطین و اماکن مقدس دانست.

سازمان همکاری اسلامی تصویب قانون منع پخش اذان در قدس اشغالی توسط کابینه رژیم صهیونیستی را محکوم کرد.

در همین راستا، «یوسف بن احمد العثیمین» دبیرکل سازمان همکاری اسلامی تأکید کرد که این سیاست ها و قوانین نژادپرستانه و باطل، نشانگر دشمنی با مردم فلسطین و اماکن مقدس است.

وی همچنین نسبت به پیامدهای خطرناک این تجاوزات صهیونیست ها هشدار داد و تصریح کرد که این اقدامات درگیری های دینی را شعله ور می کند



سازمان همکاری اسلامی

محمد مظهري - محمد فاطمي زاده

نمایندگان «حماس» و «جهاد اسلامی»:

جنگ ۲۲ روزه معادلات را تغییر داد



محمود عباس مدیرت می شود که خود تحت نظر «بنیامین نتانیاها» نخست وزیر رژیم صهیونیستی حرکت می کند.

خالد القدومی: این کنفرانس بسیار مضحک بود. زیرا ۷۰ کشور و شخصیت از سراسر جهان در آن حضور داشتند اما فلسطین و رژیم صهیونیستی نماینده ای در آن نداشتند. در این نشست چیز جدیدی ارائه نشد. ما از طرح و پیشنهادهای خوب استقبال می کنیم اما در غیر این صورت این مسائل تاثیر منفی بر مردم و ملت فلسطین خواهد داشت.

قطعه نامه هایی که توسط سازمان ملل نیز صادر می شود، جدی نیست و برای نمونه می توان قطعه نامه صادر شده مبنی بر اینکه رژیم صهیونیستی یک رژیم نژادپرست است را نام برد. بنابراین قطعه نامه های بین المللی فایده ای ندارند. کنفرانس پاریس شاید موجب شکسته شدن انحصارطلبی اسرائیل در مذاکرات شود اما طرفین فلسطینی و اسرائیلی برای حضور در این کنفرانس قانع نشدند. باید بگویم که کنفرانس پاریس نیز مانند دیگر کنفرانس ها و نشست ها شکست خورد.

|| دونالد ترامپ رئیس جمهور منتخب آمریکا بارها عنوان کرده که سفارت آمریکا در تل آویو را به قدس منتقل خواهد کرد. موضع شما در قبال این سخنان وی چیست؟

خالد القدومی: در صورتی که بخواهیم این مسأله را بررسی کنیم، باید به اقدامات وی در آینده توجه کنیم نه به سخنان فعلی او. در همین رابطه می توان به سخنان «باراک اوباما» رئیس جمهور پیشین آمریکا اشاره کرد که بر خلاف سخنانش در دوران تبلیغات ریاست جمهوری، به نفع صهیونیست ها کار کرد. گروهی که از سوی ترامپ برای دولت وی انتخاب شده اند، دارای ویژگی های زیر در قبال مسائل خاورمیانه هستند:

۱- تمام آنها با توافق هسته ای با ایران مخالف هستند. ۲- این گروه از حق اسرائیل برای استفاده از قدرت زیاد به منظور حمله به نوار غزه حمایت

اشغالگران صهیونیست در آن زمان تصور می کردند که ارتش هیچ یک از کشورهای منطقه توان مقابله با آنها را ندارد اما این نظریه شکست خورد. همچنین چهره زشت صهیونیست ها به دلیل حمله به غیرنظامیان در این جنگ مشخص شد. در این جنگ صهیونیست ها به اندازه ۲ بمب هسته ای، مهمات استفاده کردند. در جنگ ۲۰۰۸ مردم ما یاد گرفتند که مقاومت تنها راهی است که می تواند برای آنها حاصلی داشته باشد. مردان مقاومت در نوار غزه به دشمن صهیونیستی درسی دادند که فراموش نخواهد کرد. رژیم صهیونیستی مضطر شده و در صدد مخفی کردن بسیاری از اقدامات خود است؛ زیرا قادر به دفاع از جنایات خود در جنگ ۲۰۰۸ نیست.

|| تحلیل شما از کنفرانس سازش در پاریس و بیانیه پایانی آن چیست؟

ناصر ابوشریف: درباره کنفرانس پاریس باید تاکید کنم که از ابتدا نیز انتظار نمی رفت این کنفرانس موفق شود. زیرا رژیم صهیونیستی از ابتدای امر حضور نداشت. در حال حاضر وضعیت کشورهای عربی به نحوی است که سکوت کرده اند. در همین راستا می توان به مصر اشاره کرد که از تصمیم و طرح خود برای محکومیت شهرک سازی ها در سرزمین های اشغالی فلسطین منصرف شد. طبق آمارهایی که اخیرا تهیه شده است، شمار فلسطینی ها در داخل کشور بیش از ۶ میلیون نفر است و از سوی دیگر نیز ۶ میلیون اسرائیلی در سرزمین های اشغالی حضور دارند که با تعداد فلسطینی ها تقریبا مساوی است. این موضوع برای دولت آمریکا که از اسرائیل حمایت می کند، مهم است.

کنفرانس پاریس فشار خوب و مفیدی به طرف مقابل وارد نکرد. درباره موضع جنبش فتح نیز باید تصریح کنم که ما به این جنبش احترام می گذاریم. زیرا بخشی از تاریخ فلسطین و تاریخ شخصی بسیاری از فلسطینی ها است اما این جنبش به تشکیلات خودگردان تبدیل شد و الان نیز فاقد استقلال است. این تشکیلات در حال حاضر توسط

مطالعه تاریخ مردم فلسطین تنها وقایع تلخ، کشتار و آوارگی فلسطینیان توسط صهیونیستها نیست. در سالهای اخیر وقایعی رخ داده که در تقویم پرفراز و فرود ملت فلسطین ماندگار و امیدبخش بوده است. وقایعی که حاکی از پیروزی فلسطینیان و شکست هیمنه رژیم صهیونیستی است. روز ۱۸ ژانویه (۲۹ دی) از جمله روزهایی است که یادآور پیروزی بزرگی برای ملت فلسطین پس از چند دهه اشغالگری و تجاوز صهیونیستها است. در این روز، رژیم صهیونیستی پس از ۲۲ روز حمله از زمین، هوا و دریا به نوار غزه و شهید و زخمی کردن چند هزار فلسطینی مجبور به پذیرش شکست در برابر فلسطینیان و توقف حمله به این منطقه کوچک و محدود تحت کنترل جنبش مقاومت اسلامی فلسطین شد. جنگ ۲۲ روزه غزه، اصطلاح و عبارت جدیدی است که در ادبیات سیاسی رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه وارد شده است. این رژیم با عناوینی چون جنگ، ترور، عملیات نظامی، تهاجم و حمله، قرابت نزدیکی دارد؛ همزمان با روز «غزه» با جناب «خالد القدومی» نماینده جنبش حماس فلسطین در تهران و جناب «ناصر ابوشریف» نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین در تهران گفتگو کردیم که شرح آن از نظر می گذرد؛

|| روز چهارشنبه سالگرد جنگ ۲۲ روزه و تجاوز صهیونیست ها به نوار غزه در سال ۲۰۰۸ میلادی است. در رابطه با دستاوردهای مقاومت اسلامی در این جنگ توضیح دهید؟

خالد القدومی: جنگ سال ۲۰۰۸ موجب شد که اسرائیل در معادلات خود بر روی مقاومت اسلامی فلسطین بسیار حساب باز کند. زیرا متوجه گشت که این جنگ تفریح نیست و بسیار غافلگیر شد. در جنگ ۲۰۰۸ جنبش های مقاومت فلسطین اعم از جهاد و حماس نمونه خوبی از شهادت طلبی و دلآوری را به نمایش گذاشتند. اشغالگران صهیونیست در آن زمان تصور می کردند که ارتش هیچ یک از کشورهای منطقه توان مقابله با آنها را ندارد اما این نظریه شکست خورد.

خالد القدومی: بسیاری از علما در جهان عرب نیز این موضوع را تایید می‌کنند که از جمله آنها می‌توان شیخ «احمد یاسین» را نام برد که نابودی رژیم صهیونیستی را پیش بینی کرده بود. این سخن بر اساس متون دینی و بررسی واقعیت‌ها مطرح شده است. در واقعیت نیز شواهد این امر وجود دارد. به عنوان مثال در حوزه اجتماعی، در ده سال اخیر دانشمندان اسرائیلی پدیده‌ای به نام «نابودی یهودیان» را مطرح کردند؛ بدین معنا که یهودی‌ها ازدواج مشترک دارند و فرزند آنها یهودی محسوب نمی‌شود. بر همین اساس نیز تعداد یهودیان کاهش می‌یابد.

در حوزه فرهنگی هم در ۵ سال گذشته، یک نظرسنجی در اروپا صورت گرفت و در آن سوال شده بود که چه کسی بیشترین خطر را برای امنیت جهان دارد؟ ۶۰ درصد از رأی دهندگان غیرمسلمان نام اسرائیل را ذکر کرده بودند. در حوزه سیاسی نیز آمریکا همچنان حامی مطلق رژیم صهیونیستی است. این در حالی است که مقامات نظامی آمریکا معتقدند رژیم صهیونیستی تبدیل به یک پایگاه نظامی پیشرفته برای آمریکا و پروژه غرب شده است. این پایگاه نظامی در حال حاضر برای خود آمریکا نیز بسیار هزینه بر شده است. بر اساس همین شواهد کارشناسان معتقدند که دوران بقای اسرائیل کوتاه است.

ابوشریف: یکی دیگر از شواهد برای این موضوع، وجود نژادپرستی در اسرائیل است. در دهه هشتاد جامعه اسرائیل مختلف بود اما در حال حاضر صهیونیست‌ها تغییر کرده و دیگران را به صورت خصمانه رد می‌کنند و آنها را قبول ندارند. آنها غیر از خود را نمی‌خواهند و این موضوع محدود به فلسطینی‌ها نمی‌شود بلکه همه را در بر می‌گیرد و معتقدند که آمریکا نیز در خدمت آنها است.

اسرائیل دائما در روابط خود با کشورها در صدد است تا از آنها استفاده کند نه اینکه به آنها سود برساند.

|| اخیرا گروه‌های فلسطینی نشستی را در مسکو داشته‌اند. درباره روند آشتی و مصالحه میان گروه‌های فلسطینی با محوریت طرح ده ماده‌ای جنبش جهاد اسلامی فلسطین توضیح بفرمایید؟

ابوشریف: مردم فلسطین باید با یکدیگر همبستگی داشته باشند تا غیبت اعراب بر روی آنها تاثیر نگذارد. در طول تاریخ بارها مشاهده کرده ایم که کشورهای عربی برای به اتمام مسأله فلسطین تلاش‌هایی کرده‌اند اما با انتفاضه‌های مردم فلسطین مواجه شده و مجبور شده‌اند به اراده مردم فلسطین احترام بگذارند. وحدت مردم فلسطین همگان را مجبور خواهد کرد از مسأله فلسطین حمایت کنند. خالد القدومی: علت عدم تحقق مصالحه، دست نیافتن جنبش‌های فلسطینی به طرحی سیاسی است. زیرا در برخی موارد اختلاف دارند اما باید بر اصول ثابت و حقوق تمرکز کنند. این فلسطین است که بیشترین تاثیر را از وضع کنونی مسلمانان و اعراب می‌پذیرد. بنابراین عدم فراهم شدن شرایط برای مصالحه و بروز تنش‌ها موجب کم رنگ شدن مسأله فلسطین شده است. تشکیلات خودگردان فلسطین عاملی برای عدم دستیابی به مصالحه میان گروه‌های فلسطینی است. ما امیدواریم که جنبش فتح به مسیر فلسطین بازگردد و از طرح جنبش جهاد اسلامی برای فلسطین استقبال می‌کنیم.

|| مقام معظم رهبری فرموده‌اند که رژیم صهیونیستی ۲۵ سال دیگر وجود نخواهد داشت. درباره قرائن و شواهد این پیش‌بینی توضیح دهید؟

می‌کنند. ۳- با اسلام مقابله می‌کنند. گروه ترامپ راه آمریکا را ادامه خواهد داد و ما فلسطینی‌ها نیز مسیر خود را که همان مقاومت است، کامل خواهیم کرد. انتقال سفارت آمریکا به قدس، منجر به تزلزل امنیت منطقه و انفجار آن می‌شود. شاید این سیاست بر طبل جنگ بکوبد و همگان باید تاریخ منطقه را به خوبی بخوانند.

ابوشریف: مسأله سفارت نمادین و یک ماجراجویی است که امکان دارد موجب انفجار منطقه شود. فلسطینی‌ها سلاح خود را تحویل نمی‌دهند و راه مقاومت را ادامه خواهند داد. فلسطین باقی می‌ماند و این یهودی‌ها هستند که نابود می‌شوند. موازنه قوا در جهان تغییر می‌کند و هر کس خود را تنها قدرت جهان تلقی کند، باید در این فکرش تجدیدنظر کند.

|| به نظر شما آیا کشورهای عربی در صدد خلاص شدن از فلسطین به جای کمک به آن هستند؟

خالد القدومی: بنده با این موضوع موافق نیستم. زیرا مردم مسلمان یک طرف قضیه هستند و مواضع رسمی نیز یک طرف دیگر. مردم فلسطین آتش مبارزه برای رهایی از دیکتاتورها، ظلم و اشغالگری در منطقه را شعله‌ور کردند و شاید بهار عربی نیز نتیجه همین مبارزه فلسطینی‌ها باشد. ما و امت اسلامی و عربی همچون روحی واحد در پیکر این امت هستیم. موضع رسمی عربی علیرغم وجود مشکلات در برخی از کشورهایی که برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی شتاب می‌کنند، در حال تغییر به سمت ایجابی به صورت نسبی است. در طول تاریخ، مصر و اردن را مشاهده می‌کنیم که روابط خود را با اسرائیل عادی سازی کردند اما چه نتیجه‌ای برای آنها داشت. در رابطه با مردم و ملت‌ها نیز تاکید می‌کنم که مردم، فلسطین را فراموش نمی‌کنند.





اروپا

نشست «سیاست خارجی ترکیه در سوریه»؛

روسیه نمی تواند نقش ایران در سوریه را نادیده بگیرد



از زمان ورود روسیه به سوریه به این نگرانی وجود داشته که با توجه به قدرت روسیه، ایران در سایه قرار بگیرد اما ایران در حوزه میدانی برتری هایی دارد که روس ها نمی توانند آن را نادیده بگیرند. نشست تحلیل سیاست خارجی ترکیه در تحولات اخیر سوریه با رویکرد «تئوری نقش» با حضور دکتر حاجی مینه استاد دانشگاه آزاد اسلامی و دکتر اسدالله اطهری مدیر گروه ترکیه شناسی پژوهشگاه مطالعات استراتژیک خاورمیانه و جمعی از پژوهشگران مهمان این مرکز در محل این پژوهشگاه برگزار شد. در این نشست دکتر «حاجی مینه» عضو کمیته مرکزی گروه ترکیه شناسی مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در ابتدا به بررسی اهمیت نقاط عطف سیاست خارجی ترکیه پرداخت و گفت: شناخت نقاط عطف سیاست خارجی ترکیه برای تحلیل بهتر و درک مسیر ناهمواری که طی کرده، شایان توجه است. اولین نقطه عطف در سال ۲۰۰۲ با به قدرت رسیدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه بود که این حزب متفاوت از حزب اسلامگرای اربکان بود که در سال ۱۹۹۶ به قدرت رسید. دومین نقطه عطف در سال ۲۰۱۱ با تحولات عربی به وقوع پیوست و همچنین سومین نقطه عطف نتایج انتخابات پارلمانی هفتم ژوئن ۲۰۱۵ بود که تحولات داخلی بسیاری در پی داشت و آخرین نقطه عطف هم کودتای نافرجام و آزادسازی حلب است.

وی در ادامه با استفاده از تئوری نقش در تحلیل رفتار ترکیه افزود: اگر بخواهیم رفتار سیاست خارجی ترکیه را با توجه به «تئوری نقش» (role theory) تحلیل کنیم، ابتدا باید تعریف کنیم که نقش چیست؟ نقش در واقع موقعیت های اجتماعی است که بر اساس انتظار و برداشت بازیگر از خودش و همچنین دیگران از بازیگر برای رسیدن به اهداف، شکل می گیرد. با پیدایش بازیگران مختلف در دهه هفتاد میلادی نظریه نقش شکل گرفت. در این تئوری دو رویکرد وجود دارد. رویکرد آمریکایی که «نظریه نقش» را دلیل اصلی رفتار بازیگران می داند و رویکرد اروپایی که هنجاری است و تاکید بر «نقش زبان» دارد.

در تحلیل باید ابتدا انتظارات نقشی مدنظر قرار گیرند. دو انتظار مدنظر است؛ یکی انتظارات خود بازیگران که بر اساس درک و برداشت از خودشان دارند که در اینجا منظور حزب آک پارتی است و دوم انتظارات و درکی است که دیگران نسبت به آک پارتی دارند. در اینجا دو مفهوم، نقش بازیگر اصلی و دیگری ضد نقش است که معنا پیدا می کند. آک پارتی را اگر نقش قرار دهیم، در سال ۲۰۰۷ سیستم قضایی که سعی کرد مقابل حزب حاکم بایستد رول ضد نقش را ایفا کرد. از نگاه روس ها بعد از ترور سفیر روسیه،

موازنه تهدید متوسل شد. وی در مورد پیامدهای کودتا اضافه کرد: کنار گذاشتن مخالفان در حوزه رسانه، آموزش، قضایی، پلیس و ارتش سبب می شود که آستانه تنش بالا برود و جامعه دو قطبی شود. تغییر نظام به ریاست جمهوری متمرکز به تقویت ضد نقش در برابر اردوغان کمک می کند و قدرت بیانی که نمایندگان احزاب مختلف در پارلمان ترکیه می توانند ابراز کنند از آنها گرفته می شود. اگر کانالی سیاسی برای طرح دیدگاه ها وجود نداشته باشد، نوع بیان سیاسی وارد کانال امنیتی و تنش آمیز می شود. در مورد ائتلاف مابین روسیه، ترکیه و ایران این استاد دانشگاه معتقد بود: نقش ها با توجه به قدرت و تاثیرگذاری تعریف می شوند و دو نقش اعلامی و اعمالی را باید از هم جدا کرد. سوریه امروز با حضور «بشاراسد»، بدون حضور میدانی ایران، متصور نبود.

حاجی مینه در ادامه تأکید کرد: منازعه امروز کشورها، منازعه نقشی است برای اینکه نقش خودشان را هم در نگاه ها و هم در اظهارات تثبیت کنند. از زمانی که روسیه وارد سوریه شده است همیشه این نگرانی بوده که با توجه به قدرت روسیه، ایران در سایه قرار بگیرد. این استاد دانشگاه تصریح کرد: ایران در حوزه میدانی برتری دارد که روس ها نمی توانند ایران را نادیده بگیرند. با توجه به قدرت دولت، نقش تعیین می شود. نقش در یک روند دیالکتیک قرار دارد، بازیگران می توانند هم نقش پذیر باشند و هم نقش ایفا کنند. دولت های بزرگ نقش های متنوع تری دارند و تولید نقش می کنند. روس ها امروز می خواهند به ترکیه نقش بدهند. آزادسازی حلب در حوزه میدانی بود اما نتیجه نقش ها در حوزه میز مذاکره تعیین می شود.

ترکیه می تواند در سوریه از رول ضد نقش، تبدیل به نقش مکمل در کنار ایران و روسیه شود تا پازل را تکمیل کند.

وی در مقایسه بین دو چالش انهدام بمب افکن روسی و ترور سفیر روسیه، ضمن برشمردن زمینه های زمانی و تفاوت قدرت و انسجام ملی ترکیه در یکسال قبل، به تجربه «اردوغان» و «پوتین» روسای جمهور ترکیه و روسیه اشاره نمود. آمدن «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا هم که تاکید بر مبارزه با داعش دارد به عنوان فاکتور تغییر دهنده بازی و نقش ها در نگاه روسیه و ترکیه مطرح می شود. وی همچنین در تغییر چهره حزب آک پارتی گفت: ابتدا تصور می شد که چهره های موثری در حزب حضور دارند اما به تدریج تنها امروز اردوغان باقی مانده است و نقش اصلی را بازی می کند. ترکیه در تاریخش با چالش بحران هویت همواره درگیر بوده است. روند دموکراتیزاسیون این امکان را داده بود که به مانند چسبی این شکاف ها را ببوشاند. انتخابات هفتم ژوئن باعث شد که این روند متوقف شود. ترکیه در هژمونی منطقه ای هم در مقابل در قیابش ایران و عربستان، به موازنه قوا و در زمان هایی به



شلیک ترامپ به قلب اروپا/ چراغ سبز دونالد به ملی گرایان قاره سبز

حنیف غفاری

اظهارات جنرال برانگیز اخیر دونالد ترامپ رئیس جمهوری منتخب ایالات متحده آمریکا در خصوص مسائل جاری در اتحادیه اروپا شوک سختی را به مقامات این مجموعه وارد کرده است.

سیاستمداران اروپایی انتظار داشتند تا ترامپ حداقل پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مواضع ضد اروپایی خود را به مانند دیگر مواضع خود تغییر دهد اما گویا رئیس جمهوری منتخب ایالات متحده دل خوشی از قاره سبز ندارد!

حمایت همه جانبه اتحادیه اروپا از ریاست جمهوری هیلاری کلینتون و اظهارات سلبی افرادی مانند مرکل، اولاند و دیگر سیاستمداران اروپایی در دوران مبارزات انتخاباتی ترامپ در شکل گیری و تبلور این مسئله بی تاثیر نبوده است.

رئیس جمهوری منتخب آمریکا در اولین مصاحبه با نشریه انگلیسی تایمز، سیاستهای آنگلا مرکل را به باد انتقاد گرفت و تاکید کرد که همه بالاخره از اتحادیه اروپا خارج می شوند.

دونالد ترامپ رای شهروندان انگلیسی نسبت به خروج از اتحادیه اروپا را هوشمندانه دانسته و همچنین بار دیگر سیاستهای مهاجرتی آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان را به باد انتقاد گرفت.

بدون شک اظهارات اخیر رئیس جمهوری منتخب آمریکا چراغ سبزی به گروههای ملی گرا و راست افراطی در اروپا محسوب می شود.

ترامپ عملاً در قالب این اظهارات، بار دیگر حمایت خود را از ملی گرایان اروپا و کسانی که سودای بازگشت اروپا به دوران قبل از تشکیل اتحادیه اروپا را دارند اعلام کرده است.

در جریان رقابتهای انتخاباتی سال ۲۰۱۶ آمریکا، ترامپ با حمایت گسترده ای از سوی ملی گرایان اروپا رو به رو بود. «مارین لوپن» رهبر جبهه ملی فرانسه که هم اکنون از اصلی ترین گزینه های ورود به کاخ الیزه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ محسوب می شود به همراه بسیاری از راستگرایان افراطی در سرتاسر اروپا خواستار پیروزی ترامپ در انتخابات و استقرار وی در کاخ سفید بود.

این رابطه کاملاً دو طرفه است! ملی گرایان قاره سبز و حتی برخی استقلال طلبان در کشورهای مختلف اروپایی مورد حمایت خاص دونالد ترامپ و تیم سیاسی همراه وی قرار دارند.

آنچه مسلم است اینکه دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ میلادی حمایت خود را از گروههای ملی گرا در اروپا به صورتی علنی تر بیان خواهد کرد. مصاحبه اخیر رئیس جمهوری منتخب آمریکا با نشریه تایمز نشان دهنده همین مسئله است.

ترامپ در برهه زمانی فعلی که بحرانهای اقتصادی، اجتماعی، مهاجرتی، امنیتی و سیاسی در اتحادیه اروپا در حال افزایش است، ابایی از ابراز حمایت خود از ملی گرایان اروپا ندارد. این خود می تواند مناسبات ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را وارد فازی بحرانی کند.

هم اکنون گروههای راست و چپ میانه در اروپا قدرت را در دست دارند، احزاب و گروههایی که به کلیت سیاست «حفظ اروپای واحد» پایبند هستند. با این حال ترامپ عملاً در مقابل این سیاست و رویکرد اعلام جنگ کرده است!

بدیهی است که محصول این رفتار ترامپ، بروز چالشهای جدی میان دولت جدید آمریکا و متحدان اروپایی آن است. این روند با اعلام حمایت رسمی ترامپ از مارین لوپن در

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه به نقطه اوج خود خواهد رسید و رویارویی آمریکا و اروپای واحد در سال ۲۰۱۷ میلادی، مولد تغییراتی اساسی در مناسبات قاره سبز و واشنگتن خواهد بود.

ترامپ به خوبی می داند که اگر مارین لوپن در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه به پیروزی برسد و جنبش ضد اروپایی ۵ ستاره در ایتالیا نیز بتواند قدرت را در سال ۲۰۱۷ قبضه کند، اروپا به سمت فروپاشی حرکت خواهد کرد. از این رو ترامپ و تیم سیاسی همراه وی نهایت تلاش خود را برای پیروزی راستگرایان افراطی در دو کشور فرانسه و ایتالیا به کار خواهند گرفت.

این در حالی است که انگلیس نیز به واسطه برگزیت عملاً دیگر قطعه ای از پازل اروپای واحد نخواهد بود. حذف انگلیس، ایتالیا و فرانسه از قاموس سیاسی اروپای واحد و تعریف آنها در مجرای ملی گرایی، هدف خاصی است که تیم سیاست خارجی جدید ایالات متحده آن را دنبال می کند.

در نهایت اینکه مصاحبه اخیر ترامپ با نشریه انگلیسی تایمز نوعی اعلام رسمی جنگ به اروپای واحد است. ترامپ در این مصاحبه، آرزوی خود مبنی بر فروپاشی اتحادیه اروپا و خروج همه اعضای این مجموعه را بیان کرده است.

برخی سیاستمداران اروپایی از جمله آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان در صدد هستند در آینده ای نزدیک با رئیس جمهور ایالات متحده دیدار و گفتگو کنند. اگرچه این دیدارها می تواند تا حدودی شتاب حملات گفتاری و ظاهری ترامپ به اروپای واحد را کاهش دهد، اما از کلیت آن جلوگیری نخواهد کرد. موضوعی که مقامات اروپایی را به شدت نگران کرده است.



نشال اینترست بررسی کرد؛

لزوم تقویت بازدارندگی هسته‌ای اروپا مقابل چین و روسیه



یک سایت تحلیلی آمریکایی معتقد است به جای انتظار از آمریکا برای درگیر کردن خود در مبادلات هسته‌ای جهت دفاع از اروپا، کشورهای اروپایی باید مسئولیت دفاع از خود را خود به عهده گیرند. سایت نشنال اینترست در مقاله‌ای به قلم «دواگ باندو» با عنوان «آیا زمان بازدارندگی هسته‌ای اروپا فرا رسیده است؟» می‌گوید: اروپا باید هزینه دفاع از خود را پردازد و جهت مقابله با تهدیدات هسته‌ای روسیه و چین، استراتژی بازدارندگی هسته‌ای خود را بدون آمریکا تقویت کند. متن کامل این مقاله در ادامه آمده است.

بعد از نیم قرن هزینه کردن جهت ابقا ناتو به عنوان یک نهاد نظامی بین‌المللی که همه کشورهای اروپا عضو آن هستند، اتحادیه بار دیگر بر نقش اصلی خود به عنوان یک اتحادیه نظامی تمرکز نموده است. به جای اینکه از ایالات متحده آمریکا انتظار رود تا به بازدارندگی هسته‌ای ناتو جلا دهد، کشورهای اروپایی باید هزینه زرادخانه‌های هسته‌ای خود را ارزیابی کرده و یک قدرت هسته‌ای قاره‌ای را به عنوان بخشی از سیاست دفاعی و امنیتی مشترک ایجاد کنند.

از زمان ایجاد، ناتو همواره جهت دفاع از کشورهای آتلانتیک شمالی و دیگر کشورها فعالیت نموده است. آمریکا همواره بر سیستم تصمیم‌گیری در آن مسلط شده و نسبت به کشورهای اروپایی پول بیشتری برای هزینه‌های آن می‌پردازد. آمریکا همچنین بیشترین نیروها را برای ناتو فراهم نموده و یک ضمانت امنیتی قاره‌ای در مورد سلاح‌های متعارف و سلاح‌های غیرمتعارف ارائه کرده است. باید گفت که بعد از جنگ جهانی دوم فرانسه و انگلیس نیروی هسته‌ای مختص خود را به دست آورده اما آنها تمایلی جهت درگیر شدن در یک جنگ هسته‌ای با اتحاد جماهیر شوروی برای حفاظت از آلمان غربی که در آن زمان آسیب‌پذیرترین عضو ناتو بود، نداشتند. در آن زمان اگر کشوری حاضر به درگیر شدن در مبادلات هسته‌ای با شوروی بود، قطعاً ایالات متحده آمریکا بود.

به طور قطع در حال حاضر نیز این واقعیت وجود دارد. در حال حاضر تنش‌های اروپا با روسیه - عمدتاً در مورد تصرف شبه جزیره کریمه توسط روسیه و حمایت مسکو از جدایی طلبان در شرق اوکراین - به مراتب افزایش یافته است. واقعیت این است که هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه پوتین در نظر دارد یک جنگ تهاجمی را علیه اروپا و اعضای اتحادیه از جمله کشورهای حوزه بالتیک و لهستان تدارک ببیند، وجود ندارد. اما ایالات متحده آمریکا هزینه‌های نظامی ناتو را افزایش داده به طوری که باور دارد احتمال جنگ قریب‌الوقوع وجود دارد. اروپایی‌ها نیز بر این درخواست تمرکز کرده‌اند که آمریکا باید در این زمینه تلاش بیشتری داشته باشد.

در مورد تسلیحات هسته‌ای این واقعیت نمود بیشتری دارد. در یک مطالعه تحقیقاتی برای شورای آتلانتیک، «متی کروئینگ» استدلال کرد: به منظور مقابله با تهدید هسته‌ای روسیه، ناتو باید اولویت‌های خود را مجدداً بررسی نموده و مسئله مهم بازدارندگی را در

روسیه امروزه درست است که می‌خواهد به دوران امپراتوری قبل از ۱۹۱۴ بازگردد اما جاه طلبی‌های آن به مراتب محدود شده است. روحیه تجاوزکارانه مسکو ناخوشایند است اما به طور مشخص منافع آمریکا را تهدید نمی‌کند. به نظر می‌رسد پوتین علاقمند به حفظ مرزها و منافع خودش است. تصور این سناریو که در آن ارتش سرخ خواهان لشکرکشی به برلین یا دیگر پایتخت‌های اروپاست، بسیار سخت است.

فقط می‌توان گفت که سه کشور بالتیک در خطر حمله روسیه قرار دارند که در این مورد نیز باید گفت مسکو با حمله به آنها منافع چندانی در مقایسه با هزینه‌ای که می‌پردازد به دست نخواهد آورد. هزینه‌هایی که مسکو در طی حمله به سه کشور بالتیک خواهد داشت عبارتند از: انزوای دیپلماتیک، تحریم‌های اقتصادی کامل و قطعی، ایجاد جنگ سرد دائمی و جدید و احتمالاً درگیری نظامی با قدرتهای غربی. واقعیت این است که در موضع گیری‌های روسیه هیچ نشانه‌ای از حمله برق آسا و سنگین به کشورهای اروپایی وجود ندارد. اما اگر پوتین توسط کشورهای اروپایی در یک مسیر بد و منحرف قرار گیرد، آیا دفاع از کشورهای بالتیک باعث خواهد شد تا واشنگتن اقداماتی انجام دهد که می‌تواند باعث ایجاد جنگ هسته‌ای شود؟ البته، اقدام شدید به عنوان ابزاری برای جلوگیری از اقدام مسکو در نظر گرفته می‌شود. تهدید استفاده از سلاح هسته‌ای زمانی ارائه می‌شود که کشوری اراده و توانایی استفاده از سلاح هسته‌ای در صورت لزوم را داشته باشد و اقدامات آن عواقب ترسناک و نفرت‌انگیز در برداشته باشد.

اما آیا کشورهای اروپایی می‌پذیرند این مسئولیت سنگین را عهده دار شوند؟ اروپای قدیمی در تعبیر رامسفلد اشتیاقی جهت کمک به اروپای جدید ندارد. فقط شبح «دونالد ترامپ» به نظر می‌رسد کشورهای اروپایی را به پرداخت هزینه بیشتر و تلاش

اولویت قرار دهد. طبق این نظریه بازدارندگی باید به عنوان اولویت هسته‌ای اتحادیه در نظر گرفته شود.

در حالیکه استدلال کروئینگ در مورد زیرساخت‌ها و دکترین ناتو است، هر گونه تسلیحات اضافی چه هسته‌ای و چه غیرهسته‌ای قطعاً آمریکایی خواهد بود. باید گفت که واشنگتن در حال حاضر کنترل برخی تسلیحات هسته‌ای آمریکا را با برخی از اعضای اتحادیه به اشتراک گذاشته است اما تنها کشوری که وارد اقدامات تلافی‌جویانه با روسیه خواهد شد قطعاً آمریکاست. از آنجایی که دو کشور اروپایی دارنده تسلیحات هسته‌ای هستند و دیگر کشورها نیز مجاز به توسعه برنامه هسته‌ای خود هستند، چرا باید آمریکا وظیفه دفاع از اروپا را در مقابل تهدیدات هسته‌ای روسیه و شاید چین داشته باشد؟

کروئینگ اشاره می‌کند که ناتو باید توانایی مقابله با حمله هسته‌ای و استراتژی جنگ هیبریدی روسیه را داشته باشد و اعضای را مطمئن سازد که در مقابل تهدیدات از آنها دفاع خواهد کرد. این موضوع باعث تقویت استراتژی بازدارندگی هسته‌ای موجود ناتو و توانایی‌های آن خواهد شد.

اما چه کشوری درون ناتو باید این وظیفه سنگین را انجام دهد؟ آیا آمریکا باز هم می‌خواهد با استفاده از تسلیحات هسته‌ای و قدرت بازدارندگی خود از اروپا دفاع کند؟ آیا به نفع آمریکاست که این اقدام را انجام دهد؟

واقعیت این است که اروپا یک مقصد توریستی و مهم در جهان است که هزینه دفاع از آن پرهزینه و خطر آفرین است. در گذشته آمریکا این وظیفه سنگین را انجام می‌داد زیرا اتحاد جماهیر شوروی یک رقیب ایدئولوژیک و جهانی برای آمریکا بود. در طی جنگ سرد تسلط مسکو بر کشورهای پرجمعیت و مولد اروپای غربی جهانی بسیار ترسناک را برای آمریکا می‌ساخت. اما در حال حاضر این موضوع اهمیت قبل را ندارد.

گفتگو با «راند جبر»:

ترور سفیر روسیه با هماهنگی دستگاه اطلاعاتی برخی کشورها صورت گرفت



محمد مظفهری

پس از توافقات میان مسکو و آنکارا در خصوص تخلیه حلب از شهروندان و عناصر مسلح و از سوی دیگر پس از گذشت مدت زمانی از آغاز عملیات نظامی گسترده ترکیه در شمال سوریه با چراغ سبز روسیه صورت گرفت. همچنین اجلاس سه جانبه روسیه، ایران و ترکیه نیز بیانگر این بود که همکاری و هماهنگی در رابطه با موضوع سوریه در حال عمیق تر شدن است. بنابراین به نظر می رسد که مهم ترین پیام این ترور تلاش برای مانع تراشی در بهبود امور به ویژه این موضوع (سوریه) بود.

وی همچنین در رابطه با احتمال وجود انگیزه های شخصی برای ترور سفیر روسیه در ترکیه نیز تاکید کرد: معتقدم که این اقدام، یک عملیات فردی نبوده است و طبق تحقیقات اولیه نیز عامل ترور محل ارتکاب جرم را دیده و برای آن با دقت نقشه ریخته است. معتقدم که این ترور یک عملیات برنامه ریزی شده بود که احتمالا برخی از دستگاه های اطلاعاتی شماری از کشورها پشت این ترور بوده اند؛ کشورهایی که در آسیب زدن به نزدیکی ترکیه و روسیه به ویژه در سوریه منافع دارند. اما در حال حاضر نمی توان در خصوص نتایج تحقیقات پیش بینی کرد. در هر صورت تصور می کنم این عملیات به نفع تمام طرف هایی است که نزدیکی مسکو و آنکارا را تهدیدی برای خود به حساب می آورند.

راند جبر در پایان در خصوص دست داشتن دولت آمریکا در اجرای عملیات ترور نیز تصریح کرد: دولت «اوباما» عملا برای سخت کردن روابط «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب این کشور با روسیه در آینده اقدام کرده است و به نظر می رسد که دولت اوباما برای افزایش تنش ها در روابط با مسکو، عمدا اجرای برخی از پرونده ها را تسریع کرده است اما با این حال بعید می دانم که تسریع در ترور را در دستور کار خود قرار داده باشد. به صورت کلی این ترور به روابط روسیه و آمریکا مرتبط نیست بلکه مربوط به وضعیت سوریه و نزدیکی قابل ملاحظه روسیه و ترکیه در برهه اخیر است.

کارشناس مسائل روسیه تاکید کرد که ترور سفیر روسیه در آنکارا به روابط مسکو و واشنگتن مرتبط نیست بلکه مربوط به وضعیت سوریه و نزدیکی قابل ملاحظه روسیه و ترکیه در برهه اخیر است. سفیر روسیه در آنکارا روز دوشنبه گذشته در جریان یک نمایشگاه عکس در آنکارا پایتخت ترکیه مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و کشته شد. ترور دهشتناک سفیر روسیه در افتتاحیه یک نمایشگاه هنری همراه با ویژگی های غافلگیرکننده خبری اش همچون فیلمی هالیوودی دیدگان میلیون ها بیننده در سراسر جهان را مسحور خود کرد؛ در همین رابطه با «راند جبر» کارشناس سیاسی در امور روسیه گفتگو کردیم که شرح آن در ذیل می آید.

«راند جبر» کارشناس امور روسیه در گفتگو با خبرنگار مهر در خصوص پیامدهای ترور «آندری کارلوف» سفیر روسیه در ترکیه، تصریح کرد: معتقدم که ترور این سفیر بر روابط مسکو و آنکارا تأثیری نخواهد داشت و «ولادیمیر پوتین» و «جب طیب اردوغان» روسای جمهور دو کشور نیز به صورت علنی این موضوع را اعلام کردند. طرفین تاکید کردند که هدف از ترور آندری کارلوف آسیب زدن به روابط دوجانبه بود؛ زیرا روابط روسیه و ترکیه طی برهه اخیر پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته است و در حال ورود به مرحله ای از تفاهم گسترده در موضوعات مختلف بود.

وی در ادامه در افزود: مسکو انتظار دارد که آنکارا در تحقیقات مربوط به ترور این سفیر، بیشترین همکاری را داشته باشد. زیرا سوالات بسیاری در رابطه با خلل امنیتی در ترکیه مطرح شده است؛ به ویژه اینکه سفیر روسیه به میزان کافی محافظ نداشت و از سوی دیگر نیروهای امنیتی ترکیه نیز پس از مدت زمان نسبتا زیادی از وقوع این جنایت به مسأله ورود کردند.

کارشناس امور سوریه درباره پیام های ترور سفیر روسیه در ترکیه به طرف های منطقه ای و جهانی نیز بیان داشت: این جنایت از یک سو

بیشتر جهت دفاع از خودشان و ادرا کند. اما این تلاش تاکنون بسیار ناچیز بوده است. برای مثال برلین سهم خود را در پرداخت هزینه ناتو فقط به میزان ۸ درصد افزایش داده است.

منع گسترش سلاح های هسته ای یک هدف ارزشمند جهانی است، اما زمانی که ممکن است ایالات متحده آمریکا در یک جنگ هسته ای درگیر شود این ارزش اهمیت خود را از دست می دهد. اگر اروپا از لحاظ هسته ای تهدید شود، کشورهای اروپایی باید مجاز به گسترش برنامه هسته ای خود باشند. بریتانیا و فرانسه در حال حاضر دارای سلاح هسته ای هستند. هر چند آنها ترجیح می دهند از این سلاح ها برای امنیت دیگر دولتها استفاده نکنند. اما سوال اینجاست که چرا آمریکا باید این وظیفه سنگین را عهده دار شود؟

جهت حل این مسئله باید گفت که قدرتهای اروپایی خودشان باید وظیفه دفاع از خود را برعهده گیرند و قدرت بازدارندگی هسته ای خود را در مقابل روسیه افزایش دهند. یکی از راه حل های ممکن این است که کشورهای عضو هسته ای جهت کمک به دیگر اعضا جهت هسته ای شدن کمک نمایند. واقعیت این است که اروپا هنوز به حمایت هسته ای جهت اهداف بازدارندگی نیاز دارد و آمریکا نیز به مدت طولانی نمی تواند این وظیفه را عهده دار باشد.

باید گفت در آلمان هسته ای شدن یک مسئله جدل آمیز بوده و مردم این کشور تمایل چندانی به هسته ای شدن کشور خود ندارند. اما نگرانی مردم آلمان و عدم تمایل آنها توجیه خوبی نیست و انتظارات مردم آمریکا مبنی بر دفاع از اروپا توسط کشورهای اروپایی را برآورده نمی کند. با این وجود آلمان هسته ای ایده جدیدی نیست. در زمان جنگ سرد و خطر نفوذ و حمله شوروی به آلمان غربی این عقیده بیان شد. صدراعظم «کنراد آدنور» در زمان جنگ سرد از طرح استفاده از سلاح های تاکتیکی آمریکا و قابلیت ساخت کلاهک هسته ای آلمان حمایت کرد. «برتولد کوهلر» ناشر محافظه کار آلمانی نیز گفته است آلمان باید با استفاده از زرادخانه های انگلیس و فرانسه هسته ای شود تا بتواند با تهدیدات روسیه و چین مقابله نماید.

دولت ترامپ به احتمال زیاد فرصت های بیشتری را برای تجدید تفکر و بازبینی سیاست های مرسوم واشنگتن فراهم خواهد کرد. یکی از مهمترین مسائلی که باید مورد بازبینی قرار گیرد بازدارندگی گسترده در اروپا است. در این قاره دو دولت هسته ای وجود دارد که اعضا ناتو هستند. به جای انتظار از ایالات متحده جهت دفاع از اروپا و درگیر شدن این کشور در مبادلات هسته ای، اروپایی ها باید خود وظیفه دفاع از خود را بر عهده گیرند. به منظور رسیدن به این هدف، سوال مهم این است که آیا باید شمار دولت های هسته ای در قاره اروپا افزایش یابد؟

قطعا سوال مهم دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه چرا کشورهای اروپایی حق دارند جهت دفاع از خود در مقابل تهدید روسیه یا چین هسته ای شوند اما کشورهای دیگر نظیر ایران جهت مقابله با تهدیدات هسته ای خارجی مجاز به هسته ای شدن نیستند؟

گفتگو با استاد دانشگاه شیکاگو:

ترامپ اروپا را نادیده خواهد گرفت

کامران قادری آذر



در ابتدا با استفاده از انتشار فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی و اعطای بورس‌های تحصیلی مختلف، شکلی نرم و فرهنگی به خود گرفته بود. بحران سوریه اما طمع منفعت طلبی رهبران ترکیه را به شدت تحریک کرد و در اقدامی حساب نشده تمامی این سیاست‌های فرقه گرایانه آنکارا را یک شبه مبدل به سیاست‌های خشن و جنگ طلبانه کرد. ترکیه بدون هیچ محدودیتی شروع به ریختن هیزم بر کوره آتش افروزی‌های منطقه کرد و تحریکات و حمایت‌های مکارانه غرب و آمریکا بر سرعت سقوط سیاست‌های منطقه‌ای این کشور افزود. نتیجه این فرقه‌گرایی نیز منجر به شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و تکفیری در منطقه شد که هر کدام خواهان سهمی از بحران‌های منطقه‌ای بودند و البته مدینه فاضله همه آنها کشور ترکیه بود.

چرخش سیاسی غیرقابل پیش‌بینی ترکیه به رهبری اردوغان در بحران سوریه و نزدیکی آنها به سیاست‌های روسیه، پیش از همه منجر به غافلگیری تروریست‌های حاضر در عرصه جنگ منطقه‌ای و همچنین طرفداران خوش‌باور سیاست‌های ملی‌گرایانه حزب حاکم این کشور شد و البته این غافلگیری خشم عمیق طرفداران سیاست‌های افراطی گذشته سران ترکیه را هم به همراه داشت. گول‌های که در خلا هوشیاری نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ترکیه از اسلحه تروریست‌ها جوان به سوی سفیر روسیه در آنکارا شلیک شد در واقع نمادی از طغیان و عصیان این دو سیاست‌سر خورده رهبران ترکیه در داخل این کشور و منطقه بود. سیاست‌هایی که با اتحاد نژادگرایی داخلی و فرقه‌گرایی منطقه‌ای منجر به تولد فرزند ناخلفی شده که ناامید از حمایت خالقش اکنون تصمیم گرفته‌است برای نجات خود به تنهایی به خشونت افروزی و ترور بپردازد تا شاید در میان ایجاد فضای ترس و وحشت، فرصتی را برای نجات خود بیابد.

با توجه به نکات گفته شده رهبران ترکیه اکنون علاوه بر دشواری‌های انجام چرخش در عرصه سیاسی و منطقه‌ای با مشکلات جدیدی هم باید دست و پنجه نرم کنند. در کنار عصبانیت غربی‌ها نسبت به این چرخش آنی آنکارا و عکس‌العمل‌های پیشگیرانه آن‌ها، سران ترکیه برای کنترل و کاهش خطرات ناشی از حملات تروریستی در داخل این کشور باید فکری هم برای مهار فرزند ناخلفی کنند که در طی سالهای اخیر خود با جان و دل کمر به پرورش و رشد و نموش بسته بودند.

موشکافان‌های که در بدنه پلیس و ارتش این کشور با دقت بسیار بالا انجام گرفت و می‌گیرد پراحتی عبور کند. توجه به این نکته که طبق گفته مقامات ترکیه وی در روز کودتای ۱۵ جولای در مرخصی بسر می‌برد و اینکه چرا مانند دیگران مورد بازخواست شدید قرار نگرفته‌است نیز بر ابهامات این ادعا می‌افزاید. نکته اوج این مسئله در اینجاست که این فرد پس از واقعه کودتا نه تنها مورد بازخواست و تحقیق قرار نگرفته‌است، بلکه بارها به عنوان عضوی از تیم امنیتی شخص رئیس‌جمهور انجام وظیفه کرده‌است. بنابراین ادعای دست داشتن جماعت گولین نیز با ابهاماتی جدی همراه است. بر تمامی این ادعاها گزینه دیگری هم می‌توان افزود و آن توجه مستقیم به عملکرد دولت ترکیه و بلند پروازی‌های حساب نشده‌اش است که منجر به تولد فرزند ناخلفی بنام تروریسم در عرصه داخلی این کشور و همچنین در بعد منطقه‌ای گشته‌است. «رجب طیب اردوغان» رهبری است که قدرت‌ش را همواره و امدار مشروعیت و آرای آن دسته از مردم ترکیه است که پس از تجربه دوران سخت و دشوار حاکمیت نظامیان بر این کشور و محدودیت‌های دینی اعمال شده از سوی آنها با امید تغییرات بنیادین، حزب عدالت و توسعه را تبدیل به قدرت بی‌بدیل این کشور نمودند. اردوغان اما در طی زمان وابستگی شدیدی به قدرت پیدا کرد و جدایی از عرصه قدرت برایش تبدیل به کابوسی هولناک شد تا آنجا که حتی حاضر شد برای ماندن در اقتدار، صلح چندین ساله‌اش با کردها را که با زحمت فراوان پرورده و آماده کرده بود پراحتی در عرض چند روز قربانی کرده و نقش بر آب کند. چرا که آنچه اکنون نیازمندش بود نه صلح و آرامش بلکه تکیه بر احساسات ملی و قومی رای دهنده گانش بود تا با پیوند دادن این احساسات افراطی با سیاست‌های عوام‌فریبانه‌اش مجال دیگری را برای جولان قدرت طلبی‌هایش بیابد.

رسانه‌های وابسته به دولت، مأمور ایجاد فضای مورد نظر حاکمان این کشور شدند و بی‌محابا اقدام به نشر دلایل به ظاهر توجیهی برای اقدامات مختلف و گاه متضاد مسئولان سیاسی این کشور نمودند. دیری نپایید که این فضا سازی‌های رسانه‌ای راه را برای پدیدار شدن افرادی که جز نژاد و قومیت حاکم بر کشورشان چیز دیگری برایشان اهمیت نداشت هموار کرد تا این نیز به نوبه خود منجر به بروز نوعی جدید از ملی‌گرایی افراطی در این کشور شود و با سرعتی غیر قابل کنترل در مسیر نژادپرستی گام نهد و این کشور را در آستانه جنگ داخلی قرار دهد.

در عرصه منطقه‌ای هم سران ترکیه همراه با این فضا سازی‌های رسانه‌ای و با هدف احیای سیاست‌های تاریخی دوران امپراطوری عثمانی دست به ایجاد جبهه مذهبی وابسته به خود در میان کشورهای سنی مذهب منطقه زدند. این سیاست‌ها که بر اساس دکترین سیاست خارجی احمد داوود اوغلو نخست‌وزیر پیشین ترکیه طراحی شده بود

ترور دهشتناک سفیر روسیه در افتتاحیه یک نمایشگاه هنری همراه با ویژگی‌های غافلگیرکننده خبری اش همچون فیلمی هالیوودی دیدگان میلیون‌ها بیننده در سراسر جهان را مسحور خود کرد؛ تا حتی اشتباهی که در بسیاری از رسانه‌ها در قید نام نمایشگاه نقاشی بجای عکاسی شکل گرفته بود نیز دیده نشود و تمامی عکس‌های آویزان بر دیوار تحت تاثیر تصویر سرد و بی روح از جسد بی‌جان دیپلمات ارشد روس و همچنین تصویری از تروریستی خشن قرار گیرند که این بار نه با ریش وردایی بلند بلکه با صورتی صیقلی، کت و شلوار و کراوات، کاملاً مرتب و تر و تمیز در صفحه اول تمامی رسانه‌های خبری جهان جا خوش کند.

از همان اولین ساعات این رویداد شوک آور، کارشناسان و تحلیلگران مختلف از سراسر جهان شروع به نوشتن مقالاتی کردند که هر کدام به نوعی به واگوی انگیزه‌های پشت پرده‌ی این واقعه شوم می‌پرداخت و البته بسیاری از این نوشته‌ها پیکان اتهامات خود را بسوی غرب گرفته و هدف از آن را ممانعت غربی‌ها به رهبری آمریکا از نزدیکی ترکیه به جبهه کشورهای مدافع سوریه یعنی ایران و روسیه اعلام می‌کردند.

علاوه بر این، دولت ترکیه و شخص اردوغان همچون ماه‌های اخیر بدون هیچ معطلی و البته کوچک‌ترین تحقیقی جماعت «گولین» را عامل این حمله دانستند و شروع به شاخ و شانه کشیدن بر علیه ترور و تروریسم در این کشور نمودند. در مورد اتهام اول علاوه بر محتمل دانستن چنین گزینه‌ای می‌بایست به ابهاماتی چند نیز در این باره پاسخ گفت. نخست اینکه با اندک تحقیقی بر روی روابط اخیر روسیه و ترکیه به راحتی می‌توان به سنگینی محسوس کفه ترازو به نفع روسیه پی برد. در چنین شرایطی آیا می‌توان پذیرفت که غرب با رویکردی احتمالی و روی آوردن به شانس و اتفاق تصور می‌کرده است که این واقعه قدرت فرو ریختن این دست بالای روسیه را در روابطش با ترکیه خواهد داشت؟ آیا آنها هرگز این احتمال را نداده‌اند که با توجه به تصمیم ترکیه به نزدیکی با ایران و روسیه تاثیر معکوس این اتفاق می‌تواند رخ دهد. ضمن اینکه ترکیه را که یکی از مهم‌ترین متحدان غرب در بحران سوریه محسوب می‌شود، دست و پا بسته در خدمت روسیه قرار دهد.

مقامات ترکیه از همان نخستین ساعات این اتفاق با ترس و لرز و احتیاط فراوان سعی در آرام کردن مقامات روسی داشتند و البته با توجه به روابط اخیر دو کشور این عکس‌العمل چندان هم غیرقابل پیش‌بینی نبود.

ادعای ترکیه مبنی بر دخالت جماعت گولین نیز همچون بسیاری از پرونده‌های سیاسی اخیر این کشور بسیار مبهم و توأم با شبهات فراوان است. مأمور جوانی که عضوی از نیروهای ویژه پلیس بود، چگونه توانسته است از تمامی تصفیه‌های

روابط روسیه و آمریکا در سایه ترامپ / اروپا چه خواهد کرد

پیمان یزدانی



اوایل ماه دسامبر نمایندگان کنگره آمریکا به اتفاق آراء به تصویب لایحه‌ای علیه روسیه رأی دادند که انتظار می‌رود این لایحه تا پایان سال جاری میلادی به صورت قانون درآمده و اجرایی شود. این لایحه با ۳۹۰ رأی موافق در مقابل ۳۰ رأی مخالف به تصویب رسید.

متن این لایحه خواستار تشکیل کارگروهی شده تا تلاش‌های روسیه برای اعمال نفوذ مخفیانه بر مردم و دولت‌های خارجی را متوقف کرده و با اقدامات فعال روسیه در جهت اعمال نفوذ مخفیانه شامل نشر اکاذیب، استفاده از عوامل نفوذ، فساد، سوءاستفاده‌های حقوق بشری، تروریسم و انجام ترورها به وسیله نیروهای امنیتی و یا نخبگان سیاسی فدراسیون روسیه و یا نائبان آنها مقابله کند. در طول سال‌های گذشته تحولات شرق اوکراین و سوریه نیز از عواملی بوده‌اند که موجب تشدید هر چه بیشتر اختلافات بین این دو قدرت جهانی شده‌اند بطوریکه ادامه این روند دو طرف را در مسیر برخورد احتمالی قرار داده است، برخورد احتمالی که نه به نفع آمریکاست و نه به نفع روسیه و به نفع هیچ یک از کشورهای جهان.

پس از روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا و پافشاری وی برای همکاری بیشتر با مسکو و همچنین دیدگاه‌های وی درباره سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) انتظار می‌رود روابط تخریب شده دو طرف رو بهبود بگذارد.

سوالاتی که در آمریکا و جامعه جهانی مطرح شده این است آیا سناتورهای کنگره آمریکا که با نزدیکی آمریکا و روسیه در عرصه جهانی مخالفت می‌کنند، تا به حال به این نکته صادقانه فکر کرده‌اند که چرا باید نظامیان آمریکایی برای کشورهای مثل اوکراین و گرجستان بمیرند و یا اینکه آمریکا هزینه بکند تا این کشورها با دستور کارها و شرایط خودشان به عضویت سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دربیایند.

«دیمیتری سایمز» تحلیلگر مرکز بلفر با یادآوری این سؤال در مطلبی در نشنال اینترست نوشت که هدفش از طرح این سؤال این است که نشان دهد که آمریکا اغلب تعهداتی را در عرصه بین‌المللی می‌پذیرد که پذیرش آنها لزومی ندارد.

یکی از راه‌های آمریکا برای رهایی از حرکت در مسیر برخورد با روسیه و کاهش هزینه‌هایش نزدیک شدن به روسیه در عرصه بین‌المللی است، راهکاری که سوالات پیرامون چگونگی اجرایی شدن آن ذهن بسیاری را در آمریکا مشغول کرده بود.

با روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا که ارتباط نزدیکی با روسیه دارد و بارها در رقابت‌های انتخاباتی خود از همکاری نزدیک با روسیه در عرصه بین‌المللی حمایت کرده است، شاید بتوان گفت زمینه‌ای هر زمان دیگری برای شکستن این تابو ایجاد شده است.

«سایمز» در نشست در دانشگاه هاروارد درباره آینده روابط روسیه و آمریکا که گزارش آن در نشریه نشنال اینترست آمریکا منتشر شد، درباره آینده روابط

بسیاری از سناتورهای کنگره نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های متقابل اقتصادی این کشور با روسیه همواره در راستای تخریب روابط دو کشور حرکت کنند.

گفتنی است اظهارات و گفته‌های «دونالد ترامپ» در طول ماه‌های گذشته در این خصوص و برخی موضوعات دیگر حکایت از آن دارد که وی از جسارت کافی برای شکستن این تابو برخوردار است. اقدامی که قطعاً با مخالفت‌های گسترده سناتورهای هم‌حزبی و غیر هم‌حزبی وی مواجه خواهد شد.

معرفی «کس تیلرسون» به عنوان نامزد وزارت خارجه آمریکا از سوی ترامپ که روابط نزدیکی با «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه دارد با وجود انتقادات زیاد را می‌توان از نشانه‌های عزم جدی ترامپ برای نزدیک‌تر شدن به مسکو دانست.

نزدیک شدن احتمالی کاخ سفید به مسکو نه تنها با مقاومت‌هایی در داخل آمریکا مواجه خواهد شد بلکه واکنش‌هایی را هم در میان متحدان قدیمی اروپایی این کشور داشته و خواهد داشت و موجبات نگرانی‌های آنها را فراهم کرده است زیرا نزدیکی احتمالی واشنگتن به مسکو هزینه‌های دفاعی اروپا را بیش از پیش بالا خواهد برد هر چند این مسئله به نفع آمریکا خواهد بود.

نزدیکی آمریکا به روسیه نه تنها احتمال برخورد این دو قدرت جهانی را کاهش خواهد داد بلکه قدرت چانه‌زنی واشنگتن در برابر متحدان اروپایی خود برای تقبل هزینه‌های بیشتر دفاعی را بالاتر خواهد برد.

«ابرت بیناچی» استاد علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل دانشگاه شیکاگو درباره نزدیکی احتمالی روسیه و آمریکا در آینده و تاثیر احتمالی آن بر روابط آتی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش معتقد است: انتخاب «تیلرسون» تنها این پیام را به مسکو و هر یک از سایر پایتخت‌های کشورهای غربی می‌رساند که اروپا نیز به اندازه تایوان می‌تواند قابل چشم‌پوشی باشد به نحوی که رئیس‌جمهور جدید آمریکا پیشاپیش آن را واگذار کرده است.

مسکو و واشنگتن ابراز خوش‌بینی کرده و اعلام داشت که به اعتقاد وی به ۲ دلیل ترامپ می‌تواند روابط مسکو و واشنگتن را بهبود بخشد. اول اینکه اولویت وی حمایت از دموکراسی در سطح جهان نخواهد بود، ثانیاً تمامی شواهد و قرائن حکایت از آن دارند که ترامپ اهل مداخلات بشردوستانه نیست و ثالثاً اینکه ترامپ منتقد گسترش ناتو است.

همچنین «فیونا هیل» کارشناس مرکز بروکینگز معتقد است با وجود اینکه ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا باید همواره تحرکات روسیه را تحت نظر داشته باشد، ولی در عین حال باید منافع روسیه را نیز مد نظر داشته باشد به ویژه آنهایی که می‌توانند هم راستا با منافع آمریکا نیز باشند. فیونا هیل معتقد است تداوم سیاست‌هایی که می‌تواند احتمال برخورد دو قدرت جهانی را بیشتر کند نه به سود آمریکاست و نه به سود روسیه و دو کشور باید برای حل اختلافات خود در سوریه، اوکراین و گرجستان راه‌هایی پیدا کنند.

به اعتقاد این کارشناس بروکینگز، پوتین و ترامپ بدون مرعوب شدن باید بنشینند و برای برون‌رفت از وضعیت فعلی که احتمال برخورد را بیشتر می‌کند راهی بیابند.

گسترش همکاری‌های اقتصادی و ایجاد وابستگی‌های متقابل اقتصادی از جمله راه‌هایی است که در عصر جهانی شدن اقتصاد می‌تواند از بروز درگیری بین کشورها با وجود اختلافات جلوگیری کند. از این رو یکی دیگر از راه‌های توسعه همکاری‌های مسکو و واشنگتن و خروج از مسیر برخورد احتمالی می‌تواند تقویت همکاری‌های اقتصادی دو طرف و ایجاد بنیان‌های اقتصادی مستحکم بین دو کشور باشد.

در حال حاضر حجم مبادلات اقتصادی روسیه و آمریکا در سطح پایینی قرار دارد که افزایش حجم مبادلات تجاری و اقتصادی و تقویت بنیان‌های اقتصادی دو کشور توسط ترامپ که بازرگانی خوب است و روابط خوبی با پوتین دارد، می‌تواند گام مناسبی در شکستن این تابو باشد.

در صورت تقویت بنیان‌های اقتصادی دو کشور دیگر

گفتگو با مبارز ایرلندی؛

بریتانیادار حال فروپاشی است / انقلاب ایران پیام آور دوستی است



مریم خرمائی

از اهداف عالی ما است. البته درست است که ما به لحاظ سیاسی تحت سلطه امپریالیستی انگلستان هستیم اما به لحاظ اقتصادی نیز زیر بار سلطه اتحادیه اروپا قرار داریم تا جایی که اتحادیه اروپا قوانین خود را به جمهوری ایرلند نیز که کشور مستقلی است، تحمیل می‌کند. بعد از بحران اقتصادی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ میلادی، بانک‌های بزرگ و موسسات مالی اروپا، وام‌های کلان و غیرعقلانه‌ای را به بانک‌های ایرلند تحمیل کردند که قاعدتا بازپرداخت آنها کار آسانی نخواهد بود. این نوعی وابستگی اقتصادی محسوب می‌شود.

|| اما بعد از برگزاری همه‌پرسی جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا که به «برگزیت» منجر شد، استقلال طلبان ایرلند شمالی در روندی معکوس همچنان خواستار عضویت در اتحادیه بودند حال آنکه از گفته‌های شما برداشت متفاوتی می‌شود. تاثیر واقعی برگزیت بر جریان‌های جدایی طلبانه ایرلند شمالی چگونه است؟ آیا ممکن است که این روند موجب تقویت جریان‌های جدایی طلبانه ایرلند شمالی شود؟

من شخصا طرفدار اتحادیه اروپا نیستم چراکه به عنوان بخشی از جنبش امپریالیستی است که سیاست‌های اقتصاد نئولیبرال را بر مردم تحمیل می‌کند و نتایج زیانباری بر کشورهای چون یونان، اسپانیا و جمهوری ایرلند داشته است. البته برخی از جدایی طلبان ایرلند شمالی به مزایای اتحادیه اروپا باور دارند حال آنکه من شخصا چنین اعتقادی ندارم. اگرچه من در ایرلند شمالی به دنیا آمده‌ام اما ساکن جمهوری ایرلند هستم و نمی‌توانستم در رای گیری شرکت کنم با این حال از طرفداران و مبلغان برگزیت بودم چراکه گمان می‌کردم به نفع مردم است.

همانگونه که گفتم بسیاری از جدایی طلبان ایرلند شمالی بر این باور بودند که اگر بریتانیا اتحادیه اروپا را ترک کند، ایرلند شمالی نیز بالطبع ملزم به تبعیت است. به این ترتیب، با توجه به عضویت جمهوری ایرلند در اتحادیه اروپا، دیوار جدایی که بین دو بخش از ایرلند ایجاد شده، مستحکم تر خواهد شد. اما من بر این باورم که خود انگلستان نیز در حال چند پاره شدن است. شمار زیادی از مردم اسکاتلند خواهان جدایی از اتحادیه اروپا هستند. در ایرلند شمالی نیز وضع به همین منوال است زیرا در حالیکه همه قدرت اقتصادی در اختیار لندن است، بخش‌های شمالی و غربی انگلستان که صنعتی هستند با فقر و بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند. در ایرلند شمالی شمار آت‌هایی که موافق تداوم تبعیت از انگلستان هستند در مقایسه با آت‌هایی که خواهان الحاق به جمهوری ایرلند هستند، رو به کاهش است. ارزیابی ما این است که در عرض ۲۰ تا ۲۵ سال آینده جریان استقلال طلب ایرلند شمالی به قدرت لازم برای برگزاری همه‌پرسی جدایی از انگلستان می‌رسد. انگلستان دیگر آن کشور یکپارچه و قدرتمند سابق نیست و البته ایده

ثروت بوده است. چه در ایرلند و چه در انگلستان، رسانه در اختیار دولت یا به عبارتی صاحبان ثروت است و همین امر دسترسی عموم به رسانه را غیر ممکن می‌کند. اما با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی، استطاعت حضور آزادانه مردم در عرصه فعالیت‌های رسانه‌ای نیز بیشتر شده است. البته ما در مراحل مقدماتی این تجربه قرار داریم و مردم هنوز اطلاع‌چندانی از نحوه استفاده از این فرصت ندارند. فعلا مردم از شبکه‌های اجتماعی تنها برای انتقال تجربیات زندگی روزمره استفاده می‌کنند و زمان بیشتری طول می‌کشد که از آن به عنوان ابزاری برای فعالیت‌های سیاسی استفاده کنیم.

|| فعالیت‌های مبارزاتی شما در چه حیطه‌ای است؟ شما به عنوان کسی که طالب آزادی بیشتر برای مردم ایرلند است در برابر قوانین استعماری کشور قید علم کردید که ما به عنوان بریتانیای کبیر می‌شناسیم. دلایلی که شما را به فردی استقلال طلب یا به قول انگلیسی‌ها جدایی طلب تبدیل کرد، چه می‌تواند باشد؟

استعمار انگلستان در ایرلند به لحاظ تاریخی پیشینه‌ای طولانی دارد و به همان نسبت تاریخچه مقاومت مردمی در این سرزمین نیز بسیار غنی است و تلاش‌های متعددی برای خلاصی ایرلند از دام استعمار بریتانیا صورت گرفته است. در اوایل دهه ۱۹۶۰، جنبشی صلح‌آمیز در ایرلند شمالی که همچنان تحت کنترل انگلستان است، شکل گرفت که مبنای آن مخالفت با تبعیض و نابرابری بر خاسته از استعمار بود و نه لزوماً جدایی از آن. با این حال دولت وقت لندن برخورد قهری و سرکوب‌گرانه‌ای نسبت به این موج اعتراضی آرام داشت و این روند به تدریج به مبارزات مسلحانه‌ای منجر شد که از اواخر دهه ۶۰ تا اواخر دهه ۹۰ به طول انجامید.

اما همانگونه که می‌دانید، ما جمعیت بسیار کوچکی هستیم حال آنکه انگلستان در مقام یک کشور اروپایی قدرت بزرگی محسوب می‌شود که حامی سیاسی نظیر ایالات متحده آمریکا دارد. به همین دلیل ما نیز مصمم به ترک مناقشه مسلحانه و در عوض توسل به ابزارهای سیاسی برای حصول اهداف خود شدیم. بنابراین من در حال حاضر به عنوان نماینده ارتش انقلابی ایرلند صحبت نمی‌کنم بلکه حال که درگیری‌ها آرام گرفته است، تلاشم در راستای متحد کردن گروه‌هایی است که اعضای آن را فعالین سیاسی ضد امپریالیسم تشکیل می‌دهند.

|| تلاش شما در راستای بازپس‌گیری حقوق اولیه خود از دولت لندن است، کمی در این باره صحبت کنید.

ما اهداف متعدد و در عین حال مشخصی داریم. در ایرلند شمالی، حکومت همچنان در اختیار نیروهای بریتانیایی است و ما باید برای بازگرداندن مالکیت این سرزمین به ساکنینش، ارتباط با دولت لندن را قطع کنیم. احیاء حق حاکمیت مردم ایرلند شمالی

ایرلند شمالی منطقه‌ای است در غرب جزیره بریتانیا که به همراه انگلستان، اسکاتلند و ولز کشور پادشاهی متحد بریتانیای کبیر را تشکیل می‌دهند حال آنکه ساکنین ایرلند شمالی از سال ۱۹۱۷ میلادی به این سو گاه در قالب نبرد مسلحانه و گاه با اکتفا به گروه‌های سیاسی، خواهان استقلال و رهایی از سلطه دولت لندن بوده‌اند.

ایرلند شمالی از نظر سیاسی دارای پارلمانی مستقل است اما مردم در انتخابات‌ها و همه‌پرسی‌های سراسری بریتانیا شرکت می‌کنند که آخرین مورد آن رفاندوم جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا بود. برای درک بهتر مطالبات مردم این بخش از انگلستان، خبرنگار مهر مصاحبه‌ای با «تامی مک کرنی» از اعضای سابق ارتش جمهوریخواه ایرلند، داشت. مک کرنی که به دلیل افکار آزادی طلبانه خود، طعم زندان‌های بریتانیا را چشیده است، از هم‌بندی‌های «بابی ساندز» مبارز ایرلندی بود که در سال ۱۹۸۱ میلادی به دنبال اعتصاب غذا، جان خود را از دست داد و برای بزرگداشت وی خیابانی در تهران نیز به اسم وی نام‌گذاری شد. گفتنی است که مک کرنی چندی پیش با سفر به ایران، میهمان برنامه تلویزیونی «هم‌قصد» محصول شبکه یک سیما بود.

|| آیا حضور در ایران هیچ ایده جدیدی به شما در جهت تقویت فعالیت‌های ضد امپریالیستی داده است؟

ایران از قدرت رسانه‌ای قوی برخوردار است. شما همچنین به فناوری روز مجهز هستید و به خوبی بر ارزش آن واقفید. در گذشته رسانه تنها ابزاری در دست دولت و بخش تجاری بود. اما در حال حاضر، فناوری فرصت صحبت با مردم و شنیدن نظراتشان را فراهم کرده است. استفاده بهینه از رسانه و آشنایی هرچه بیشتر با فناوری‌های مربوط به این حیطه، ایده‌ای است که من از فضای رسانه‌ای ایران گرفتم.

|| آیا به عنوان یک مبارز، فرصت استفاده ابزاری از رسانه در اختیار شما قرار می‌گیرد؟

در غرب از همان ابتدای امر، رسانه در اختیار صاحبان

هم بند بودم و شناخت خوبی از وی دارم. در زمان حبس، دسترسی ما به رسانه ممکن نبود. اما از کسانی که به ملاقاتمان می آمدند شنیدیم که انقلاب ایران از اعتصاب غذای ساندز حمایت کرده و هیاتی را برای شرکت در مراسم ختم وی اعزام کرده است.

این برای ما بسیار دلگرم کننده بود چراکه ایران تنها دولت در سراسر جهان بود که به چنین اقدامی مبادرت کرد و همین ما را به تحقیق پیرامون ایران و بیشتر دانستن از این کشور واداشت. حمایت ایران از جریان انقلابی ما بسیار دلگرم کننده بود. انقلاب ایران همچنین در سطح بین المللی مروج پیام اتحاد و برادری بوده است.

|| آیا شما از حمایت کشوری غیر از ایران نیز برخوردار بوده اید؟

بله ما از حمایت لیبی و کوبا برخوردار بوده ایم. ما برای جلب دوستی و حمایت کشورهای مختلف تلاش می کنیم. اما اغلب از آنجایی که دولت مستقلاً نیسیتم نمی توانیم در سطوح دولتی تماس برقرار کنیم. بنابراین باید به برقراری ارتباط در سطوح غیر رسمی متکی باشیم.

|| آیا ارتباط موثری بین جریان استقلال طلب ایرانند شمالی و اسکاتلند وجود دارد؟

ما از حمایت سیاسی اسکاتلند برخوردار هستیم. بله ما هدف مشترکی را دنبال می کنیم و ارتباط بسیار خوبی با جریان استقلال طلب اسکاتلند داریم. اسکاتلند به ایرلند خیلی نزدیک است و بسیاری از ایرلندی ها در آن سکونت دارند. حتی پیش از برگزاری همه پرسی اسکاتلند بسیاری از آنها به ایرلند آمدند تا ما را در جریان وقایع بگذارند و شمار زیادی از ایرلندی ها هم به اسکاتلند رفتند تا از کمپین جدایی طلبان حمایت کنند.

ما همچنین با جریان های استقلال طلب کاتالونیا و باسک در ارتباط هستیم. حتی در مسائل مرزی با مردم یونان هم تبادل نظر داریم و از آنها در روبرو شدن با سیستم اقتصادی که بر ایشان اعمال فشار می کند، حمایت می کنیم.

را به خشم می آورد. خلاصه بگویم که انگلستان و حتی آمریکا مردم بسیار شریفی دارند که شایسته شنیدن حقایقی هستند که بعضاً تاب تحمل آن را ندارند. رسانه های انگلیسی و آمریکایی روایتی را به میل خود خلق و آن را به مردم القا می کنند. روایت آنها این است که مردم ایران متعصب هستند، جامعه مسلمان تروریست پرور است و با این داستان ها عملکرد و رفتار خود را توجیه می کنند. در جهت پیشبرد همین القائات است که آنها از برچسب تروریست استفاده می کنند و مانع از دیدن حقایق از سوی مردم می شوند.

|| آیا امیدی هست که ظرف ۱۰ تا ۲۰ سال آینده برخی از کشورهای اروپایی از استقلال ایرلند شمالی حمایت کنند؟

به گمان من این امکان که اتحادیه اروپا دستخوش تحول شود، وجود دارد. اتحادیه اروپا دیگر مثل سابق قوی و امن نیست و برخی از کشورها به مرور زمان از قدرت مرکزی که تحت عنوان اتحادیه اروپا شناخته می شود، فاصله می گیرند و این مستلزم استقلال اقتصادی نیز هست و اگر چنین امری محقق شود، تمایل برای استقلال برخی از مناطق نیز فراهم می شود.

برای مثال می توان به جریان قوی جدایی طلبی در «کاتالونیا» اسپانیا اشاره کرد. همچنین جریان جدایی طلبی در ایالت «باسک» اسپانیا قوی است. این امر منحصر به اسپانیا نیست بلکه در تمامی اتحادیه اروپا صدق می کند. بنابراین فکر می کنم که دلایل معقولی وجود دارد که ظرف ۲۰ سال آینده مردم رفته رفته به لزوم آزاد شدن تمامی ایرلند از بند انگلیس پی می برند.

|| در تهران خیابانی به اسم «بابی ساندز» مبارز آزادی خواه ایرلندی نامگذاری شده است. تاثیر ایران بر انگیزه های مبارزاتی همرزمان شما چگونه بوده است؟

تاثیر ایران بر ما بسیار مهم و عظیم بوده است. من بابی ساندز را می شناختم و پیش از مرگش با وی (در زندان)

اتحادیه اروپا نیز روبه ضعف است. اروپا نیازمند نظم جدیدی است و لزومی ندارد که کشورهای مثل ایرلند، اسپانیا یا یونان متحمل قواعد سنگینی شوند که اتحادیه بر آنها تحمیل می کند. مردم ایرلند شمالی برای آنکه حاکم بر آینده و سرنوشت خود باشند، در درجه اول نیازمند احیاء حق حاکمیت خود بر کشورشان هستند.

|| واکنش دولت لندن به تلاش هایی که شما در راستای اعاده حق خود انجام می دهید، چیست؟ آیا به شما به چشم یک جدایی طلب نگاه می شود یا مجبور به تحمل عنوان تروریست هستید؟

بریتانیا سابقه طولانی در مدیریت یک امپراطوری بزرگ دارد و به همان نسبت از تبحر زیادی برای مدیریت افکار عمومی برخوردار است. بنابراین آنچه که آنها در خفا درباره من فکر می کنند، بسیار متفاوت تر از آنچه که در ظاهر نشان می دهند، است. دولت لندن رفتار بسیار پراگماتیکی دارد یا به قول «هنری جان تمپل» نخست وزیر انگلستان در سال های ۱۸۶۵-۱۸۵۵، بریتانیا دوستان دائم ندارد، دشمنان دائم هم ندارد اما منافع دائمی را جستجو می کند. در این برهه از زمان به نفع انگلستان نیست که خود را با من یا هم فکرازم درگیر کند حال آنکه این قضیه می تواند در عرض یک شب (بسته به منافع لندن) تغییر کند.

|| لندن زمانی به خواهر شما لقب بزرگترین تروریست بریتانیا را داد. اصولاً نوع نگاه لندن به مقوله ترور و تروریسم چیست؟

در انگلستان، رسانه ابزار تبلیغاتی دولت است و این نه تنها برای جامعه ایرلند بلکه برای جامعه مسلمانان انگلستان نیز صدق می کند. لندن به جای اینکه صادق باشد و اعتراف کند که شاید نارضایتی مسلمانان بریتانیا ریشه در جنگ های تحمیلی عراق، لیبی یا سوریه دارد، این همه را نادیده می گیرد و در عوض رفتارهای آنها را به ایدئولوژی اسلام نسبت می دهد. این سیاست خارجی بریتانیا است که مردم

استاد روابط بین الملل:

ترامپ به «آتلانتیسیم» پایبند است / اهمیت ناتو برای ترامپ

ترامپ نیز نسبت به آتلانتیسیم پایبند خواهد ماند. اتفاقاً تفکر اصلی ترامپ، پررنگ تر کردن نقش آمریکا در ناتو (نسبت به دیگر بازیگران اروپایی) است. ترامپ در صدد است جایگاه کشورهای اروپایی را هم در ساختار تصمیم گیری و هم در قبال گسترش حضور نظامی آمریکا در اروپا و ... تنزل دهد. تحلیلگر مسائل بین الملل در پایان تاکید کرد: هم اکنون دو کشور آلمان و فرانسه به عنوان دو متحد سنتی در سیاست خارجی خود، در صددند مانع از تحقق این مسئله (تبلور مطلق آتلانتیسیم در سیاست خارجی آمریکا) شوند. با این حال در این خصوص باید به نقش سنتی انگلیس نیز توجه داشت. انگلیس در این معادله همواره به سود منافع آمریکا و پررنگ تر شدن تفکر آتلانتیک گرایی آمریکایی حرکت کرده است.

ممکن امنیت اروپا را وابسته به خود قلمداد کنند. دکتر سیمبر افزود: آمریکا در دوران ریاست جمهوری

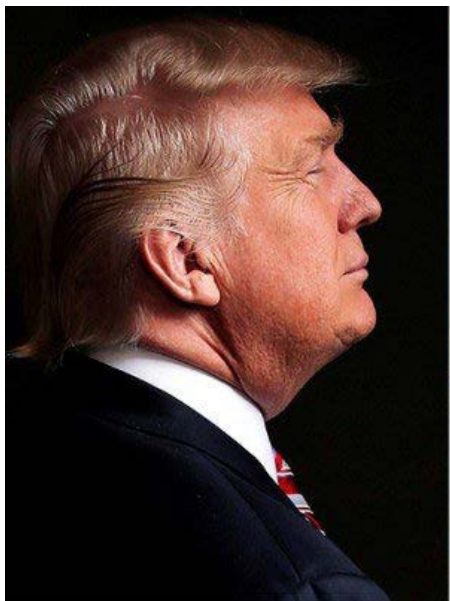


دکتر رضا سیمبر معتقد است که «آتلانتیسیم» از اصول سیاست خارجی آمریکا است و ترامپ نیز نسبت به این اصل پایبند است.

دکتر «رضا سیمبر» استاد روابط بین الملل دانشگاه گیلان در گفتگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: علی رغم چالشهای فکری که در دوران جنگ سرد و در راستای تقویت نظریه «اروپا برای اروپا» به وقوع پیوست، سیاستمداران آمریکایی همچنان در صدد تقویت آتلانتیک گرایی در سیاست خارجی خود هستند.

وی ادامه داد: پس از وقوع جنگ سرد نیز برخی کشورهای اروپایی سعی کردند سازمان همکاری های اروپا را جایگزین ناتو گردانده و از این طریق نقش آفرینی آمریکا در حفظ امنیت اروپا را کم رنگ نمایند. با این حال مقامات آمریکایی در صددند به هر نحو

همگرایی ترامپ با مسکو؛ از شعار تا واقعیت



ایجاد روابط دوستانه و نزدیکی با روسیه یکی از شعارهای اصلی دونالد ترامپ در جریان کمپین انتخاباتی خود بود، مساله ای که بسیاری از کارشناسان آن را باور نداشته و معتقدند هیچگاه عملی نخواهد شد.

بدون شک ورود «دونالد ترامپ» به عرصه سیاست آن هم به عنوان رئیس جمهوری آمریکا، شوکی بزرگ به ساختار نظام بین الملل وارد کرد. در همان نخستین روزهای پس از انتخابات ریاست جمهوری و برگزیده شدن ترامپ، نگرانی بسیاری از قدرتهای غربی به خصوص در حوزه همکاری های مشترک با آمریکا در زمینه مسائلی چون تغییرات آب و هوایی که رئیس جمهوری جدید آمریکا می گوید آنها را قبول ندارد رو به فزونی گذاشت.

اما یکی از قول هایی که ترامپ در خصوص آینده سیاست خارجی آمریکا داده، مربوط به بهبود آینده روابط این کشور با روسیه می شود. مساله ای که از نظر بسیاری از کارشناسان روابط بین الملل، شاید حتی به دلیل ماهیت جهت گیری های دو کشور به صورت انتزاعی و البته نقش آنها در نظام بین الملل در برابر هم، بیشتر شبیه به یک شعار پوپولیستی به نظر برسد.

سوال اینجاست که اگر قرار باشد چنین وعده ای عملی شود، چه موانعی بر سر راه دو کشور وجود خواهد داشت؟ آیا امکان همگرایی دو قدرت متخاصم در نظام بین الملل به عنوان پدیده ای نو در روابط بین الملل وجود دارد؟

در ادامه با اشاره به برخی مشکلات عمده میان دو کشور، سعی خواهیم کرد عمق این مشکلات را مورد سنجش قرار داده تا متوجه شویم، آیا امکان بهبود روابط دو طرف آن هم در بازه زمانی که ترامپ قول آن را داده امکان پذیر خواهد بود یا خیر.

مساله سوریه

بحران سوریه شاید جدی ترین مشکل موجود بر سر راه دو کشور باشد. اما سوال اینجاست که چرا سوریه تا این حد برای مسکو و واشنگتن مهم شده است؟ ژئوپولیتیک سوریه و مواضع دولت اسد در قبال آمریکا و روسیه، دو سر به هم پیوسته یک محور در چشم سیاست خارجی دو کشور به حساب می آید. به طور خلاصه، آنچه برای دو طرف مهم است، دستکم حفظ و یا به وجود آوردن پایگاه های حساس خود در حاشیه مدیترانه، همسایگی رژیم صهیونیستی، جنوب ترکیه و دسترسی بی چون و چرا به شمال آفریقا خواهد بود.

اما این جمله در ادبیات سیاسی به خصوص اصطلاحات بزرگان کمونیسم بسیار مرسوم است که آنتی تز همان تزی است که در برابر تز اولیه مطرح شده و در حقیقت، خود یک تز مستقل به حساب می آید. لذا با توجه به این اصطلاح می توان گفت که هدف آمریکا در سوریه جدا از سیاست های کلی این کشور در خاورمیانه، به روی کار آمدن دولتی است که بتواند جلوی امیال روسیه را بگیرد.

لهستان و رومانی که زمانی از اعضای مؤثر شورای سابق و تحت فرمان روسیه بودند در ناتو، منجر به آشفته شدن روابط میان این پیمان نظامی با روسیه شده است.

بحران اوکراین

تحولات سیاسی اوکراین را می توان نماد مبارزه غربگرایان در برابر روسیه دانست. شاید رویارویی اوکراین و روسیه به ظاهر از سال ۲۰۱۴، یعنی شکل گیری اعتراضات مدنی علیه دولت ویکتور یاناکوویچ، رئیس جمهور طرفدار روسیه و از مخالفین سرسخت عضویت این کشور در ناتو آغاز شده باشد. اما حقیقت این است که رویاروی سیاستمداران و احزاب غربگرای این کشور و روسیه به انتخابات سال ۲۰۰۵ و شکل گیری انقلاب رنگی اوکراین بازمی گردد، یعنی زمانی که یاناکوویچ نامزد انتخابات ریاست جمهوری بود، به تقلب در انتخابات محکوم شده و با ابطال نتیجه انتخابات، در دور دوم نتیجه را به ویکتور یوشچنکو، رقیب خود در انتخابات سال ۲۰۰۵ واگذار کرد. این نخستین شکست طرفداران روسیه در صحنه رقابت های سیاسی اوکراین پس از فروپاشی شوروی و استقلال کی یف به حساب می آید.

اما حمایت همه جانبه و تمام عیار آمریکا از معترضین اغتشاشات سال ۲۰۱۴ که در نهایت منجر به سقوط دولت یاناکوویچ شد، خشم روسیه را بیش از پیش نسبت به تحرکات آمریکا آن هم در کشوری که روسیه منافع گسترده ای در آنجا برای خود متصور است شد. یاناکوویچ به تازگی در مصاحبه ای که ماه گذشته از طریق تلویزیون دولتی روسیه پخش شده، در خصوص دخالت های سفیر وقت آمریکا در جریان تظاهرات سال ۲۰۱۴ اوکراین گفت که دخالت های آشکار سفیر آمریکا در جریان اعتراضات به جایی رسیده بود که در میان جمعیت حاضر می شد و بین آنها گل و شیرینی پخش می کرد.

در حقیقت هدف آمریکا در سوریه، تقابل با روسیه است و نه عینا خود سوریه. بدیهی است که در صورت حضور دائم روسیه در مدیترانه از طریق پایگاه طرطوس در سوریه، مدیترانه به جولانگاه ناوهای روسی بدل خواهد شد. با توجه به فاصله و اختلافات معناداری که میان واشنگتن و متحدین دیرینه خود همچون ترکیه، مصر، رژیم صهیونیستی و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه مدیترانه ایجاد شده، حضور قوای نظامی روسیه و بسط همزونی مسکو در مدیترانه می تواند پشتیبان نظامی جدیدی برای امنیت این کشورها و جایگزینی مناسب برای آمریکا باشد. البته با این تفاوت که روسیه به دلیل نزدیکی بیشتر به کشورهای مذکور می تواند حتی حمایت های به موقع و مناسب تری در مواقع ضروری و حساس نسبت به ناوگان ششم نیروی دریایی آمریکا که در مدیترانه مستقر است، ارائه دهد.

موضوع ناتو

ناتو شاید پیچیده ترین و بحث برانگیز ترین تنش میان آمریکا و روسیه باشد. گسترش بی سابقه ناتو به سمت شرق و تا پشت مرزهای روسیه در زمان دولت اوباما، بدون شک از بزرگترین مشکلات روسیه با آمریکا بوده است. دیمیتری اسکوف، سخنگوی کاخ کرملین نیز به تازگی اعلام کرده که کشورش هیچ توقعی از دولت ترامپ در جهت عقب راندن ناتو از پشت مرزهای روسیه ندارد.

گسترش ناتو به غرب دریای سیاه و استقرار سپر موشکی خود در رومانی و لهستان طی سالهای اخیر منجر به برافروختگی بیش از حد روسیه در برابر آمریکا شده است، تا جائیکه این مساله به همراه اختلاف دو کشور در سوریه و اوکراین، باعث شده تا به گفته مقام های روسی، دو کشور در عمل به جز در مواقع اضطراری هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند. از سوی دیگر، عضویت کشورهایی همچون و



از سوی دیگر، دولت روسیه بارها پیش از جریان اعتراضات تهدید کرده بود که اگر غرب و جریان های غربگرا در داخل اوکراین بخواهند علیه روسیه اقدام کنند، مسکو بی تفاوت نخواهد بود. در نتیجه مسکو با سقوط دولت یاناکوویچ و روس کار آمدن ویکتور پوروشنکو، اقدام به الحاق شبه جزیره کریمه و شرق اوکراین کرد. مساله ای که بخش عمده ای از تحریم های وضع شده آمریکا علیه مسکو نیز به همین موضوع بر می گردد و در اصل از همینجا شروع شد.

تحریم های آمریکا علیه روسیه

همانطور که در بخش قبل به آن اشاره شد، وضع تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ترکیه از زمان تصرف شبه جزیره کریمه و شرق اوکراین آغاز شد. مقام های مسکو همواره اعلام کرده اند که وضع این تحریم ها کوچکترین تاثیری بر اقتصاد و مبادلات تجاری روسیه نداشته است. مطلبی که پسکوف، سخنگوی کرملین بار دیگر در سخنرانی مطبوعاتی خود بر آن تاکید کرد.

اما ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه روز چهارشنبه در جریان نشست مشترک خود با وزیر و مقام های بلندپایه وزارت دفاع روسیه گفت که تحریم ها مانع از همکاری بیشتر روسیه و شرکای غربی این کشور در مبارزه علیه تروریسم شده است. شاید تحریم های مذکور اثر چندانی بر مبادلات تجاری میان روسیه و آمریکا نداشته باشد، اما حقیقت این است که بخش عمده ای از درآمد روسیه از طریق فروش گاز و محصولات کشاورزی این کشور به اتحادیه اروپا و ترکیه تامین می شود. از آنجا که اتحادیه اروپا نیز همواره در تصمیم گیری های سیاسی خود تابع ایالات متحده بوده، لذا با

دو کشور چین و روسیه، به خصوص پکن آنجا را منطقه امن قلمرو انحصاری خود می داند.

از سوی دیگر واشنگتن تاکید کرده که در صورت تمایل چین برای عضویت در این پیمان تجاری، پکن باید شرایط تحمیلی از سوی آمریکا را پذیرفته و خود را با آنها وفق دهد. شرایطی که چین همواره آنها را به معنی مداخله آمریکا در مسائل داخلی و سیاست خارجی این کشور دانسته و هیچگاه زیر بار پذیرش آن نرفته است.

از سوی دیگر روسیه نیز به خصوص طی ماه های اخیر تلاشی مضاعف برای بهبود روابط خود با کشورهای شرق آسیا کرده است. از این دست می توان به تلاش مسکو برای حل و فصل مشکلات مربوط به جزایر کوریل و امضای معاهده صلح با ژاپن، نزدیکتر شدن به دولت دوترته به عنوان رئیس جمهوری آمریکا ستیز در فیلیپین و جذب کشورهای همچون لائوس، ویتنام، اندونزی و مالزی از طریق پیشنهاد تاسیس زیرساخت های لازم در این کشورها در جریان اجلاس سوچی که در روسیه برگزار شد، اشاره کرد.

با توجه به مطالب ذکر شده که البته تنها بخشی از مشکلات عمده و اساسی موجود میان دو کشور روسیه و آمریکا به حساب می آیند، به نظر نمی رسد که حل و فصل آنها کار ساده ای باشد. واقعا مشخص نیست که دونالد ترامپ چگونه می خواهد به وعده های انتخاباتی خود جامه عمل پوشانده و در مدت زمان کوتاهی، رابطه کشورش با روسیه را که به گفته دیمیتری پسکوف تقریبا قطع شده است و دو کشور تنها به خط تماس اضطراری برای ارتباط با یکدیگر اکتفا کرده اند را بهبود بخشیده و با مسکو در زمینه مبارزه علیه داعش و گروه های تروریستی همکاری داشته باشد. از سوی دیگر ترامپ نباید گروه های فشار، احزاب و لابی های قدرتمند ضد روسی داخل آمریکا را که می توانند حتی تا حد زیادی در آینده سیاسی وی نقشی تعیین کننده ایفا کنند را نادیده بگیرد.

مهر تایید خود بر تحریم ها علیه روسیه، ضربه بزرگی به اقتصاد این کشور نفتی زده است؛ ضربه ای که باید عامل اصلی آن را در واشنگتن جستجو کرد و نه اروپا.

دریای چین و منطقه آسیا پاسیفیک

همانطور که می دانیم منطقه آسیای شرق و جنوب شرق به همراه منطقه پاسیفیک چند سالی است به عنوان بازار تجاری بکر و البته فرصت های تجاری - نظامی در پس آن مورد توجه هر دو کشور روسیه و آمریکا قرار گرفته است. دکترین باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا در خصوص تشکیل یک بازار مشترک المنافع در منطقه آسیا - پاسیفیک منجر به شکل گیری پیمان TPP میان آمریکا و شرکای تجاری این کشور در منطقه شد. اما مشکل اینجاست که منطقه تجاری مد نظر آمریکا دقیقا کشورهای حاشیه دریای چین را در بر می گیرد که





امریکا

گفتگو با استاد دانشگاه آلاباما:

ترامپ از اهمیت چین برای اقتصاد آمریکا مطلع است / نفی جنگ تمام عیار

وحید پور تجریشی



رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلابامای آمریکا معتقد است اقدامات و گفته های ترامپ در خصوص مساله تایوان و سیاست چین واحد می تواند روابط دیپلماتیک دو کشور را به خطر انداخته و تغییر دهد.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور منتخب آمریکا طی روزهای اخیر و پیش از ورود رسمی به کاخ سفید به عنوان رئیس جمهوری این کشور، دست به اقداماتی بدیع و در نوع خود جالب زده که منجر به واکنش های متفاوتی در فضای سیاسی داخل آمریکا و بین المللی شده است.

از این دست می توان به تماس تلفنی ترامپ با رئیس تایوان اشاره کرد که در نوع خود بی نظیر بود و البته منجر به اعتراض شدید مقام های چین به این موضوع شد.

از سوی دیگر معرفی چهره های جنجالی به عنوان نامزدهای تصدی وزارتخانه های آمریکا نیز جو جامعه سیاسی آمریکا را که هنوز التهاب ناشی از فضای ایجاد شده در پی انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهوری این کشور را پشت سر گذاشته، هر روز مشوش تر می کند. از این دست می توان به «بن کارسن»، نامزد تصدی وزارت بهداشت که از اسلام ستیزان مشهور آمریکا به حساب می آید و یا انتخاب اخیر وی یعنی «رکس تیلرسون»، تاجر شناخته شده این کشور و از حامیان ارتباط با روسیه به عنوان نامزد تصدی وزارت خارجه اشاره کرد.

در همین راستا، خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلاباما جنوبی آمریکا داشته که متن کامل آن در ادامه آمده است.

|| دونالد ترامپ اخیرا با رئیس تایوان تماس گرفته است. این اولین تماس رهبر آمریکا با تایوان پس از ۳۷ سال به حساب می آید. دلیل پشت پرده این کار چیست؟

بخشی از این موضوع به بی تجربگی ترامپ نسبت به این پروتکل دیپلماتیک برمی گردد و بخشی از آن نیز به تمایل ترامپ برای انجام امور به شیوه خودش بازمی گردد. وی نهایتا باید یاد بگیرد که رئیس جمهور آمریکا بودن با تاجر بودن بسیار متفاوت است. اگر او بخواهد این اصل اساسی حکومتداری را نادیده بگیرد، مشکلات و موانع عدیده ای بر سر راهش قرار

خواهند گرفت که از تبدیل وی به رهبری تاثیرگذار جلوگیری خواهد کرد.

|| با توجه به وابستگی متقابل اقتصادی آمریکا به چین، رویکرد صحیح و اشنگتن نسبت به پکن چگونه می تواند باشد؟
درست است که اقتصاد آمریکا به طرز گسترده ای وابسته به چین است، اما این موضوع را هم باید در نظر گرفت که اقتصاد چین نیز بیش از همیشه به اقتصاد آمریکا وابسته شده است. پس هیچ یک از طرفین به دنبال به راه انداختن جنگ اقتصادی نیستند. ممکن است ترامپ نخواهد در ملاء عام این نکته را بپذیرد، اما من معتقدم که وی از اهمیتی که چین برای اقتصاد آمریکا دارد به خوبی آگاه است و به دنبال اتخاذ سیاست هایی نیست که منجر به شکل گیری جنگ تجاری تمام عیار میان آمریکا و چین شود.

|| برخی می گویند ترامپ در حالی با رئیس تایوان تماس گرفته که هنوز به طور رسمی کار خود را به عنوان رئیس جمهور آمریکا آغاز نکرده است. لذا، وی بعدا به دنبال اعمال فشار بر چین خواهد بود. آیا وی پس از آغاز به کار به عنوان رییس جمهوری آمریکا این سیاست را دنبال خواهد کرد؟

غیرقابل پیش بینی بودن ترامپ، ارزیابی سیاست خارجی وی نسبت به چین و چگونگی آنها را بسیار سخت می کند. وی حتی اعلام که

کرده که دولت او به «سیاست چین واحد» که پایه و اساس روابط چین و آمریکا از زمان به وجود آمدن روابط دیپلماتیک میان دو کشور را تشکیل می دهد، پایبند نخواهد بود. اگر ترامپ بخواهد «سیاست چین واحد» را تغییر دهد، اصلی زیربنایی سیاست خارجی آمریکا در خصوص چین تغییر خواهد کرد. بدون شک پاسخ پکن به این موضوع سریع و علیه منافع آمریکا در شرق آسیا و مناطق دیگر خواهد بود.

|| «رکس تیلرسون»، شخصیتی که روابط گرمی با روسیه دارد، سرانجام به عنوان نامزد وزارت خارجه آمریکا معرفی شد. این انتخاب ترامپ، تا چه حد بر روابط میان آمریکا و روسیه از یک طرف و همچنین روابط آمریکا و اتحادیه اروپا از سوی دیگر تاثیرگذار خواهد بود؟

باید به یاد داشته باشیم که شکل گیری روابط میان رکس تیلرسون با روسیه به زمانی بازمی گردد که وی رئیس شرکت نفتی «اکسون موبیل» و یک شهروند عادی بود. در مقام وزیر خارجه، باید نقشی بسیار متفاوت از آنچه در گذشته به عنوان رئیس یک شرکت خصوصی بزرگ داشت، ایفا کند. ما نمونه های فراوانی از مقامات بزرگ تجاری داریم که بعدها به سمت های بلند پایه دولتی رسیدند و شخصیتی برای خود دست و پا کردند. تیلرسون باید نقشی متفاوت از آنچه سابق بر این به عنوان یک شهروند عادی ایفا می کرد، بازی کند.

تروریسم خوب و تروریسم بد؛ ابزار قدرتهای فرامنطقه برای تحقق اهداف

محمدالمیر



قدرت های منطقه ای و فرامنطقه در ایجاد گروه های تروریستی نقشی اساسی داشته و این گروه ها دست آموز کشورهای خودکامه هستند و به قصد دستیابی به اهداف کوتاه و دراز مدت حامیانشان شکل گرفته اند.

در فارسی از تروریسم با عنوان اقدام برای ایجاد رعب و وحشت و یا هراس افکنی نام برده شده است، همچنین تروریسم استفاده از خشونت و یا تهدید به استفاده از اعمال وحشت برانگیز برای دستیابی به اهداف سیاسی- مذهبی و یا ایدئولوژیکی گفته می شود. در روزگار مدرن، تروریسم یکی از عوامل اصلی تهدید جامعه به شمار می رود و طبق قوانین ضد تروریسم در اکثر کشورهای دنیا توسط سیستم قضایی جرم محسوب می شود، چنانچه در جنگ علیه غیر نظامیان، شهروندان عادی، نیروهای بی طرف و یا اسیران جنگی اعمال تروریستی انجام شده باشد، جنایت جنگی به حساب می آید.

بسیاری از سازمان های سیاسی برای پیشبرد اهداف خود اعمال تروریستی را بکار می گیرند. برخی اوقات مشاهده می شود دولت های حاکم از این حربه برای دستیابی به مقاصد خویش استفاده نموده اند.

در فرهنگ علوم سیاسی، تروریسم به این صورت تعریف شده است: «اعضای تحت تعلیم ایدئولوژی تروریست، مهمترین هدف خود را واژگون کردن نظام سیاسی موجود قرار می دهند. گروه های تروریستی برای رسیدن به هدف خود، به تهدید و خشونت متوسل می شوند.»

اولین کاربرد واژه ترور در جهان مدرن، مانند بسیاری از مفاهیم نوین دیگر از جمله «پیشرفت و ترقی» از انقلاب فرانسه نشأت گرفته است. در ادبیات فارسی «ترور» مأخوذ از Terreur و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه است. «شاخص جهانی تروریسم» نشان می دهد که ۱۰ هزار حمله تروریستی فقط در سال ۲۰۱۳ انجام شده که نسبت به سال ۲۰۱۲ میلادی به میزان ۴۴ درصد افزایش یافته است. این گزارش که توسط موسسه اقتصاد و صلح تهیه شده می گوید در سال ۲۰۱۳ حدود ۱۸ هزار نفر بر اثر حملات تروریستی جان خود را از دست داده اند که هشتاد درصد آنها در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان و نیجریه قربانی شده اند.

بنابراین گزارش، عراق با ۶ هزار و ۳۶۲ قربانی (بیش از یک سوم کل کشته ها) بزرگ ترین قربانی حملات تروریستی بوده و گروه های موسوم به داعش، القاعده، بوکوحرام و طالبان مسؤل بیشترین کشتارها بوده اند. همچنین جنگ داخلی سوریه که از سال ۲۰۱۱ شروع شد، تأثیرات فراوانی را در افزایش حملات تروریستی داشته است. در فهرست کشورهایی که بیشترین آسیب را از تروریسم دیده اند، ایران بعد از بریتانیا و قبل از یونان و ایالت متحده آمریکا در رده بیست و هشتم قرار دارد. ایران همچنین جزو ۱۳ کشوری است که بنابراین گزارش در کنار مکزیک و رژیم صهیونیستی در معرض خطر افزایش حملات تروریستی است.

ستمگر کشی و دیگر شکل های ترور هر چند معمولاً در چارچوبی از وحشت گرایی (تروریسم) انجام می شوند اما میان تروریسم و ترور تفاوت های مهمی وجود دارد. مفهوم واژه ترور یک منبع مهم ابهام زایی در مورد ماهیت ترور است، واژه ترور گاه برای مشروعیت

های مردمی داخلی حمایت می شوند.

انواع تروریسم

تروریسم علاوه بر روش های متفاوتی که دارد، انواع مختلفی هم دارد که در یک نگاه کلی می توان آن را به پنج دسته تقسیم کرد:

- ۱- تروریسم شخصیتی
- ۲- تروریسم دولتی
- ۳- تروریسم بین المللی
- ۴- تروریسم هسته ای
- ۵- تروریسم سایبری

چنانچه از تعاریف مفاهیم اشاره شده گذر کنیم، در دنیای امروزی شاهد این مساله هستیم که قدرت های منطقه ای و فرامنطقه در حضور و بروز گروه های تروریستی نقشی اساسی داشته و به دور از حقیقت نیست که ادعا شود، عمده گروه های تروریستی دست آموز کشورهای خودکامه هستند و به قصد دستیابی به اهداف کوتاه و دراز مدت گردانندگان آنها شکل گرفته اند. نکته سوال برانگیزی وجود دارد که در دنیای مدرن تروریسم را به دو دسته «تروریسم خوب» و «تروریسم بد» تقسیم نموده اند.

گروه های تروریستی دست آموز خویش را تا بن دندان مسلح می نمایند و از هیچ نوع حمایتی در تمامی سطوح دریغ نمی کنند؛ از این گروه ها به عنوان «تروریسم خوب» نام می برند و دیگر گروه ها، حتی نهضت های آزادی بخش را که در مقابل اهداف این ابرقدرت ها به پاخواسته و ایستادگی می نمایند را «تروریسم بد» معرفی می کنند.

در برهه هایی نیز گروه های تروریستی خوب تا زمانی که در راستی دستیابی به اهداف کشورهای تشکیل دهنده قدم برمی دارند و کشتارهای وحشیانه راه می اندازند و در بدنه جامعه جهانی و منطقه ای ایجاد رعب و وحشت افکنی می نمایند «تروریسم خوب» هستند و زمانی که تاریخ مصرف آنها گذشته و یا به نوعی به سرپچی از فرامین آنها می پردازند، با تغییر نگرش اساسی حامیان خویش مواجه شده و به «تروریسم بد» تبدیل می شوند و سرنوشتی همچون بن لادن برای آنها رقم زده می شود.

بخشیدن به اقدامات تروریست ها استفاده می شود. برخی پژوهشگران همچون دیوید راپوپورت و ایوانسکی نظریه امروزی ترور را برگرفته از نظریه ظالم کشی می دانند. آشکارترین تمایز ترور و تروریسم این است که هدف یک قاتل سیاسی یک شخصیت معین است و اسلحه برای از میان بردن او استفاده می شود اما هدف یک اقدام تروریستی جمعی است و برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر می باشد.

راپوپورت برای تمایز قتل سیاسی از عمل تروریستی روش بدیعی را ارائه می دهد که در آن به جای «تفس اقدام» به «معنای اقدام» توجه می شود. او تروریسم را یک فرایند و قتل سیاسی را یک رویداد می داند؛ «قاتل سیاسی انسانی را نابود می کند که (به عقیده او) یک نظام را به فساد و تباهی کشانده است اما تروریست نظامی را نابود می کند که پیشتر هر کسی را که در خود جای می داده به فساد کشانده است. قتل سیاسی یک حادثه، یک اقدام گذرا و یک رویداد است ولی تروریسم یک فرایند و یک روش زندگی است.»

تفاوت میان تروریسم و جنبش آزادی خواهانه با سه معیار زیر مشخص خواهد شد:

تفاوت در روش جنگی

روش جنگ گروه های تروریستی کاملاً غیر اخلاقی و غیر انسانی و می توان گفت کاملاً وحشیانه است. در این قبیل اقدامات غیر عرفی و غیر قانونی برای این گروه ها اهمیتی ندارد که در یک عملیات انتحاری چه تعدادی کشته و کشته شدگان چه کسانی هستند و ولی در گروه های آزادی بخش سعی بر مبارزه علیه ظلم و ستم موجود از راه درست و اصولی است و در اقدامات آنها، میان نظامیان و غیرنظامیان تفاوت زیادی وجود دارد و همیشه این مطلب را مد نظر داشته اند که به غیرنظامیان آسیبی نرسانند.

حامیان

عموماً گروه های تروریستی اغلب از سوی رژیم های خودکامه و قدرت های بزرگ و بین المللی تشکیل شده و مورد حمایت واقع می شوند. برخلاف این که گروه های آزادی بخش از سوی کشور خود و گروه

ترامپ؛ یک اظهار نظر و دو تحلیل!

رقابت هسته ای آمریکا؛ دوستی با پوتین یا حریف طلبیدن از روسیه؟

مریم خرمائی



اظهار نظر رئیس جمهوری منتخب آمریکا در خصوص آمادگی برای تشدید رقابت تسلیحات هسته ای، تحلیل متناقض و قابل تامل بنگاه های خبرپراکنی غرب را به دنبال داشت.

«دونالد ترامپ» رئیس جمهوری منتخب آمریکا که از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ سکان هدایت کاخ سفید را به دست می گیرد، با فاصله دو روز متوالی اظهاراتی را در زمینه سیاست های هسته ای دولت آینده واشنگتن به زبان آورده که یکی جنبه رسمی دارد و آن دیگری تنها در حد یکی دو جمله به رسانه ها درز کرده و تحلیل های ضد و نقیضی را به همراه داشته است. در مورد نخست، ترامپ در پیامی توثیقی مبنی بر تمایل وی به حمایت از اقدامات گزاف و پرهزینه در راستای نوین سازی زرادخانه هسته ای آمریکا، خواستار گسترش توان و قابلیت های هسته ای این کشور تا زمانی شد که جهان «بر سر عقل بیاید»!

جالب آنکه به طور همزمان، «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهوری روسیه نیز در نشستی که با رهبران نظامی کشورش داشت، با تاکید بر برتری ارتش روسیه در رویارویی با هر دشمن فرضی، از لزوم تقویت توانمندی های هسته ای سخن گفت.

اما، آنچه که موجب واکنش بعضا متفاوت رسانه های جریان ساز غرب شد، اظهار نظری بود که ترامپ در

از سوی دیگر؛ بی بی سی، به نامه ای اشاره می کند که از جانب پوتین برای ترامپ ارسال شده و تاریخ آن به ۱۵ دسامبر باز می گردد و تیم انتقالی دولت ترامپ تازه آن را منتشر کرده اند.

در این نوشتار که ترامپ با جمله «نامه خیلی خوبی که نشانه افکار بسیار صحیح پوتین است» از آن یاد می کند، رئیس جمهوری روسیه اظهار امیدواری می کند که هر دوی آنها به شیوه ای سازنده و عملگرایانه، گام های درستی را در راستای بازسازی چارچوب همکاری دوجانبه در زمینه های مختلف بردارند و همکاری بین المللی را نیز به لحاظ کیفی به سطحی جدید ارتقا دهند.

واکنش ترامپ نیز که به نوبه خود برای تحقق این افکار و عدم اجبار برای انتخاب گزینه جایگزین، ابراز امیدواری می کند، بسیار جالب است. حال باید دید قصد دو بنگاه اصلی خبرپراکنی غرب که هر یک با رویکردی متفاوت، اظهارات اخیر ترامپ را تحلیل کرده اند چه می توانند باشند، آیا آنگونه که رویترز می گوید، رقابت تسلیحات هسته ای مد نظر ترامپ، جنبه مبارزه طلبی دارد و واکنشی است به تاکید پوتین بر لزوم تقویت قوای هسته ای یا آن طور که بی بی سی جلوه می دهد، نشان از همسویی ترامپ و پوتین در مقوله مورد بحث دارد و شمه ای است از سیاست آگاهانه ای که این دو در سال های آینده پیش رو خواهند گرفت؟

به جریان افتادن رقابت تسلیحات هسته ای در سطح جهان را به گونه ای خوش بینانه و شاید هم غرض ورزانه تحلیل کرد. این رسانه انگلیسی همزمانی تاکید رهبران آمریکا و روسیه به تقویت توانمندی های هسته ای کشور هایشان و اظهاراتی که پوتین به فاصله یک روز بعد (جمعه) در نشست مطبوعاتی سالانه خود عنوان کرد را نشانه مثبتی از همکاری های دو جانبه ارزیابی می کند.

شواهدی که بی بی سی برای موجی نشان دادن تحلیل خود ارائه می دهد از یک سو به صحبت های پوتین در طول جلسه مطبوعاتی جمعه و این جمله وی که «مطلب خاصی در توثیت ترامپ نمی بینم» اشاره دارد. به گفته بی بی سی، پاسخ پوتین به این معنی است که وی به آمریکای تحت فرماندهی ترامپ به چشم یک مهاجم بالقوه نگاه نمی کند.

تماس تلفنی با «میکا برژینسکی» خبرنگار شبکه تلویزیونی «ام اس ان بی سی» ابراز کرد که البته پخش نشد اما خبرگزاری هایی مثل «رویترز» و «بی بی سی» بر روی آن مانور دادند. ترامپ در پاسخ به این خبرنگار که خواهان توضیح بابت پیام توثیقی وی شده بود، گفت: بگذارید که این ماجرا به یک رقابت تسلیحات هسته ای تبدیل شود چرا که به هر حال آنها را در هر مرحله پشت سر می گذاریم و از همه آنها بیشتر دوام می آوریم.

رویترز در تحلیل خود، اظهار نظر ترامپ را به دولت های چین و به ویژه روسیه نسبت داده و می گوید که این می تواند چالشی باشد برای سیاست دوستانه ای که با مسکو در پیش گرفته و اینکه در عالم واقع، رویکرد وی نسبت به مردی که عملکردش را بارها ستوده است، به چه شکل خواهد بود. اما، بی بی سی استقبال ترامپ از

احتمال استعفای «کوربین» از ریاست حزب کارگر پیش از انتخابات عمومی



یک رسانه انگلیسی از احتمال استعفای رئیس حزب کارگر این کشور پیش از انتخابات عمومی آتی خبر داد. «جرمی کوربین» رئیس حزب کارگر انگلیس احتمالاً پیش از انتخابات عمومی سال ۲۰۲۰ از این سمت کناره گیری می کند.

جرمی کوربین از جمله چهره های سیاسی انگلیس است که نظرات وی با دیدگاه های سایر سیاستمداران این کشور تفاوت دارد. «یان لوری» مدیر جدید کمیته انتخاباتی حزب کارگر با تأیید این خبر عنوان داشت: حزب کارگر، رهبران بالقوه ای دارد که منتظر کناره گیری کوربین از ریاست حزب

هستند. به گفته لوری، تغییر ریاست حزب کارگر با هدف قدرتمندتر ساختن این حزب و افزایش شانس پیروزی در انتخابات سال ۲۰۲۰ انجام می شود. حزب کارگر از مخالفان برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) بود و بعد از آنکه این طرح در همه پرسی رای آورد، مخالفت با رهبری کوربین در حزب کارگر بالا گرفت و حتی «صادق خان» شهردار لندن که عضو این حزب است در اظهاراتی از اعضای حزب کارگر انگلیس خواسته بود تا کوربین را برکنار کرده و فرد جدیدی را جایگزین وی کنند.

پیمان تجاری «تی پی پی»؛ هژمونی آمریکایی در قالب اقتصادی

وحید پور تجربی



پیمان «تی پی پی» از مناقشه برانگیزترین دکترین های مطرح شده از سوی دولت اوباما است که با گذشت ۱۱ سال از عقد آن هنوز به مرحله اجرا در نیامده است.

بسیاری از منتقدین باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، ضمن انتقاد از سیاست خارجی دولت وی، معتقدند که دکترین های ارائه شده از سوی اوباما در بخش سیاست خارجی نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف استراتژیک آمریکا در سطح کلان نکرد بلکه با صرف میلیاردها دلار هزینه، آورده ای برای توسعه هژمونی آمریکا نداشت.

یکی از دکترین های مطرح شده در سیاست خارجی اوباما، پیمان TPP یا همان شراکت چندجانبه پاسیفیک بود که بخش عمده ای از نیروی دولت وی را در سیاست خارجی از سال ۲۰۰۵ یعنی زمان عقد این پیمان تا آخر را به خود تخصیص داد. البته این پیمان به همان مقدار که توسط مدافعین اوباما تبلیغ شد و از آن به عنوان پیشرفتی بزرگ در جهت توسعه تجارت بین المللی این کشور و حمایت از هم پیمانان آسیایی و اشننگتن یاد کردند، به همان نسبت مورد انتقاد مخالفین به خصوص جمهوریخواه وی نیز قرار گرفت که بدون شک دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید آمریکا از سرسخت ترین آنها به حساب می آید که معتقدند پیمان هایی نظیر TPP نه تنها آورده ای برای ایالات متحده نداشته، بلکه با صرف هزینه های کلان و اشننگتن در این پروژه، ضرر زیادی را نیز بر گرده آمریکا تحمیل می کند.

اما مساله اصلی اینجاست که چرا این پیمان با گذشت ۱۱ سال از زمان عقد آن هنوز به مرحله اجرا در نیامده است؟ چرا هنوز بسیاری از گروه های سیاسی و بعضا برخی دولت های آسیایی مانند فیلیپین که خود از اعضای این پیمان هستند، هنوز انتقاداتی نسبت به آن دارند و وجود چنین پیمانی را به مثابه دخالت و اشننگتن در امور داخلی خود می دانند؟

موضوع دیگر مربوط به این پیمان که منجر به عملی نشدن آن تا به این لحظه شده است نیز به آرمان ها و دستورات عملی های آمریکایی باز میگردد که اساسا با شرایط واقعی حاکم بر کشورهای عضو که اکثر آنها جزو کشورهای در حال توسعه هستند در تناقض است و نه تنها گروه ای از مشکلات این ملت ها حل نمی کند، بلکه با دخالت در شیوه سنتی زندگی آنها و عدم ارائه جایگزینی مناسب به عنوان راه حل برای آن، تنها به افزایش معضلات موجود در زندگی مردم این کشورها، خصوصا طبقه متوسط و پایین منجر خواهد شد.

پیمان شراکت ترانس پاسیفیک به عنوان پیمانی تجاری، نخستین بار در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۵ میلادی در شهر آکلند نیوزیلند به امضای ۱۲ کشور حاشیه اقیانوس آرام به عنوان اعضای اولیه تشکیل دهنده آن رسید. لیست این کشورها تا سال ۲۰۱۴ عبارتند از: آمریکا، برونئی، شیلی، نیوزیلند، سنگاپور، آمریکا، استرالیا، پرو، ویتنام، مالزی، مکزیک، کانادا، ژاپن، تایوان و کره جنوبی.

واردات و صادرات انجام شده از این راه به ایالات متحده حتی نشان دهنده بالاتر بودن رقم واردات را نسبت به صادرات نشان می دهد. اما حقیقت این است که آمریکا از این راه می تواند به سودی کلانی برخوردار شود به خصوص در بخش کشاورزی مانند گندم که این کشور رتبه اول تولید آن را در جهان در اختیار دارد بدون پرداخت هیچ گونه حق گمرک و مالیات، به کشورهای مقصد صادر کند.

همچنین تولید و بازار بسیاری از محصولات کشاورزی مانند پسته، به خصوص با کنار زدن کشورهای اصلی تولید کننده آنها مانند ایران، به بهانه آفت زدگی و یا اعمال تحریم های اقتصادی علیه آنها در حال حاضر در اختیار آمریکا قرار دارد. این به آن معناست که آمریکا می تواند با عقد چنین پیمانی بازاری انحصاری آن هم با ساده ترین روش صادرات برای خود دست و پا کرده

تا بیشترین میزان سود را از این طریق ببرد. نکته دیگر این بند مربوط به مزایای در نظر گرفته شده برای تجارت الکترونیک است که بر اساس متن قرارداد، بیشتر متوجه صنایع و اصناف کوچک می شود. با نگاه اندکی به بازار تجارت الکترونیک متوجه می شویم که تنها راه صادرات الکترونیک بین المللی موفق استفاده از دو غول بزرگ این عرصه یعنی شرکت های «علی بابا» در چین و «آمازون» در آمریکا

است. از آنجاکه چین در تی پی پی جایی ندارد، پس علی بابا نیز از عرصه رقابت با آمازون آمریکا خارج شده و باز هم انحصار و سود این بخش از مبادلات تجاری به جیب آمریکایی ها خواهد رفت.

در خصوص هزینه ها و تعرفه های کشتیرانی و بیمه کالاهای نیز طبیعتا شرکت های آمریکایی سهم بزرگی از این بازار را از آن خود خواهند کرد. اما یکی از مهمترین نکات محل تامل در این پیمان این است که بسیاری از شرکت های مستقر در کشورهای آسیای جنوب شرقی که محصولات خود را به خارج از این کشورها صادر می کنند، آمریکایی هستند. یعنی اگر قرار باشد محصولات همین کارخانه ها به آمریکا صادر شود، ایالات متحده به جز موارد ذکر شده، از طریق فروش کالاهایی که

نکته قابل تامل در خصوص اعضای این گروه این است که اکثر آنها اعضای پیمان آپیک (APEC) هستند. اما اینکه چرا با وجود پیمان آپیک، آنها وارد پیمان تی پی پی با یکدیگر شده اند این است که آپیک تنها بُعد مشورتی داشته و به عنوان پیمانی مشورتی برای کل اعضا عمل می کند. لذا اعضای می توانند از توصیه های اقتصادی و تجاری ارائه شده از سوی آپیک تبعیت کرده و آنها را به کار گیرند و یا توجهی به آنها نداشته باشند. اما تی پی پی پیمانی کاملا اجرایی بوده و طبق مفاد درج شده در پیمان که همگی اعضا آن را امضا کرده اند، کلیه اعضا موظف به تصویب و ابلاغ پیمان به دستگاه های اجرایی داخلی خود هستند، در غیر اینصورت اجرای پیمان خود به خود و بدون توجه به تصویب مجالس و دولت های عضو، در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۱۸ به اجرا در خواهد آمد.

در ادامه، سعی خواهیم کرد تا با توضیح مفاد مهم این پیمان و بررسی تناقضات آنها با شرایط موجود در کشورهای رو به توسعه و البته سود تقریبا یک جانبه ای که برخی از آنها متوجه و اشننگتن می کند خواهیم پرداخت تا به دلیل اجرایی نشدن آن تا این زمان پی ببریم.

رفع موانع تجاری

بر اساس توافق انجام شده در قالب تی پی پی، عوارض گمرکی حدود ۱۸ هزار قلم کالا برداشته خواهد شد و به عنوان مثال تقریبا کلیه محصولات مربوط به بخش کشاورزی آمریکا بدون هیچ گونه عوارض گمرکی وارد دیگر کشورهای عضو پیمان خواهد شد. بر اساس گزارش سرویس تحقیق کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۴، حدود ۹۰۵ میلیارد دلار از محصولات صادراتی این کشور و ۹۸۰ میلیارد دلار از محصولات وارداتی به آمریکا از سوی هم پیمانان و اشننگتن در تی پی پی مشمول این تعرفه خواهند شد. همچنین امتیازاتی در بخش های مربوط به هزینه های کشتیرانی و جا به جایی کالا برای تبادلات تجاری تی پی پی در نظر گرفته شده است. ظاهر این بخش از پیمان مذکور و قیاس میان ارقام



مبادء برنند آنها در اصل آمریکایی بوده و بخش قابل توجهی از سود خالص در یافتی آنها به جیب سرمایه داران آمریکایی می رود نیز سود می کند. البته با توجه به همه این موارد باید در نظر داشت که تمامی مبادلات انجام شده در قالب این پیمان نیز با دلار آمریکا مبادله می شود، که با بالا بردن نرخ گردش مالی این کشور، به افزایش ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر کشورها کمک بیشتر خواهد کرد تا بار دیگر واشنگتن به سود قابل توجهی از طریق این مبادلات دست یابد.

حفاظت از محیط زیست

به گفته دفتر نمایندگان تجاری ایالات متحده (USTR)، تی پی پی بیش از هر قرارداد تجاری دیگر در جهان، حافظ محیط زیست خواهد بود. به گفته آنها تمامی این مبادلات تجاری با رعایت کنوانسیون زیست محیطی CITES انجام خواهد شد. همچنین آنها معتقدند این نخستین مرتبه است که یک پیمان تجاری تا این حد در حفاظت از منابع دریایی به خصوص جلوگیری از انقراض ماهی ها و دیگر گونه های دریایی موثر واقع شده و منجر به ایجاد نظم ماهیگیری پایدار می شود. به عقیده مقام های این دفتر، تی پی پی همچنین از شکار غیر قانونی بسیاری از ماهی ها به خصوص دلفین ها جلوگیری کرده و همچنین از ایجاد آلودگی غیر استاندارد، به خصوص در مناطق حساس اقیانوس آرام که در معرض خطر بیشتر انقراض گونه های دریایی قرار دارند جلوگیری خواهد کرد.

این در حالیست که گروه های هوادار محیط زیست مانند دوستان زمین (Friends of the Earth) افزایش حمل و نقل دریایی بر خلاف ادعای مقام های آمریکایی منجر به ایجاد آلودگی بیشتر در آبهای اقیانوس آرام و در نتیجه به خطر افتادن حیات ابریان منجر خواهد شد. از سوی دیگر مشکل اصلی این مساله اینجاست که شغل اصلی بسیاری از مردم کشورهای عضو این پیمان، به خصوص اقشار کم درآمدی که بسیاری از آنها نه تحصیلات آکادمیک برای پیدا کردن شغل دیگر دارند و نه سرمایه ای برای گرداندن امور زندگی خود، از طریق صید ماهی می گذرد. وقتی نه دولت های رو به توسعه عضو پیمان و نه کشورهای سرمایه دار عضو آن مانند آمریکا، برنامه ای جایگزین برای تامین نیازهای مالی این دسته از مردم ندارند، تامین مخارج زندگی این دسته افراد به عهده چه گروه یا دولتی خواهد بود؟

حکمرانی خوب

حکمرانی خوب یا Good Governance، یکی از مفاهیمی است که به خصوص طی سالهای اخیر از زبان دولتمردان غربی بارها شنیده شده است. البته این مفهوم در غرب بیشتر کاربردی شعاری برای زمان برگزاری انتخابات و یا انداختن پای دولت در چاله توسط اپوزیسیون به کار رفته و البته کاربرد دیگر آن نیز متهم کردن کشورهای روبه توسعه به بی کفایتی و پامال کردن حقوق شهروندان خود به کار می رود که آن هم در حقیقت بهانه ای است برای باز کردن راه دخالت در امور چنین کشورهایی توسط دولت های غربی مانند آمریکا.

به هر حال حکمرانی خوب از سوی آمریکا و دفتر نمایندگان تجاری این کشور به عنوان مفهومی در جهت ارتقاء شیوه حکومتداری دموکراتیک در کشورهای رو به توسعه عضو پیمان به کار می رود.

که بر اساس تخمین های در نظر گرفته شده از سوی دولت این کشور، جمعیت هند با احتساب حلی نشینان و افرادی که هیچ گونه اسناد رسمی دولتی برای محاسبه شدن در آمار ندارند، باید رقمی حدود ۴۰۰ میلیون نفر بیش از آن چیزی باشد که در آمارهای جهانی و ملی این کشور به ثبت رسیده است.

این در حالیست که تنها هند با این معضل دست و پنجه نرم نمی کند. بسیاری از کشورهای رو به توسعه آسیای جنوب شرقی چنان از مدیریت جمعیت مازاد خود رنج می برند که کافی است برای اثبات آن سری به محله های جنوب شهر مانیل در فیلیپین بزنید و یا ناامنی مدنی در کلمبیا را در نظر بگیرید و یا اطلاعاتی در خصوص بسیاری از جزایر بومی نشین اندونزی کسب کنید که دستکم از جمعیت ثبت نشده هند نازند.

مقصود اینک، به هنگام سخن گفتن در خصوص چنین جوامعی و برنامه ریزی برای ارتقاء وضعیت طبقه کارگر آنها، نمی توان استانداردهای آمریکایی - هالیوودی را در نظر گرفت. هر چند که سیاهپوستان آمریکا نیز خود وضعی بهتر از مردم کشورهای یاد شده ندارند. سوال اینجاست که اگر دولتمردان آمریکا واقعا به دنبال بهبود سطح زندگی مردم این کشورها هستند، قائل شدن امتیازات ویژه برای تجارت الکترونیک در چنین کشورهایی واقعا به وضع زندگی آنها کمک می کند؟

ضمن اینکه خود آمریکا به استثمر این کارگران کمک کرده و اساسا در بسیاری از مواقع چنین وضعی را در آنجا پایه گذاری کرده است. زمانی که هنوز در کشوری همچون هند، نظام ارباب و رعیتی حاکم است و گاهی بسیاری از اربابان مالک یک محله آن هم در شهرهای پیشرفته این کشور و نه روستاهای دور افتاده آن هستند، ورود کارخانه ها و سرمایه آمریکایی به این کشورها به چه معناست؟

زمانی که اربابان فئودال، همان طبقه بورژوازی کشور را هم تشکیل می دهند، آیا سرمایه گذاری آمریکا در چنین جوامعی پول را به جیب رعیت سرازیر خواهد کرد و یا ارباب صاحب سرمایه؟ وقتی همین اربابان، مافیای قدرت را هم تشکیل می دهند و از آن طریق صاحب حزب می شوند و از طریق نظام به اصطلاح حزبی دموکراتیک به عالی ترین مناصب قدرت یک کشور رسیده و یا حامی اصلی یک سیاستمدار می شوند، آیا رسیدگی به پرونده فساد مالی سیاستمداران در چنین کشورهایی معنای خاصی دارد؟ آیا سازمان سیا که خود ادا می کند از قوی ترین سیستم های اطلاعاتی جهان به حساب می آید، نتوانسته از تهیه چنین اطلاعات ساده ای برای دولت آمریکا نیز برآید؟ البته موارد بسیار بیشتری هم برای بررسی نکته به نکته تی پی پی وجود دارد که همگی ثابت کننده تلاش آمریکا برای ایجاد استعمار نوین و تامین منافع یکجانبه خود در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا هستند که در مجال مطلب حاضر نمی گنجد.

از مجموع سرفصل های بالا نتیجه می گیریم که در مجموع دو عامل اصلی منجر به اجرایی نشدن تی پی پی تا زمان حاضر شده است: یکی ایده الیسم آمریکایی و دور بودن شخص اوباما و دولت وی از فضای واقعی حاکم بر کشورهای رو به توسعه عضو پیمان و دیگری اقدامات و تصمیمات مداخله جویانه آمریکا در امور داخلی کشورهای مستقل به نام دموکراسی و ارتقاء وضع حقوق بشر که با مخالفت دولت و گروه های ملی گرای این کشورها مواجه شده است.

هدف از این مفهوم، پیوستن به کنوانسیون سازمان ملل علیه فساد (UNCAC)، رسیدگی به مفاسد مجرمانه مقام های دولتی، اتخاذ راهکارهایی برای کاهش تضاد منافع و به کارگیری موثر قوانین ضد فساد و همچنین دخیل کردن سازمان های خصوصی در مبارزه علیه فساد عنوان شده است.

همین مساله یکی از موضوعات مناقشه برانگیزی است که دولت های این کشورها را تا کنون از امضا کردن تی پی پی باز داشته است. گویی که دولت آمریکا پس از سالها تمرین استعمار در آسیا هنوز از نحوه حکومت داری و به قدرت رسیدن در حکومت های آسیایی خبر نداشته و یا به دنبال لابی کردن با حکومت های این کشورها از راه لابی کردن با آنها و یا اخذی از گروه های بر سر کار از طریق دسترسی به اسناد محرمانه آنها تحت عنوان بازرسی و رسیدگی قانونی به بهانه جستجو برای مصادیق فساد در میان اسناد آنهاست.

حقوق بشر و استانداردهای کارگری

آمریکا معتقد است استانداردهایی برای شرایط کار و کارگر در تی پی پی تعریف شده که سطح زندگی آنها را تغییر خواهد داد. یعنی مسائلی همچون حداقل دستمزد، سن کار، جلوگیری از کار کودکان و سالمندان و ...

ز سوی دیگر، دفتر نمایندگان تجاری آمریکایی در این خصوص می گوید رعایت استانداردهای کار تعریف شده از سوی سازمان تجارت جهانی و سازمان بین المللی کارگران نه تنها به بهبود شرایط زندگی کارگران کمک خواهد کرد بلکه منجر به تقویت وضعیت حقوق بشر در این کشورها نیز خواهد شد. از سوی دیگر دولت آمریکا معتقد است بهبود وضع معیشت کارگران منجر به بهبود وضعیت تبادل اطلاعات و ارتقاء ارزش های دموکراتیک خواهد شد که همگی در قالب تی پی پی تعریف شده اند.

باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا در همین خصوص و در مورد مالزی گفت: ما از کشوری همچون مالزی خواسته ایم تا تلاش هایی واقعا جدی در جهت مبارزه با قاچاق انسان انجام دهد. البته دولت مالزی در ژوئن سال ۲۰۱۵ به منظور پیوستن به تی پی پی اصلاحاتی را در قوانین داخلی خود انجام داد. اما سوال اینجاست که آیا خود آمریکا نیز حاضر است فکری به حال ۵٪ نیروی بیکار خود کند که بر اساس آمار ارائه شده از اداره آمار این کشور در اکتبر سال ۲۰۱۶، به حدود ۸ میلیون نفر می رسد یا خیر؟

از سوی دیگر مانند موارد قبلی، دولت آمریکا در این مورد هم رویکردی کاملا ایده آلیستی و غیر واقع بینانه را در پیش گرفته که مسلما عملی نیست. همانطور که می دانیم هندوستان یکی از متحدین آسیایی غرب است که به عنوان بزرگترین اقتصاد رو به توسعه جهان، به شدت پیگیر عضویت در تی پی پی است. در سال ۲۰۰۸، وزیر کشور هند در خصوص آمار جمعیتی این کشور گفت

گسترش ناتو به آمریکای لاتین / همکاری با کلمبیا و مخالفت ونزوئلا

فاطمه محمدی پور



با توجه به سابقه استعمار کشورهای اروپایی و استعمار جدید ایالات متحده آمریکا در منطقه آمریکای لاتین، کشورهای ونزوئلا، اکوادور، بولیوی و .. مخالف همکاری ناتو با کلمبیا هستند.

در ژوئن ۲۰۱۳ ناتو و کلمبیا توافق نامه همکاری امنیتی را با هدف تبادل اطلاعات جهت مقابله با تهدیدات مشترک به ویژه جرایم فراملی امضاء کردند.

بعد از گذشت سه سال، روز دوشنبه «خوان مانوئل سانتوس» رئیس جمهور کلمبیا از آغاز مذاکرات برای عقد توافق امنیتی ناتو با کلمبیا خبر داد که باعث واکنش سریع دولت ونزوئلا شد.

وزارت امور خارجه ونزوئلا در واکنش به اعلام «خوان مانوئل سانتوس» طی بیانیه ای گفت: دولت ونزوئلا با قاطعیت مخالفت خود را با همکاری کلمبیا با ناتو و معرفی یک سازمان با قابلیت های هسته ای در منطقه آمریکای لاتین اعلام می کند. سازمان ناتو از سیاست های جنگ طلبانه حمایت کرده و در گذشته به راحتی توافقات دوجانبه و چند جانبه با کشورهای آمریکای لاتین از جمله کلمبیا را نقض کرده است. این همکاری، صلح در آمریکای لاتین را به خطر خواهد انداخت.

دیده شک و تردید و بی اعتمادی نگریسته می شود. از لحاظ جغرافیایی نیز کلمبیا و اکوادور به لحاظ داشتن مرز طولانی با کلمبیا نسبت به این توافقنامه بی اعتماد هستند.

اما ناتو همواره سعی کرده است روابط خود را با کشورهای آمریکای لاتین حفظ نماید. بعد از جنگ سرد ناتو بر توسعه شرق خود تمرکز کرده و در عملیات های مختلف علیه قاچاق مواد مخدر و جرایم فراملی شرکت کرده است.

اما هدف واقعی توافق نامه همکاری ناتو و کلمبیا چیست؟

سیاستمداران اروپایی ادعا می کنند که همکاری مشترک ناتو و کلمبیا به رشد مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر و جرایم فراملی که سرچشمه آنها جنوب آمریکای لاتین است کمک خواهد کرد زیرا کلمبیا، پرو و بولیوی بزرگترین تولیدکنندگان کوکائین در جهان هستند و این مواد از طریق منطقه کارائیب و آمریکای مرکزی به بازارهای آمریکا و آفریقای جنوبی می رسد و از این طریق وارد اروپا می شوند.

در کلمبیا نهادهای اصلی قاچاق دولت و جامعه را تهدید می کنند بنابراین عنوان شده همکاری این کشور با ناتو جهت مبارزه با قاچاق مواد مخدر که یک مسئله جهانی بوده و بر اروپا و کل جهان اثر می گذارد لازم است. از طرفی نیروهای ارتش کلمبیا توسط نظامیان آمریکا در دهه های گذشته آموزش دیده اند و رهبران جامعه مدنی کلمبیا طرفدار واشنگتن هستند پس کلمبیا اولین انتخاب پیمان اتلانتیک شمالی در منطقه آمریکای لاتین است.

اما اگر با دیدی واقع بینانه به این مسئله توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که هدف کشورهای اروپایی و آمریکا از توافقنامه امنیتی کلمبیا و ناتو نفوذ بیشتر نظامی و سیاسی خود در منطقه آمریکای لاتین و کاهش نفوذ ایران، چین و روسیه در این منطقه است که انتظار می رود در دوره ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» این هدف با سرعت بیشتری دنبال شود.

ناتو بتواند بر اساس این موضوع با سایر دولتهای آمریکای لاتین این روند را تداوم دهد.

مخالفت کشورهای آمریکای لاتین با همکاری امنیتی ناتو و کلمبیا

هر چند که بارها و بارها از سوی دولت مردان کلمبیا و اعضاء ناتو اعلام شده است، با توافقنامه امنیتی، کلمبیا یکی از اعضاء ناتو نخواهد بود و نظامیان ناتو در کلمبیا مستقر نخواهند شد اما شماری از کشورهای آمریکای لاتین مخالفت خود را از انعقاد توافقنامه امنیتی همکاری ناتو و کلمبیا ابراز کرده اند.

کشورهای بولیوی، ونزوئلا، اکوادور، و نیکاراگوئه اظهار کرده اند که توافق بروکسل - بوگاتا باعث ایجاد بنای مستحکم ناتو در منطقه آمریکای لاتین شده و صلح در این منطقه را تهدید می کند. اما چرا کشورهای آمریکای لاتین به حضور کشورهای اروپایی و آمریکا در منطقه واکنش نشان می دهند؟

در پاسخ باید گفت که تاریخ استعمار منطقه آمریکای لاتین توسط قدرتهای اروپایی و آمریکا تاثیری بسیار بد بر اذهان مردم و رهبران سیاسی و نظامی این کشورها داشته است. استعمار جدید ایالات متحده آمریکا و دخالت ها و فعالیت های جاسوسی این کشور در کشورهای منطقه آمریکای لاتین بر شدت بدبینی رهبران این کشورها افزوده است.

در طی جنگ سرد ایالات متحده آمریکا آشکارا در این منطقه فعالیت جاسوسی و نظامی داشت. بعد از اتمام جنگ سرد ما شاهد دخالت های مکرر این کشور در امور داخلی کشورهای آمریکای لاتین و حتی سرنگونی حکومت های مخالف آمریکا بوده ایم.

بنابراین رهبران کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و ... خواهان کاهش رابطه با ایالات متحده آمریکا و در عوض افزایش رابطه امنیتی و اقتصادی با روسیه، چین و ایران هستند. بنابراین هر گونه ارتباط با ناتو توسط رهبران کشورهای آمریکای لاتین همواره با

پیشینه تاریخی همکاری ناتو و کلمبیا

معاون دبیر کل ناتو و وزیر دفاع کلمبیا در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳ توافق نامه امنیتی را امضاء کردند که هدف از آن تقویت روابط امنیتی اتحادیه اروپا با یکی از کشورهای آمریکای لاتین است.

بر اساس متن توافق نامه، بوگاتا تجربیات خود را از قاچاق مواد مخدر، تروریسم بین المللی و چگونگی مقابله با آنها در اختیار ناتو قرار می دهد و ناتو در مقابل ارتش کلمبیا را تقویت کرده و کمک می کند تا بوگاتا با بهترین عملکردها در رابطه با عملیات بشردوستانه آشنا شود.

باید گفت که کلمبیا اولین کشور غیر اروپایی نیست که با ناتو توافق نامه امنیتی امضاء کرده است. بعد از شکل گیری ناتو تاکنون کشورهای مختلفی در زمینه های گوناگون با این سازمان اروپایی-آمریکایی توافق نامه امضاء کرده اند از جمله این کشورها می توان به استرالیا، ژاپن و نیوزلند و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اشاره کرد.

تاکنون نیز چندین توافقنامه بین کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای اروپایی حاصل شده است اما برای اولین بار است که یک کشور از منطقه آمریکای لاتین با سازمان ناتو قرار داد منعقد می کند. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که دلیل اصلی همکاری ناتو با کلمبیا چیست؟

بر اساس توافقنامه امنیتی کلمبیا و ناتو می توان گفت که آنچه رشد تهدیدات فراملی نامیده می شود باعث شده است تا ناتو با کلمبیا در زمینه مبارزه با تهدیدات فراملی و امنیتی همکاری کند. توافقنامه همکاری امنیتی کلمبیا و ناتو بر مبارزه با جرایم فراملی، قاچاق مواد مخدر و تروریسم بین المللی تمرکز نموده است که انتظار می رود

جابجایی چین باروسیه در سیاست دشمن انگاری آمریکا



عملکرد «دونالد ترامپ» پس از قطعی شدن پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، به گونه ای بوده که نشان می دهد در دوران ریاست جمهوری وی چین جای روسیه را به عنوان دشمن اصلی واشنگتن می گیرد.

بالا بردن پرچم صلح در برابر روسیه از سوی دونالد ترامپ، رئیس جمهور منتخب آمریکا، و انجام اقدامات ضد چینی همچون تماس با رئیس اجرایی تایوان و یا انتخاب چهره های ضد چینی در کابینه جدید آمریکا نشان می دهد که واشنگتن و پکن دست کم در چهار سال آینده روابط پرتنش را با هم خواهند داشت.

رویکرد ضد چینی ترامپ

ترامپ بارها سیاست های تجاری چین را به باد انتقاد گرفته و از این کشور به عنوان «بزرگ ترین دزد مشاغل آمریکایی» یاد کرده است. وی وعده داده که پس از ورود به کاخ سفید، در بسیاری از قراردادهای تجاری دو جانبه با چین بازنگری کند که این اقدام می تواند بخشی از تبادلات ارزی، مالی و بانکی دو کشور را مخدوش کند و حتی به یک جنگ تجاری بین چین و آمریکا منجر شود.

دونالد ترامپ مدعی است چینی ها مذاکره کنندگان تجاری بسیار خوبی هستند که سیاستمداران کنونی آمریکایی از پس آنان برنمی آیند، اما وی، که خود را یک تاجر کارکنشته می داند، این روند را معکوس خواهد کرد و کفه ترازو را در مذاکرات تجاری در برابر چینی ها به نفع آمریکا سنگین خواهد کرد و معاهداتی تجاری با چینی ها منعقد خواهد کرد که به نفع صادر کنندگان و تاجران آمریکایی باشد.

وی در پیشبرد چنین رویکردی چند هدف را تعیین کرده که شامل اعلام فوری چین به عنوان یک «مقلب ارزی» و پایان دادن به «پارانه های صادراتی غیرقانونی چین و استانداردهای محیط زیستی» است.

دو ماه پر حادثه

بیش از دو ماه از پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می گذرد و در این مدت وی با چین در خصوص مسائلی چون تماس با رئیس اجرایی تایوان، سیاست چین واحد، توقیف زیر دریایی هسته ای آمریکا و ... وارد تنش شده است. چین تهدید کرده که ادامه چنین رویکردی از سوی ترامپ به روابط دو کشور ضربه می زند. برای مثال «گینگ شوانگ» سخنگوی وزارت خارجه چین در مصاحبه مطبوعاتی در پکن به خبرنگاران گفت که اظهارات ترامپ مبنی بر اینکه دولت وی به اصل «چین واحد» پایبندی نشان نخواهد داد، مایه نگرانی شدید است.

و یا گلوبال تایمز، چاپ چین، در مطلبی نوشت: ترامپ مانند یک کودک در موضوع دیپلماسی بی تجربه است و سیاست چین واحد قابل خرید و فروش نیست.

انتخاب های معنادار

اما تنش های میان ترامپ و چین فقط مربوط به این موارد نیست بلکه وی در انتخاب تیم خود دست روی افرادی گذاشته که بدون شک حضور آنها در کنار رئیس جمهور آمریکا واکنش هایی را از سوی چین در بر خواهد داشت.

برای مثال رئیس جمهور جدید آمریکا «رابرت لایت هایزر» (Robert Lighthizer) یکی از منتقدان قدیمی سیاست های اقتصادی چین را برای تصدی پست «نماینده تجاری آمریکا» معرفی کرده اقدامی که بدون شک با واکنش پکن مواجه می شود.

لایت هایزر نماینده امور تجاری آمریکا در دولت جمهوریخواه رونالد ریگان بوده و یکی از منتقدان سیاست های تجاری چین در عرصه بین المللی است. وی همچنین سابقه فعالیت به عنوان رئیس ستاد کمیته مالی سنای آمریکا را هم در کارنامه دارد و اکنون هم یکی از شرکای

شرکت حقوقی «اسکادن / Skadden» است که به نمایندگی از شرکت فولاد آمریکا و شماری از دیگر شرکت های داخلی، برای جلوگیری از واردات فولاد تلاش می کند.

ترامپ پیشتر «پیتر ناوارو» را نیز به عنوان رئیس شورای تجارت ملی کاخ سفید منصوب کرده بود که وی نیز از چهره های ضد چینی محسوب می شود. پیتر ناوارو، مدرس استاد اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا در ارواین که در دوره رقابت های انتخاباتی مشاور دونالد ترامپ بود، در کتاب های خود از سیاست آمریکا در قبال چین به شدت انتقاد کرده است. دو کتاب مشهور وی «جنگ های چینی آینده» و «مرگ به دست چین» هستند.

منتقدان رویکرد سرسختانه ترامپ و ناوارو می گویند اقدام های تند علیه تجارت با چین می تواند به یک جنگ تجاری منجر شود که هم به آمریکا و هم به چین صدمه می زند. ناوارو، از جمله کسانی است که خواستار افزایش همکاری ها میان واشنگتن و تایپه است. او دلیلی نمی بیند آمریکا بر سیاست «چین واحد» تأکید کند.

مهار چین از اواما تا ترامپ

بدین ترتیب باید منتظر روابطی پرتلاطم میان آمریکا و چین باشیم. باراک اواما در دوران ریاست جمهوری خود استراتژی کشورش را بر پایه مهار چین استوار کرد و در راستای آن حضور نظامی آمریکا در مرزهای چین را تقویت کرد و اکنون باید دید که ترامپ با حضور افرادی همچون ناوارو و لایت هایزر در کنار خود استراتژی مهار چین را به چه صورت پیش می برد آیا این استراتژی نیز همانند سایر اقدامات اواما که ترامپ قصد کنار گذاشتن آنها را دارد به کنار می رود یا آنکه وی با اتخاذ سیاست های تهاجمی تر شکل جدیدی به تقابل ازدها و عقاب می دهد.

ژست صلح طلبی آمریکا برای فلسطینیان؛ طرح «کری» برای اراضی اشغالی

رامین حسین آبادیان

چندی پیش روزنامه فلسطینی «القدس» به نقل از منابع آگاه نوشت: «جان کری» وزیر خارجه آمریکا اخیراً طرحی را آماده ارائه کرده است که به موجب آن یهودیت اسرائیل به رسمیت شناخته شده و حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمینشان سلب می‌شود.

بر اساس گزارش این روزنامه، سند مذکور هیچ اشاره‌ای به حق بازگشت آوارگان فلسطین یا پرداخت غرامت مادی به آنها نکرده است و مسأله قدس را هم مورد بررسی قرار نداده است، اما اتخاذ تدابیر امنیتی در منطقه رود اردن و اتخاذ بسیاری از ساز و کارهای فنی پیشرفته را که زیر نظر سازمان ملل خواهند بود، مورد بررسی قرار داده است.

گزارش این روزنامه فلسطینی را نمی‌توان با اقدام اخیر ایالات متحده آمریکا در عدم وتوی قطعنامه ضد شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی در شورای امنیت سازمان ملل مرتبط دانست. عدم وتوی قطعنامه ضد صهیونیستی اخیر شورای امنیت سازمان ملل توسط آمریکا در حالی اتفاق افتاد که طی هشت سال گذشته دولت باراک اوباما کمک‌های مالی هنگفتی به تل‌آویو جهت گسترش شهرک‌سازی‌ها کرده است؛ مسأله‌ای که حتی روزنامه‌های صهیونیستی نیز بارها به آن اشاره کرده‌اند.

در همین ارتباط، روزنامه صهیونیستی هآرتس می‌نویسد که حمایت‌های مالی آمریکا از شهرک‌سازی‌ها از طریق یک مؤسسه خیریه انجام می‌شود. طبق اعلام این روزنامه صهیونیستی، طی ۵ سال گذشته حدود یک میلیارد شیکل معادل ۲۵۸ میلیون دلار از سوی آمریکا برای گسترش شهرک‌سازی‌ها در اراضی اشغالی سرمایه‌گذاری شده است.

به گفته هآرتس، حدود ۵۰ سازمان خیریه آمریکایی از شهرک‌سازی در اراضی اشغالی حمایت می‌کنند و به اعتبار این که خیریه هستند، مشمول مالیات نمی‌شوند؛ بنابراین درآمدهای این سازمان‌ها معاف از مالیات است. این روزنامه همچنین می‌گوید که آمریکا با وجود اعلام مخالفت پی در پی با شهرک‌سازی در کرانه باختری، از این اقدام حمایت مالی کرده است.

بر همین اساس، می‌توان گفت که ایالات متحده آمریکا برخلاف آنچه که ادعا می‌کند، حامی حقوق ملت فلسطین نبوده و نیست. واقعیت این است که سیاست‌های اعلامی آمریکایی‌ها همواره با سیاست‌های اعمالی آنها در تعارض بوده است و این تعارض، امروز در سرزمین‌های اشغالی کاملاً مشهود است؛ جایی که آمریکایی‌ها در آنجا در ظاهر از برخی اقدامات صهیونیست‌ها انتقاد می‌کنند و در پشتو بیشترین حمایت‌ها را از همین اقدامات به عمل می‌آورند.

طرح اخیر «جان کری» وزیر خارجه آمریکا که به زعم وی برای حل و فصل منازعه میان فلسطینیان و صهیونیست‌ها ارائه شده است، تنها یک اقدام نمادین و سمبلیک محسوب می‌شود که با هدف فریب



افکار عمومی و دادن آدرس غلط به مسلمانان سراسر جهان به آن پرداخته شده است. آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که مسأله فلسطین، مسأله‌ای است که نه فقط به این کشور که به حدود یک میلیارد و نیم جمعیت مسلمان سراسر جهان ارتباط پیدا می‌کند. درست به همین دلیل است که واشنگتن با اتخاذ سیاست‌های سمبلیک تلاش می‌کند با ارائه طرح‌های مختلف، برای مسلمانان جهان و به ویژه فلسطینیان ژست صلح‌طلبی بگیرد.

از سوی دیگر، طرح جدید جان کری همچون دیگر طرح‌های گذشته مقامات ایالات متحده آمریکا برای برقراری آنچه که از آن به عنوان صلح در اراضی اشغالی یاد می‌کنند، همواره به صورت کاملاً جانبدارانه تنظیم شده است. همانگونه که در گزارش روزنامه فلسطینی قدس آمده است، جان کری از یک سو عملاً حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین مادری خود را سلب کرده و از سوی دیگر هیچ سخنی از قدس و منازعه بر سر آن به میان نیاورده است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است آوارگان فلسطینی از بدبختی‌ترین حق خود در بازگشت به سرزمین مادری‌شان محروم شوند؟ حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است آوارگان فلسطینی از بدبختی‌ترین حق خود در بازگشت به سرزمین مادری‌شان محروم شوند؟ آیا این بدان معنا نیست که آمریکایی‌ها به دنبال تبدیل کردن خاک فلسطین به جولانگاه شهرک‌نشینان غاصب هستند؟ آیا این بدان معنا نیست که آمریکایی‌ها همچنان به سیاست کاهش تعداد جمعیت مسلمان ساکن فلسطین با هدف تغییر ماهیت اسلامی این کشور و تبدیل آن به یک کشور یهودی، چشم دوخته‌اند؟

سکوت در برابر سرنوشت «قدس» در طرح اخیر وزیر خارجه آمریکا چه معنایی می‌تواند داشته باشد، در حالیکه هویت اسلامی این شهر و عدم ارتباط آن با صهیونیست‌ها برای همگان عیان شده است؟ آیا این سکوت به معنای حمایت تمام‌قد واشنگتن از ادعاهای پوچ ساخته ذهن متوهم صهیونیست‌ها مبنی بر تعلق قدس به این رژیم نیست؟ در همین ارتباط، چندی پیش سازمان علمی، تربیتی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) طی جلسه رای‌گیری نهایی،

پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که ضمن نفی هرگونه ارتباط یهودیان با مجموعه مسجد الاقصی، این مکان شریف اسلامی را «مکان مقدس مسلمانان» توصیف می‌کرد، به تصویب رساند.

پر واضح است که آمریکایی‌ها و به ویژه جان کری برخلاف ادعاهای خود مبنی بر تلاش برای تحقق «راه حل دو دولت»، تنها به وجود یک دولت در اراضی اشغالی اعتقاد دارند و آن، دولت اسرائیل است، هر چند که شاید تصور می‌کنند تحقق این آرزوی دیرینه پس از موفقیت طرح «راه حل دو دولت» در گام اول، اتفاق خواهد افتاد.

جان کری تلاش می‌کند با طرح فریبکارانه خود اینگونه به افکار عمومی منطقه و جهان القاء کند که دولت متبوعش تا آخرین روزهای تصدی قدرت، توجه ویژه‌ای به مسأله فلسطین داشته است

مسأله بعدی دوره زمانی مطرح شدن طرح اخیر «جان کری» برای فلسطینیان و رژیم صهیونیستی بوده که بسیار محل تأمل است. چگونه ممکن است دولتی که در دوران گذار به سر می‌برد و قرار است طی هفته‌های آینده قدرت را به رئیس‌جمهوری منتخب واگذار کند، به یکباره طرحی را ارائه می‌کند که خود به خوبی می‌داند از فرصت لازم برای رایزنی جهت موفقیت آن، برخوردار نیست؟ واقعیت این است که «جان کری» با ارائه این طرح تلاش کرد تا به افکار عمومی منطقه و جهان و به ویژه مسلمانان سراسر دنیا اینگونه القاء کند که دولت متبوعش حتی تا آخرین روزهای تصدی قدرت، از حل و فصل مناقشات و منازعات میان فلسطینیان و صهیونیست‌ها غافل نشد و همواره به این مسأله اهتمام جدی داشته است.

عدم وتوی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی توسط آمریکایی‌ها نیز در راستای همان سیاست دیرینه واشنگتن برای فریب افکار عمومی صورت گرفت. دولت اوباما به خوبی می‌داند که پس از روی کار آمدن ترامپ، نه تنها هیچ خدشه‌ای به سیاست تل‌آویو در گسترش شهرک‌سازی‌ها وارد نمی‌شود، بلکه این سیاست بیش از پیش تقویت نیز خواهد شد. از همین روی، با آسودگی خاطر و با علم به اینکه تل‌آویو در این میان متضرر نخواهد شد، از وتوی قطعنامه شورای امنیت امتناع کرد تا از سوی جامعه جهانی و همچنین افکار عمومی به حمایت از اقدام غیرقانونی صهیونیست‌ها در گسترش شهرک‌سازی‌ها متهم نشود.

در هر صورت، ماحصل هشت سال ریاست جمهوری «باراک اوباما» در ایالات متحده آمریکا، نتیجه‌ای جز ویرانی و آوارگی بیشتر برای مردم فلسطین و به ویژه ساکنان نوار غزه به دنبال نداشت. دولت اوباما در طول این هشت سال حمایت‌های مالی و تسلیحاتی فراوانی را به رژیم صهیونیستی ارائه داد و از تأمین امنیت این رژیم به عنوان خط قرمز اصلی خود یاد کرد. لکه ننگ به جای مانده بر پیشانی دولت متبوع جان کری آنقدر بزرگ است که وی نمی‌تواند با فریب افکار عمومی از طریق دادن آدرس‌های غلط به آنها، بر آن سرپوش نهد.

دفنس وان بررسی کرد؛

ترامپ و مسأله حضور نظامیان آمریکا در سوریه، افغانستان و عراق

سایت «دفنس وان» گزارشی را با قلم «گایل ترمپ» در مورد ابهام در سیاست خارجی ترامپ و آینده حضور نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه منتشر کرده است که ترجمه آن پیش روی شماست. قبل از آغاز ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» سوالات متعددی ذهن تحلیل گران و کارشناسان سیاسی و نظامی را درگیر کرده است مبنی بر اینکه آیا بیشتر عملیات ویژه آمریکا در عراق انجام می شود؟ آیا بیشتر نظامیان آمریکا در سوریه هستند؟ آیا در افغانستان مانده اند؟ آیا آمریکا سعی در آرام کردن دولت ترکیه دارد یا قصد دارد همراه با کردهای سوریه با داعش مبارزه کند؟

رئیس جمهور منتخب آمریکا کمتر از ده روز دیگر وارد کاخ سفید شده و دوره چهار ساله ریاست جمهوری خود را آغاز می کند، درست زمانی که آمریکا در درگیری های بین المللی حضور داشته و نظامیان این کشور در خاورمیانه و سایر نقاط جهان حضور دارند. سوال مهم این است که وی قصد دارد این وضعیت را چگونه مدیریت کند؟ حقیقت این است که هیچ کس نمی داند.

آنچه در حال حاضر آشکار است، این است که در سوریه جنگ ادامه دارد و فعلا نشانه ای از پایان آن در آینده ای نزدیک نیست. گزینه «اسد باید برود» به عنوان سیاست اعلام شده کاخ سفید به نظر می رسد اهمیت خود را از دست داده و ترامپ به خوبی می داند که برکناری اسد از قدرت وضعیت را در سوریه آشفته تر خواهد ساخت. در همین حال حمایت روسیه از حکومت سوریه و تعهد این کشور به واقعیت های در حال شکل گیری در سوریه همچنان ادامه دارد. واقعیت این است که اسد در دوران «باراک اوباما» علی رغم تلاش سران آمریکا همچنان

قدرت را در دست داشت و احتمالا در دوران ترامپ نیز رئیس جمهور سوریه باشد، زیرا هیچ نشانه ای از پایان جنگ در این کشور در آینده ای نزدیک نیست و احتمال تعیین تاریخ برگزاری مذاکرات برای فرایند انتقال قدرت در این کشور نیز وجود ندارد.

سوال اساسی این است که آیا ترامپ سیاست فعلی دولت اوباما را در سوریه ادامه خواهد داد یا سیاست های دیگری در پیش خواهد گرفت؟ آیا او به اعزام سربازان آمریکایی جهت همکاری با نیروهای سوری و نیروهای محلی در بدست آوردن هدف نظامی اعلام شده - برای نمونه سقوط داعش و یا حداقل بیرون راندن آنها از شهر رقه - ادامه خواهد داد؟

در حال حاضر نیروهای آمریکایی با شبه نظامیان کرد سوری جهت مبارزه با داعش همکاری می کنند. اما باید اذعان کرد که در طی فرآیند هماهنگی نیروهای نظامی آمریکا با شبه نظامیان کرد سوریه، آمریکا خشم ترکیه را احساس می کند. زیرا ترکیه شبه نظامیان کرد سوریه را با رهبران جدایی طلب کرد ترکیه که قصد شورش علیه دولت ترکیه دارند، مرتبط می داند. ترکیه بارها به طور آشکارا خشم خود را در مورد دوستان میدان جنگی آمریکا اعلام کرده و حتی در واکنش به همکاری نیروهای نظامی آمریکا با شبه نظامیان کرد سوری، در مورد خاتمه حضور آمریکا در پایگاه هوایی اینجریلیک صحبت کرده است.

باید گفت که تاکنون آمریکا نگرانی های دولت ترکیه را رفع کرده است اما این موضوع که آیا ائتلاف نیروهای آمریکا با شبه نظامیان کرد سوری در لشکرکشی به رقه جهت مبارزه علیه داعش ادامه دارد یا خیر، هنوز مبهم بوده و نمی توان پاسخ روشنی به آن داد. نیروهای عملیات

ویژه آمریکا که بر منطقه به طور کامل تمرکز دارند نیز به سهم خود نمی دانند دقیقا چه در انتظار آنهاست؟

در حال حاضر دولت ترکیه انتظار دارد بعد از روی کار آمدن ترامپ تغییراتی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ترکیه ایجاد شود. همانطور که سخنگوی دولت ترکیه به خبرگزاری فرانسه گفته بود: من تصور می کنم ترامپ حساسیت دولت ترکیه در مورد پایگاه هوایی اینجریلیک را بیشتر درک خواهد کرد.

باید گفت که در حال حاضر نیروهای عملیات ویژه ایالات متحده در سوریه همراه با نیروهای کرد سوری در حال برنامه ریزی برای لشکرکشی به شهر رقه هستند. اما هیچ کس نمی تواند با اطمینان بگوید در سال پیش رو چه اتفاقی در سوریه رخ خواهد داد و وضعیت نیروهای نظامی آمریکا در این کشور چگونه خواهد بود؟ هیچ کس نیز انتظار ندارد لشکرکشی به شهر رقه آسان و سریع باشد.

در همین حال مبارزه نیروهای آمریکا در افغانستان خاتمه نمی یابد و تروریست ها در این کشور از بین نمی روند. اوباما در هفته گذشته اشاره نمود که نیروهای تروریستی در افغانستان هنوز فعال هستند. اوایل هفته گذشته نیز که افغان ها علیه داعش و حضور آن در افغانستان به خیابانها آمدند یک مقام دولتی افغان که با تروریسم مبارزه می کند گفت: گروه تروریستی در ۱۱ استان از ۳۴ استان افغانستان حضور دارند و هدف آنها این است که اختلافات فرقه ای بین محلی ها ایجاد کنند.

به زودی ترامپ مجبور خواهد شد در مورد سطح و تعداد نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان، عراق و سوریه و چگونگی وضعیت این نیروها تصمیم بگیرد.





سمفونی هسته ای ترامپ؛ یک دولت و دوسیگنال

حنیف غفاری

نوامبر، کارگروهی را با هدف بررسی شیوه تقابل با ایران و وضع تحریم های جدید علیه کشورمان تشکیل داده است.

بنابراین، اظهارات ظاهرا ايجابي مقامات آمريكايي در خصوص برجام، نبايد تحت عنوان پايان يك منازعه تلقی شود بلکه اين اظهارات می تواند نقطه آغاز منازعه ای جدی تر میان ایران و ایالات متحده آمريکا باشد.

سوم اینکه؛ دستگاه ديپلماسی و سياست خارجی کشورمان لازم است اصل «بطلان پذيری برجام» را مدنظر قرار داده و گارد بسته خود را در مقابل دولت جديد آمريکا تقويت کند.

شواهد و مستندات موجود نشان می دهد ترامپ به دنبال اعمال تحریم های جدیدی علیه ایران است. همچنین دولت جديد آمريکا چنین استعدادی را دارد که از شکاف ها و منافذ حقوقی موجود در برجام در راستای اعمال فشار به ایران استفاده کند، چنانچه وزارت خزانه داری دولت اوباما نیز با جلوگیری از مرادوات بانکی با ایران و ایجاد محدودیت در صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر می کنند، دست به چنین اقدامی زد.

در چنین شرایطی باید سمفونی هسته ای ترامپ را به صورتی جدی مورد نقد و تحليل قرار داد. هرگونه خوش بینی نسبت به دولت جديد آمريکا در خصوص اجرائی شدن برجام خطایی راهبردی و محاسباتی به شمار می رود که آثار و تبعات آن گریبان گیر سياست خارجی کشورمان خواهد شد. بی اعتمادی مطلق به ایالات متحده آمريکا در پروسه اجرائی شدن برجام و استفاده از ظرفیت های ديپلماتیک کشورمان در راستای اعمال فشار بر واشنگتن برای عمل به تعهدات حداقلی این کشور در قبال توافق هسته ای، باید در برهه زمانی فعلی به صورت جدی مدنظر دستگاه ديپلماسی و سياست خارجی قرار گیرد.

یک پازل یا سازهای کوک شده در یک سمفونی تشبیه کرد!

بدیهی است که تناقض موجود در اظهارات تیلرسون با دیگر مقامات دولت ترامپ کاملا هدفمند است. به عبارت بهتر؛ اظهارات ظاهرا متناقض وزرای خارجه و دفاع پیشنهادی ترامپ در خصوص برجام معلول بازی هدفمندی است که دولت جديد آمريکا در قبال توافق هسته ای طراحی کرده است: «اتخاذ سياست زيگراگی یا همان سياست یک بام و دو هوا به گونه ای که احتمال نقض برجام از سوی دولت آمريکا به صفر نرسد و در عين حال واشنگتن حمايت قطعی خود را از توافق هسته ای ابراز نکند!» در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است نسبت به آن توجه داشته باشیم:

نخست اینکه؛ قدر متيقن اظهارات جيمز ماتيس، رکس تیلرسون و مایک پمپئو، عقب نشینی ترامپ از ایده و شعار پاره کردن برجام است. فارغ از شعارها و تبلیغات انتخاباتی، مقامات آمريكايی به خوبی می دانند که اگر آنها به عنوان ناقضان توافق هسته ای شناخته شوند، باید هزینه های سختی را بابت وضع دوباره تحریم های چندجانبه علیه ایران پرداخت نمایند. از سوی دیگر، چنین اقدامی ترامپ را در مقابل مسکو و شرکای اروپایی واشنگتن قرار خواهد داد.

دوم اینکه؛ دولت ترامپ با همکاری مجلس نمایندگان و سنای آمريکا - که اکثریت این دو در دست جمهوريخواهان است - در صدد است تحریم های غیر هسته ای را علیه ایران وضع کند. در واقع رئیس جمهور جديد آمريکا می خواهد ضمن اینکه به عنوان ناقض برجام شناخته نشود، به اهداف خود در ایجاد محدودیت و تحریم های جديد علیه کشورمان دست پیدا کند.

در این باره؛ چندی پیش رسانه های آمريكايی گزارش دادند که ترامپ پس از پیروزی در انتخابات هشتم

تناقض موجود در اظهارات تیلرسون با دیگر مقامات دولت ترامپ کاملا هدفمند است. این اظهارات ظاهرا متناقض درباره برجام معلول بازی هدفمندی است که دولت جديد آمريکا در قبال برجام طراحی کرده است.

اظهارات متناقض مقامات دولت «دونالد ترامپ» در خصوص توافق هسته ای با ایران، مولد تحليل های تازه ای در حوزه روابط بین الملل شده است. بسیاری از افراد، نسبت به اظهارات ايجابي افرادی مانند «جيمز ماتيس» و وزير دفاع پیشنهادی دولت ترامپ رویکردی خوشبینانه داشته و آن را نماد عمل کردن دولت جديد آمريکا به برجام می دانند.

با این حال، برخی دیگر نیز اظهارات «رکس تیلرسون» و وزير خارجه پیشنهادی در خصوص لزوم بازنگری در برجام را مبنای قضاوت و تحليل خود در قبال رویکرد دولت جديد ایالات متحده نسبت به برجام قرار داده اند.

شاید برآیند و معدل اظهارات جيمز ماتيس و تیلرسون، اظهارات «مایک پمپئو» گزینه پیشنهادی ترامپ برای ریاست سازمان سیا باشد.

مایک پمپئو که در زمان انعقاد توافق هسته ای از مخالفان آن محسوب می شد، اخیرا در نشست استماع سنا گفت: «رژیمی که برای نظارت بر فعالیت های هسته ای ایران وضع شده بسیار خوب است با این حال ایرانی ها در تقلب حرفه ای هستند و باید به دقت بر اجرائی این موارد نظارت کرد. با وجودی که به عنوان عضو مجلس نمایندگان با این توافق مخالفت کردم ولی در صورت تایید من به عنوان رئیس سیا، نقش من تغییر خواهد کرد.»

آنچه مسلم است اینکه؛ اظهارات سه مقام ارشد احتمالی دولت ترامپ را می توان به مثابه قطعات